ابواب رحمت

نويسنده : علامه آيت الله حاج شيخ على نمازى شاهرودى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است

# پيشگفتار

قال الله تعالى : (مَّا يَفْتَحِ اللَّـهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا.)

اين كتاب كه به خواهش جمعى از مؤ منين از مرحوم حضرت والد آيه الله علامه حاج شيخ على نمازى شاهرودى قدس‌سره كه از فقهاء و محدثين برجسته عصر حاضر است نوشته شده ، خوانندگان محترم را با مطالب بسيارى از مهمات دينى آشنا مى كند:

خداشناسى ، پيغمبرشناسى ، امام شناسى ، و رسيدن به كنه معرفت ولايت پيشواى تمام مخلوقات ، و آقاى تمام موجودات ، فرمانده كل ممكنات ، نافذ الاراده در كل مقدورات به اذن خالق زمين و سماوات .

و مهمات فروع دين : حقيقت نماز و اهميت و فضيلت و اجزا و اقسام آن به حد كامل .

انواع انفاق در راه خدا و فضيلت هر يك .

بيان شدت و حرمت حبس حقوق .

روزه و فضيلت و اهميت آن ، و شرافت ماه مبارك رمضان و شب قدر و تعيين آن . عبادت شريف حج و عظمت و فضيلت و كيفيت آن .

و خلقت خانه و حرم و حجر و زمزم و مسجد الحرام و حقيقت حجرالاسود.

و عده اى از مهمات اخلاق حميده و صفات پسنديده .

در اين مطالب از مفاد آيات و روايات متواتر تعدى نكرده .

اينك با ترجمه منقولات عربى ، تكميل مدارك و با تغييراتى در موارد لازم و... تجديد چاپ و در اختيار گروندگان به ساحت قدس ‍ اهل بيت قرار مى گيرد.

از تمام استفاده كنندگان خواهش دعا و طلب آمرزش مى كنم و اگر برادران دينى سهوى در اصلاحات از آن ببينند، اميد عفو و بخشش ‍ دارم ؛ «الانسان محل السهو و النسيان .»

حسن نمازى شاهرودى

محرم الحرام ١٤٢٣ = فروردين ١٣٨١.

# سرآغاز

الحمد لله رب العالمين كما هو اهله . و لا اله غيره . و صلى الله على اشرف خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين . و اللعنه على اءعدائهم اءجمعين من الآن الى قيام يوم الدين .

# تذكر به معرفت فطرى

حمد بى حد و سپاس بى عد براى خداوند يكتاى بى همتا، همان طورى كه سزاوار ذات قدوس اوست ؛

آن خداوندى كه آسمانها و زمينها را خلق فرمود، نور و ظلمت قرار داد، خورشيد و ماه و ستارگان را چراغهاى روشن قرار داد، از آسمان آب نازل فرموده در زمين جاى داد و از آن چاهها و چشمه ها و قناتها و نهرها جارى فرمود، زمين مرده را به آن آب زنده كرد و انواع گياهان را براى منافع خلق از زمين رويانيد، بر زمين تيره فرش زمردين سبز گسترانيد و درختان را لباسى از برگ پوشانيد، بادها را براى بهره خلق و باردار كردن درختان فرستاد، و اقسام ميوه را از درختان و نباتات بيرون آورد، و در كوهها معدنهايى كه نظام دنيا بدون آن تمام نشود قرار داد، و انسان و حيوان را از زمين رويانيده نشو و نماى آنان را از آنچه از زمين بيرون مى آيد، قرار داد؛ قال تعالى (وَاللَّـهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) (١)و قال تعالى : (هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ)(٢) و قال سبحانه : (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) (٣). وجود نطفه انسان و حيوان را از ماءكولات و مشروبات و بقا و نمو و ترقى آن را به آنها قرار داد.

آن خدايى كه خود را به خلقش خود معرفى فرمود، آيات خود را به آنان نماياند و از عالم ذر، معرفت خود را در قلوبشان جاى داده در آن عالم ايشان را به خود متوجه كرد. آنگاه ، به آنان فرمود: «الست بربكم»؟ همه گفتند: «بلى» پس از آن ، رسول خاتم را در آن عالم به ايشان نمايش داد و به آنان فرمود «و هذا محمد رسولى». سپس براى ايشان اميرالمؤ منين را ظاهر كرد و به آنان فرمود: «و هذا على اميرالمؤ منين». همه متوجه شدند و مشاهده كردند (٤) . پس معرفت ذات قدوس حق و اينان در قلوب ايشان ثابت و برقرار شد و آنان را بدان رنگ فرمود؛ و همين است (فِطْرَتَ اللَّـهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (٥) » و همان است صبغه الله . (٦)

پس چون معرفت در قلوب ثابت و برقرار هست ، اگر از آنان بپرسى : (مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ). كيست كه آسمانها و زمين را آفريد؟ (لَيَقُولُنَّ اللَّـهُ )(٧) » خواهند گفت : خدا آفريده است .

اگر هم در تاريكيهاى صحرا گرفتار شوند و يا در ميان دريا دچار بادهاى مخالف و موجهاى معانف (:سخت) گردند، همه متوجه ذات مقدس او شوند و از او نجات خواهند و به او اميدوار شوند و از غير، منقطع گشته به او متوسل شوند. پس چون آن ذات مقدس كريم و قادر غير متناهى آنان را نجات دهد، شكر نكنند و كافر شوند و منكر او گردند.

وى براى اتمام حجت مكرر، آنان را در باءساء و ضراء مبتلا سازد و ايشان را به خود متوجه و متذكر فرمايد.

نقش پيامبران در تذكر به معرفت فطرى

همچنين او انبيا و رسل را براى يادآورى ذات قدوس خود فرستاد؛ و لطف فرمود كه قبل از بعثت انبيا عليهم‌السلام خلق را به باءساء و ضراء مبتلا كرده ، و خود را به آنها اظهار نمود؛ و نور معرفت فطرى را روشن فرموده ظلمات حجاب غفلتها و آمال را برطرف كرد؛ و اميدهاى به اغيار را قطع فرمود كه متوجه ذات مقدس او شوند و متذكر خالق گردند تا وقتى كه انبيا مبعوث شوند، محتاج به زحمت اثبات صانع نگردند؛ بلكه فقط به آن ذات مقدسى كه در وقت ابتلا به او متوجه شدند و از او نجات خواستند، يادآورى كنند.

قال تعالى ( وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ) (٨)

پس پيغمبران مى فرمودند: اتقوا الله . و اعبدوا الله . ما لكم من اله غيره . يعنى : آن ذات مقدسى را كه در شدايد به او متوسل شديد ملاحظه كنيد، از او غفلت ننماييد، نعمت او را كفران نكنيد. و او را عبادت كنيد. براى شما خدايى مگر آن ذات مقدس نيست . پروردگار مشرق و مغرب و همه عالميان و آفريننده تمام موجودات است . و تذكر به افعال او مى دادند، و معجزات براى اثبات آنكه من رسول او هستم و تمام كلمات من حق است مى آوردند، تا مردم تسليم اوامر و نواهى آنان بشوند.

# تذكر پيامبران به احكام عقل

و قرار داد وظيفه پيامبران را كه مردم را متذكر عقل و احكام آن بنمايند، و دفاين عقول را براى مردم ظاهر نمايند، لطايف اسرار احكام عقل را براى آنان هويدا نمايند، و آنان را ارشاد به احكام عقليه بنمايند، پس تذكر دهند به آن ذات مقدسى كه نور مقدس عقل را در قلوب روشن كرد مانند چراغ در خانه .

فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : آگاه باشيد كه مثل عقل در قلوب مثل چراغ است در خانه . همان طورى كه به روشنايى چراغ تميز مى دهند بين اشيا در خانه ، همان طور به نور مقدس عقل تميز مى دهند بين خوبى و بدى افعال و خوبى ادب و بدى بى ادبى ، خوبى انصاف و رحم و بدى بى انصافى و بى رحمى ، و خوبى احسان و زشتى اذيت و ظلم . و عقلا را عقل ملزم نمايد به تشكر منعم حقيقى و مجازى ، و بفهماند به آنها بدى كفران و بى حقوقى و ملاحظه نكردن محسن و منعم خود را.

و به عقل ظاهر مى شود بر عاقل ، هنگامى كه مراجعه به خود و حقيقت خود نمايد، كه فرا گرفته او را نعمتهاى ظاهرى و باطنى و قواى جسمانى و روحانى . و هر چه دقت او بيشتر شود، نعمت بر او بيشتر ظاهر مى شود. و همين نظر و توجه نيز نعمتى است كه هر كس ‍ موفق نمى شود. و واضح است كه هستى اين نعمتها و بقاى آنها به اختيار خودش و امثال خودش نيست .

مثلا واضح است كه عقل و فهم و شعور و قوه فكريه و حافظه و حيات و قوت و قدرت در تحت اختيار خودش و ديگرى نيست . همه به طبيعت خود اينها را دوست دارند و زياد شدن آن را مى خواهند و براى آنان ميسر نيست . و اگر يكى از اين نعمتهاى ظاهرى و باطنى از او گرفته شود، مالك برگردانيدن آن نيست . پس واضح است كه اين نعمتها در تحت اختيار خودش نيست .

پس عقل الزام مى كند كه بايد نعمتها را بشناسد و سپاس منعم را به جا بياورد. و اگر نكرد، خود را مستحق زوال نعمت كرده و خويش ‍ را در خطر عذاب انداخته . و به نور عقل دفع ضرر واجب است و از جمله شكر منعم است كه بايد در تحت فرمان او باشد و وظيفه بندگى را انجام دهد و بندگى فحص از احكام آقا و اطاعت مولاست .

# احكام عقل و حجيت آن

به نور عقل ظاهر است خوبى عقل و علم و فهم و شعور و بدى جهل و نادانى و بى شعورى و نافهمى . و بدى هر بدى و خوبى هر خوبى به آن روشن است . و به آن كشف شود نيكويى عدالت و رحمت و راءفت و عفت و عصمت و حميت و غيرت و رغبت و رفقت و رقت و قناعت و طاعت و عافيت و سلامت و عطوفت و مودت و محبت و مواسات و صداقت و امانت و شهامت و فتوت و جراءت و معرفت و نظافت و نزاكت و حكمت و بركت و سهولت و مدارا و وقار و سكونت و حفظ و محافظت و الفت و سخاوت و ميمنت و رضايت و عزت و زهادت و عفو و كرامت و صفح و احسان و سعادت و بر و خدمت به نوع و زينت كردن خود به راستى و درست كردارى و حقيقت و اداى وديعت و امانت و صدق حديث و حسن معاشرت و ملاطفت و منقبت و فضيلت و دادن نعمت و رفع شدت و حسن عبادت و بشاشت و اعانت و رشادت و سماحت و صيانت و هدايت و رزانت و مداومت بر خير و نصرت و استقامت و رساندن بهره و منفعت و اصلاح و رفع نزاع و خصومت و دفع اذيت و اداى نصيحت و مراقبت و استكانت و صله صاحبان قرابت و تفقد حالات اهل مسكنت و ذلت .

تمامى اينها صفاتى است كه عقل حكم مى كند به خوبى اينها. و بزرگوارى و شرافت و رفعت صاحب اين صفات و بدى كسى كه اينها در او نباشد و داراى ضد اينها باشد.

و نور عقل ظاهر مى كند بدى اضداد اين صفات را كه عبارت باشد از: جهالت و حماقت و بلادت و ظلم و اذيت و شرارت و طمع و حرص و قساوت و غضب كردن و هتاكى كردن و انتقام كشيدن و تعدى نمودن و مكر و خديعت و عداوت و خيانت و معصيت و دروغ گفتن و غيبت نمودن و رسوا كردن مردم و هتك حرمت و عِرض آنان نمودن و قطع رحم و عقوق والدين و نمامى كردن و خودنمايى و خودپسندى و مغرور به خود بودن و ريا و عُجب و درشتى كردن در رفتار و كردار و خفت و شقاوت و استنكاف و كسالت و بخالت و منازعت و مجادلت و تكبر از حق و حقيقت و شماتت به مصيبت و شدت و معصيت و اسراف و غفلت و بى غيرتى و بى حميتى و قذارت و نكبت و كثافت و انداختن خود و غير در شدت و زحمت و محنت و خوشحالى كردن در مصيبت بليه ديگرى و توبيخ و سرزنش كردن به مردم و بدى در معاشرت و تضييع حقوق ديگران و اغوا و گمراه كردن و دزدى كردن و بى حيايى و سماجت و لجاجت و خصومت و جدال و تكبر نمودن بر ديگران و غير اينها از صفات خبيثه و اخلاق رذيله كه عقل كاشف است از بدى آنها و كسى كه متصف به آنها باشد.

انسان عاقل به نور عقل تميز مى دهد بين خوب و بد اينها. و اين عقل كه حجت خداست بر عاقل و پيغمبر باطنى است ، خطا نمى كند در احكام خود و خطا در تشخيص عاقل است .

عقل بيان مى كند حق و باطل را، پس بر عاقل است كه تبعيت از حق نمايد و ترك باطل نمايد و مطيع عقل باشد. پس اگر متابعت آن نمود و امتثال فرمان او را كرد و هر چه عقل حكم به خوبى آن كرد انجام داد و آنچه بد دانست ترك كرد، هر آينه عقل هدايت مى كند او را به سوى پيامبر ظاهرى . و به همين جهت است كه حجت بر تمام عقلاى دنيا تمام است و عذرى براى كسى باقى نمى ماند.

و به بركت اطاعت عقل ، هدايت مى كند او را خداوند متعال به سوى راه حق و عقل او را زياد مى كند و سعادت دنيا و آخرت را به او لطف مى فرمايد. و هر كس كه مخالف حكم عقل كرد و با آنكه عقل بدى آن چيز را براى او ظاهر كرد، باز آن بد را انجام داد و ترك نمود كارهاى خوب را كه عقل كاشف خوبى آن است ، هدايت نمى كند خدا او را در دنيا و آخرت به جزاى مخالفت او احكام عقليه را. و كسى كه هدايت نكند او را خداوند پس گمراه است .

قال تعالى :( وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ )(٩)

و قال تعالى :( إِنَّ اللَّـهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)(١٠) يعنى : بدرستى كه خدا هدايت نمى كند ظالمين را. و ظلم بر دو قسم است ؛ ظلم به ديگران ، و ظلم به خود به وارد شدن در مهلكه كفر و شرك و فسق و فجور.

قال تعالى :( وَاللَّـهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (١١) يعنى : خداوند هدايت نمى كند فاسقين را.

# تذكر به ذات مقدس صانع

خداوند متعال به نور عقل حجت را تمام مى كند بر بشر كه :

اى عقلاى دنيا، واضح است كه هيچ حركتى بدون حركت دهنده و هيچ فعلى بدون فاعل و هيچ صنعتى بدون سازنده و هيچ بنايى بدون بنا صورت وقوع نپذيرد. آيا عقل مى پذيرد كه فرش و پارچه اى كه مى بينى بدون بافنده و به خودى خود پيدا شود؟! و اگر مجسمه حيوان يا جماد يا شجر يا نباتى ببينيد، آيا حكم مى كنيد كه اينها به خودى خود شده است ؟! اگر كسى بگويد اينها به خودى خود اين طور شده است ، حتما مى گوييد ديوانه است ؛ بلكه اگر كسى بگويد خشتى به خودى خود ساخته شده ، حكم به ديوانگى او مى نماييد.

آيا احتمال مى دهيد اين طياره كه در هوا سير مى كند و اين راديو و دستگاه چراغ برق به خودى خود و بدون سازنده پيدا شده باشد؟ آيا چراغ خانه شما بدون روشن كننده خودش روشن مى شود؟ آيا غذا بدون طباخ طبخ مى شود؟ نه چنين است ! هيچ چيز بدون سازنده نيست .

پس واضح است كه اين آسمان با عظمت و اين زمين با اهميت و اين ماه و خورشيد و ستاره بدون سازنده نيست .

(أَفِي اللَّـهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (١٢) ». يعنى : آيا در خدا شكى هست و حال آنكه او خلق كننده آسمانها و زمين است ؟!

حضرت امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد: «بصنع الله يستدل عليه (١٣) » يعنى : به مصنوعات خدا استدلال مى شود براى اثبات ذات قدوس حق .

در روايت احتجاج ، اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: نظر كن به سوى خورشيد و ماه و درخت و آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و جريان درياها و زيادى آنها و قله هاى بلند كوهها و لغتها و زبانهاى مختلف . پس واى براى كسى كه انكار كند تقديركننده و تدبير نماينده امور را! گمان مى كنند كه آنها مثل گياهند. مگر نيست براى آنها زارعى و براى صورتهاى مختلفه آنها صانعى ؟! ندارند حجتى براى دعوى خودشان . آيا مى شود كه بنا بدون بانى باشد؟ يا جنايتى واقع شود بدون جنايت كننده ؟

و زنديق از حضرت صادق عليه‌السلام سوال كرد: چيست دليل بر وجود صانع عالم ؟ حضرت فرمود: وجود افعال دلالت مى كند كه صانع آنان را درست نموده است . آيا نمى بينى كه چون ببينى بناى محكمى را، علم حاصل مى كنى كه بانى او را بنا كرده و هر چند بانى را مشاهده نكرده اى ؟!

و آن حضرت به ابن ابى العوجا كه از ملاحده آن زمان بود فرمود: آيا مصنوع هستى يا غير مصنوع ؟ عرض كرد: غير مصنوع . پس ‍ حضرت فرمود: اگر مصنوع مى بودى چگونه بودى ؟ پس جواب نداد و بيرون شد. حضرت واضح فرمود براى او مصنوعيت او را و اينكه بديهى است كه قديم نيست و نبوده و بعد درست شده ، و مصنوع بدون صانع نيست ، و صانع بايد مثل مصنوع نباشد، والا مصنوع مى شود.

و نيز آن حضرت به يكى از زنادقه فرمايشى فرمود كه ملخص آن اين است كه : خود را خودت ساختى يا نه ؟ اگر خودت خود را ساختى ، پس موجود بودى كه ساختى خود را، يا معدوم . اگر موجود بودى ، ديگر محتاج به ساختن نبودى . و اگر معدوم بودى ، واضح است كه معدوم نمى تواند موجودى بسازد. پس واضح است كه خودت خود را نساختى بلكه ديگرى تو را ساخته است كه به هيچ وجه مثل تو نيست . و اوست پروردگار عالميان . (وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ).

و حضرت امير عليه‌السلام فرمود: سرگين شتر و الاغ كه مى بينى ، دلالت كند بر شتر و الاغ و آثار قدم دلالت مى كند بر اينكه كسى از اين راه رفته . پس چگونه آسمان با اين علو و عظمت و لطافت و زمين با اين كيفيت دلالت نكنند بر وجود مقدس لطيف خبير؟!

# تذكر به حكمت خلقت

و عقل نيز حكم مى كند كه هيچ عاقل كار لغو و بيهوده نمى كند چه رسد به داناى حكيم على الاطلاق . پس اى جماعت عقلاى دنيا، آيا گمان مى كنيد خداوند تعالى شما را بيهوده و لغو آفريده ؟! آيا مى پنداريد همه را براى منفعت شما ايجاد فرموده است ولى مقصودى براى خلقت شما ندارد؟! نه چنين است ! شما را براى عبادت خلق كرده است . خودش فرمود: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (١٤) ». يعنى : خلق نكردم جن و انس را مگر براى آنكه عبادت كنند مرا.

و در چند روايت در تفسير برهان و بحار از ائمه دين عليه‌السلام م اجمعين نقل شده كه در تفسير اين آيه شريفه فرمودند: خلقهم للعباده . يعنى : خدا آفريده آنان را براى عبادت . و اما معرفت را در قلوب ايشان خداوند قرار داده . بايد عبادت كنند تا معرفت زياد شود و ترقى نمايند در درجات معارف و كمالات . و به اطاعت و عبادت است كه قابل مى شوند براى فيوضات و مراحم حضرت حق . و منفعت عبادت عايد به خود آنان مى شود. چون واضح است كه منزه است ذات مقدس از اينكه چيزى در او اثر نمايد و كمالى و فايده اى به او برسد، چون ناقص نيست .

ذات مقدس خالق متعال از تمامى نقايص منزه است و از خلقت خلق چيزى به علم و قدرت او اضافه نمى شود. علم و قدرت و صفات او بعد از خلق ، همان طورى است كه قبل از خلق بوده و هيچ تغيير و تبديل و كم و زياد شدن در ذات مقدس او راه ندارد.

از صحف حضرت موساى كليم عليه‌السلام نقل شده است كه خداوند تبارك و تعالى مى فرمايد: اى بندگان ، من خلق نكردم خلق را براى زياد شدن چيزى براى خودم ، يا براى دفع وحشت و تنهايى ، يا براى آنكه از آنها كمكى بخواهم براى چيزى كه عاجز باشم ، و نه براى جلب منفعت يا دفع مضرت . و اگر جميع خلق من از اهل آسمانها و زمينها شب و روز عبادت مرا كنند، در ملك من چيزى زياد نشود.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خلق نكرده خداوند خلق را براى جلب منفعتى از آنها براى خود يا دفع ضررى از خود، بلكه خلق كرد براى آنكه به آنان منفعت رساند و به نعيم برساند آنان را.

از احتجاج طبرسى نقل شده كه اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: اى مردم ، خداوند تعالى چون خلق فرمود خلايق را، خواست كه داراى آداب و كمالات و اخلاق شريفه شوند. و دانست كه آنان كه اين طور نمى شوند مگر آنكه بشناساند به آنان آنچه براى آنان نفع دارد و آنچه ضرر دارد. و اين هم نمى شود مگر به امر و نهى ؛ يعنى به اين كه به آنچه نافع است امر فرمايد و از آنچه ضرر دارد نهى نمايد. و امر و نهى تمام نشود مگر با وعد و وعيد.

پس واضح است عقلا و نقلا كه خلق فرمود خلق را براى آنكه آنان را به مقام عالى رساند. پس به لطف خود به آنها نور عقل مرحمت فرمود كه هادى باطنى باشد. و هادى ظاهرى كه پيغمبران باشند فرستاد براى ارشاد به احكام هادى باطنى . و هادى باطنى را اساس ‍ تكميلات و بيانات هادى ظاهرى قرار داد. و علت ديگر براى فرستادن هادى ظاهرى آن است كه صلاح و فساد و نظام را و خير و شر و مرضيات و مبغوضات حق را به آنان بفهماند. پس هر چه صلاح و خير و مرضى بود مورد امر شد و هر چه ضد آن بود مورد نهى شد. از اين جهت است كه مردم محتاج به پيغمبران هستند كه بفهمانند به آنان آن چه را خدا دوست دارد و آنچه را كه دشمن دارد تا به متابعت پيغمبران به انواع كمالات رسند و به مخالفت به اسفل سافلين روند، به عبادت در درجات كمالات ترقى نمايند، و به معصيت به دركات تنزل نمايند. پس راه ترقى و سعادت دنيا و آخرت اطاعت است .

قال تعالى :( قُلْ أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا)(١٥) يعنى : بگو اى پيغمبر: اطاعت كنيد خدا و رسول خدا را. پس اگر اعراض كنيد، پس بر عهده پيغمبر است تبليغ رسالت و بر مردم است اطاعت و اگر اطاعت كنيد شما پيغمبر را، به هدايت و سعادت مى رسيد.

# اهميت تقوا

از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت شده كه فرمود: خصلتى است كه هر كس ملازم آن باشد، اطاعت نمايد او را در دنيا و آخرت و به بهشت رسد. عرض شد: چيست آن ؟ فرمود: تقوا است .

و خداوند تعالى در آيات كتاب مجيد و قرآن حميد مدح تقوا و متقى را فرموده است .

پس فرمود: بهترين زاد و توشه تقوا است .

و فرمود: جامه تقوا بهترين جامه هاست .

و فرمود: خدا دوست دارد متقين را.

و فرمود: كسانى كه ايمان بياورند و تقوا داشته باشند، براى ايشان است بشارت در دنيا و آخرت .

در تفسير برهان رواياتى نقل كرده كه بشارت در دنيا وقت مرگ است كه پيامبر و اميرالمؤ منين و حضرت مجتبى و سيدالشهدا عليه‌السلام م او را بشارت به بهشت دهند و جاى او را در بهشت به او نمايش دهند.

و فرمود: خدا ولى متقين است .

و فرمود: بهشتى كه متقيان را وعده داده اند چنان است كه نهرها زير آن جارى است و ماءكولات آن هميشگى و سايه آن برقرار است . اين بهشت سرانجام اهل تقوا و آتش جهنم سرانجام كافران است .

و فرمود: نجات مى دهد خداوند كسانى كه تقوا نمايند. نرسد به آنان بدى و محزون نشوند.

و فرمود: بهشت مهيا شده براى متقين .

و فرمود: خداوند قبول مى فرمايد از متقين .

و فرمود: نيست از شما كسى مگر آنكه وارد جهنم مى شود. هست اين از امورات حتميه مقدر شده . پس نجات مى دهيم متقين را و ظالمين در جهنم مى مانند.

و فرمود: كسى كه تقوا نمايد، برطرف مى كند خدا از او سيئات او را و اجر او را بزرگ فرمايد.

و فرمود: اى كسانى كه ايمان آورده ايد، اگر تقوا داشته باشيد، قرار مى دهد خداوند براى شما فرقان را (يعنى نورى كه تميز دهيد به آن بين حق و باطل و خير و شر را) و برطرف كند از شما بديهاى شما را و مى آمرزد شما را.

اين دو آيه اخير دلالت دارد بر اينكه تقوا كفاره بديها مى شود.

و فرمود: به درستى كه گراميترين شما نزد خدا آن كسى است كه تقواى او بيشتر باشد.

پس تقوا درجات دارد؛ هر چه بيشتر بهتر. و چون خداوند تقوا را دوست دارد و تمام سعادت دنيا و آخرت در تقوا مى باشد، وصيت فرمود خلق خود را به تقوا، چنانكه در قرآن مجيد خبر داده است .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام نوشت به سوى اهل مصر: بر شما باد به تقوا و پرهيزگارى از خدا؛ كه تقوا جامع تمام خيرات است و نيست خيرى غير تقوا. و سوال كردند از آن حضرت كه : كدام عمل افضل است ؟ فرمود: تقوا.

# تفسير تقوا و صفت متقى

بدان كه : نازلترين درجه تقوا آن است كه بعد از اقرار و اعتقاد به وحدانيت و رسالت رسولان و تصديق پيامبران و افضليت خاتم پيامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اقرار كند اعتقاد داشته باشد به ولايت اميرالمؤ منين و يازده فرزندان طيبين و طاهرين او و اينكه آنان خلفاى حقند و هر چه فرمودند حق است و بيزارى بجويد از دشمنان آنان .

قال تعالى :( فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى اللَّـهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚأَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿[٣٢](http://tanzil.ir/#39:32)﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ )(١٦) الايه .

در تفسير برهان و بحار رواياتى نقل كرده كه در اين آيات مراد از «صدق» ولايت است . «و الذى جاء بالصدق» رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه ولايت را از جانب خدا آورده است .

پس معنى آيه شريفه به ضميمه فرمايش اميرالمؤ منين و حضرت صادق و حضرت كاظم عليه‌السلام م اين مى شود: كيست ظالمتر از كسى كه دروغ ببندد بر خدا و تكذيب نمايد به ولايت اهل بيت عصمت و طهارت وقتى كه آورد پيامبر ولايت را از جانب خداوند؟! آيا نيست جهنم جاى كافرين ؟! و اما آن كسى كه آورد ولايت را و آنكه تصديق كرد به آن ، پس آنانند متقين . براى ايشان است آنچه بخواهند از نعمتها نزد پروردگارشان . اين است جزاى محسنين . برطرف مى كند خدا گناهان آنان را و مزد ايشان را بهتر از آنچه كردند به ايشان مى دهد.

از امالى صدوق از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: حبيب من رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيار به من مى فرمود: يا على ، محبت تو تقوا و ايمان است .

قال تعالى :( مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴿[٨٩](http://tanzil.ir/#27:89)﴾ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ). (١٧) الايه .

يعنى : هر كس بياورد حسنه را، پس براى او خوبى است از بركت آن حسنه و ايشان از فزع قيامت ايمنند. و كسى كه بياورد سيئه را، پس انداخته مى شود در آتش جهنم .

اى عاقل منصف ، فكر كن چه حسنه اى ست كه موجب خير مى شود و اسباب ايمنى از فزع قيامت است . بايد حسنه اى باشد كه از تمام حسنات بهتر و مهمتر باشد. و هم چنين اين سيئه كه در آيه آمده بايد از تمام سيئات بدتر باشد. واضح است كه اين حسنه ولايت و محبت اهل بيت پيامبر و ائمه دين عليه‌السلام م مى باشد، و اين سيئه عداوت ايشان است .

در تفسير برهان از كلينى به سند خود از امام صادق از امام باقر از اميرالمؤ منين عليه‌السلام م نقل كرده كه فرمود در ضمن حديثى بعد از قرائت اين آيه شريفه : حسنه معرفت ولايت و محبت ما اهل بيت است . و سيئه انكار ولايت و دشمنى با ماست .

و همين حديث را از امالى شيخ و از محمدبن عباس به دو سند و از شيخ طبرسى نقل كرده است و هفت روايت ديگر به اين مفاد نيز نقل كرده است .

و در بحار ج ٢٤/ ٤١ متجاوز از شش روايت معتبر براى اثبات اين مطلب نقل كرده است . و همچنين در ج ٢٧/ ٨٥ و ١٢٢ و ١٧٠، و ج ٣٦/ ٨١ و ١٠٢ و ج ٣٩/ ٢٩٢ روايات داله بر مدعا نقل كرده است .

و درجه اعلاى تقوا آن است كه هر چه واجب است انجام دهد و هر چه حرام است ترك نمايد. چنانكه امام صادق عليه‌السلام اشاره به اين فرموده اند. و از اين درجه بالاتر آنكه علاوه بر اين هر چيز را كه احتمال وجوب آن را مى دهد انجام دهد و آن چيزى را كه احتمال حرمت آن را مى دهد ترك نمايد. و از اين بالاتر آنكه علاوه بر آن مستحبات را انجام دهد و مكروهات را ترك نمايد.

هر چه عمل و زهد و عبادت او بيشتر، تقواى او بيشتر و عزت و قرب او بالاتر خواهد بود. و مقدم بر عمل علم به آنهاست . پس رتبه علم مقدم است .

و به مقتضاى حديث نبوى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : «الدال على الخير كفاعله» و احاديث قضاى حاجت مؤ منين ، اين حقير فقير على بن محمدبن اسماعيل النمازى الشاهرودى ، درخواست جمعى از مؤ منين را اجابت نمودم و عده اى از اركان احكام دين را در چهارده باب در سلك تحرير در آوردم و آن را مسما نمودم به «ابواب رحمت». اميد است كه استفاده كنندگان اين حقير را فراموش نكنند و دعا و طلب رحمت براى حقير بنمايند.

مشهد مقدس رضوى عليه‌السلام

على نمازى شاهرودى

# باب اول : اعتقاد به ولايت اميرالمؤ منين و ائمه طاهرين عليهم‌السلام

## صفات پروردگار

باب اول كه اعظم تمام ابواب است و به عظمت آن چيزى نمى رسد، اعتقاد به ولايت اميرالمؤ منين و ائمه دين عليهم‌السلام مى باشد بعد از ايمان به خدا و پيامبران عليهم السلام . و بيان اين جمله به طور اجمال اين است كه اعتقاد نمايد به قلب و اقرار كند به زبان بر آنكه :

ذات مقدس جل و علا موجودات را ابداع و ايجاد كرده و هيچ شبيه و نظير و شريك ندارد و مثل و مانند ندارد. و منزه است از صفات و حالات مخلوق . هر چه در مخلوق جارى است و مخلوق متصف به آن مى شود، در خالق جارى نيست . و منزه است كه آنچه غير ذات مقدس خودش و پيامبران و خلفاى او بگويند.

علم و عقل و فهم و شعور و ادراك و فكر به عين ذات قدوس او نمى رسند. و هر چه اينها بدان رسيد، معلوم و معقول و مفهوم و مدرك مى شود و آن مخلوق است .

و خداوند تعالى خود را در عالم ذر معرفى فرموده و ثابت كرده در قلوب معرفت خود را و رنگ فرموده ارواح را به معرفت خود و خلفاى خود. ولى امور دنيا آنها را غافل نموده و لذا بايد رفع غفلت نمود و تذكر داد.

آن ذات مقدس به هر چيزى دانا و بيناست . و براى علم و قدرت و كمالات او نهايتى نيست . و هر چه بخواهد مى شود. و اگر به هر مخلوقى كه خلق فرموده ، به اندازه تمام آنچه خلق فرموده لطف فرمايد، ذره اى از كرم و غناى او كم نشود. و چگونه كم شود و حال آنكه اگر بخواهد مضاعف نمايد تمام آنچه خلق فرموده به عدد كل مخلوقات ، به يك اراده و خواست مضاعف مى شود.

خداى سبحان به لطف و كرم بى نهايت خود، اميد هر كس را كه به رحمت او اميدوار باشد نااميد نمى كند. پس هر كس به او برسد ثوابى بر عملى پس آن عمل را به رجاى آن ثواب انجام دهد، خداوند كريم آن ثواب را به او لطف مى فرمايد، هر چند آن خبر در واقع دروغ باشد.

و به لطف و كرم خود پيغمبران را فرستاد تا مردم را متذكر به ذات مقدس حق بنمايند و آنان را متوجه نعمتهاى حق نمايند تا شكر منعم را ادا نمايند و صلاح و فساد را براى مردم واضح كنند و مردم را ارشاد به احكام عقل بنمايند و لطايف و دفاين آن را ظاهر كنند، و رفع فتنه و فساد و نزاع از بين مردم بنمايند، و بندگان به اطاعت و تبعيت پيغمبران ، درجات كمالات را سير كنند.

و خاتم پيغمبران محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فرستاد براى تكميل مكارم اخلاق و تتميم قوانين سعادت بشر. و براى او دوازده خليفه و وصى معين فرمود كه بعد از پيامبر اكرم افضل و اشرف كل مخلوقات مى باشند.

اينك براى زياد شدن معرفت مؤ منين ، خلاصه مستفاد از آيات و روايت متواترات را به طور اجمال عرض مى نمايم ان شاء الله تعالى .

## خلقت نورانى اهل بيت عليهم‌السلام

بدانيد كه خداوند تبارك و تعالى بود و هيچ چيزى با او نبود. و چون اراده فرمود خلق فرمايد، اول چيزى كه ايجاد فرمود تكلم فرمود به كلمه اى ، پس آن نورى شد و از آن ، نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت و ائمه دين عليهم‌السلام را خلق فرمود. پس ‍ تكلم فرمود به كلمه اى ديگر، پس شد روح . پس آن را ساكن در نور كرد و جاى داد در ابدان مقدسه آنها، پس شدند اشباح نور و تسبيح و تقديس و تكبير و تحميد مى نمودند. و هيچ چيز با آنها نبود؛ نه آسمانى و نه زمينى و نه عرشى و نه كرسى و نه لوح و نه قلم و نه خورشيد و نه ماهى و نه ملكى و نه خلقى غير آنها.

پس به همين طور مشغول عبادت بودند تا مدتهاى طولانى كه مقدار آنرا خدا مى داند و قابل احصا و عد نيست در عقول ما. آنگاه از نور مقدس پيامبر عرش و كرسى را خلق فرمود، و از نور اميرالمؤ منين عليه‌السلام تمام ملائكه مقربين را خلق فرمود. و از نور حضرت زهرا عليها‌السلام آسمانها و زمينها را خلق فرمود. و از نور حضرت مجتبى عليه‌السلام خورشيد و ماه را خلق نمود. و از نور سيدالشهدا عليه‌السلام بهشت و حورالعين را خلق كرد.

و تمام اشيا به ذات خود نورى ندارند و مظلم الذات مى باشند و به نور آن وجودات مقدسه موجودات روشن شده اند.

و نور مقدس آنان بود كه در كوه طور به اندازه اى كه روشنايى از سوراخ سوزن بيرون مى شود، براى حضرت موسى تجلى كرد و كوه پراكنده شد و زمين به لرزه در آمد و حضرت موسى عليه‌السلام افتاد و غش كرد.

و نور مقدس آنها چراغى است كه خداوند در عالم مخلوقات روشن فرموده و احاطه دارد بر جميع مخلوقات و خداوند تعالى در قرآن مجيد تعبير از آن به «سراج منير» فرموده است .

و نور علم و عقل و فهم و شعور از نور آنها اقتباس شده است . و ظهور هر چيزى به نور مقدس آنان مى باشد. و آيات نور بيان انوار مقدسه آنهاست .

چنانكه در روايات متواترات تصريح به آن شده است .

## صفاتى چند از امام عليه‌السلام و عظمت مقام آنان

به واسطه شرافت و فضيلتى كه خداوند جل و علا به آنها لطف فرموده است ، آنها را به خود نسبت داده مثل خانه كعبه كه به واسطه شرافت آن ، خداوند به خودش نسبت داده و فرموده : «بيت الله الحرام»؛ يعنى : خانه خداوند تعالى .

همان طورى كه عقلا مانعى ندارد كه خاك و سنگ را خدا به آن شرافتى دهد پس به خود نسبت دهد، همچنين چشم و گوش و دست آنان را خدا شرافت دهد و به خود نسبت دهد پس بگويد عين الله و اذن الله و يد الله و غيره پس چشم آنها چشم خداوند تعالى شده است كه همه خلايق گذشته و آينده نزد آنها واضح و آشكار است و هيچ چيز از انظار آنها غايب نيست و مى بينند و مشاهده مى كنند جميع ممكنات را همان طورى كه ما سكه اى را در كف دست خود مشاهده مى كنيم . چنانكه امام صادق عليه‌السلام در روايات مستفيضه كافى تصريح به آن فرموده است .

و گوش شنواى آنان گوش شنواى خداوند جل جلاله شده است و اصوات خلايق و خطورات قلبيه ، تمام را مى شنوند و بر گوش ‍ آنان چيزى مخفى نيست .

و زبان آنان زبان خدا شده كه گويا در عالم خلق كه هر چه بگويند حق است و از جانب حق تعالى گويند.

و دست آنان دست خدا شده كه در عالم مبسوط است به رحمت و نعمت . و قلوب مقدسه آنان ظرف اراده و مشيت خداست كه هر چه بخواهند خدا خواسته است و آيه شريفه : «و ما تشاؤ ون الا ان يشاء الله» مخصوص آنهاست و احدى با آنها در اين فضيلت شركت ندارند. چنانكه در روايات بيان آن شده است . و به هر كارى قدرت دارند. و خون آنها خون خدا شده است .

پس ايشانند: عين الله الناظره فى خلقه ، و اذن الله السامعه ، و لسانه الناطق فى خلقه ، و يد الله الباسطه على خلقه بالراءفه و الرحمه ، و جنب الله تعالى ، و وجه الله الباقى الذى لا يفنى و بنوره اضاء كل شى ء و باب الله الذى منه يؤ تى ، و مقاماته التى لا تعطيل لها، و حجاب الله الذين يحجبون من اراد الله من غير طريقهم فيضلونه عن الطريق ، و نفس الله القائمه بالسنن ، و ثار الله و ابن ثاره ، و آيات الله و بيناته ، و كتابه الناطق (كه همه علوم در قلوب مقدسه آنان ثبت و ضبط شده است) و فضل الله تعالى و رحمته و نعمته ، و حبل الله المتين و صراطه المستقيم الذى من سلك غيره اضله الله تعالى و ختم على قلبه و جعل على سمعه و بصره غشاوة فلا يقتبس من نور معارف القرآن جزاء لطلبه العلم و المعرفه من غير الباب الذى فتحه الله لخلقه ، و كلمات الله تعالى و حرمات الله و شعائر الله و جلال الله و كرامته على خلقه ، و خزان الله فى ارضه و سمائه و خلقه ، حزب الله و بقيه الله و بيت الله الحقيقى و كعبته و قبلته و خزان علم الله و حملة عرشه . (١٨)

قال الصادق عليه‌السلام فى ضمن زياره ابى عبدالله الحسين عليه‌السلام المرويه فى الكافى و التهذيب و غيرهما: اراده الرب فى مقادير اموره تهبط اليكم و تصدر من بيوتكم ...

و در بحار ج ١٥/ ٨ فى حديث المعراج قالت الملائكه لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : فما نزل من الله فاليكم . و ما صعد الى الله فمن عندكم ...

پس بيعت با آنها بيعت با خداست . و اطاعت آنان اطاعت خداست . و معصيت آنان معصيت خداست . و حكم آنها حكم خداست . و زيارت آنان زيارت خداست . و محبت آنان محبت خداست . و دشمنى با آنان دشمنى با خداست . و اراده آنان اراده خداست . و مشيت آنان مشيت خداست .

و خداوند عزوجل واجب فرمود تكوينا بر تمام موجودات و مخلوقات كه بايد در تحت فرمان و اراده آنان باشند. و اين است ولايت و رياست كليه بر كل ممكنات . هر چه بخواهند بشود. و نمى خواهند مگر آنچه خدا بخواهد و سبقت نمى گيرند بر خدا به گفتار و به امر خدا كار مى كنند. عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامره يعملون .

## نفوذ اراده پيامبر و ائمه عليه‌السلام م در موجودات

لذا پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اشاره فرمود به ماه پس شق شد؛ و به آن درختان خرما، پس متفرق شدند؛ و به سنگريزه ، پس گويا شد؛ و به سوسمار، پس تكلم نمود و شهادت به رسالت داد؛ و به آن چوب ، پس شمشير شد؛ و به آن درخت ، پس آمده و سجده كرد؛ و به سنگ و كلوخ و هر چه اطراف او بودند، پس شهادت به رسالت او دادند؛ و به كوه ، پس ساكن شد؛ و به آن چوب ، پس چراغ روشن شد؛ و به حيوانات ، پس اقرار به رسالت و اظهار حاجت نمودند؛ و غير آن از معجزات آن سرور كه از احصا و عد ما خارج است .

و تفصيل تمام آنچه گفتيم و بگوييم در بحار در ابواب معجزات مذكور است .

## نفوذ اراده اميرالمؤ منين عليه‌السلام در موجودات

همچنين ولى الله على خلقه اميرالمؤ منين عليه‌السلام اشاره فرمود به خورشيدِ غروب كرده ، پس برگشت و با او تكلم فرمود.

۱ - نفوذ اراده حضرت مجتبى عليه‌السلام در مخلوقات

و به آن خارجى فرمود: اخساء - و اين خطاب به سگ است يعنى : گم شو- پس سر او سر سگ شد؛ و به آن ناصبى ديگر، پس سگ سياه شد. پس اظهار ذلت كرد، رحمت او را فرا گرفت و آدم شد.

و فرمود به آن ميت دفن شده : برخيز به اذن خدا. پس برخاست و نشست بر سر قبر. و مكرر مرده هايى زنده كرد.

و كلامى به گوش فرمود و آب دهن خود در دهان او انداخت ، فورى حافظ تمام قرآن شد بعد از آنكه هيچ قرآن را ياد نداشت مگر سوره اى كه در نماز مى خواند.

و دست مبارك را زد به آن درخت خشك شده كه پوست آن ريخته شده بود و فرمود: بشو به اذن خدا درخت سبز ميوه دهنده . پس ‍ فورى سبز و خرم شد و ميوه داد.

و اشاره به آن درخت انار خشك شده كرد، پس سبز شد و انار داد.

و چوب زردى زد به فرات و فرمود: منفجر شو. پس دوازده چشمه شد هر چشمه اى مثل كوهى .

و زلزله اى واقع شد، پس دست مبارك را زد به زمين و آرام كرد آن را و فرمود: ساكن شو. پس ساكن شد.

و يك قبضه سنگريزه برداشت و اراده فرمود جواهر شد.

و وارد شد بر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حال آنكه مبتلا به تب شديدى بود، پس دست مبارك بر سينه پيامبر گذاشت و فرمود: اى ام ملدم (اسم تب است) خارج شو از بدن پيامبر. پس خارج شد از بدن پيامبر. پس پيامبر حركت كرد و فرمود: يا على ، خدا تو را فضيلت داده به خصلتهايى كه از آن جمله است كه تمام دردها در فرمان تو است ، پس نيست چيزى كه آن را زجر و دفع كنى مگر آنكه منزجر و مندفع شود.

و غير آن زياد است .

نفوذ اراده حضرت مجتبى عليه‌السلام در مخلوقات

همچنين ابو محمدالحسن المجتبى عليه‌السلام به آن مرد شامى فرمود: برخيز اى زن ! آيا حيا نمى كنى كه بين مردها مى نشينى ؟! پس فورى زن شد و زوجه او مرد شد و مجامعت كردند فرزندى خنثى متولد شد.

و مرد ديگر از بنى اميه كه جسارت و بى ادبى در مجلس معاويه به آن حضرت كرد، پس حضرت نفرين كرد و فورى زن شد و فرج او فرج زن شد و ريش او ريخت .

و غير آن زياد است .

نفوذ اراده سيدالشهدا عليه‌السلام در موجودات

همچنين مولى الاولين و الآخرين ابا عبدالله الحسين عليه‌السلام آب دهن انداخت به پيشانى حبابه والبيه كه مرض پيسى در او ظاهر شده بود، برطرف شد.

و احيا كرد زنى را كه وصيت نكرده بود، پس وصيت كرد و بعد از دنيا رفت .

و عيادت فرمود عبدالله بن شداد را كه مبتلا به تب سختى بود، پس به ورود امام عليه‌السلام تب او برطرف شد. پس حضرت فرمود: قسم به خداوند كه خلق نكرده خدا چيزى را مگر آنكه امر كرده آن را كه اطاعت كند ما را.

و دو زن در طفل شيرخوارى نزاع مى كردند، حضرت فرمود: اى طفل ، سخن گو به اذن خدا. پس به سخن آمد و عرض كرد: آقا، من بچه اين و آن نيستم بلكه بچه فلان چوپان مى باشم . پس امر فرمود سنگسار كردند آن زن را.

و غير اينها زياد است .

نفوذ اراده امام سجاد عليه‌السلام در خلايق

همچنين آقا زين العابدين و سيدالساجدين عليه‌السلام امر فرمود حجرالاسود را كه شهادت دهد به امامت آن حضرت نزد محمد بن حنفيه ، پس حجرالاسود فرمود: اى محمد، تسليم كن امر را به سوى پسر برادرت كه او حق است از تو و اوست امام تو.

فرمود امام سجاد عليه‌السلام به منجمى : آيا نمى خواهى دلالت كنم تو را بر مردى كه از وقتى كه بر ما وارد شدى تا حال ، چهارده عالم را سير كرده هر عالمى سه مقابل دنيا و از جاى خود حركت نكرده ؟ عرض كرد: كيست ؟ فرمود: من . و اگر بخواهى خبر دهم تو را به آنچه خورده اى و آنچه در خانه ذخيره نموده اى .

و حبابه والبيه صد و سيزده سال از عمرش گذشته بود. حضرت دعا فرمود و جوانى او برگشت و اشاره به او فرمود، حايض شد همان وقت .

حضرت به ابوخالد كابلى فرمود: فردا مرد ثروتمندى از شام مى آيد و دختر او ديوانه مى باشد. به او بگو: من دختر تو را به ده هزار درهم معالجه مى كنم . پس آمد و فردا رفت و به امر امام عليه‌السلام به گوش او گفت : اى خبيث ، على بن الحسين مى فرمايد: دور شو از اين دختر. پس گفت و خوب شد.

سنگريزه را براى ام سليم ياقوت قرمز قرار داد.

ابوحمزه ثمالى نقل مى نمايد كه عبدالله بن عمر مشرف شد خدمت امام سجاد عليه‌السلام عرض كرد: آقا، شما مى فرماييد كه يونس ‍ بن متى مبتلا به حبس شكم ماهى شد. براى توقفش در ولايت اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: بلى ؛ مادرت به عزايت بنشيند! پس ‍ عرض كرد: به من نمايش بده .

ابوحمزه مى گويد: پس چشمهاى من و او را بست . پس ساعتى نگذشت امر فرمود چشمها را باز نموديم و خودمان را لب دريا ديديم و موجها در حركت بودند. پس احضار نمود ماهى را و عرض مى كرد: لبيك ! لبيك يا ولى الله ! حضرت فرمود: تو كيستى ؟ عرض كرد: من ماهى يونس هستم . اى آقاى من ، خداوند هيچ پيغمبرى از آدم تا خاتم نفرستاد مگر آنكه ولايت شما را بر او عرضه داشت . هر كس قبول كرد، سالم ماند و خلاص شد. و هر كس توقف كرد، مبتلا شد.

از جمله يونس گفت : چگونه ولايت كسى را كه نديدم قبول نمايم ؟! پس خدا به من وحى فرستاد كه يونس را فرو برم . پس فرو بردم و چهل روز در شكم من ماند و ندا مى كرد: لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين .

قبول كردم ولايت على بن ابى طالب و ائمه از فرزندان او را. پس وقتى كه ايمان آورد امر كرد خدا مرا كه من او را بيرون اندازم ، پس ‍ بيرون انداختم .

در قصه معروف مرد بلخى كه تحفه ها و هديه ها براى حضرت مى آورد، وقتى كه عيالش اظهار كرد كه شما اين تحفه ها و هديه ها را مى بريد و حضرت عوض آن به شما چيزى نمى دهد، وقتى كه مشرف شد خدمت امام عليه‌السلام و غذا ميل فرمودند، به دست امام آب ريخت ميان طشت ، پس ثلث آن پر شد، فرمود: چه مى بينى ؟ عرض كرد: آب . امام فرمود: ياقوت احمر است . پس فرمود: آب بريز. پس آب ريخت . پس فرمود: چيست ؟ عرض كرد: آب است . فرمود: اين زمرد است . پس در مرتبه سوم آب ريخت ، دُرّ سفيد شد. و به امر امام عليه‌السلام آب سه جوهر گرانبها شد. فرمود: اينها را عوض تحفه ها و هديه ها براى عيالت ببر و عذر ما را بخواه . و در آخر قصه كه عيال او فوت كرد، امر فرمود عزرائيل را كه روح او را برگرداند، پس برگردانيد و زنده شد.

نفوذ اراده امام باقر عليه‌السلام در خلايق

همچنين حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام پس از آن كه آن مرد شامى وفات كرد، حضرت او را زنده كرد و بعد از زنده شدن اظهار كرد، كه بعد از قبض روح من بانگ منادى را شنيدم كه ندا مى كرد: روح را برگردانيد؛ كه امام باقر عليه‌السلام امر فرموده است .

و در ميان صحرا كه خيمه او را زدند، آمد نزد آن نخل و فرمود: اطعام كن ما را. پس رطب قرمز و زرد از آن ريخت و ميل فرمود.

و دست مبارك را به چشمهاى ابوبصير كه اعمى بود ماليد، خوب و بينا شد چنانكه همه را ديد. پس فرمود امام عليه‌السلام : اگر خواهى بينا باش و حسابت بر خدا باشد. و اگر خواهى مثل اول شوى و ثواب تو بهشت باشد. پس گفت : بهشت براى من بهتر است . پس دست ماليد، مثل اول نابينا شد.

و فرمود امام عليه‌السلام : گمان مى كنيد ما شما را نمى بينيم و كلام شما را نمى شنويم ؟! بدگمانى كرديد! اگر اين طور باشد براى ما فضيلتى بر مردم نخواهد بود.

و نمايش دادن حضرت به جابر ملكوت زمين را و سير دادن او را به پنج عالم . و غير اين زياد است ؛ اكتفا به همين مقدار مى شود.

نفوذ اراده امام صادق عليه‌السلام در ممكنات

همچنين امام به حق ناطق جعفر صادق عليه‌السلام فرمود به آن نخله خاويه - يعنى قطع شده -: اطعام كن ما را؛ رطبهاى مختلف الالوان از آن ريخت و خوردند و سير شدند.

در حال طواف ابوبصير عرض كرد: خدا همه اين خلق را مى آمرزد؟ فرمود: اكثر اينها بوزينه و خوك مى باشند. پس دست مبارك به چشم او كشيد، ديد مخالفان را به صورت بوزينه و خوك . پس ترسيد. پس امام دو مرتبه دست كشيد مثل اول شد.

و با پاى مبارك زد به آن گاو مرده ، او را زنده كرد به اذن خداوند.

و فرمود: بياور كليد را. راوى مى گويد: كليد را به حضرت دادم . پس به اراده آن حضرت شير شد. فرمود: بگير و نترس . پس گرفتم باز مثل اول شد. و به اراده حضرت آتش تنور هارون مكى را نسوزانيد.

و پاى مبارك را زد به زمين و اراده فرمود، پس آب موجود شد مثل برف . پس وضو گرفتند و نماز خواندند. و بعد از نماز فرمودند به راوى : اى داوود، ميل به رطب دارى ؟ عرض كرد: بلى . و در آن محل چوب خرمايى بود پوسيده . پس دست مبارك را زد به آن ، پس ‍ سبز شد و سى و دو نوع از انواع رطب داد. پس دست مبارك را زد و فرمود: برگرد به حالت اول . پس شد آنچه فرمود.

و معجزات حضرت زياد است .

نفوذ اراده امام كاظم عليه‌السلام در مخلوقات

همچنين آقا موسى الكاظم عليه‌السلام با دست مبارك صورت آن زن را كه به عقب سر برگشته بود برگردانيد به طرف رو و اصلاح فرمود. و به امر خود ابرها را حاضر نمود و ابرى كه ماءمور طالقان و ابر رحمت بود على بن صالح طالقانى را بر آن نشانيد و به آن امر فرمود او را به زمين طالقان برساند، به كمتر از چشم به هم زدن به طالقان رسيد.

و در مجلس هارون الرشيد شخصى شعبده بازى كرد و بى ادبى به حضرت كرد، حضرت به صورت شيرى كه در ديوار بود فرمود: بگير اى شير دشمن خدا را. پس به اراده حضرت شير شد و وارد در مجلس شد و او را دريد و خورد و اثرى از او باقى نماند. پس ‍ آن حضرت به قدرت خدا كه داشت هم خلق فرمود و هم روزى داد و هم عذاب فرمود.

و مثل پدر بزرگوارش پاى مبارك را به آن گاو مرده زد و او را زنده كرد.

و در مورد ديگر الاغ مرده را زنده كرد به اراده خود.

و معجزات آن حضرت زياد است و در بحار و غيره ضبط شده است .

نفوذ اراده امام رضا عليه‌السلام در مخلوقات

همچنين آقا على بن موسى الرضا عليه‌السلام در صحرا با جماعتى كه در خدمت حضرت بودند تشنگى بر آنها غالب شد، اراده ايجاد آب كرد در موضع معين ، پس آب موجود شد و خوردند و سيراب شدند.

محمد بن فضيل به دو مرض مبتلا بود، يكى در پهلو و يكى در پا، اشاره به پهلوى او فرمود، به اراده حضرت خوب شد. و نسبت به پا اراده نفرمود و ترغيب به صبر نمود.

در قضيه استسقاى حضرت و آمدن باران و كلمات مداحين در مدح آن حضرت ، ملعونى فضيلت حضرت را انكار كرد و كلمات كفرآميز گفت و اظهار كرد به حضرت كه : اگر راست مى گويى زنده كن اين دو صورت شير را و مسلط كن بر من . پس آن حضرت بر او غضب كرد و فرمود به آن دو صورت شير: بگيريد اين فاجر را! و به اراده حضرت آمدند و او را ربودند و اثرى از او باقى نماند و اين ماجرا معروف و مشهور است .

نفوذ اراده امام جواد عليه‌السلام در ممكنات

همچنين آقا ابوجعفر الجواد عليه‌السلام وقتى كه در گهواره بود محمد بن ميمون نامه حضرت رضا عليه‌السلام را براى او آورد و حال آنكه اعمى بود، حضرت جواد عليه‌السلام دست مبارك را بر چشمهاى او كشيد، به يك اراده چشم او خوب شد.

و ايضا بادى در زانوى كنيزى واقع شده بود، حضرت از روى لباس دست به زانوى او ماليدند، خوب شد.

و همچنين چشمهاى محمد بن سنان را شفا داد و حضرت رضا عليه‌السلام امر فرمود كه مخفى نما اين را. و تا مدتى كه مخفى نمود خوب بود، بعد كه ظاهر نمود برگشت درد.

و به اراده حضرت عصاى در دستش شهادت به امامت او داد.

و غير اينها زياد است .

نفوذ اراده امام هادى عليه‌السلام در خلايق

همچنين آقا ابوالحسن على الهادى عليه‌السلام صالح بن سعيد به ايشان عرض كرد: آقا شما را اذيت كردند و جاى دادند در محل فقرا. پس حضرت به يك اشاره و اراده باغهاى خرم فرح انگيز دلربا كه در او بود حوريه هاى خوشبو و ولدان خوشرو مثل لؤ لؤ مكنون و مرغان و آهوان خوش منظر به او ارائه داد و فرمود: هر جا باشم اينها با ما و نوكران مايند.

و آن سنگريزه را در دهان خود مكيده و بيرون كرد و بعد ابوهاشم جعفرى به دهن گذاشت گفت : والله از جاى خود حركت نكردم تا به هفتاد و سه لغت سخن مى گويم .

و يك مقدار سنگريزه از زمين برداشت و اراده فرمود، طلاى احمر شد و به ابوهاشم لطف فرمود.

در مجلس متوكل شعبده بازى نانها را ترتيب داد به طورى كه وقتى امام خواست نان بردارد، نان پريد. و اهل مجلس خنديدند. پس ‍ حضرت دست مبارك را به آن صورت شير كه در پرده بود زد و فرمود: بگير او را! پس يكمرتبه شيرى شد درنده و از جاى جست و آن خبيث را بلعيد و اثرى از او باقى نماند و او ديگر ديده نشد.

در مجلس متوكل پرنده ها از چهار طرف صدا مى كردند به طورى كه مردم كلمات يكديگر را نمى شنيدند. حضرت وارد شد و به اراده و تصرف امام ، تمام ساكت و صامت شدند تا آنكه حضرت خارج شد، بعد پرنده ها مشغول آواز شدند.

نفوذ اراده امام عسكرى عليه‌السلام در مقدورات

همچنين آقا امام حسن عسكرى عليه‌السلام به يك اراده آن اسب چموش را كه احدى قدرت نزديك شدن به او را نداشت ، رام و ذليل نمود.

احمد بن اسحاق عرض كرد: آقا، من نمى توانم به پهلوى راست بخوابم ، بايد به پهلوى چپ بخوابم . و خيلى افسرده ام جهت اين قسمت ؛ چون خواب منافقين است . پس حضرت دست راست به پهلوى چپ او و دست چپ به پهلوى راست او سه مرتبه كشيد. احمد گفت : من ديگر به پهلوى چپ نتوانستم بخوابم .

و معجزات حضرت و همچنين معجزات آقا امام زمان ولى عصر عليه‌السلام و على آبائه الطاهرين از حد و عد خارج است و قدرت بر احصاى آن نيست .

آرى ؛ اين بزرگواران بر هر چيزى دانا و توانا هستند و بر آنها هيچ ذره اى مخفى نيست .

و اصحاب آن بزرگواران كه تابع صرف آنها بودند، به مقامات و كرامات عاليه رسيدند؛ مانند سلمان و ميثم تمار و رشيد هجرى و حبيب بن مظاهر اسدى و ابو حمزه ثمالى و جابر جعفى و امثال آنها.

و در هر زمان از قبور مقدسه ائمه عليهم‌السلام معجزات و كراماتى ظاهر مى شود كه كتابها در خصوص آنها نوشته شده و اين مختصر گنجايش ذكر آنها را ندارد. (١٩)

اينك به ذكر مطالبى كه اساس تمام علوم و كمالات پيامبر و ائمه عليه‌السلام م مى باشد مى پردازيم .

## ٧٢ حرف اسم اعظم نزد پيامبر و ائمه ما عليهم‌السلام است

اسم اعظم خداوند عزوجل هفتاد و سه حرف است . و چنانكه امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام در روايات كثيره فرموده اند:

نزد حضرت آدم عليه‌السلام بيست و پنج حرف بود.

نزد حضرت نوح عليه‌السلام بيست و پنج حرف بود. و در بعضى روايات پانزده حرف فرمودند.

نزد حضرت ابراهيم عليه‌السلام هشت حرف بود.

نزد حضرت موسى عليه‌السلام چهار حرف بود.

نزد آصف بن برخيا وصى حضرت سليمان عليه‌السلام يك حرف بود كه به آن زمين را شكافت و تخت بلقيس را به يك چشم به هم زدن از شهر سبا براى حضرت سليمان عليه‌السلام حاضر كرد و بعد زمين را مثل اول نمود.

نزد حضرت عيسى عليه‌السلام دو حرف بود كه به آن دو حرف مرده ها را زنده مى كرد، و پيس و كور مادرزاد را شفا مى داد، و از گل صورت مرغ درست مى كرد و مى دميد مرغ مى شد و مى پريد. و بقيه معجزاتش به اين دو حرف بود.

نزد پيامبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هفتاد و دو حرف از آن مى باشد. و يك حرف نزد خدا مخفى است .

و تمام آنچه پيغمبر مى داند نزد ائمه اثنا عشر عليه‌السلام م مى باشد. و آنانند وارث پيغمبران . (٢٠)

## تمام كتب و آثار انبيا نزد ائمه عليهم‌السلام است

تمام كتابهايى كه از آسمان بر پيغمبران نازل شده و تمام علوم و آثار انبيا، صحف آدم عليه‌السلام و ادريس عليه‌السلام و ابراهيم عليه‌السلام و تورات موسى عليه‌السلام و انجيل عيسى عليه‌السلام و زبور داوود عليه‌السلام و عصاى موسى عليه‌السلام و آن سنگى كه عصا را به آن مى زد و دوازده چشمه ظاهر مى شد، و تابوت بنى اسرائيل ، و پيرهن يوسف عليه‌السلام و انگشتر سليمان عليه‌السلام و غير آن هر چه داشتند تمام نزد پيغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جمع و تمام نزد ائمه عليه‌السلام م اجمعين مى باشد.

در كتاب شريف كافى باب آنكه ائمه عليهم‌السلام وارث علم پيغمبر و جميع انبيا و اوصيا مى باشند، هفت روايت كه دليل بر اين است نقل مى فرمايد. از جمله از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: به درستى كه خداى عزوجل عطا نفرموده پيغمبران را چيزى مگر آنكه آن را به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عطا فرموده . و فرمود: به تحقيق كه عطا كرده شده محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جميع آنچه به پيغمبران داده شده و نزد ماست صحفى كه خدا فرموده ؛ صحف ابراهيم و موسى ... (٢١)

## علوم ملائكه و انبيا و آثار آنان نزد ائمه عليهم‌السلام جمع است

براى خداوند عزوجل دو علم است ؛ يك علم مخزون و مكنون كه احدى نمى داند آن را مگر ذات مقدس ، و علمى ديگر كه به ملائكه مقربين و انبيا و مرسلين تعليم فرموده و ائمه عليه‌السلام م تمام آن را مى دانند.

در كتاب كافى به سند خود از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: به درستى كه براى خداى عزوجل دو علم است . يكى علمى است مكنون و مخزون كه احدى نمى داند آن را مگر خودش جل و علا. و از او مى باشد بدا. و علمى است كه تعليم فرموده به ملائكه و انبيا و مرسلين ، پس ما مى دانيم آن را.

و در باب آنكه ائمه مى دانند جميع علومى كه به ملائكه و انبيا رسيده ، پنج روايت نقل كرده كه دليل بر اين است .

و در بصائر به سند خود از جعفر بن بشير از امام جواد عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: براى خداوند دو علم است ؛ علمى است مبذول ، و علمى است مكنون . پس اما مبذول ، پس نيست چيزى كه مى دانند آن را ملائكه و رسولان مگر آنكه ما مى دانيم آن را. و اما مكنون پس آن نزد خداوند است ... (٢٢)

علم رسول الله و ائمه عليه‌السلام م زياد مى شود

پيغمبر و ائمه عليه‌السلام م شب و روز علم آنها زياد مى شود و براى آنها حادث مى شود علمهايى كه نمى دانستند؛ خصوص شب و روز جمعه . هر چه به امام وقت تعليم مى شود، اول به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام قبل تعليم مى شود، بعد به امام متاءخر. خلاصه روز به روز و ساعت به ساعت در ترقى و ازدياد هستند.

قال تعالى : (وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا ) - الايه . يعنى : بگو اى پيغمبر: اى پروردگار من ، زياد كن علم مرا.

در كتاب كافى در باب آنكه اگر ائمه عليهم‌السلام زياد نشود علم آنها، هر آينه تمام خواهند نمود علم را، پنج روايت نقل فرموده از امام باقر و امام صادق عليه‌السلام ما كه فرمودند «لولا انا نزداد لاءنفدنا» يعنى : اگر در ما زياد نشود، هر آينه تمام مى كرديم .

زراره عرض كرد. خدمت امام باقر عليه‌السلام : زياد كرده مى شويد چيزى را كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمى داند؟ وقت زياد شدن عرضه مى شود به پيغمبر پس به ائمه اى كه قبل از ما بودند، بعد به ما مى رسد.

فرمود امام صادق عليه‌السلام : خارج نمى شود چيزى از نزد خداوند تعالى تا آنكه ابتدا مى شود به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس به اميرالمؤ منين عليه‌السلام پس به امام بعد از امام ، تا آنكه امام آخر اعلم از امام قبل نشود.

در كافى در باب ديگر كه ائمه عليهم‌السلام شبهاى جمعه زياد مى كنند، سه روايت نقل كرده كه : شبهاى جمعه ارواح طيبه طاهره پيغمبر و ائمه عليه‌السلام م به عرش مى روند و طواف مى كنند هفت مرتبه و نزد هر قائمه از قائمه هاى عرش دو ركعت نماز مى خوانند، پس برمى گردند با علمى زياد شده . و اگر اين نبود تمام مى كردند علم را. (٢٣)

و از مطالب گذشته كه از مسلمات روايات متواترات مى باشد و شك و شبهه اى در او نيست و هر يك شاهد و مؤ يد ديگرى است ، استفاده مى شود كه :

پيغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خلفاى او ائمه هادين مهديين عليه‌السلام م اجمعين داناترين كل مخلوقات آسمانى و زمينى و تواناترين كل موجودات مى باشند. و تمام كمالات در علم و قدرت جمع است و اين هر دو صفت در آنها به نحو اتم و اكمل و اوفى مى باشد. و در مخلوق خلقى نيست ، هر كس و هر چه باشد، مگر آنكه به درجه آنها نمى رسد، بلكه علم جميع خلايق به علم آنها مثل نسبت قطره است به دريا؛ همان طورى كه آن ملك به خضر پيغمبر عليه‌السلام فرمود. (٢٤)

پس ايشانند اعلم كل مخلوقات و افضل و اشرف كل موجودات . و هيچ چيز بر آنها مخفى نيست . و واجب است اطاعت آنها بر كل ممكنات . و تمام موجودات رعيت آنها مى باشند و خداوند آنها را رياست داده بر تمام مخلوقات . و خداوند اجل است كه رياست تامه و خلافت عامه به كسى بدهد و حالات افراد رعيت را بر آنها مخفى گذارد و لغات آنها را به او نفهماند. لذا در روايات زيادى وارد شده كه ملكوت آسمانها و زمينها بر آنها عرضه داشته شده و عالمند به آنچه گذشته و آنچه بيايد تا روز قيامت و تمام لغات افراد بشر و حيوانات را مى دانند و هيچ صوتى بر آنها مخفى نيست .

و ايشانند خزانه علم خداوند و حمله عرش پروردگار. و نزد آنها كتابهايى مى باشد كه در آن اسامى پادشاهان روى زمين تا آخر دنيا مى باشد. و اسامى اهل بهشت و جهنم را مى دانند. و هر كس را مى دانند كه اهل ايمان است يا اهل كفر و مقدرات او چيست و كى مى ميرد و بعدا چه مى كند.

و شهداى خداوند تعالى مى باشند بر خلق خداوند جل جلاله . و اركان خلقند و علامتهاى حق و حقيقت و ميزان عدالت و سعادتند. و اهل ذكرند كه خداوند در قرآن امر به سوال از آنها فرموده كه فرمود:

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.)

و آنهايند ملجاء و پناهگاه كل مخلوقات و صاحبان شب قدر كه ملائكه و روح بر آنها نازل مى شوند. و ايشانند صاحبان انوار الهى .

و تمام اينها كه به عرض خوانندگان رساندم ، مفاد روايات متواترات است .

## علم همه چيز در امام عليه‌السلام احصا شده است

قال تعالى (وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ).

و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز غدير در آن خطبه مفصله فرمود: اى جماعتهاى مردم ، هيچ علمى نيست مگر آنكه خداوند عزوجل احصا كرده آن را در من . و هر علمى كه من عالم شدم ، احصا و ضبط كردم من آن را در متقين از اولاد اميرالمؤ منين عليه‌السلام و هيچ علمى نيست مگر آنكه تعليم كردم على عليه‌السلام را و اوست امام مبين .

و در روايت معانى الاخبار از امام باقر عليه‌السلام از پدرش از جدش عليه‌السلام م نقل است كه فرمود: وقتى كه اين آيه نازل شد ابوبكر و عمر حركت كردند و عرض كردند: يا رسول الله ، آن تورات است ؟ فرمودند: نه عرض كردند: انجيل است ؟ فرمود نه . عرض كرند: قرآن است ؟ فرمود: نه . پس اميرالمؤ منين عليه‌السلام ظاهر شد، پس فرمود رسول الله : اين است آن امامى كه احصا كرده خداوند عزوجل در او علم هر چيزى را.

و در كتاب تفسير قمى از ابن عباس نقل كرده از مولا اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه فرمود: منم والله امام مبين ؛ بيان مى كنم حق را از باطل ... (٢٥)

## قرآن كتاب مبين است

قرآن شريف كتاب مبين صامت است و در آن علوم گذشته و آينده جمع است . و عالم به آن ، امام عليه‌السلام مى باشد. و توضيح اين اجمال اين است :

فرمود خداى تعالى در سوره زخرف :(حم ﴿[١](http://tanzil.ir/#43:1)﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#43:2)﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#43:3)﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ)

«حم» اسمى است از اسامى پيامبر ما محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . (٢٦)

يعنى : قسم به كتاب مبين ، به درستى كه ما قرار داديم آن را قرآن عربى . اميد است كه شما بفهميد.

و بر حسب روايات وارده در تفسير برهان مراد از «على» در آيه شريفه اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه اوست حكيم .

از اين آيه شريفه استفاده مى شود كه كتاب مبين همين قرآن شريف عربى است .

فرمود در سوره يوسف( الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿[١](http://tanzil.ir/#12:1)﴾ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُو): اين است آيات كتاب مبين . به درستى كه ما نازل كرديم آن را قرآن عربى شايد شما تعقل كنيد.

و ظاهر اين آيه هم دليل است كه همين آيات قرآن آيات كتاب مبين است كه نازل شده به لغت عرب .

و براى توضيح همين مطلب فرموده در سوره حجر «الر تلك آيات الكتاب و قرآن مبين».

و اين است آيات كتاب و قرآن مبين . يعنى واضح كننده حق و باطل . و فرموده در سوره شعرا و قصص (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ).

و فرموده در سوره نمل (طس ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ): اين است آيات قرآن و كتاب مبين .

و فرموده در سوره لقمان (الم ﴿[١](http://tanzil.ir/#31:1)﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#31:2)﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ): اين است آيات كتاب حكيم كه محكم است و بطلان و انقطاع براى آن نيست ، هدايت و رحمت است براى محسنين . يعنى خوبى كنندگان .

و فرمود در سوره دخان : (حم ﴿[١](http://tanzil.ir/#44:1)﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#44:2)﴾ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ): قسم به كتاب مبين كه ما نازل كرديم آن را در شب مبارك . يعنى شب قدر. چنانكه در آيه ديگر فرمود: (إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ).

و فرمود در سوره مائده :( قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّـهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿[١٥](http://tanzil.ir/#5:15)﴾يَهْدِي بِهِ اللَّـهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ) به تحقيق آمد شما را نور و كتاب مبين - يعنى قرآن شريف - هدايت مى كند خداوند به آن هر كس را كه تابع رضاى حق شود به سوى راههاى سلام - يعنى سلامت دنيا و آخرت و فيض بهشت - و بيرون مى كند آنان را از ظلمات جهل و گمراهى به سوى نور علم و هدايت به اذن خودش . هدايت مى كند خدا آنها را به سوى صراط مستقيم .

پس از مجموع اين آيات استفاده مى شود كه كتاب مبين همين قرآن عربى است كه قرائت و تلاوت مى شود.

و در مقام معرفى آن ، ذات قدوس حق مى فرمايد در سوره نحل (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ): و نازل كرديم بر تو كتاب را كه بيان هر چيزى در آن هست .

و مى فرمايد در سوره انعام (مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ): تفريط نكردم در كتاب چيزى را. يعنى چيزى را نگذاشتيم كه ذكر نكرده باشيم آن را در كتاب بلكه تمام را ذكر كرديم .

و مى فرمايد حق تعالى در سوره يونس (وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ). يعنى : پنهان نمى شود، از پروردگار تو چيزى كه به اندازه سنگينى ذره اى باشد در زمين و نه در آسمان و نيست كوچكتر از اين و نه بزرگتر مگر آنكه در كتاب مبين ضبط است .

و مى فرمايد: و ما من غائبه فى السماء و الارض الا فى كتاب مبين : و نيست چيز غايبى در آسمان و زمين مگر آنكه در كتاب مبين ضبط است .

و مى فرمايد در سوره انعام :( وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) و نيست دانه اى در تاريكى هاى زمين و نه چيز ترى و نه خشكى مگر آنكه در كتاب مبين بيان شده و مضبوط است .

و مى فرمايد در سوره سباء: (عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) يعنى : خدا عالم غيب است و پنهان نمى شود از او چيزى كه به قدر سنگينى ذره اى باشد در آسمانها و نه در زمين . و نيست كوچكتر از اين و نه بزرگتر مگر آنكه در كتاب مبين ضبط مى باشد.

و مى فرمايد در سوره هود:( وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّـهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ).

از اين آيات استفاده مى شود علم مقدار كل مخلوقات و كيفيت آنها و آثار و احوال آنها تمام در كتاب مبين صامت كه همين قرآن است محفوظ و مضبوط است . و علم آن نزد امام عليه‌السلام كه كتاب مبين ناطق و امام مبين است مى باشد.

## امام عليه‌السلام كتاب مبين ناطق است

از ضروريات مذهب شيعه است كه تمام علوم قرآن نزد وجود مقدس امام عليه‌السلام هست و ائمه عليه‌السلام م مى باشند راسخين در علم كه تاءويل قرآن را مى دانند و مراد به ( وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ) امام است .

قال تعالى : (قُلْ كَفَىٰ بِاللَّـهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ). (٢٧)

بلكه كتاب الله ناطق و كتاب مبين ناطق اميرالمؤ منين عليه‌السلام است .

در تفسير قمى به سند خود از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه : ( ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ) نقل كرده كه حضرت فرمود: كتاب على عليه‌السلام است . شكى در او نيست . بيان است براى شيعيان ما.

در بحار ج ٤١/٢٤٤ از تفسير حضرت عسكرى عليه‌السلام همين مفاد را نقل كرده است .

در بحار ج ٢٤/٣١٩ از كتاب شريف كافى به سند خود از يعقوب بن جعفر نقل كرده كه گفت : من بودم خدمت امام كاظم عليه‌السلام كه مردى نصرانى آمد و سوالاتى كرد. از جمله سوال كرد: آقا خبر ده مرا از آيه :(حم ﴿[١](http://tanzil.ir/#44:1)﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#44:2)﴾ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ). تفسير آن در باطن چيست ؟ حضرت فرمود: اما «حم» پس محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . تا آنكه فرمود: و اما «كتاب مبين» پس اميرالمؤ منين عليه‌السلام است ...

و در تفسير برهان و كتاب شريف كافى در باب مولد آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام ما از همين راوى از آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام اين حديث را نقل كرده است .

## چند روايت در احاطه علم امام عليه‌السلام

اكنون از باب تيمن چند روايت كه ان شاء الله تعالى شاهد و دليل مطالب گذشته است ذكر مى كنيم .

روايت اول : در كافى ، در باب الرد الى الكتاب و السنه ، به سند حسن يا صحيح از عبدالاعلى بن اعين نقل كرده كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: منم فرزند رسول خدا. و من مى دانم كتاب خدا را. و در آن است پيدايش خلق و آنچه شونده است تا روز قيامت . و در آن است خبرهاى آسمان و زمين و بهشت و جهنم و آنچه شده و آنچه خواهد شد. مى دانم تمام اينها را مثل آنكه نظر به كف دست خود مى كنم به درستى كه خدا مى فرمايد: «فيه تبيان كل شى ء». يعنى : در كتاب است بيان هر چيزى .

روايت دوم : در كافى ، در باب آنكه ائمه عليهم‌السلام مى دانند آنچه شده و آنچه مى شود و چيزى بر آنها مخفى نيست ، شش ‍ روايت براى اين مدعا ذكر نموده كه از جمله : جماعتى خدمت حضرت صادق عليه‌السلام بودند و شنيدند كه فرمود: من مى دانم آنچه در آسمانها مى باشد و آنچه در زمين و آنچه در بهشت و آنچه در جهنم است و آنچه شده و آنچه خواهد شد. پس مقدار زمانى صبر فرمود و چون ديد اين بزرگ آمد بر شنوندگان فرمود: همه اينها را از كتاب خدا مى دانم . به درستى كه خدا مى فرمايد: «فيه تبيان كل شى ء».

نظير اين دو روايت چند روايت ديگر در كافى و در بحار مى باشد.

روايت سوم : در بحار، در باب آنكه محجوب نيست از ائمه عليهم‌السلام علم آسمان و زمين و بهشت و آتش و آنكه عرضه داشته شده بر آنها ملكوت آسمانها و زمينها و مى دانند آنچه شده و آنچه خواهد شد تا قيامت ، بيش از بيست روايت متضمن و دليل عنوان باب از بصائر و غيره نقل فرموده .

از جمله از مفضل نقل كرده كه گفت : داخل شدم بر امام صادق عليه‌السلام فرمود: اى مفضل ، آيا مى شناسى محمد و على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام م را به كنه معرفت آنان ؟

مفضل گفت : عرض كردم اى آقاى من ، چيست كنه معرفت آنان ؟ فرمود: اى مفضل ، هر كس عارف به كنه معرفت آنان باشد هست مؤ من در مقام اعلى .

عرض كردم : بيان فرماييد. حضرت فرمود: بدانى كه آنان مى دانند آنچه را خدا خلق فرموده و ايجاد كرده و ايشانند كلمه تقوا و خزينه دار آسمانها و زمينها و كوهها و رملها و درياها و نهرها و چشمه ها. و ساقط نمى شود برگى از درختها مگر آنكه مى دانند. و نيست دانه اى در تاريكيهاى زمين و نه تر و خشكى مگر آنكه در كتاب مبين است و آنان مى دانند تمام آنها را.

پس مفضل گفت : عرض كردم : آقا، دانستم و قبول كردم و ايمان آوردم . فرمود: بلى اى مفضل ، اى مكرم ، اى طيب ، خوشا به حال تو و كسانى كه داراى اين عقايد باشند.

و احاديث متواتر ديگر بر اين مضمون مى باشد و به همين قدر اكتفا مى شود.

ولايت ائمه عليهم‌السلام اين است معنى ولايت كه ملزم شدند كل مخلوقات از جانب خداوند عزوجل كه تحت فرمان آنان باشند به هر طور و به هر كيفيت كه بخواهند بشوند. و نمى خواهند مگر آنچه را خدا بخواهد و قلوب مقدسه آنها محل اراده و مشيت خداوند تعالى است .

و آيه شريفه : (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّـهُ)مخصوص به ذوات مقدسه ائمه عليهم‌السلام مى باشد. چنانكه روايات در تفسير وارد شده ، و آنها هستند مقصود از آيه شريفه : عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامره يعملون

يعنى : بندگان مكرم خدا كه سبقت نمى گيرند بر خدا به گفتار و به امر او رفتار مى كنند.

و محبت آنان را خدا واجب كرده مثل محبت خود. و آنان را اولى به تصرف در امور مخلوقات و افراد انسان قرار داده از خودشان . رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث متفق عليه بين فريقين فرمود: الست اولى بكم من انفسكم ؟ قالوا: بلى . قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من كنت مولاه فعلى مولاه ...

و آنان هستند متصرف در همه مخلوقات به اذن پروردگار و همه براى خاطر آنان خلق شده اند. و بهشت كه از نور آنها است خانه عيش و زندگانى خودشان و شيعيان و دوستان آنان قرار داده شده است . و جهنم محبس دشمنان آنان مى باشد.

## عرضه شدن ولايت ائمه عليهم‌السلام بر مخلوقات

ولايت آنان عرضه شد بر مخلوقات در روز غدير. هر چه و هر كس قبول كرد، خوب و طيب شد. و هر كس و هر چه قبول نكرد، پست و ردى و خبيث شد.

قال تعالى : (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَ.)

و در روايات زياد وارد شده كه مراد از اين «امانت» ولايت است كه عرضه داشته شد بر آسمانها و زمينها و كوهها و ساير چيزها. ملخص و ملفق روايات متواترات كه بعدا به موارد آنها اشاره مى شود آن است كه :

اول آسمانى كه قبول كرد آسمان هفتم بود. پس زينت داد خداوند عزوجل او را به عرش و كرسى . سپس آسمان چهارم بود و او را مزين كرد به بيت المعمور. سپس آسمان دنيا بود و آن را مزين كرد به ستاره ها.

و عرضه داشته شد بر زمينها. پس سبقت گرفت زمين مكه ، پس آن را مزين فرمود به كعبه مشرفه . سپس زمين مدينه بود، پس مزين فرمود آن را به قبر محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . سپس كوفه بود كه زينت داد آن را به قبر اميرالمؤ منين عليه‌السلام . سپس زمين شام بود، پس آن را مزين فرمود به بيت المقدس . و هر زمينى كه قبول كرد، طيب شد و گياه و ثمرات آن شيرين و خوشگوار و آبش زلال شد و هر زمينى كه قبول نكرد، شوره زار و بد و گياه و آب آن تلخ شد.

و عرضه داشته شد بر كوهها. اول كوهى كه اقرار كرد سه كوه بود: كوه عقيق و كوه فيروزج ، و كوه ياقوت . سپس سبقت گرفتند كوههاى ديگر و معدن طلا، نقره و غيره شدند. و آنچه قبول نكرد، داراى چيزى نشد و اول اين سه كوه عقيق بود كه اقرار كرد به وحدانيت ذات مقدس حق و نبوت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و وصايت و امامت اميرالمؤ منين عليه‌السلام و يازده فرزندان طيبين و طاهرين او و براى شيعيان و دوستان آنان به بهشت .

و عرضه داشته شد بر آبها. آن آبى كه قبول كرد، شيرين و خوشگوار شد و آنچه قبول نكرد، تلخ و شور شد.

و عرضه داشته شد بر گياه ها. آنچه قبول كرد، شيرين و خوب شد. و آنچه قبول نكرد، تلخ شد.

## امام عليه‌السلام اعظم آيات الاهى و اسماء حسنى مى باشد

و عرضه داشته شد بر پرنده ها. آنچه قبول كرد، فصيح و خوش آواز شد. و آنچه قبول نكرد، بد شد. و اول پرنده اى كه قبول كرد، بازهاى سفيد و قنبره ها كه در فارسى چكاوك گويند بود. و اول پرنده اى كه انكار كرد بوم بود كه جغد باشد و براى اين مبتلا شد كه روز نمى تواند ظاهر شود براى آنكه پرنده ها با آن دشمنند. و ديگر عنقا بود كه غايب شد در درياها. و هر دو را به سبب انكار ولايت خداوند لعنت كرده است .

و عرضه داشته شد بر حبوب . اول دانه اى كه اقرار كرد برنج بود كه اقرار كرد به وحدانيت حق و رسالت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و وصايت و امامت اميرالمؤ منين عليه‌السلام و براى موحدين اين امت به بهشت .

و عرضه داشته شد بر ميوه ها. آنچه قبول كرد، شيرين و خوشمزه شد. و آنچه قبول نكرد، تلخ و ترش و داراى كرم و بدمزه شد.

و عرضه داشته شد بر بنى اسرائيل . آن كسانى كه قبول نكردند، مسخ شدند. خلاصه بر تمام مخلوقات عرضه داشته شد، آنچه قبول كرد صاحب امتياز و شرافت شد، آنچه قبول نكرد بد شد. (٢٨)

امام عليه‌السلام اعظم آيات الاهى و اسماء حسنى مى باشد

از آنچه گذشت ظاهر شد كه وجود مقدسه آنها اعظم آيات تكوينى الاهى است و اعظم اسماء الاهى هستند. و از آنان شريفتر و بهتر و بالاتر اسمى براى خدا نيست . پس آنانند اسماءالله الحسنى . قال تعالى : (وَلِلَّـهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ). يعنى براى خداست اسماء حسنى . پس بخوانيد خدا را به آن اسماء.

در تفسير برهان از كافى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده . كه فرمود در اين آيه : ما هستيم والله اسماء حسنى كه قبول نمى كند خدا از احدى چيزى را مگر با معرفت ما. يعنى چيزى از احدى كه داراى معرفت ما نباشد قبول نيست . و نيز روايت ديگر مثل اين نقل فرموده است .

از شيخ مفيد در اختصاص به سند خود از امام باقر عليه‌السلام از جابر انصارى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ضمن حديثى نقل كرده است كه فرمود: اى جابر، اگر ميخواهى دعا كنى پس مستجاب شود، پس بخوان خدا را به اسماء آنان كه محبوبترين اسماء است نزد خداوند. يعنى اسم پيامبر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام م ، به قرينه اول روايت .

از كتاب بشاره المصطفى از ابوحمزه ثمالى از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود: هر كس بخواند خدا را به سبب ما و به واسطه ما، رستگار مى شود. و اگر بخواند به غير ما، هلاك شده و طلب هلاكت نموده . (٢٩)

## توسل انبيا به محمد و آل محمد عليه‌السلام

لذا حضرت آدم عليه‌السلام متوسل شد به محمد و آل محمد و به حق آنان خدا را قسم داد تا توبه اش قبول شد. و همين بود كلماتى كه حضرت آدم عليه‌السلام تلقى كرد از جانب پروردگارش . چنانكه در روايات زيادى كه در تفسير برهان در ذيل آيه شريفه : «فتلقى آدم من ربه كلمات» نقل فرموده ، تصريح شده است .

نوح پيغمبر عليه‌السلام در ميان كشتى وقتى كه ترسيد از غرق شدن ، خدا را به حق محمد و آل محمد خواند و نجات خواست ، خداوند او را نجات داد.

و حضرت ابراهيم عليه‌السلام وقتى كه ميان آتش او را انداختند، سوال كرد از خدا به حق محمد و آل محمد و نجات خواست خداوند او را نجات داد.

حضرت يعقوب عليه‌السلام متوسل شد، جبرئيل بر او نازل شد عرض كرد: آيا تعليم نكنم به تو دعايى كه خدا چشم تو را شفا دهد و يوسف و ابن يامين را به تو برگرداند؟ فرمود: بلى . عرض كرد: بگو آن دعايى كه پدرت آدم خواند و توبه اش قبول شد و نوح گفت و از غرق شدن نجات يافت و ابراهيم عليه‌السلام گفت و آتش بر او سرد و سلامت شد. حضرت يعقوب فرمود: چيست ؟ عرض ‍ كرد: بگو پروردگار من سوال مى كنم از تو به حق محمد و على و فاطمه و حسن و حسين كه يوسف و ابن يامين را به من برگردانى و چشم مرا شفا دهى . پس گفت و فرج رسيد و چشم او خوب شد.

حضرت يوسف عليه‌السلام در زندان عرض كرد: خدايا، من از تو سوال مى كنم به حق محمد و اهل بيت او كه به من فرج دهى . پس گفت و فرج او رسيد.

## توسل حضرت موسى عليه‌السلام به محمد و آل محمد عليه‌السلام

حضرت موسى عليه‌السلام وقتى كه عصا را انداخت و از او ترسيد گفت : خدايا، سوال مى كنم از تو به حق محمد و آل محمد كه مرا ايمن بگردان . پس خدا فرمود: «لا تخف انك انت الاعلى». يعنى : نترس تويى اعلى .

وقتى كه عصا را زد به دريا، خداوند را خواند به حق آنان ، پس خدا دريا را شكافت و آن را خشك نمود براى عبور بنى اسرائيل .

و وقتى كه بنى اسرائيل گفتند: ايمان نمى آوريم تا آنكه خدا را ببينيم ، صاعقه آنان را گرفت و سوزانيد. حضرت موسى عليه‌السلام به باقى فرمود: آيا شما قبول مى كنيد و اگر نه ملحق به آنان مى شويد؟ گفتند: ما نمى دانيم اين صاعقه آنان را براى چه سوزانيده . پس از پروردگارت سؤ ال كن به حق محمد و آل محمد كه اينان را زنده كند تا ما از آنها سوال كنيم كه براى چه صاعقه آنها را سوزانيد. پس ‍ دعا كرد به همين دعا و زنده شدند. پس سؤ ال كردند از آنها. پس جواب دادند: علت صاعقه براى تاءبى و توقف ما بود از اعتقاد به نبوت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اعتقاد به امامت على عليه‌السلام . و هر آينه به تحقق ديديم بعد از مرگ كه در ممالك پروردگار و آسمانها و حجابها و عرش و كرسى و بهشتها و جهنم ، كسى نافذتر نيست فرمان او از فرمان محمد و آل محمد و اعظم از حيث سلطنت و رياست . وقتى كه ما را به آتش بردند، محمد و على ندا كردند ملائكه آتش را كه : اينان را عذاب نكنيد كه مى خواهند زنده شوند به بركت ما.

## توسل بنى اسرائيل به محمد و آل محمد عليه‌السلام

وقتى كه فرعون فرزندان بنى اسرائيل را مى كشت و زنده مى گذاشت زنهاى آنان را و كارهاى سخت به آنان واگذار مى كرد، خدا وحى فرستاد به موسى : بگو به بنى اسرائيل كه در ابتداى هر عملى صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد تا آنكه كار بر آنان آسان شود و آنان كه فراموش كردند، از بام به زمين مى افتادند و يا به تعب و مشقت مى رسيدند، چون متذكر شدند بر خود بخوانند اين ذكر صلوات را - يا كس ديگر بر آنان بخواند اگر نمى توانند خودشان بخوانند - پس مى خواندند و خوب مى شدند.

و بعضى از زنان بنى اسرائيل بچه خود را مى بردند در صحرا يا غار كوهى مى گذاشتند و ده مرتبه صلوات بر او مى خواندند، پس خدا ملكى مى فرستاد كه او را تربيت مى كند - و از يك انگشت او شير و از انگشت ديگر غذا بيرون مى شد - تا آنكه بزرگ مى شد. و آنانى كه به اين دستور عمل مى كردند و سالم مى ماندند بيشتر بودند از آنانى كه كشته شدند.

و زنان بنى اسرائيل را به كنيزى مى گرفتند. پس بنى اسرائيل به سوى موسى عليه‌السلام ضجه مى كردند و مى گفتند: اينان دختران و خواهران ما را مى گيرند و زنا مى كنند. پس امر شد كه زنان وقتى كه مردى از فرعونيان را مى ديدند، بر خودشان بخوانند ذكر شريف صلوات را. پس مى خواندند و شر آنان برطرف مى شد به بركت صلوات . (بقيه روايات در مورد صلوات در باب دوم بيايد ان شاء الله تعالى).

و وقتى كه موسى عليه‌السلام با بنى اسرائيل رسيدند به دريا و وقت غرق شدن فرعون و تابعين او رسيد، وحى فرستاد خداوند عزوجل به سوى موسى : بگو براى بنى اسرائيل تجديد كنند اقرار به وحدانيت مرا و اعتقاد نمايند به رسالت آقاى خلق من و تجديد كنند ولايت اميرالمؤ منين على و آل طيبين او را و بگويند: خدايا، به جاه و جلالت آنان ما را از روى آب بگذران ، تا آب دريا مثل زمين شود.

پس حضرت موسى به آنان فرمود ولى قبول نكردند. و اما كالب بن يوحنا اطاعت كرد و دستور عمل نمود و رفت با اسب خود بر روى دريا. پس آب دريا مثل زمين شد و او رفت آن طرف دريا و برگشت و فرمود: اى بنى اسرائيل ، اطاعت كنيد موسى را؛ كه نيست اين دعا مگر مفتاح درهاى بهشت و اسباب بستن درهاى جهنم و نازل كننده روزيها و جلب كننده براى بندگان خدا رضايت حق تعالى را. پس قبول نكردند و گفتند: نمى رويم مگر بر زمين . پس خدا وحى فرستاد به سوى موسى : بزن عصا را به دريا و بگو: خدايا، به جاه محمد و آل طيبين او كه دريا را براى ما بشكافى . پس عمل كرد و شكافته شد. حضرت موسى فرمود: وارد شويد گفتند: زمين گل است مى ترسيم ميان آن فرو رويم . پس خدا فرمود: بگو اى موسى : خدايا، به جاه محمد و آل طيبين او كه خشك نما زمين را. پس ‍ گفت و خشك شد.

حضرت موسى عليه‌السلام فرمود: داخل شويد عرض كردند ما دوازده قبيله مى باشيم . در تقدم و تاءخر خوف فتنه و فساد داريم . پس امر فرمود خدا موسى را كه : عصا را دوازده مرتبه بزن به دوازده موضع دريا و بگو: خدايا، به جاه محمد و آل طيبين او كه دوازده محل درست شود. پس گفت و كرد و شد.

باز گفتند: طورى شود كه هر يك از ما در حال عبور ديگرى را ببينيم و از حال يكديگر خبردار باشيم . پس خدا وحى فرستاد به موسى كه : عصا را به آبهاى اطراف بزن و بگو: خدايا به جاه محمد و آل طيبين او كه طبقات وسيع قرار بدهى براى اين آبها كه يكديگر را ببينند. پس گفت و شد و عبور كردند. بعد فرعونيان وارد شدند و تمام غرق شدند.

و وقتى كه در صحراى تيه بنى اسرائيل تشنه شدند و گريه و ضجه كردند، حضرت موسى عرض كرد: الهى به حق محمد سيد انبيا و به حق على سيد اوصيا و به حق فاطمه سيد زنان و به حق حسن سيد اوليا و به حق حسين افضل شهدا و به حق عترت و خلفاى آنها آقايان خوبان و پاكيزگان دنيا، كه بندگان خود را سيراب نمايى . پس خدا وحى فرستاد: اى موسى ، بزن عصاى خود را به سنگ . پس زد و دوازده چشمه جارى شد. آشاميدند و سيراب شدند.

و وقتى كه بنى اسرائيل گوساله پرست شدند و حضرت موسى عليه‌السلام از مناجات برگشت ، به قدرت پروردگار گوساله گويا شد و گفت : اى موسى ، مخذول نشدند اينان به عبادت من مگر براى تهاون و استخفاف به صلوات بر محمد و آل طيبين او و انكار ولايت اهل بيت پيامبر و نبوت رسول الله و وصايت وصى او.

و حضرت موسى به آنان فرمود: بايد توبه كنيد و آنهايى كه گوساله را عبادت نكردند بكشند آنان را كه عبادت كردند. وقتى كه توبه كردند و كشته شدند، آمرزيده مى شوند و جاى آنان بهشت مى باشد. پس تسليم شدند براى كشته شدن . پس كشندگان گفتند: مصيبت ما بزرگتر است كه به دست خودمان پدران و مادران و فرزندان و برادران و خويشان خود را به قتل رسانيم .

پس خدا وحى فرستاد: اى موسى ، اين براى اين است كه اينان از آنان دورى و با آنان دشمنى نكردند. بگو به آنان كه بخوانند خدا را به محمد و آل طيبين او تا آسان شود. گفتند و آسان شد و كشتند جماعت كثيرى از آنان را. پس الهام شدند و گفتند بعضى به بعضى ديگر: آيا خدا قرار نداده توسل به محمد و آل طيبين او را امرى كه نااميد نمى شود به آن درخواستى و اميدى ؟! و همچنين توسل مى جستند انبيا و مرسلين ، پس چرا ما متوسل نشويم به محمد و آل محمد؟!

پس اجتماع كردند و ضبحه كردند و عرض كردند: اى ربنا بجاه محمد الاكرم و بجاه على الافضل الاعظم و بجاه فاطمه ذى الفضل و العصمه و بجاه الحسن و الحسين سبطى سيد المرسلين و سيدى شباب اهل الجنان اجمعين و بجاه الذريه الطيبه الطاهرة من آل طه و يس ، گناهان ما را بيامرز و از لغزش ما بگذر و حكم قتل را از ما برطرف گردان .

پس ندا شد به حضرت موسى كه از قتل دست بردارند كه سوال كردند از من بعضى از آنان به دعايى و قسم دادند مرا به قسمى كه اگر كسانى گوساله پرستيدند از من سوال مى كردند كه آنان را توفيق دهم و نگهدارى كنم كه گوساله بپرستند هر آينه مى كردم ، و اگر شيطان قسم مى داد مرا كه به آن هدايت كنم او را، و اگر نمرود يا فرعون قسم مى دادند مرا به آن ، هر آينه نجات مى دادم آنان را. پس ‍ قتل از آنان برطرف شد و حسرت مى خوردند كه چرا ما اين دعا را نكرديم كه خدا ما را از فتنه نگه دارد.

و وقتى در بنى اسرائيل قتلى واقع شد و آمدند نزد موسى عليه‌السلام كه بيان فرمايد كشنده را، خدا وحى فرستاد: اى موسى اجابت كن سوال آنان را و از من درخواست كن تا بيان فرمايم قاتل را تا خود قاتل قصاص شود و غير او سالم بماند از تهمت و غرامت ؛ كه من اراده دارم به اين كار توسعه دهم روزى مردى از خوبان امت تو را كه دين و عمل او صلوات بر محمد و آل طيبين او و تفضيل محمد و على است بر كل خلايق . و در اين قضيه او را غنى مى گردانم و بعضى از ثوابهاى او را در دنيا به او بدهم .

پس حضرت موسى درخواست كرد. پس خدا وحى فرستاد كه : بفرما كه خدا امر مى فرمايد كه شما گاوى بكشيد. گفتند: آيا با ما سخريه مى كنى ؟ فرمود: پناه مى برم از اين كه باشم از جاهلان . عرض كردند: از پروردگار خود سوال فرما كه بيان فرمايد صفت آن گاو را. پس خدا وحى فرستاد كه : آن گاو نه بزرگ و نه كوچك و وسط است بين اين دو حد. عرض كردند: سوال كن كه رنگ آن چيست ؟ وحى شد كه : آن گاوى است زرد خوشرنگ فرح بخش . عرض كردند: سوال كن كه بيان فرمايد خصوصيات آن را. پس خداوند تعالى وحى فرمود: اى موسى ، بگو كه آن گاوى است كار نكرده و آب نكشيده و سالم است از تمام عيوب و رنگ ديگر ندارد.

و اين گاو فقط به نزد جوانى بود كه در خواب پيغمبر و اميرالمؤ منين و ائمه عليه‌السلام م را ديده بود و به او فرموده بودند كه : چون دوست ما بودى و فضيلت مى دادى ما را بر خلايق ، مى خواهيم بعض ثواب تو را در دنيا به تو بدهيم . وقتى كه آمدند براى خريدن گاو نفروش مگر به امر مادرت كه خدا تلقين مى كند او را چيزى كه غنى شوى تو و اعقاب تو پس از خواب بيدار شد و خوشحال گشت .

پس آمدند براى خريدن گاو. مادر او مضاعف كرد قيمت گاو را تا آنكه گفت : به اندازه پرى پوست گاو بزرگ طلا بدهيد. قبول كردند و خريدند و كشتند و قطعه اى از دم گاو را گرفتند و آن قطعه را به آن مقتول زدند و گفتند: خدايا، به جاه محمد و آل طيبين او كه اين كشته شده را زنده كن و او را گويا فرما كه خبر دهد از كشنده خود. پس زنده شد به سلامت تام و تمام و گفت : اى موسى ، اى پيغمبر خدا، دو پسر عموى من حسد بردند مرا جهت دختر عموى من ، پس مرا كشتند و سر اين محل انداختند كه ديه مرا بگيرند.

پس حضرت موسى آن دو نفر قاتل را گرفت و كشت . و قبل از زنده شدن هر چه مى زدند زنده نمى شد. حضرت موسى فرمود: اول پول گاو را بدهيد. پس دادند و بعد زدند و زنده شد. بعضى از بنى اسرائيل به حضرت موسى عرض كردند در مقابل آن كشته شده كه زنده شده بود: نمى دانيم كداميك عجيب تر است ؛ زنده شدن اين كشته شده و اِخبار كردنش از قاتل خود يا غنى كردن خدا اين جوان را به اين مال زياد!

پس خدا وحى فرستاد به سوى موسى : بگو براى بنى اسرائيل : هر كس ميل دارد كه زندگانى او در دنيا خوب شود و در بهشت محل او عظيم شود و هم نديم پيغمبر و آل او شود، پس به جا بياورد همان كارى كه اين جوان كرد؛ و آن اين بود كه شنيد از حضرت موسى ذكر محمد و آل طيبين او را و بر آنان صلوات مى فرستاد و آنان را بر جميع خلايق از جن و انس و ملائك فضيلت مى داد. پس به اين جهت اين مال را به او رسانيدم براى آنكه متنعم به نعمات شود و احسان به اهلش بنمايد و با دشمنان مدارا نمايد.

آن جوان عرض كرد: اى پيامبر خدا، چگونه نگهدارى كنم اين مال را و خودم را از شر دشمنان و حسودان ؟ حضرت موسى عليه‌السلام فرمود: بخوان به آن مالها صلوات بر پيامبر و آل طيبين او را؛ كه آن خدايى كه به بركت صلوات اين مال را به تو عطا فرمود، اين مال را به بركت همين صلوات حفظ خواهد فرمود. پس مى گفت آن جوان و مالش از شر دزدان و حسودان محفوظ ماند.

و آن مرد كشته شده گفت : خدايا، من از تو سوال مى كنم به آن سوالى كه اين جوان كرد از توسل و صلواتش بر پيامبر و آل طيبين او كه مرا در دنيا باقى گذارى و از نعمتهاى دنيا بهره ور گردانى و دشمنان و حسودان را از من دور فرمايى و روزى فراوان خوبى به من لطف فرمايى .پس خدا وحى فرستاد به موسى عليه‌السلام كه : اين كشته شده شصت سال عمر كرد و هفتاد سال ديگر به او عمر مى دهم با بدن صحيح تا از نعمت ما بهره ور گردد و با دختر عموى خود ازدواج كند. و اى موسى ، اگر اين جوان قاتل مثل آن جوان متوسل مى شد به محمد و آل طيبين او، او را از حسد نگهدارى مى نمودم . و اگر با توبه از من سوال مى كرد و متوسل مى شد، من او را رسوا نمى كردم . و اگر بعد از رسوا شدن از من سوال مى كرد، و متوسل به محمد و آل طيبين او مى شد، من كار او را از نظرها مى بردم كه مردم فراموش كنند.

پس مردم ضجه كردند به سوى موسى كه : اين قبيله فقير شد به واسطه اين پول زياد كه از آنان گرفته شده . پس دعا كن كه خدا بر ما وسعت دهد. پس حضرت موسى عليه‌السلام فرمود: واى بر شما! چقدر كور است قلبهاى شما! آيا نشنيديد دعاى آن جوان و دعاى آن شخص كشته شده را؟! شما هم مثل آنان دعا كنيد و متوسل شويد به محمد و آل طيبين او.

پس دعا كردند و گفتند: خدايا، به سوى تو ملتجى شديم و به فضل و كرم تو اعتماد كرديم . پس فقر و احتياج را از ما برطرف گردان به جاه محمد و على و فاطمه و حسن و حسين و طيبين از آل او.

پس خدا وحى فرستاد به سوى موسى كه : بزرگان آنان بروند به فلان خرابه و از آنجا گنجى كه ده هزار هزار دينار دارد استخراج كنند و از هر كس هر چه گرفتند رد كنند و باقى را تقسيم كنند. اين براى خاطر توسل آنان بوده . (٣٠)

و در بحار از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: خداوند تعالى به سبب ما آهن را بر داود عليه‌السلام نرم كرد. و سليمان بن داود سوال كرد از خدا به سبب ما اهل بيت كه عالم به نطق پرندگان شد.

در تفسير آيه شريفه در سوره بقره : (وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّـهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا) ، در تفسير عسكرى عليه‌السلام توسل يهود را در ده سال قبل از ظهور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيان كرده كه دچار طايفه اسد و غطفان شدند و به رسم هميشگى دعا كردند و به حق محمد و آل طيبين او خدا آنان را بر دشمنان غالب كرد.

و همچنين وقتى كه دشمنان آب را بر روى آنان بستند و تشنگى بر آنان سخت شد، دعا كردند و گفتند: خدايا به جاه محمد و آل طيبين او كه بر ما آب نازل گردان . پس باران فراوانى نازل شد و سيراب شدند.

و از عجايب قضايا قضيه اصحاب رقيم بود. و آن سه نفر بودند كه در غار كوهى قرار گرفتند، يكمرتبه سنگ بزرگى افتاد مقابل آن غار و مسدود شد.

پس متوسل شدند و خدا را به جاه محمد و آل طيبين او قسم دادند، پس سنگ برطرف شد. و تفصيل اين قضايا در تفسير عسكرى عليه‌السلام ، و در بحار ج ٩٤/١٣ و در تفسير برهان مذكور است .

## توسل قريش به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبل از ظهور

يكى از اجداد پيغمبر عبدالمطلب بود كه اسم او شيبة الحمد بود. عمويش مطلب شيبه را آورد در مكه معظمه و اظهار نكرد كه اين شيبه پسر برادر من است و گفت اين بنده من است ، لذا معروف شد به عبدالمطلب .

وقتى كه وارد حرم شدند، بين دو چشم شيبه كه عبدالمطلب باشد، نورى ظاهر بود. قريش به او متبرك مى شدند. هر زمان مصيبت بر آنان وارد مى شد، يا بليه اى به آنان متوجه مى شد، يا قحطى بر آنان نازل مى شد، توسل مى جستند به نور مقدس پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خدا آن بليه و شدت را از آنان برطرف مى كرد.

و عجيب ترين قضيه اى كه براى آنان پيش آمد، قضيه اصحاب فيل بود كه عبدالمطلب با جماعتى دعا كردند و گفتند: خدايا، به بركت اين نورى كه به ما بخشيده اى ، ما را از اين هم و غم نجات ده و دشمن ما را دفع نما. پس به بركت آن نور مقدس تمام اصحاب فيل هلاك شدند و آن مرغان سجيل بر سر آنان دانه اى انداختند كه آن دانه از مغز سر داخل مى شد و از دبر آنان خارج مى شد.

و تفصيل اين قضايا در بحار ج ١٥/٦٥ مذكور است . و راجع به اين موضوع سوره اى در قرآن نازل شده است .

## توسل كفار به محمد و آل محمد عليه‌السلام

در بحار ج ١٧/٢٦٢ مذكور است كه : در مكه كفار عرض كردند به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه هُبَل - كه بت آنان بود - ما را شفا مى دهد و مرض و دردها و بدبختى ما را برطرف مى كند. پيامبر فرمود: دروغ گفتيد. خدا شفا مى دهد. عرض كردند: اگر پروردگارى دارى كه غير او پروردگارى نيست ، پس سوال كن از او كه ما را مبتلا سازد به اين دردها و بعد ما از هبل سوال مى كنيم كه ما را شفا دهد.

پس جبرئيل نازل شد و عرض كرد: شما بر يك عده از آنان نفرين كن و على عليه‌السلام بر عده ديگر. پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر بيست نفر از آنان نفرين كرد و اميرالمؤ منين عليه‌السلام بر ده نفر. از جاى خود حركت نكردند تا آنكه مبتلا به برص و فلج و جذام و لقوه و نابينايى شدند.

پس ايشان را آوردند نزد هبل و دعا كردند كه هبل شفايشان دهد. ناگهان هبل به صداى بليغ آنان را ندا كرد: اى دشمنان خدا، چه قدرتى براى من مى باشد؟! قسم به آن خدايى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق فرستاده و او را افضل انبيا و مرسلين قرار داده ، اگر نفرين كند پيغمبر بر من هر آينه اجزاى من چنان متلاشى و متفرق مى شود كه اثرى از من باقى نماند.

وقتى كه شنيدند ضجه كردند به سوى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . پيامبر فرمود: بيست نفر نزد من بيايند و ده نفر را نزد على عليه‌السلام ببريد. آنان را آوردند. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود به آن بيست نفر: چشمهاى خود را بر هم گذاريد و بگوييد: خدايا، به جاه آن كسى كه ما را به جاه او مبتلا مردى ، ما را عافيت ده ، به حق محمد و على و طيبين از آل آنان . و همچنين حضرت امير به آن ده نفر فرمود. پس گفتند و فورى خوب شدند. و آن سى نفر ايمان آوردند با بعضى از اهالى آنان .

## توسل عمار

توسل عمار در بحار ج ٩٤/١٧ قضيه محاجه عمار با يهود را نقل فرموده از تفسير حضرت عسكرى عليه‌السلام كه : آمدند يهود نزد پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كردند: اى محمد، اين عمار ادعا مى كند كه اگر امر فرمايى او را، آسمان را به زمين و زمين را به آسمان مى برد. اگر راست مى گويى ، پس بگو اين سنگى كه اينجا افتاده است كه دويست نفر نمى توانند آن را حركت دهند عمار حركت دهد.

پس فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اى عمار، اعتقاد كن اطاعت مرا و بگو: اللهم بجاه محمد و آله الطيبين ، قوت ده مرا بر حمل اين سنگ ، تا خدا آسان كند بر تو همان طورى كه بر كالب بن يوحنا آسان كرد عبور از دريا را به سبب توسلش به ما. پس گفت و سنگ را بلند كرد در بالاى سر خود و عرض كرد: پدر و مادرم فداى تو باد يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين سبكتر است نزد من از خلالى كه به دست خود نگه دارم ...

و در ج ٩٤/١ از صدوق در چند كتابش از امام باقر عليه‌السلام نقل فرموده كه فرمود: بنده اى هفتاد خريف در ميان آتش جهنم مى ماند. و هر خريفى هفتاد سال است . پس خدا را قسم مى دهد به محمد و اهل بيت او كه مرا رحم فرما. پس جبرئيل را خدا مى فرستد و او را بيرون مى كند از آتش . پس خدا فرمايد: قسم به عزت خود، اگر سوال نمى كردى مرا به حق محمد و اهل بيت او، هر آينه طولانى مى شد مكث تو در آتش . لكن حتم كردم بر خودم كه سوال نكند مرا بنده اى به حق محمد و اهل بيت او مگر آنكه او را بيامرزم . و من حال تو را آمرزيدم .

و غير از اين زياد است . و همين مقدار كافى است .

بعضى ديگر از اوصاف و شؤ ون ائمه عليهم‌السلام

واضح و آشكارا باشد كه امام عليه‌السلام كه داراى صفات و كمالات گذشته است ، منحصر است به همان دوازده نفر كه آنان را خدا و پيغمبرش معين فرموده اند و مصلح حقيقى عالم بشريت و رافع فتنه و فساد و تكميل كننده خلق مى باشند. و غير آنان رافع ظلمات جهالات و ضلالات نيستند چون كه كامل نيستند. و نقص و جهل غير آنان واضح است .

احتياج خلايق به ائمه عليهم‌السلام واضح است . و محتاج نبودن امامان به ديگران نيز واضح است . چون احدى نقل نكرده است كه ائمه در مشكلى عاجز بمانند و مراجعه به اغيار نمايند. پس اينان هادى الى الحق مى باشند.

(فَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ)

لذا در هر زمانى بايد حجتى از جانب خدا باشد. و مردم چون علم غيب و واقعيت مردم و عاقبت كار را نمى دانند، نمى توانند امام و حجت معين كنند. چون ممكن است مصلحى كه معين مى كنند، مفسد باشد و لذا بايد عالم به غيب تصريح نمايد و امام قبل امام بعد را معين بفرمايد.

و مردم معذور نيستند در ترك معرفت و ولايت . و هر كس بميرد و امام را نشناسد، مرده است به مردن زمان جاهليت . و اگر يكى از دوازده امام (عليه السلام ) را انكار نمايد، گويا تمام آنان را انكار كرده و مثل آن كسى است كه تمام پيغمبران را قبول كرده و پيغمبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را قبول نكرده .

و مردم راه حق را پيدا نمى كنند و به معرفت خدا نمى رسند مگر به توسط پيغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه عليهم‌السلام و وسيله بين خالق و مخلوق آنان مى باشند.

و در حديث متفق عليه بين عامه و خاصه ، پيغمبر آنان را قرين قرآن قرار داده و امر به تمسك به قرآن و عترت با هم نموده و فرموده : از يكديگر جدا نمى شوند تا بر من سر حوض كوثر وارد شوند. و مادامى كه مردم متمسك به هر دو شوند، گمراه نمى شوند.

و از اين خبر استفاده مى شود كه عترت و قرآن باقى هستند تا روز قيامت . و اين اِخبار به غيب است كه حضرت فرموده و از معجزات باقيه است كه مى بينيم تا حال بوده و خواهد بود.

و آنان را خداوند كشتى نجات قرار داده مثل كشتى نوح عليه‌السلام . هر كس وارد نشود، در هلاكت و ضلالت غرق مى شود و ظلمات جهالت و ضلالت بر او احاطه مى كند.

و آنان را اهل ذكر و عالم به قرآن قرار داده و واجب كرده كه مردم از آنان سوال كنند و جواب بر آنان واجب نيست . چونكه خدا آنان را برگزيده و انتخاب فرموده و آنان را حامل علم خود و حامل عرش و داناى به تمام نكات و مطالب قرآن قرار داده .

و محبت آنان را اجر و مزد رسالت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار داده . و آنان را پدر مهربان اين امت قرار داده .

و خداوند پاشاهى عظيمى به آنان لطف فرموده . چون اطاعت آنان را بر مخلوقات تكوينا واجب نموده .

و آنان هستند انوار خدايى در عالم ممكنات و چراغى اند كه خدا آنان را روشن فرموده در مخلوقات و به نور آنان تمام خلايق روشنند و يكديگر را مى فهمند. و به نور آنان مخلوقات ادراك موجودات را مى كنند. و نور عقل پرتوى است از نور آنان .

و خداوند اشاره به انوار آنان فرموده و آيات نور را در شاءن نور آنان فرستاده و آنان را خانه علم و كمال و نور قرار داده . و بلند فرموده مقامات آنان را و آنان را شهداى خلق قرار داده .

و در باطن قرآن از ولايت آنان تعبير فرموده به ايمان و اسلام و يسر و بر و تقوا و قرب و صدق و صلاح و حسنه و حُسنى و نعمت و فضل و رحمت و علامت و هدايت و سلم و سلامت و معروف و عدل و احسان و قسط و ميزان و صلاه و زكات و حج و صيام . و تمام آيات خير و مدح درباره آنان و شيعيانشان است .

و از دشمنان و مخالفين آنان تعبير فرموده به : كفار و مشركين و جبت و طاغوت و لات و عزى و اصنام و فجار و اشرار و اصحاب شمال و سيئه و عسر و شر و ضلالت و كذب و فساد و نقمت و غوايت و ضلالت و سخط و عقوبت و شجره خباثت و شرارت و امام ضلالت و هادى به سوى آتش جهنم و رساننده به دركات جحيم و شقاوت و فسق و عصيان و فحشا و منكر و بغى و عدوان . بلكه تمام آيات مذمت و قبح و شرارت درباره آنان است .

و از معرفت آنان تعبير به حكمت فرموده . پس فرمود: و من يؤ تى الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا.

از آنان در قرآن شريف تعبير فرموده به : راسخون در علم و آيات الله تعالى و بيناته و كتاب الله تعالى و اولى الامر و شهداء على الناس ‍ و مؤ منون و ابرار و متقون و سابقون و مقربون و سبيل مقيم و صراط مستقيم و متوسمون و صادقون و صديقون و شهدا و صالحون و نجوم و علامات و حبل الله المتين و العروه الوثقى التى لا انفصام لها و صافون و مسبحون و السفرة الكرام البررة و اهل رضوان و درجات و بحر و لؤ لؤ و مرجان و ماء معين و بئر معطله عن استفادة الناس و قصر مشيد محكم مشرف بر كل مخلوقات و سحاب و رحمت و ظل ممدود و فاكهه كثيره و سبع المثانى و اولى النهى و اولوالالباب و عبادالرحمن و شجره طيبه كه مى دهد ميوه و بهره خود را هميشه به اذن پروردگار و هدى و هادون و خير ائمه اخرجت للناس و خلفاء الله و متقين كه در آخر سلطنت ظاهرى با آنهاست . قال تعالى : (و الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ)و مستضعفين كه خدا اراده فرموده كه آنان متمكن در زمين بشوند و امامان و پيشوايان خلق باشند و دشمنان آنان را برگرداند تا عذاب دنيا را بچشند و قصاص ظلمها را بنمايد و كلمات الله تعالى و حرمات الله تعالى .

و ايشانند مرحومين در قرآن و ايام و شهور دوازده گانه و اهل اعراف كه داخل بهشت نمى شود مگر كسانى كه آنان را بشناسند. و مردم را در قيامت نگه مى دارند و از ولايت آنان سوال مى كنند.

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام هستند كه در قيامت خطاب مى شود به آنان : ( أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ) يعنى بيندازيد شما دو نفر در جهنم هر كفار عنيد را. پس دوستان را به بهشت و دشمنان را به جهنم مى فرستند. و به همين نحو قسمت مى كنند اهل بهشت و جهنم را.

صورت حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام در عرش و آسمانها مى باشد و ملائكه او را زيارت مى كنند. هفتاد هزار ملك هميشه طلب مغفرت مى كنند براى دوستان ائمه عليهم‌السلام .

از اعظم واجبات محبت و قبول ولايت آنهاست . و تمام نمى شود اين مگر با دشمنى با دشمنان آنان و دشمنى با دوست دشمن آنان .

ثواب محبت آنان در روايات متواترات بيان شده و هچنين ذم عداوت با آنان و اينكه دشمن نمى دارد آنان را مگر منافق .

دشمنى با آنان سبب خلود در جهنم ابدالآباد است . و ولايت آنان امان است از آتش . و دوستى با آنان علامت حلال زادگى است . و دشمنى آنان علامت حرام زادگى است .

دوست و ولى ايشان مى يابد بهره محبت آنان را در وقت مرگ و در قبر و وقت بيرون شدن از قبر و وقت حساب و نزد ميزان و نزد حوض و نزد صراط و نزد تطاير نامه اعمال كه در اين اوقات از فزع و سختيها و ترسها و تاريكيها و عذاب و رسوايى ايمن خواهد شد. و وقت مرگ چهارده معصوم عليه‌السلام م نزد او حاضر مى شوند و او را بشارت به بهشت و ايمنى و نعمت مى دهند.

و هر يك از شيعيان و دوستان آنان كه بميرد، شهيد مرده است . چنانكه در روايات بيان شده و استدلال فرمودند به آيه شريفه : (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّـهِ وَرُسُلِهِ أُولَـٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ ۖ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ) (٣١).

## وجوب ولايت و فوائد آن

به حسب عده اى از روايات متواترات كه در بحار ج ٢٧/١٦٦ از كتب معتبره نقل فرموده است : عمل هيچ عمل كننده و عبادت هيچ عابدى را خدا قبول نمى كند مگر با ولايت اميرالمؤ منين و ائمه عليه‌السلام م .

و بدون ولايت اعمال باطل و عاطل است . كرماد اشتدت به الريح فى يوم عاصف او كسراب بقيعه يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا.

قال تعالى :( وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا) كه تفسير شده اعمال مخالفين است كه هباء منثورا مى شود.

و به آنان تفسير شده در روايات وجوه يومئذ خاشعه عامله ناصبه تصلى نارا حاميه . يعنى : صورتهايى در دنيا خاضع و خاشع مى باشند عمل كننده اند به عبادات در ظاهر اما ناصب مى باشند. و بر حضرت امير عليه‌السلام اشخاصى را مقدم مى دانند. اينان وارد مى شوند در آتش سوزنده و آمرزش خدا برايشان نيست . چون خدا فرموده : و انى لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى و به درستى كه من آمرزنده هستم كسى را كه توبه كند از كفر و شرك و ايمان بياورد به خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عمل صالح نمايد پس راه پيدا كند و هدايت يابد به سوى ولايت . چنانكه در روايات كثيره بيان شده است و اگر بنده اى عبادت كند خدا را ما بين ركن و مقام هزار سال بلكه تمام عمر دنيا و بميرد بدون ولايت خداوند او را به رو در آتش جهنم افكند چنانكه در روايات متواتره وارده از پيامبر و ائمه عليه‌السلام تصريح به اين شده است .

اسلام بر پنج چيز بنا شده

به حسب روايات بسيار اسلام بنا شده بر پنج چيز: نماز و زكات و حج و صوم و ولايت اميرالمؤ منين و ائمه دين عليه‌السلام م . و در آن چهار تاى اول رخصتى در بعضى اوقات واقع شده ، لكن در ولايت هيچ رخصتى در هيچ وقت داده نشده است . و روايات زيادى به اين مضمون در وسائل و مستدرك و بحار ج ٦٨/٣٢٩ مى باشد.

از آن جمله در كافى به سند صحيح از زراره از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: بنا شده اسلام بر پنج چيز: نماز و زكات و حج و روزه و ولايت . زراره عرض كرد: آقا، كداميك از اين پنج چيز بهتر است ؟ فرمود: ولايت افضل است . براى اينكه ولايت مفتاح است و امام كه صاحب ولايت است راهنما و دليل است بر تمام آنها. پس بعد از آن نماز است . چون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نماز عمود دين است و بعد از آن زكات كه قرين نماز است (يعنى در آيات قرآن با هم ذكر شده) پس حج و بعد روزه .

تا آنكه فرمود: اگر مردى شبها در حال قيام نماز باشد و روزها روزه بگيرد و جميع مالش را صدقه دهد و جميع روزگار را حج كند و ولايت ولى الله را نشناسد و اعمال او به دلالت ولى خدا نباشد، حقى به ثواب ندارد و از اهل ايمان نيست ...

بدان كه : به حسب آيات و روايات دين تمام پيغمبران دين اسلام بوده است و دينى براى خدا غير دين اسلام نبوده است . و اين پنج چيز در تمام شرايع پيغمبران بوده است ، ولى خصوصيات آن فرق دارد.

# باب دوم : فلسفه و فضيلت نماز و اجزاى آن

باب دوم از ابواب رحمت نماز است كه هزاران باب از آن منفتح مى شود.

بدان كه : بعد از معرفت خداوند تبارك و تعالى و اقرار به انبيا و مرسلين و اوصيا عليه‌السلام م عملى و عبادتى بالاتر و شريفتر از نماز نيست . و در اين جا چند فصل است .

## فصل اول : وجوب نماز

بدان كه وجوب نماز از ضروريات دين است و منكر آن - با التفات به آنكه ضرورى است - كافر مى باشد و مرتد و نجس است . و اما تارك آن بدون انكار كافر است ، لكن نجس نيست .

و در روايات زياد به تارك صلاه كافر گفته شده است و معروف بين اصحاب و روات بوده . لذا سوال مى كردند از امام صادق عليه‌السلام : آقا، شما چرا مى فرماييد تارك نماز كافر است ولكن شرابخوار و زناكننده و دزد را كافر نمى دانيد؟ و فرق آن چيست ؟ فرمود: زناكننده به خاطر شهوت زنا مى كند. و همچنين شراب خوار و دزد براى تحصيل مال دزدى مى كند. اما تارك نماز براى شهوت و لذت نيست ، بلكه نيست مگر استخفاف و بى اعتنايى به فرمان خدا و اهميت ندادن به آن . و اين سبب كفر است .

## فصل دوم : حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن

قال تعالى : (فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#107:4)﴾ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) ويل در لغت يعنى : واى . لكن در مقدمه تفسير برهان (مرآة الانوار) در لغت ويل نقل فرموده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: ويل واديى است در جهنم كه كافر ساقط مى شود در آن چهل خريف ... و در روايت ديگر خريف را هفتاد سال معين كرده اند؛ چنانكه گذشت .در تفسير قمى در سوره مطففين از امام باقر عليه‌السلام نقل شده است كه در ضمن حديثى فرمود: ويل چاهى است در جهنم .

و بالجمله خدا فرمود در اين آيه : ويل براى نماز خوانندگان ؛ آنان كه ضايع كننده هستند نماز را. و تفسير «ساهون» به تضييع كنندگان نماز در روايت كافى و تهذيب از آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام ما بيان شده است .

و قال تعالى :( فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ ۖ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا) يعنى : پس بيايد بعد از آنها جماعتى كه ضايع كنند نماز را و تبعيت نمايند از شهوات . اينان وارد غى مى شوند. يعنى در گمراهى و خسارت واقع مى شوند، يا آنكه از راه بهشت دور مى شوند.

فضيلت اجزاى نماز

در بحار ج ٢٣/٢٢٤، ج ٢٤/٣٧٤ از كتاب كنز جامع الفوائد نقل كرده به سند خود از آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام ما كه فرمود در تفسير اين آيه شريفه : غى كوهى است از مس كه دور مى زند در وسط جهنم . پس ضايع كننده نماز و تابع شهوات وارد در آن كوه مى شود.

در وسائل از صدوق در عيون به سند خود از حضرت رضا عليه‌السلام از پدر بزرگوارش عليه‌السلام نقل كرده كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتى كه روز قيامت شود، بنده را احضار مى كنند. اول چيزى كه از او سوال مى كنند نماز است . اگر تام و تمام نماز را انجام داده بود كه خوب است ؛ و اگر نه ، او را در آتش مى اندازند.

و نقل فرمود امام عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: ضايع نكنيد نماز را؛ كه هر كس ضايع كند نماز خود را، محشور شود با قارون و هامان و ثابت است بر خدا كه او را با منافقين قرار دهد. پس ويل براى كسى كه محافظت نكند بر نماز خود و انجام ندهد طريقه پيغمبرش را. و همين روايت را در مستدرك از كتاب صحيفه الرضا عليه‌السلام نقل كرده است .

در كتاب كافى به سند صحيح از زراره از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بود در مسجد. ناگاه مردى داخل شد در مسجد و مشغول نماز شد، پس ركوع و سجود را تمام انجام نداد و عجله كرد. پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: منقار زد مثل منقار زدن كلاغ به زمين . اگر اين طور نماز بخواند و بميرد، بر غير دين من مى ميرد.

و همين روايت را در وسائل به سندهاى ديگر نيز نقل كرده است . و در كتاب محاسن تاءليف احمد بن ابى عبدالله البرقى كه از ثقات و معتمدين اصحاب حضرت جواد و حضرت هادى عليه‌السلام ما بوده است همين مضمون را نقل كرده .

و نيز از عبدالله بن ميمون قداح نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: روزى اميرالمؤ منين عليه‌السلام ديدند مردى را كه مثل منقار زدن مرغ سر را به زمين براى سجده مى گذارد و فورى حركت مى دهد. فرمود: چند وقت است اين طور نماز مى خوانى ؟ عرض كرد: از فلان وقت است . حضرت فرمود: مثل تو نزد خدا مثل كلاغ است آن وقتى كه منقار به زمين مى زند. اگر اين طور باشى و بميرى ، بر غير ملت ابى القاسم محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواهى مرد.

در كتاب شريف كافى به سند صحيح از زراره از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: سبك و كوچك نشماريد نماز را؛ كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در وقت وفات فرمود: نيست از من كسى كه استخفاف كند به نماز خود. و نيست از من كسى كه شراب بخورد. و والله وارد نمى شود بر من سر حوض كوثر.

و ايضا در كافى سند صحيح از آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: چون كه وقت وفات پدرم امام صادق عليه‌السلام رسيد، فرمود به من : اى فرزند من ، شفاعت ما نمى رسد به كسى كه استخفاف كند به نماز.

و به مضمون اين دو روايت ، روايات ديگر در وسائل و غيره نقل كرده است . و در كافى و تهذيب ص ٢٠٤ به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: والله از عمر شخص پنجاه سال مى گذرد و خدا از او يك نماز قبول نكرده است . پس اين چقدر سخت است ! اگر همسايه و يا رفيقت اين طور براى تو نماز بخواند، قبول نمى كنى آن را براى استخفافش به آن . به درستى كه خدا قبول نمى كند مگر خوب را. پس چگونه قبول كند آنچه به آن استخفاف مى شود؟!

در كافى و تهذيب به سند خودشان از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده اند كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: شيطان هميشه از مؤ من ترسان است ، اما تا مادامى كه محافظت بر نمازهاى پنجگانه بنمايد. پس وقتى كه ضايع كرد آنها را، جراءت بر او مى كند و او را داخل گناهان بزرگ مى كند.

در بحار و مستدرك از سيد ابن طاووس در كتاب فلاح السائل از فاطمه زهرا سيده زنان عالم عليه‌السلام ا و على ابيها و بعلها و بنيها نقل كرده كه سوال كرد از پدر بزرگوارش رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : چه چيز مى باشد براى آن كسى كه سبك شمارد و استخفاف نمايد به نماز خود؟ پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اى فاطمه ، هر كس استخفاف كند به نماز از مردان و زنان ، خداوند تعالى او را مبتلا فرمايد به پانزده چيز؛ شش در دنيا، و سه در وقت مرگ ، و سه در ميان قبر، و سه در روز قيامت .

اما آن شش كه در دنيا مبتلا شود: اول آنكه بركت از عمر او برداشته مى شود. و همچنين بركت از روزى او برداشته خواهد شد. و محو مى كند خدا سيماى خوبان را از صورت او. هر عملى كه انجام دهد، اجر و ثواب براى او نخواهد بود. و دعاى او به سوى آسمان بلند نشود. و ششم آنكه : نيست براى او بهره اى در دعاى خوبان .

و اما آن سه كه در وقت مرگ مبتلا شود: اول آنكه مى ميرد ذليل و خوار. دوم آنكه : مى ميرد گرسنه . سوم آنكه : مى ميرد تشنه كه اگر تمام نهرهاى دنيا را به خوراك او دهند سيراب نشود.

و اما آن سه كه در قبر مبتلا شود، پس اول آنكه : خدا موكل مى نمايد به او ملكى كه او را در قبر از جاى بركند و در قلق و اضطراب بيندازد و دوم : قبر بر او تنگ مى شود. و سوم : قبر او تاريك خواهد شد.

و اما آن سه كه در قيامت مبتلا شود: اول آنكه : خدا بر او موكل مى كند ملكى را كه او را به رو بر زمين كشد و خلايق بر او نظر مى كنند. و دوم آنكه : حساب او سخت شود. و سوم آنكه : خداى تعالى نظر لطف به او نفرمايد و پاكيزه نكند او را و براى او است عذاب دردناك .

و از اين روايات شدت حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن معلوم شد.

و علامه متبحر كامل حاج شيخ جعفر شوشترى در منهج الرشاد ص ٥٧ فرموده : بدان كه : سبك شمردن نماز بر چند قسم است :

اول آنكه : آن را چيزى نداند. و اين باعث كفر است .

دوم آنكه : آن را ترك كند.

سوم آنكه : مسائل آن را درست نكند و در فكر صحت و بطلان آن نباشد.

چهارم آنكه : در بند وقت آن نباشد.

و پنجم آنكه : نماز قضا به ذمه او باشد و در صدد به جا آوردن آنها نباشد و سال به سال تاءخير بيندازد تا آنكه قدرى از عمر او بگذرد و هنوز در ذمه او باشد. و ظاهر اين است كه بر فرض قول به اينكه قضا موسع است ، توسعه آن به اين مقدار نيست كه به حد تهاون و سهل انگارى برسد. انتهى .

## فصل سوم : فضيلت و شرافت و فوايد نماز

قال تعالى( وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ) يعنى اقامه كن نماز را دو طرف روز و در وقت شب . به درستى كه حسنات مى برند و برطرف مى كنند گناهان را.

در تفسير برهان در ذيل آيه شريفه رواياتى نقل كرده از كافى و غير آن كه مفاد آنها اين است كه اين نمازهاى پنجگانه يوميه حسنات مى باشند كه برطرف مى كنند و پاك مى كنند گناهان ما بين نمازها را. يعنى نماز ظهر مثلا كفاره گناهان از صبح تا ظهر است ، و نماز عصر كفاره گناهان ما بين ظهر و عصر، و نماز مغرب كفاره گناهان ما بين عصر و مغرب است ، و هكذا. و اين نمازها به منزله نهر جارى است بر در خانه شخص .

پس همان طورى كه اگر اين شخص شبانه روزى پنج مرتبه ميان آب بدن خود را بشويد كثافتى بر او باقى نمى ماند، همچنين اين نماز كثافت گناه را پاك مى كند.

در كافى به سند صحيح از معاويه بن وهب است كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام : افضل چيزى كه بندگان به سبب آن مقرب درگاه الاهى مى شوند چيست ؟ فرمود امام عليه‌السلام : نمى دانم چيزى را كه بعد از معرفت افضل باشد از اين نمازها. آيا نمى بينى كه بنده صالح عيسى عليه‌السلام فرمود: و اوصانى بالصلاه و الزكاه مادمت حيا؟! يعنى : وصيت كرد مرا خداوند به نماز و زكات مادامى كه زنده باشم .

و به سند صحيح ديگر از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: محبوبترين اعمال نزد خداى عزوجل نماز است . و اين نماز وصيت آخر انبياست ...

و در روايت ديگر فرمود امام صادق عليه‌السلام : وقتى كه بنده مشغول نماز شود، رحمت بر او نازل شود از طرف آسمان و ملائكه اطراف او را مى گيرند و ملكى او را ندا مى كند: اگر بداند اين نمازگزار چه ثوابها در نماز براى او هست ، منصرف از نماز نمى شود.

و در روايت ديگر امام باقر عليه‌السلام فرمود كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: وقتى كه قيام كند بنده مؤ من در نماز، نظر لطف فرمايد خدا به او تا آنكه تمام كند و رحمت او را فراگيرد از بالاى سرش تا افق آسمان و نيز ملائكه اطراف او را بگيرند تا افق آسمان . و خدا ملكى به او موكل گرداند كه بگويد به او: اى نمازگزار، اگر بدانى چه كسى به تو نظر دارد و با كه مناجات مى كنى ، التفات به غير نمى كنى و از جاى خود دور نمى شوى .

و در روايت ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: مثل نماز مثل عمود خيمه است . وقتى كه عمود برپا و ثابت باشد، نفع دارد طناب و ميخها و پرده ها. و اما وقتى كه شكست عمود، نفع ندارد طناب و ميخ و پرده .

و در روايت صحيح ديگر فرمود امام صادق عليه‌السلام : هر كس خداوند از او يك نماز قبول فرمايد، عذاب نكند او را. و هر كس ‍ يك حسنه از او قبول فرمايد، عذاب نكند او را.

و در روايت ديگر فرمود امام صادق عليه‌السلام كسى كه دو ركعت نماز بخواند و بداند آنچه را در نماز مى گويد، منصرف شود از نماز و حال آنكه بين او و خدا گناهى باقى نباشد.

تمام اين روايات را از كافى نقل كرد. و نيز در كافى و تهذيب ص ٢٠٣ از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: يك نماز واجب بهتر است از بيست حج . و يك حج بهتر است از خانه اى مملو از طلا كه در راه خدا صدقه دهد تا تمام شود.

در تهذيب ص ٢٠٤ از يونس بن يعقوب نقل كرده كه گفت : شنيديم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: حج بهتر است از دنيا و آنچه در دنياست . و نماز واجب افضل است از هزار حج .

حقير گويد: اين اختلاف شايد جهت اختلاف نمازها و نمازگزارها باشد.

صدوق در من لا يحضره الفقيه نقل فرموده است از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: اطاعت خدا خدمت خداست در زمين . و نيست چيزى از خدمت خدا كه معادل نماز باشد.

فرمود امام صادق عليه‌السلام : اول چيزى كه به حساب بنده رسيدگى مى شود نماز است . اگر قبول شود، ساير اعمال قبول مى شود. و اگر رد شود، ساير اعمال نيز رد مى شود.

در بحار از كتاب علل صدوق از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: وقتى كه انسان در نماز باشد، جسد او و لباسهايش و هر چيزى كه اطراف اوست تسبيح مى گويد.

در وسائل از كتاب مجالس شيخ طوسى از زريق نقل كرده كه گفت : عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام : كداميك از اعمال افضل است بعد از معرفت ؟ فرمود: چيزى نيست بعد از معرفت كه معادل نماز باشد. و نيست بعد از معرفت و نماز چيزى مثل زكات . و نيست بعد از اينها چيزى مثل روزه . و نيست بعد از اينها مانند حج . و راهنماى احكام اينها معرفت ماست . و خاتمه آن نيز معرفت ماست . و نيست بعد اينها مثل احسان به برادران دينى و مواسات آنها به دادن درهم و دينار.

تا آنكه فرمود: نديدم چيزى را كه زودتر باعث غنا و ثروت شود و دفع فقر كند مثل مداومت حج . و نماز واجب معادل است نزد خدا با هزار حج و عمره خوب قبول شده . و هر آينه حج نزد خدا بهتر است از خانه مملو از طلا - نه بلكه از پرى دنيا طلا و نقره - كه انفاق كند آن را در راه خداوند تعالى ...

در مستدرك ص ٢٦٤ از شهيد ثانى در كتاب اسرار الصلاه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: وقتى كه بنده مشغول نماز شود و ميل و قلب او به سوى خدا باشد، منصرف شود از نماز مثل روزى كه از مادر متولد شده است .

و ايضا از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: هر وقت بنده مشغول نماز شود، شيطان مى آيد نزد او مى گويد: ياد كن كارهاى دنيا را. و او را متوجه دنيا مى كند تا آن كه قلب او پراكنده شود و شك بنمايد.

صدوق در كتاب خصال فرمود: در نماز بيست و نه خصلت است . پس به سند خود نقل كرده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در جواب سوال از نماز فرمود:

نماز از شرايع دين است . و در آن است رضايت و خشنودى پروردگار. و آن است طريقه انبيا. و براى نمازگزار است محبت ملائكه . و هدايت و ايمان . و نور معرفت . و بركت در روزى و راحتى بدن است . و باعث كراهت و دورى شيطان است . و اسلحه هست بر كافر.

و اجابت دعاست و باعث قبولى اعمال است . و زاد و توشه است براى مؤ من از منزل دنيا به سوى سفر آخرت . و شفيع است بين او و بين ملك الموت . و انس است براى او در قبر. و به منزله فرش است براى پهلوى او در قبر. و جواب است براى منكر و نكير.

و مى باشد نماز بنده در روز قيامت وقت حشر تاجى بر سر او، و نورى بر صورت او، و لباسى بر بدن او، و پرده اى بين او و بين آتش ‍ جهنم ، و حجتى بين او و بين پروردگار، و نجاتى براى بدن او از آتش ، و جواز عبور بر صراط كه بگذرد. و كليد است براى رفتن به بهشت . و مهريه هاى حورالعين است . و نماز قيمت بهشت است و به نماز مى رسد بنده به درجات عالى . براى اينكه نماز تسبيح است . و تهليل و تحميد و تكبير و تمجيد و تقديس حق تعالى و گفتار و دعاست .

بدان كه : نماز عبادت پروردگار است و بايد خالص براى خدا باشد و احدى را با خدا شريك نكند. و چون خداى تعالى مى فرمايد: من از همه شركا غنى ترم ؛ اگر با كسى در جزئى شريك شدم ، هيچ نمى خواهم و تمام را واگذار به شريك مى كنم . و اين مفاد در روايات مستفيضه نقل شده است .

قال تعالى : فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعباده ربه احدا. يعنى : كسى كه اميد لقاى پروردگار را دارد، بايد عمل صالح كند و احدى را شريك در عبادت پروردگار نگرداند.

و در چند روايت است كه امام عليه‌السلام فرمود: كسى كه عمل كند براى غير خدا، خدا او را واگذار مى كند به آن غير در روز قيامت و مى فرمايد: اجر خود را از او بگير.

در كتاب محاسن برقى از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود: اگر بنده اى عمل كند براى رضاى خدا و براى آخرت و داخل كند در آن رضايت احدى از مردم را، خواهد بود مشرك .

و از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: كسى كه عمل كند براى مردم ، ثواب او بر عهده مردم است .

و فرمود: ريا شرك است .

و فرمود: خدا مى فرمايد: كسى كه عمل كند براى من و براى غير من ، پس آن عمل براى غير خواهد بود.

و فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : دورى كنيد از ريا؛ كه آن شرك است . و خوانده مى شود رياكننده در روز قيامت به چهار اسم : اى فاجر، اى كافر، اى غادر، اى خاسر، عمل تو محو شده و اجر تو باطل شده . براى تو امروز خلاصى نيست . اجر خود را طلب كن از آن كس كه براى او عمل را انجام دادى .

و غير اين روايت زياد است و در وسائل و مستدرك نقل كرده اند.

و از اين روايات استفاده مى شود كه ريا مفسد عبادت است ، چه در اجزاى واجبه باشد يا در اجزاى مستحبه ، يا در اوصاف نماز، در ابتدا باشد يا در اثنا باشد.

## فصل چهارم : فضيلت و شرافت حضور قلب در نماز

بدان كه : حضور قلب روح نماز است و نماز به منزله جسد است . اگر اين حضور قلب در تمام نماز بود، پس تمامش قبول مى شود. و اگر نه ، همان مقدارى كه حضور قلب داشته قبول مى شود. بسا مى شود نصف آن قبول شود، و گاه ثلث آن ، و گاهى مى شود ربع آن ، و همچنين .

و معنى اقبال قلب و حضور آن است كه : قلب خود را حاضر در نماز كند و بفهمد چه مى گويد. و متذكر عظمت و جلال حق شود به طورى كه حاصل شود در قلب او هيبت از خداوند. و به ملاحظه آنكه او مقصر است ، حالت حيا و خوف براى او دست دهد و رجا به ملاحظه توسعه رحمت پروردگار.و براى اقبال و حضور قلب مراتب و درجات است . اعلاى درجات آن بود كه براى اميرالمؤ منين عليه‌السلام بود كه تير را از پاى يا بدن او بيرون كردند احساس نكرد.

و سزاوار است كه نمازگزار خاضع و خاشع باشد و اعضا و جوارح او ساكن و مثل ساق درخت باشد كه حركت نكند از اجزاى بدن او چيزى مگر آنچه باد حركت دهد؛ و به جاى سجده نظر كند؛ و با وقار و سكينه نماز بخواند؛ و نماز بخواند مثل كسى كه نماز را وداع مى كند و تجديد توبه و استغفار كند؛ و از ريا و عُجب و خودپسندى و ساير محرمات اجتناب كند؛ و حبس حقوق برادران نكند تا آنكه نماز او قبول شود. و حبس حقوق علاوه بر آنكه مانع قبولى نماز مى شود، سبب حبس او در قيامت به مدت پانصد سال مى شود. چنانكه در فصل سوم از باب سوم بيايد ان شاء الله تعالى .

در روايت علل و عيون از فضل بن شاذان از حضرت رضا عليه‌السلام آمده كه در مقام بيان علت و حكمت نماز فرمودند: در نماز اقرار به ربوبيت حق است و صلاح است براى مردم . براى اينكه در آن است اقرار به وحدانيت و نبودن شريك براى خداوند؛ و ايستادن در مقابل حق تعالى با حالت ذلت و استكانت و خضوع ؛ و اعتراف و طلب عفو از لغزش و گناهان گذشته ؛ و نهادن صورت بر زمين هر روز و هر شب براى اينكه بنده متذكر خدا باشد و فراموش نكند و خاشع و ترسان باشد و طلب زيادتى نعمت كند در دين و دنياى خود با آنكه در نماز ترك فساد است . و اين نماز در هر روز و شب تكرار شده ، براى آنكه بنده خالق و مدبر خود را فراموش ‍ نكند؛ كه اگر فراموش كرد، طاغى و ياغى مى شود. علاوه بر آنكه ياد خالق سبب ترك معصيت و مانع از فساد است .

و در مقام بيان عدد ركعات فرمود: اصل نماز يك ركعت بوده چون خدا مى دانست كه بندگان ادا نمى كنند اين يك ركعت را با آداب و وظايف آن و آن را تام و كامل با حضور قلب انجام نمى دهند، لذا يك ركعت ديگر به آن اضافه كرده كه تكميل كند نقص در ركعت اول را، پس دو ركعت واجب فرمود: پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چون دانست كه بندگان اين دو ركعت را به طور تام و تمام و كمال انجام نمى دهند، ضميمه كرد به نماز ظهر و عصر و عشا دو ركعت كه تمام شود چهار ركعت . و در نماز مغرب يك ركعت اضافه كرد براى آسانى بر مردم . چون وقت مغرب كارهاى مردم زياد است . و در نماز صبح اضافه نكرد، چون قلبها در آن وقت خالى است از فكرهاى دنيا و حضور قلب او در آن وقت بيشتر مى باشد از ساير نمازها.

از ثواب الاعمال و مجالس مفيد به سند صحيح از ابراهيم كرخى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود در ضمن حديثى : من دوست دارم براى مرد مؤ من شما وقتى كه مشغول نماز مى شود به قلب خود متوجه خدا شود و مشغول نكند قلب خود را به امر دنيا. پس هيچ مؤ منى نيست كه اقبال كند در نمازش به سوى خداى تعالى ، مگر آنكه خدا هم به او اقبال فرمايد و دلهاى مؤ منين را به سوى محبت او بگرداند با محبت خدا او را.

از محاسن به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: هر كس نماز بخواند و اقبال نمايد به نماز خود و با خود خيالات ديگر نكند در بين نماز و غافل نباشد در نماز، خداوند تعالى به او اقبال فرمايد به مقدار آنچه او اقبال در نماز داشته . بسا مى شود نصف آن قبول شود يا ثلث يا ربع يا خمس آن . و امر شده به نماز نافله براى آنكه كامل شود نقص نماز واجب .

از خصال صدوق از امام باقر عليه‌السلام نقل شده كه فرمود در ضمن حديثى :

نماز بنده قبول نمى شود مگر مقدار آنچه اقبال داشته به قلب خود به نماز. مردى عرض كرد: ما هلاك شديم . فرمود امام عليه‌السلام : نه ، تمام مى كند خدا اين را به نافله ها.

از محاسن از امام كاظم عليه‌السلام نقل شده كه فرمود به على بن يقطين : امر كن اصحابت را كه زبانهاى خود را از گفتار بد نگه دارند و ترك كنند خصومت در دين را و جديت كنند در عبادت خدا و وقتى كه مشغول نماز مى شوند، پس خوب بخوانند نماز خود را و تمام كنند ركوع و سجود را و مشغول نكنند قلب خود را به كارهاى دنيا؛ كه من شنيده ام از پدرم امام صادق عليه‌السلام كه ملك الموت خبر مى گيرد از مؤ منين در وقتهاى نماز واجب .

در كافى و تهذيب از امام باقر و امام صادق عليه‌السلام ما است كه فرمودند: براى تو است از نمازت همان مقدارى كه اقبال به قلب داشتى . پس اگر در تمام نماز غفلت داشت و قلب او مشغول به چيزهاى ديگر بود، پيچيده مى شود اين نماز و به صورت صاحبش زده مى شود.

از ثواب الاعمال از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: هر كس دو ركعت نماز بخواند و بداند آنچه را مى گويد در نماز، منصرف شود از نماز و حال آنكه نباشد بين او و بين خداوند گناهى و تمام آمرزيده شود.

از جامع بزنطى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: وقتى كه مشغول نماز مى شوى ، پس خاشع شو در نماز و با خود خيالات ديگر نكن اگر مى توانى ، و خاضع شو به گردن خود.

از لب اللباب از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمود: خدا قبول نمى كند نماز آن كسى را كه قلب خود را با بدنش ‍ حاضر نكند در نماز.

و تمام اين روايات با روايات بسيار ديگر كه به مضمون اينها مى باشد، در وسائل و مستدرك و بحار موجود است .

## فصل پنجم : فضيلت اجزاى نماز

اين فصل درباره فضيلت اجزاى نماز است تا واضح شود فضيلت نماز و اهميت آن و آنكه افضل است از هزار حج و عمره قبول شده چنانكه گذشت .

اهميت طهارت و حكمت و اهميت و ثواب وضو بدان كه : طهارت شرط صحت نماز است و بدون آن نماز باطل است ، چه عمدا و چه سهوا و چه جهلا باشد. و آن ابتداى نماز است .

در وسائل از مشايخ ثلاثه از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: نماز سه ثلث است : يك ثلث طهارت ، يك ثلث ركوع و يك ثلث سجود.

از عيون و علل از حضرت رضا عليه‌السلام نقل است كه در مقام بيان علت و حكمت وضو فرمود: وضو براى اين است كه بنده طاهر باشد وقتى كه قيام مى كند به انجام نماز و مناجات با پروردگار، و مطيع باشد او را در آنچه امر فرموده ، و پاك و پاكيزه باشد از كثافات و نجاسات ، و دفع شود كسالت و نعاس از او، و تزكيه شود قلب او براى قيام در محضر مقدس پروردگار. و اين وضو واجب است براى نمازى كه ركوع و سجود دارد، نه آنچه ركوع و سجود ندارد مثل نماز ميت .

از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: آيا نمى ترسد آن كسى كه بدون وضو نماز مى خواند كه زمين او را فرو مى برد؟!

در كتاب محاسن از صفوان جمال از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: مردى را در ميان قبر نشانيدند و به او گفتند: صد تازيانه از عذاب مى خواهيم به تو بزنيم . گفت : من طاقت ندارم . كم كردند تا آنكه رسيد به يكى . گفت : طاقت ندارم . گفتند چاره اى نيست . گفت : براى چه عمل مى زنيد؟ گفتند: براى اينكه يك روز بدون وضو نماز خواندى و بر ضعيفى گذشتى و او را يارى نكردى .

پس يك تازيانه به او زدند، پس قبر او مملو از آتش شد.

و اين روايت را در كتاب وسائل از صدوق در كتاب علل و عقاب الاعمال و من لا يحضر و محاسن برقى نقل كرده است .

در كتاب كافى باب نوادر كتاب طهارت از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: وضو شرط ايمان است .

در كتاب جعفريات از آن حضرت نقل است كه فرمود: وضو نصف ايمان است . و در مكاتبه حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام به سوى محمد بن ابى بكر فرمود: بدان كه وضو نصف ايمان است . در كتاب كافى از سماعه است كه گفت : فرمود آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام ما: هر كس وضو بگيرد براى نماز مغرب ، وضوى او كفاره گناهان واقع شده در آن روزش است غير از كبائر. و هر كس وضو بگيرد براى صبح ، هست وضوى او كفاره گناهان شبش غير از كبائر. و به سند ديگر نيز اين روايت را نقل كرده . و صدوق نيز در من لايحضر آن را نقل كرده است .

در كافى و كتاب من لا يحضر از امام باقر عليه‌السلام از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود به آن مرد ثقفى : آمدى كه سوال كنى از وضو و نمازت چه ثواب دارد. اما وضويت ، پس وقتى كه دست خود را به آب زدى و «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتى ، گناهانى كه به دست كردى آمرزيده مى شود. و وقتى كه صورت را شستى ، گناهانى كه به چشم و دهان كردى بخشيده مى شود. و وقتى كه دستها را شستى ، گناهانى كه به دست ها انجام دادى آمرزيده مى شود. و وقتى كه سر و پاها را مسح كشيدى ، آن گناهانى كه به قدم كردى و به سوى آن رفتى پراكنده مى شود.

در كتاب من لا يحضر و تهذيب ص ١٠٢ نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: هر كس ياد كند اسم خدا را بر وضويش ، گويا غسل كرده است .

و روايت شده كه : هر كس وضو بگيرد و ياد كند اسم خداى تعالى را، جميع جسدش پاك شود. و وضو تا وضوى ديگر كفاره گناهان مابين دو وضوست . و اگر اسم خدا را نبرد، پاك نشود از جسدش مگر آنچه آب به آن رسيده است . در كتاب وسائل در روايت آمدن يهودى و سوالاتش از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از علت وضو و غير آن ، عرض كرد: اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جزا و ثواب وضو گيرنده چيست ؟ فرمود: اول كه دست به آب مى زند، شيطان از او دور مى شود. و وقتى كه مضمضه كند، خداوند نورانى كند قلب و زبان او را به حكمت . وقتى كه استنشاق كند، ايمن مى كند او را خدا از آتش و روزى مى كند به او بوى بهشت را. و وقتى كه صورت خود را بشويد، خداوند روى او را سفيد گرداند در روزى كه روهايى سفيد و روهايى سياه شود. و وقتى كه دستها را بشويد، خداوند حرام كند بر او غلهاى آتش را. و وقتى كه مسح سر كشد، گناهانش را خدا دفع فرمايد. و وقتى كه قدم را مسح كند، خدا او را بر صراط بگذراند روزى كه قدمها مى لغزد. در تفسير امام عسكرى عليه‌السلام است كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: وقتى كه بنده وضو بگيرد و صورت خود را مى شويد، گناهان صورت او ريخته مى شود. و وقتى كه دستها را مى شويد، گناهان دستها ريخته مى شود. و وقتى كه مسح سر بكشد گناهان سرش بريزد و وقتى كه پاها را مسح نمايد يا بشويد جهت تقيه ، گناهان پاها مى ريزد. و اگر بگويد در اول وضو: بسم الله الرحمن الرحيم ، تمام اعضاى او از گناه پاك شود. و اگر در آخر وضو يا غسل بگويد: سبحانك اللهم و بحمدك . اشهد ان لا اله الا انت . استغفرك و اتوب اليك . و اشهد ان محمدا عبدك و رسولك . و اشهد ان عليا وليك و خليفتك بعد نبيك و ان اولياءه خلفاؤ ك و اوصياءه اوصياؤ ك ، گناهان او ريخته مى شود مانندى كه برگها از درختها مى ريزد. و خلق فرمايد خدا به عدد هر قطره از قطرات وضويش يا غسلش ملكى كه تسبيح كند خدا را و تقديس كند و تهليل و تكبير گويد و صلوات بر محمد و آل طيبين او بفرستد و ثواب اينها براى وضو گيرنده مى باشد...

كيفيت وضوى اميرالمؤ منين عليه‌السلام

شيخ صدوق در كتاب شريف من لا يحضره الفقيه نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: يك روز اميرالمؤ منين عليه‌السلام نشسته بود با فرزندش محمد ابن الحنفيه فرمود: اى محمد، ظرف آبى حاضر كن براى وضوى نماز. پس محمد آب حاضر كرد.

پس مقدارى آب به دست راست گرفت و بر دست چپ ريخت پس فرمود: بسم الله و بالله . و الحمد لله الذى جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا.

پس استنجا كرد و فرمود: اللهم حصن فرجى و اعفه . و استر عورتى . و حرمنى على النار.

پس مضمضه كرد و فرمود: اللهم لقنى حجتى يوم القاك و اطلق لسانى بذكرك و شكرك .

پس استنشاق فرمود و گفت : اللهم لا تحرم على ريح الجنه و اجعلنى ممن يشم ريحها و روحها و طيبها.

پس صورت مبارك را شست و فرمود: اللهم بيض وجهى يوم تسود فيه الوجوه . و لا تسود وجهى يوم تبيض فيه الوجوه .

پس دست راست را شست و فرمود: اللهم اعطنى كتابى بيمينى و الخلد فى الجنان بيسارى و حاسبنى حسابا يسيرا.

پس دست چپ را شست و فرمود: اللهم لا تعطنى كتابى بشمالى و لا تجعلها مغلوله الى عنقى . و اعوذ بك ربى من مقطعات النيران .

پس مسح سر كشيد و فرمود: اللهم غشنى برحمتك و بركاتك و عفوك .

پس مسح پا كشيد و فرمود: اللهم ثبتنى على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيى فيما يرضيك عنى يا ذاالجلال و الاكرام .

پس سر بلند كرد و فرمود: اى محمد، هر كس مثل من وضو بگيرد و بگويد مثل آنچه من گفتم ، خلق فرمايد خداى تعالى از هر قطره ملكى كه تسبيح و تقديس و تكبير گويد، پس بنويسد خداوند ثواب اين را براى او تا روز قيامت .

اين روايت در كتاب كافى و تهذيب و محاسن برقى نيز نقل شده است .

در كتاب فقه الرضا فرمود: هر مؤ منى كه بخواند در بين وضويش «انا انزلناه فى ليله القدر» را، از گناهان خارج شود مانند روزى كه از مادر متولد شده است .

در كتاب مستدرك از جامع الاخبار نقل كرده از امام باقر عليه‌السلام كه فرمود: هر كس عقب وضو آيه الكرسى را يك مرتبه بخواند، خدا عطا فرمايد به او ثواب چهل سال ، و چهل درجه براى او بلند گرداند، و چهل حوريه به او تزويج فرمايد.

از لب اللباب است كه فرمود آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : هر كس هفت مرتبه «لا اله الا الله» بگويد قبل از وضو، عطا مى شود به او در بهشت هفت مقابل دنيا.

و در خبر است : وقتى كه با طهارت شود بنده ، خارج كند خداوند از او هر نجاست و خباثت را. و هر كس وضو بگيرد پس وضو را خوب انجام دهد، خارج شود از گناهان مثل روزى كه از مادر متولد شده است .

تمام اين روايات را در كتاب مستدرك و وسائل و بحار با روايات ديگر كه به مفاد و مضمون اينهاست نقل كرده اند.

و در هر سه كتاب چند روايت از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند كه مضمون آنها اين است : چشم را وقت وضو گرفتن باز كنيد كه آب به آن برسد. اميد است كه آتش جهنم را نبيند.

و در هر سه كتاب رواياتى ذكر كرده اند كه مضمون آنها اين است : هر كس با وضو بخوابد، فراش او مثل مسجد خواهد بود و گويا تمام شب را به عبادت احيا كرده است .

از كتاب دعوات قطب راوندى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه هر كس با وضو بخوابد، اگر در آن شب بميرد، شهيد مرده است .

از كتاب امالى مفيد و مجالس ابن الشيخ از انس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه در ضمن حديثى فرمود: اى انس ، زياد كن طهور را؛ كه خدا عمرت را زياد مى كند. و اگر مى توانى شب و روز با طهارت باش ، كه اگر با طهارت مردى ، شهيد خواهى بود.

وجوب و ثواب غسل جنابت

اما غسل جنابت ، پس وجوب آن از ضروريات است . و علت شستن تمام بدن آن است كه منى از جميع بدن خارج مى شود چنانكه پيامبر و حضرت رضا عليه‌السلام ما فرموده اند.

در كتاب امالى صدوق در روايت آمدن يهودى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سوالاتش عرض كرد: ثواب آن كسى كه غسل كند از حلال چيست ؟ فرمود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : مؤ من وقتى كه مجامعت كند با عيالش ، هفتاد هزار ملك بالهاى خود را باز مى كنند و رحمت بر او نازل شود. و وقتى كه غسل كند، بنا كند خداوند براى او به هر قطره خانه اى در بهشت ...

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود در روايت مفصلى : ديدم مردى از امت خودم را كه مهيا شده براى او عذاب قبر، پس وضوى او آمد و مانع شد.

و ديدم مردى از امت خودم را، و پيغمبران ، حلقه حلقه جمع بودند، نزد هر حلقه آمد ممنوع شد، پس غسل جنابت او آمد دست او را گرفت و پهلوى من نشانيد.

از لب اللباب نقل شده كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : هر كس غسل كند از حيض يا جنابت ، عطا كند خدا به او به هر قطره چشمه اى در بهشت و به عدد هر مويى كه بر سرش و جسدش مى باشد قصرى در بهشت وسيعتر از هفتاد مقابل دنيا نه چشمى ديده و نه گوشى شنيده و نه خطور كرده به قلب بشرى .

اين روايات را در كتاب وسائل و مستدرك و بحار نقل كرده اند.

تفسير لفظ مقدس الله

اما فضيلت اجزاى نماز، بدان كه : لفظ مقدس «الله» اسم جلاله ذات مقدس حق مى باشد و اسماء ديگر اسم صفت مى باشد. و معنى لفظ الله آنكه آن ذات مقدس مستجمع جميع كمالات است و همه خلايق در حقيقت و كنه ذات او متحيرند. عقل و فهم و شعور و ادراك و فكر و تمام قواى ظاهرى و باطنى عاجزند كه به قوه خود آن ذات قدوس را ادراك كنند، بلكه ذات مقدس خودش را در عالم ذر معرفى فرموده و خود را به آنان نمايش داده و فرموده : الست بربكم . قالوا: بلى . و معرفت را در قلوب آنها ثابت فرموده و نفوس را رنگ به معرفت خود فرموده . و پيامبران را براى تذكر و رفع غفلت فرستاده . و براى تزكيه قلوب از اوساخ موهومات ارسال رسل فرموده . و خودش آنان را مبتلا به باءساء و ضراء نموده تا آنكه اميدها از غير حق منقطع شود و معرفت فطرى ظاهر شود. و راه زياد شدن معرفت و سير در درجات را نماز قرار داده . فرمود: الصلاه معراج المؤ من و قربان كل تقى .

و مردم را موظف فرموده كه در نماز تسبيح و تنزيه و تكبير و تمجيد كنند و از غير خدا اعراض كنند و موانع را برطرف كنند تا خدا به آنها نظر لطف فرمايد و رحمت بر آنها فرستد و معرفت آنها را زياد فرمايد و در درجات كمال و عرفان آنان را سير دهد.

شيخ صدوق از حضرت عسكرى عليه‌السلام نقل كرده كه در تفسير آيه شريفه عظيمه : (بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ ) و كلمه مقدسه «الله » فرموده : هو الله الذى يتاله اليه عند الحوائج و الشدايد كل مخلوق عند انقطاع الرجاء عن كل مَن هو دونه و تقطع الاسباب من جميع من سواه . تقول : بسم الله اى : استعين على امورى كلها بالله الذى لا تحق العباده الا له ...

يعنى : اوست الله ، يعنى آن ذات مقدسى كه تمام مخلوقات وقت حاجت و شدت به سوى او پناه مى برند آن وقتى كه اميدها از تمام مخلوقات قطع شده و اسباب نجات از جميع ما سوى منقطع گرديده . مى گويى : بسم الله . يعنى : استعانت مى خواهم براى انجام تمام كارها به آن ذات قدوسى كه سزاوار نيست عبادت مگر براى او؛ فريادرس است وقتى كه از او خواهند؛ و اجابت كننده است وقتى كه او را بخوانند و به او ملتجى و پناهنده شوند.

تا آنكه فرمود: مردى حركت كرد خدمت مولا اميرالمؤ منين عليه‌السلام عرض كرد: يا اميرالمؤ منين اِخبار فرما مرا از «بسم الله الرحمن الرحيم»؛ چيست معنى آن ؟ فرمود: قول تو «الله» اعظم اسمى است از اسماء الاهى . و اوست اسمى كه سزاوار نيست احدى به او ناميده شود غير آن ذات مقدس .

آن مرد عرض كرد: تفسيرش چيست ؟ حضرت فرمود: الله اوست كه نزد حاجت و شدت هر مخلوقى رو به او مى آورد، وقتى كه اميدها و اسباب از غير او منقطع شود...

در كتاب بحار چند روايت نقل نموده از امام باقر و امام صادق عليه‌السلام ما كه مفاد آنها اين است :

هر كس ده مرتبه «يا الله» بگويد، خطاب مى رسد: لبيك اى بنده من ؛ حاجت خود را بخواه .

و اگر «يا رب» ده مرتبه بگويد، پروردگار گويد: لبيك ؛ حاجت را سوال كن .

و همچنين اگر گفت : «يا الله يا ربى» مكرر تا آنكه نفس قطع شود، پروردگار فرمايد: سوال كن حاجت خود را.

و اگر بگويد: اى رب ، اى رب سه مرتبه ، ندا مى شود: سوال كن حاجت خود را.

و اگر بگويد: يا رب يا رب تا آنكه نفس قطع شود، گفته مى شود به او: لبيك ؛ حاجت تو چيست ؟

و اگر بگويد: «يا ربى يا الله» تا آنكه نفس قطع شود، اجابت شود و گفته مى شود به او: لبيك ؛ حاجت تو چيست ؟

تمام اينها صريح كلام امام عليه‌السلام بود و در بحار ج ٩٣ باب اذكار ص ٢٣٣ مذكور است و نقل كرده است از كتاب قرب الاسناد و محاسن برقى و رساله محاسبه النفس سيد ابن طاووس و دعوات راوندى .

و گفته اند: كلمه الله اسم اعظم است براى چند وجه :

اول آنكه : هر حرفى از آن بردارند، معنى ثابت و برقرار است .

دوم آنكه : مشهورترين اسماء است .

سوم آنكه : مقدمه است بر ساير اسماء.

چهارم آنكه : در كلمه توحيد و شهادتين مذكور است .

پنجم آنكه : از همه اسماء بيشتر است در قرآن ؛ كه گفته اند در ٢٨٠٧ موضع در قرآن مجيد ذكر شده است .

ششم آنكه : در كلام حضرت امير عليه‌السلام كه در اول صفحه قبل ذكر شد اشاره به اين شده .

هفتم آنكه : در كلمه مقدسه «الله اكبر» ايما به اين مى باشد. بلكه تسبيحات اربعه مويد همين است كه ذكر عظمت آن بزودى بيايد ان شاء الله تعالى .

هشتم آنكه : صفت واقع نمى شود، به خلاف ساير اسماء كه صفات اسم و دلالت بر صفت خاص مى كند، به خلاف لفظ مقدس الله كه دلالت بر ذات مى كند.

نهم آنكه : خداوند در قرآن مجيد از ذات مقدس خود خبر مى دهد به علم و قدرت و ربوبيت و ساير صفات و غالبا به لفظ الله تعبير مى فرمايد. فرموده :

انى انا الله رب العالمين . و انى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى . الحمد لله رب العالمين . و الله بكل شى ء شهيد. ان الله على كل شى ء قدير. و الله من ورائهم محيط. ان الله غفور رحيم . ان الله عزيز حكيم . ان الله غنى حميد. و الله ذو فضل عظيم . ان الله كان عليا كبيرا. قل الله خالق كل شى ء و هكذا.

و اگر ساير آيات راجع به اين موضوع را خواهى كه تدبر كنى تا عظمت و جلالت اسم مقدس الله و رب بر تو ظاهر شود، پس ‍ مراجعه كن به كتاب بحار ج ٩٣ باب اسماء الحسنى ص ٢٣٦ و باب اسم اعظم ص ٢٢٣، و ج ٤ باب علم ص ٧٤ و باب قدرت ص ‍ ١٣٤ و باب عدد اسماء الله تعالى ص ١٨٤. و غير آن زياد است . و ملاحظه كن اخبار فضيلت تسبيحات اربعه را به حالت جمعى يا انفرادى و ان شاء الله تعالى ذكر خواهيم كرد.

## بيان عظمت اسم مقدس رب

اما اسم مقدس «رب» بعد از اسم مبارك الله ، مقدم است بر ساير اسماء.

قال تعالى : الحمد لله رب العالمين . (ذَٰلِكُمُ اللَّـهُ رَبُّكُمْ ۖ فَتَبَارَكَ اللَّـهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ )و هكذا در موارد ديگر.

قال تعالى : تبارك اسم ربك ذى الجلال و الاكرام و سبح اسم ربك الاعلى .

و نزد جمعى اسم مقدس رب اسم اعظم است زيرا كه :

جملات دعائيه قرآنيه از انبيا و غيرهم مصدر به اسم شريف «ربنا» يا كلمه «رب» شده . و نقل شده كه جملات دعاى مصدر به «ربنا» در ٣١ محل ذكر شده .

و حق تعالى نيز اسناد دعوت و استجابت را به اين لفظ داده فرموده است : «(ادْعُوا رَبَّكُمْ)و قال : (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ)

پس در دعاهاى حضرت آدم و حوا نقل فرموده : (قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا)- الايه .

و در دعاهاى نوح است : (رَبِّ انصُر نِي بِمَا كَذَّبُونِ ). (رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ)(رَّبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلًا مُّبَارَكًا)و (رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي ). و غير اينها زياد است .

و در دعاى هود: (رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ).

و در دعاى ابراهيم خليل : (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ) و (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ ) و غير اينها زياد است و در آياتى كه دعاى آن حضرت را نقل كرده به كلمه رب يا ربنا بوده است .

و در دعاى لوط: (رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ)(رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ) .

و در دعاى شعيب : (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ)

و در دعاى موسى : (رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِ) (رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ ). (رَبِّ نَجِّنِي ). ( رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ ... رَبَّنَا اطْمِسْ.). ( رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ). و غير اينها كه مقتضى احصا نيست .

و در دعاى سليمان : «رب اغفرلى و هب لى ملكا». «رب اوزعنى ان اشكر...»

و در دعاى زكريا: (رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً. رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ) آيه .

و در دعاى عيسى :( قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّـهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ.)

و در دعاى حواريين : (رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ ).

و در دعاى اصحاب كهف : (رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً ).

و در دعاى پيامبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا.)

و غير ذلك از حد احصا خارج است .

## تفسير اسم مقدس رحمن

اما اسم مقدس «رحمن» پس لفظ خاص است - يعنى اين اسم مخصوص خداوند است - و معنى عام ؛ يعنى دلالت دارد بر رحمت واسعه حق كه در دنيا شامل مؤ من و كافر است . به خلاف رحيم كه لفظ عام است و معنى خاص ؛ يعنى رحمت كننده مؤ منين است در آخرت .

و از موارد استعمال در قرآن ، عظمت اسم مقدس رحمن نيز استفاده مى شود. مثل قوله تعالى : ( قُلِ ادْعُوا اللَّـهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَـٰنَ ) - الايه . و قوله : (وَعِبَادُ الرَّحْمَـٰنِ )و قوله : ( وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَـٰنِ ). و غير اينها از آيات سوره مريم و سوره فرقان .

## تكبيرات نماز

اما تكبير كه ياد كردن ذات مقدس حق است به بزرگى و عظمت به لفظ «الله اكبر» يعنى : خدا بزرگتر است از اينكه احدى بتواند او را توصيف و تعريف كند. چون كه عقل و فهم و شعور و فكر به او راه ندارد.

در كتاب خصال صدوق از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: تكبيرات پنج نماز نود و پنج است كه از جمله تكبير قنوت است . در هر يك از نمازهاى چهار ركعتى بيست و يك تكبير است . و نماز مغرب شانزده تكبير. و نماز صبح يازده تكبير است . جمع اينها نود تكبير است . و پنج تكبير براى قنوت است ، تمام نود و پنج تكبير مى شود. و همين شرح تكبيرات در كافى و غير آن نقل شده است . و واجب فقط پنج تكبير مى باشد.

و دست بلند كردن در حال تكبير نماز، زينت نماز و عبوديت است ؛ چنانكه در روايات است .

## فضيلت تكبير

شيخ صدوق در ثواب الاعمال و شيخ كلينى نقل كرده اند از رِبعى از فضيل : گفت شنيدم او را كه فرمود: زياد كنيد تهليل و تكبير را؛ كه نيست چيزى محبوبتر به سوى خدا از تكبير و تهليل .

حقير گويد: مراد از ربعى ، ربعى بن عبدالله است . و مراد از فضيل ، فضيل بن يسار است . و هر دو ثقه جليلند. و مراد فضيل امام باقر يا امام صادق عليه‌السلام ما مى باشد كه از او شنيده . و فضيل از اصحاب اجماع است .

و صدوق از ابوحمزه ثمالى نقل كرده كه گفت : شنيدم از امام سجاد عليه‌السلام كه فرمود: هر كس تكبير كند خدا را وقت شام صد مرتبه ، مثل آن كسى است كه صد بنده آزاد كرده است .

برقى در كتاب محاسن نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : هر كس فرود آيد در صحرايى پس بگويد: «لا اله الا الله و الله اكبر»، خدا پر مى كند آن صحرا را از حسنات ، بزرگ باشد يا كوچك .

بدان كه : آنچه ما در فضيلت اجزاى نماز از صدوق نقل كنيم ، پس از ثواب الاعمال مى باشد. و آنچه از برقى نقل كنيم ، پس آن در كتاب محاسن مى باشد. و آنچه از مجلسى نقل كنيم ، پس در كتاب بحار است .

و به حسب كلام پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه خواهد آمد ان شاء الله ، تكبير اعلى كلمات است و محبوبترين آنهاست نزد خداوند تبارك و تعالى .

و بيايد ان شاء الله روايات ديگر در ضمن روايات فضيلت تسبيحات اربعه .

## فضيلت و عظمت «لا اله الا الله»

صدوق نقل كرده از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: خداوند عزوجل فرمود به حضرت موسى بن عمران : اى موسى ، اگر آسمانها و عمارت كنندگان آنها (يعنى ملائكه) و زمينهاى هفتگانه در كفه ميزانى باشد و «لا اله الا الله» در كفه ديگر، هر آينه «لا اله الا الله» برترى نمايد بر آنها.

و ايضا نقل كرده از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه : هر كس بميرد و شهادت به «لا اله الا الله» دهد، داخل بهشت شود.

و ايضا از امام باقر عليه‌السلام از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: تلقين كنيد مرده هاى خود را «لا اله الا الله»؛ كه منهدم مى كند گناهان را. عرض كردند: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسى كه در حال صحت بگويد؟ فرمود: اين منهدم كننده تر است . به درستى كه «لا اله الا الله» انس است براى مؤ من در حال حيات و وقت مرگ و وقت خارج شدن از قبر.

و ايضا از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: ثمن و قيمت بهشت «لا اله الا الله» مى باشد.

و ايضا از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: هر كه «لا اله الا الله» بگويد، كاشته مى شود براى او درختى در بهشت از ياقوت قرمز....

و ايضا ابو حمزه ثمالى گفت : شنيدم از امام باقر عليه‌السلام كه فرمود: نيست چيزى كه عظيم تر باشد ثواب او از شهادت به «لا اله الا الله» براى آنكه معادل خدا چيزى نيست و احدى با او شريك نيست . و همين روايت از كافى نيز نقل شده است .

و ايضا پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: قول مؤ من : «لا اله الا الله» محو مى كند گناهان او را كه در صحيفه اعمالش ‍ مى باشد.

از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: هر كس بگويد «لا اله الا الله» مخلصا، داخل بهشت شود. و اخلاص آن اين است كه مانع شود او را از محرمات . و همين مضمون را از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است .

در روايت از امام صادق عليه‌السلام و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه : هر كس «لا اله الا الله» بگويد و صداى خود را بلند كند و بكشد صوت خود را در تمام اين كلام شريف ، گناهان او بريزد مثل آنكه برگ از درخت مى ريزد.

و روايت ديگر از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه مفاد آن اين است : شهادت

«لا اله الا الله» از اميرالمؤ منين عليه‌السلام و شيعيان او قبول است .

جناب برقى به سند خود از ابان بن تغلب از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: اى ابان ، وقتى كه رفتى كوفه پس روايت كن اين حديث را: هر كس شهادت دهد به اينكه نيست الاهى مگر ذات مقدس الله جل جلاله از روى اخلاص ، ثابت شود براى او بهشت . ابان عرض كرد: آقا، از هر صنفى نزد من مى آيند، براى همه مردم اين حديث را نقل كنم ؟ حضرت فرمود: بلى اى ابان به همه بگو چون روز قيامت شود و اولين و آخرين جمع شوند، گرفته مى شود از آنها كلمه مقدسه «لا اله الا الله» مگر از كسانى كه بر امر ولايت ما باشند، و همين حديث را در كافى هم نقل كرده است .

در كتاب وسائل از حضرت رضا عليه‌السلام و از پدران بزرگوارش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله» كلمه اى است عظيم و كريم نزد خدا. هر كس از روى اخلاص بگويد، مستوجب بهشت شود. و اگر از روى دروغ بگويد، در دنيا جان و مال او محفوظ است و بازگشت او به سوى آتش خواهد بود.

تمام اين روايات در كتاب وسائل و مستدرك و بحار با روايات زياد ديگر كه به مضمون اينهاست با ثوابهاى ديگر نقل كرده . و فرموده اند در همين روايات كه : بهترين عبادات «لا اله الا الله» مى باشد. و هيچ گفتارى مثل «لا اله الا الله» نيست .

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هيچ ذكرى افضل از «لا اله الا الله» نيست . و هيچ دعايى افضل از استغفار نيست .

و فرمود: هر كس بگويد «لا اله الا الله وحده لا شريك له» پس براى اوست بهشت .

و نقل فرموده حضرت رضا عليه‌السلام از پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: خدا مى فرمايد: كلمه «لا اله الا الله » حصن من است . هر كس از روى اخلاص و عقيده قلب بگويد، داخل شده در حصن من . و هر كه داخل حصن من شود، ايمن است از عذاب من . و در بعضى روايات فرمود: بشرطها و شروطها. و انا من شروطها.

حقير گويد: شايد مراد از «شرطها» قبول رسالت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد، و مراد از «شروط» قبول امامت و خلافت دوازده امام عليه‌السلام م اجمعين مى باشد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود افضل كلام «لا اله الا الله» است . و افضل دعا «الحمد لله» است . و غير اينها كه در كتاب مستدرك نقل كرده ام ، و مقدارى در ثواب تسبيحات اربعه بيايد ان شاء الله .

## فضيلت حمد پروردگار

تحميد يعنى حمد و ستايش ذات مقدس حق كردن به كلمه «الحمد لله» مثلا. و معنى «الحمد لله رب العالمين» يعنى اقرار و اعتراف كردن به اين كه جميع خوبى ها در كل مخلوقات ملك خداست و هر كس هر چه خوبى دارد خدا به او داده و خدا اولى است به آن خوبى از خود آن كس . و «رب العالمين» يعنى : مالك و آفريننده و نگهدار تمام عالميان .

قال تعالى : (لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) اگر شكر كنيد، هر آينه زياد مى كنم نعمت شما را.

صدوق نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: هر كس بگويد وقت صبح «الحمد لله رب العالمين» چهار مرتبه ، پس ادا كرده شكر نعمتهاى روز را. و اگر شب بگويد، شكر شب را ادا كرده است . و همين حديث را در كافى نيز نقل كرده است .

در كتاب كافى از محمد بن مروان نقل كرده كه گفت : عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام كدام عمل محبوب تر است نزد خداى تعالى ؟ فرمود: اينكه حمد كنى خدا را.در كافى نيز از مفضل نقل كرده كه گفت : عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام : تعليم فرما مرا دعاى جامعى . فرمود: حمد كن خدا را. كه هر كس نماز مى خواند دعا مى كند حمدكننده را و مى گويد: «سمع الله لمن حمده».

صدوق از زيد شحام نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه بگويد: «الحمد لله كما هو اهله» مشغول مى كند نويسندگان آسمان را. عرض كرد: چگونه ؟ حضرت فرمود: مى گويند: خدايا، ما غيب نمى دانيم . (يعنى مقدار اهليت خدا را براى حمد نمى دانند). خدا مى فرمايد: بنويسيد همان طور كه گفته و بر من است ثواب او. و نظير اين را در كتاب مستدرك نقل كرده است در تفسير برهان از كلينى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: استر پدرم مفقود شد. پس فرمود: اگر رد كند خدا استر مرا، هر آينه حمد مى كنم خدا را به حمدهايى كه بپسندد آن را. زمانى نگذشت كه استر را آوردند. پس سر بلند كرد و فرمود: الحمد لله . و چيز ديگر نفرمود. پس فرمود: چيزى از حمد باقى نگذاشتم . جميع انواع حمد را براى خداى تعالى قرار دادم و تمام داخل اين است .

صدوق از هيثم نقل كرده كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: هيچ نعمتى خدا به بنده اش نداده ، هر چه باشد، پس ‍ حمد كند خدا را، مگر آن كه حمد او افضل و اعظم و اوزن خواهد بود از آن نعمت .

از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: طعام خورنده شكركننده براى اوست مثل اجر روزه دار محتسب . و صحيح و سالم شكركننده براى اوست مثل اجر مريض صبركننده .

از امالى شيخ از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: «لا اله الا الله» نصف ميزان اعمال است . و «الحمد لله» مملو مى كند آن را.

و از خصال شيخ از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: شكر هر نعمتى ، هر چند بزرگ باشد، اين است كه حمد كنى خدا را.

در كتاب مستدرك از حضرت رضا عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه حمد كند خدا را بر نعمتى ، پس شكر كرده او را. و حمد او افضل است از آن نعمت .

از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: اگر خدا عطا فرمايد به بنده اى تمام دنيا را، پس بگويد بنده : «الحمد لله» پس اين «الحمد لله» افضل است از آنچه داده شده .

و فرمود: قول بنده : «الحمد لله» سنگين تر است در ميزان اعمال از هفت آسمان و هفت زمين .

در كتاب وسائل و مستدرك متجاوز از شصت روايت در مدح تحميد و شكر و فضيلت آن نقل كرده . و در بحار متجاوز از چهل روايت نقل كرده . براى رعايت اختصار ترك شد.

## فضيلت تسبيح و تنزيه خداوند از آنچه لايق به او نيست

اما تسبيح ، پس در آيات قرآن زياد ترغيب شده و بيان شده كه تمام اشيا تسبيح خداوند تبارك و تعالى مى گويند: و معنى «سبحان الله» تنزيه خداوند است از آنچه لايق به او نيست . يعنى : خداوند منزه و مبراست از هر چه كفار و مشركين و ظالمين بگويند. و در پنج نماز در ركوع و سجود ١٥٣ تسبيح است هر ركعتى نُه عدد.

از كتاب توحيد و معانى الاخبار نقل شده كه سوال كردند از اميرالمؤ منين عليه‌السلام : چيست تفسير «سبحان الله»؟ فرمود: تعظيم جلال خداى عزوجل است . و تنزيه خداست از هر چه هر مشركى بگويد. پس وقتى كه آن را بنده بگويد، تمام ملائكه بر او صلوات مى فرستند. يعنى طلب رحمت مى كنند از خدا براى او. و اين خبر را در مستدرك و بحار ج ١٩ در ابواب ذكر ص ٧ و در ج ٩ ص ٤٥٥ از كتاب فضائل ثقه جليل شاذان بن جبرئيل نقل كرده .

جناب برقى نقل كرده از امام باقر عليه‌السلام كه فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : وقتى كه بنده بگويد: «سبحان الله» تنزيه كرده خدا را و حق است بر خدا كه او را يارى فرمايد.

و نيز از ابوبصير نقل كرده كه گفت : شنيدم او را (يعنى امام باقر يا صادق عليه‌السلام ما) كه مى فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه بگويد: «سبحان الله» بدون تعجب ، خداوند خلق فرمايد از كلام او پرنده سبزى كه در سايه عرش ‍ جاى گيرد و تسبيح كند و نوشته شود ثواب آن براى او تا روز قيامت .

و در مستدرك و بحار ج ١٤/٨١، و ج ٩٣/١٨٤ از عده الداعى نقل كرده كه در ضمن حديثى حضرت سليمان عليه‌السلام فرمود: يك ذكر تسبيح كه خدا قبول فرمايد، بهتر است از تمام آنچه به آل داود داده شده است .

و در حديث ديگر فرمود: اين ثواب براى اين است كه ثواب تسبيح باقى مى ماند و ملك سليمان فانى مى شود.

و در حديث ديگر در بحار ج ١٤/٨٣ فرمود: يك تسبيح در نامه عمل مؤ من ، بهتر است از آنچه به سليمان داده شده . براى اينكه تسبيح باقى است و آن فانى است .

و در ص ٧٢ نقل كرده از كتاب قصص الانبيا و تفسير قمى كه : ملكى از آسمان ندا كرد: ثواب يك تسبيح اعظم است از آنچه ديديد.

صدوق به سند صحيح نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه بگويد: سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده بنويسد خدا براى او سه هزار حسنه ، و محو كند از او سه هزار گناه ، و بلند كند براى او سه هزار درجه ، و خلق فرمايد از آن كلام پرنده اى در بهشت كه تسبيح كند خدا را و ثواب تسبيح او براى گوينده اين كلام باشد.

در كتاب وسائل و بحار از معانى الاخبار به سند خود نقل كرده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه بگويد: «سبحان الله و بحمده» بنويسد خدا براى او هزار هزار حسنه و محو كند از او هزار هزار گناه ، و بلند كند براى او هزار هزار درجه . و اگر زيادتر گويد، خداوند زيادتر كند حسنات او را. و كسى كه استغفار كند خدا را، بيامرزد او را.

در كتاب مستدرك از سيد ابن طاووس در كتاب فلاح السائل از ربيع بن محمد المسلى در كتاب اصل خود به اسنادش از محمد بن طلحه از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه بگويد: «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم» بدون تعجب ، محو كند خدا از او هزار گناه ، و ثابت كند براى او هزار حسنه ، و بنويسد براى او هزار شفاعت ، و بلند كند براى او هزار درجه ، و خلق فرمايد خدا از اين كلمه پرنده سفيدى كه بپرد و بگويد: سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم تا روز قيامت و نوشته شود براى گوينده اين كلام .

و روايات ديگر در بحار و وسائل و مستدرك در فضيلت تسبيح نقل كرده اند، براى رعايت اختصار ترك شد.

## فضيلت و شرافت تسبيحات اربعه

تسبيحات اربعه يعنى : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.

قال تعالى : (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا.)

باقيات صالحات بهتر است نزد پروردگارت از حيث ثواب و بهره .

در روايات مباركات «باقيات صالحات» تفسير شده به تسبيحات اربعه .

در كافى به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام كه در ضمن حديثى فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه صد مرتبه تكبير بگويد، هست افضل از صد بنده آزاد كردن . كسى كه تسبيح بگويد صد مرتبه ، هست افضل از بردن صد بُدْنه (شتر يا گاو) به سوى قربانى مكه . و كسى كه حمد كند خدا را صد مرتبه «لا اله الا الله» بگويد، افضل تمام مردم است از حيث عمل در آن روز مگر كسى كه زيادتر بگويد. و همين خبر را صدوق در كتاب ثواب الاعمال و غير آن نقل فرموده است .

و نيز در كتاب كافى به سند خود از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه در ضمن حديثى فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند به مردى : وقت صبح و شام بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر كه به هر تسبيحى كه بگويى ده درخت در بهشت از انواع ميوه براى تو است . و اين كلمات «باقيات صالحات» است .

و در كافى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند: تسبيح نصف ميزان است . و «الحمد لله» پر مى كند ميزان را. و «الله اكبر» پر مى كند مابين آسمان و زمين را. و اين روايت را در مستدرك از جعفريات و غيره نقل كرده است .

در كافى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: ثمن و قيمت بهشت «لا اله الا الله و الله اكبر» است .

در كتاب امالى صدوق به سند خود از امام حسن مجتبى عليه‌السلام نقل كرده در روايات سوالات يهودى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه عرض كرد يهودى : يا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خبر ده مرا از آن كلماتى كه اختيار كرد خداوند آنها را براى حضرت ابراهيم عليه‌السلام وقتى كه بنا كرد خانه كعبه را. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آن كلمات «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» است . يهودى عرض كرد: تفسير آن چيست ؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

خداوند عزوجل دانست كه اولاد آدم دروغ مى بندند بر خدا، پس فرمود: «سبحان الله». يعنى مبرا و منزه مى باشم از آنچه مى گويند.

و اما «الحمد لله» پس خدا دانست كه بندگان ادا نمى كنند شكر نعمتهاى او را، پس حمد فرمود خودش را قبل از آن كه حمد كنند او را. و آن است اول كلام . اگر اين كلمه نبود، خدا نعمتى به كسى نمى داد.

و اما «لا اله الا الله» پس اقرار به وحدانيت است . قبول نمى كند خدا اعمال را مگر به بركت اين كلمه . و آن است كلمه تقوا. سنگين مى كند خدا به اين كلمه ميزان اعمال را در روز قيامت .

و اما «الله اكبر» پس اين اعلى كلمات است و محبوبترين كلمات است به سوى خداوند. يعنى : نيست چيزى بزرگتر از خدا و افتتاح نمى شود نماز مگر به اين كلمه ، براى كرامت و بزرگوارى اين كلمه نزد خدا. و آن است اسم اكرم خدا.

يهودى عرض كرد: راست فرمودى اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . ثواب اين كلمات چيست ؟ فرمود:

وقتى كه بنده گويد: «سبحان الله» تسبيح كند با او آن چه دون عرش است و عطا مى شود به گوينده آن ده مقابل آنها.

و وقتى كه بگويد «الحمد لله» خدا انعام مى فرمايد به او نعمتهاى دنيا را در حالى كه متصل باشد به نعمتهاى آخرت . و اين كلمه اى است كه اهل بهشت مى گويند وقتى كه داخل بهشت شوند.

و اما «لا اله الا الله» پس بهشت ثواب اوست ...

از كتاب امالى و ثواب الاعمال روايتى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه آن حضرت از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرمود كه براى گوينده هر كلمه از اين چهار كلمه يك درخت در بهشت مى باشد.

از كتاب تفسير قمى به دو سند صحيح و امالى شيخ به سند ديگر از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقت معراج به بهشت وارد شدند، ديدند ملائكه مشغول بنايى مى باشند، گاهى مى ايستند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چرا توقف مى كنيد؟ عرض كردند: تا آنكه مخارج ما برسد. فرمود: مخارج شما چيست ؟ عرض كرند: مخارج ما گفتار مؤ من است در دنيا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. چون بگويد، مشغول شويم . و چون نگويد، ما متوقف مى شويم .

از كتاب ثواب الاعمال روايتى نقل شده از امام صادق عليه‌السلام از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: سپرى براى آتش ‍ جهنم تهيه كنيد به گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و اين روايات را در كتاب وسائل نقل كرده است .

## عظمت و شرافت و ثواب شهادتين

بدان كه : شهادت به وحدانيت حق جل و علا و شهادت به رسالت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دو ركنى است براى اسلام و ايمان كه بدون اين كلمه شخص از كفر و شرك خارج نشود و داخل در سعادت ايمان نمى شود. و به آن دو از نجاست و خباثت و عداوت حق و رجاسَت و لعنت و نكبت كفر و شرك پاك و پاكيزه مى شود.

و اين دو اول طريق است به درجات سعادت و نيل به كمالات دنيا و آخرت اگر اين شهادت از روى اخلاص و حقيقت باشد، باعث نجات و سعادت دنيا و آخرت است . و اگر از روى نفاق و تدليس باشد، باعث راحتى دنيا و پاكى بدن او و محفوظ بودن جان و مال او و امثال اين مى شود.

در كتاب كافى از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه بگويد: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بنويسد خدا براى او هزار حسنه .

صدوق از امام صادق عليه‌السلام از امام باقر عليه‌السلام نقل نموده كه فرمود: كسى كه فقط شهادت بدهد به «لا اله الا الله» نوشته شود براى او ده حسنه . پس اگر شهادت به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داد، نوشته شود براى او دو هزار هزار حسنه . و همين روايت را جناب برقى به سند ديگر از امام باقر عليه‌السلام به همين طور نقل كرده است .

صدوق به سند خود از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود در تفسير آيه : «و ما كنت بجانب الطور» - الايه : خداوند ندا فرمود: اى امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحمت من سبقت گرفته بر غضب من عطا كردم شما را قبل از آنكه از من سوال كنيد. و آمرزيدم شما را قبل از آنكه استغفار كنيد. هر كس از شما ملاقات كند مرا و شهادت دهد اينكه نيست خدايى مگر من و اينكه محمد بنده من و رسول من است ، داخل مى كنم او را در بهشت به رحمت خود. و اين روايات را در وسائل نقل فرموده است .

در كتاب مستدرك از امالى مفيد ثانى به سند خود از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: قسم به آن كسى كه جان من به يد قدرت اوست ، نمى گويد اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله را احدى مگر آن كه خدا بدن او را بر آتش حرام مى كند.

صدوق در كتاب ثواب الاعمال به سند صحيح از فضيل بن يسار از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: ده خصلت است كه هر كس ملاقات كند خدا را و آنها را دارا باشد، داخل بهشت شود: شهادت به لا اله الا الله ، و اينكه محمد رسول الله است ، و اقرار به آنچه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده و آورده از جانب خدا، و انجام نماز، و دادن زكات ، و روزه ماه رمضان ، و حج خانه خدا و انجام ولايت اولياء الله و بيزارى از دشمنان خدا، و اجتناب از هر مسكرى .

و همين روايت را در كتاب خصال به دو سند نقل كرده است و برقى در كتاب محاسن به سند خود نقل فرموده است و روايات زياد در بيان ثواب و اقرار و شهادت به وحدانيت در بحار ج ٣/٢ - ١٥ مذكور است .

و اميرالمؤ منين عليه‌السلام در خطبه وسيله كه در بحار ج ٧٧/٢٨٠ از تحف العقول نقل كرده مى فرمايد: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله دو شهادتى است كه رفيع و عالى مى كند قول را و مضاعف مى كند عمل را. سبك است ميزان حسناتى كه نباشد اين دو شهادت در آن . و سنگين است اگر باشد در آن و به اين دو است فوز و سعادت به رفتن بهشت و نجات از آتش و جواز عبور از صراط. و به شهادت داخل بهشت مى شويد...

در بحار ج ٢٧/١ از احتجاج طبرسى روايت كرده كه قاسم بن معاويه گفت : عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام : اين مردم نقل مى كنند كه در شب معراج پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ديد بر عرش نوشته شده : لا اله الا الله . محمد رسول الله . ابوبكر الصديق . حضرت فرمود: سبحان الله ! تغيير دادند تمام شريعت حتى اين را!؟ عرض كردم بلى پس امام فرمود:

به درستى كه خداى عزوجل وقتى كه عرش را خلق كرد، نوشت بر قائمه هاى عرش لا اله الا الله . محمد رسول الله . على اميرالمؤ منين .

و وقتى كه آب را خلق فرمود، نوشت در مجراى آب : لا اله الا الله . محمد رسول الله و على اميرالمؤ منين .

و وقتى كه خلق كرد كرسى را، نوشت بر قائمه هاى آن : لا اله الا الله . محمد رسول الله . و على اميرالمؤ منين .

و زمانى كه لوح را خلق فرمود: نوشت در آن : لا اله الا الله محمد رسول الله على اميرالمؤ منين .

و وقتى كه اسرافيل را خلق كرد، نوشت بر جبهه او: لا اله الا الله محمد رسول الله و على اميرالمؤ منين .

تا آنكه فرمود - بعد از بيان آنكه همين كلمات شريفه بر بال جبرئيل و اكناف آسمانها و اطباق زمين و سر كوه ها و بر خورشيد و ماه نوشته شده -: پس وقتى كه بگويد كسى «لا اله الا الله محمد رسول الله .» پس بايد بگويد: «على اميرالمؤ منين ولى الله».

## فضيلت و ثواب صلوات

بدان كه : روايات زياد فوق حد تواتر در فضيلت و شرافت و عظمت ثواب صلوات وارد شده . و در وسائل و مستدرك متجاوز از ١١٠ روايت نقل كرده . و ما تيمنا و تبركا چند روايت ذكر مى كنيم :

در كتاب كافى به سند خود از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: وقتى كه ذكر شود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس زياد صلوات بر او فرستيد؛ كه هر كس يك مرتبه صلوات بفرستد، خداى تعالى هزار صلوات در هزار صف از ملائكه بر او فرستد و هيچ چيز از مخلوقات باقى نماند مگر آن كه بر اين بنده صلوات بفرستد براى صلوات خدا و ملائكه بر او. پس كسى كه رغبت در اين نكند، پس او جاهل است و مغرور و خدا و پيغمبر و اهل بيت از او بيزارند.

و همين روايت را صدوق نقل كرده . و معنى صلوات خدا و ملائكه بيايد ان شاء الله تعالى .

شيخ كلينى به سند صحيح از محمد بن مسلم از امام باقر يا صادق عليه‌السلام ما نقل كرده است كه فرمود: نيست در ميزان اعمال چيزى سنگين تر از صلوات بر محمد و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . و به درستى كه اعمال در ميزان گذاشته مى شود پس ‍ سبك مى باشد، پس صلوات را مى گذارند پس سنگين مى شود.

صدوق از امام باقر عليه‌السلام از پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: من روز قيامت نزد ميزان اعمال مى باشم . پس كسى كه سنگين شود سيئات او بر حسناتش ، مى آورم صلواتى كه او بر من فرستاده و به سبب آن حسنات او را سنگين مى كنم .

در بحار ج ٩٤/٤٧ از كتاب عيون و امالى صدوق از امام رضا عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه قدرت ندارد بر چيزى كه كفاره گناهان او شود، پس زياد كند صلوات بر محمد و آلش را؛ كه اين گناهان را منهدم مى كند.

و فرمود: صلوات معادل است نزد خدا با تسبيح و تهليل و تكبير.

ابراهيم را خليل خود گرفت براى كثرت صلوات او بر محمد و آل محمد عليه‌السلام .

از كتاب معانى الاخبار از ابوحمزه نقل شده كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام از كلام خدا: ان الله و ملائكته يصلون على النبى فرمود: صلوات خدا، فرستان رحمت است . و از ملائكه ، تزكيه است و از مردم ، دعا مى باشد.

راوى عرض كرد: چگونه صلوات فرستيم ؟ فرمود: بگوييد: صلوات الله و صلوات ملائكته و انبيائه و رسله و جميع خلقه على محمد و آل محمد و السلام عليه و عليهم و رحمه الله و بركاته .

راوى عرض كرد: ثواب آن چيست ؟ فرمود: والله از گناهان خارج شود مثل روزى كه از مادر متولد شده است .

تمام اين روايات را در وسائل نقل كرده و در باب اول ذيل مطلب هفتم رواياتى در فضيلت صلوات گذشت .

## فضيلت اذان و اقامه و مقام مؤ ذن

بدان كه : در روايات مستفيضه وارد شده كه : هر كس نماز بخواند با اذان و اقامه ، دو صف از ملائكه پشت سر او نماز بخوانند. و اگر با اقامه تنها نماز بخواند، يك صف نماز بخوانند.

حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام در روايتى فرمود: دو طرف صف ديده نشود.

و در بعضى از روايات ديگر فرمودند: حد صف بين مشرق و مغرب است .

مفضل سوال كرد از امام صادق عليه‌السلام چقدر است مقدار صف ؟ فرمود: اقل آن مابين مشرق و مغرب است . و اكثر آن مابين آسمان و زمين مى باشد.

صدوق در كتاب شريف من لا يحضر نقل كرده است كه در حديث مناهى پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه اذن بگويد محض رضاى پروردگار و اجر خود را از خدا بخواهد، عطا فرمايد خداى عزوجل به او ثواب چهل هزار شهيد و چهل هزار صديق ، و داخل مى شود به شفاعت او چهل هزار گناهكار از امت من در بهشت . آگاه باشيد! وقتى كه مؤ ذن مى گويد: «اشهد ان لا اله الا الله» صلوات فرستد بر او هفتاد هزار ملك و استغفار كنند براى او، و هست در روز قيامت در سايه عرش تا آنكه حساب خلايق تمام شود. و مى نويسد ثواب قول مؤ ذن را كه مى گويد: «اشهد ان محمدا رسول الله» چهل هزار ملك ...

و در بحار اين روايت را از مجالس صدوق نيز نقل كرده است .

و فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : براى مؤ ذن است در مابين اذان و اقامه مثل اجر شهيد آغشته به خون در راه خدا.

و همين روايت را در كتاب تهذيب ص ٢١٧ مسندا نقل كرده است .

در تهذيب به سند صحيح از معاويه بن وهب از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمودند: كسى كه در بلدى از بلاد مسلمين يك سال اذان بگويد، واجب شود براى او بهشت .

و همين روايت را صدوق در كتاب ثواب الاعمال به سند صحيح و در من لا يحضر مرسلا نقل فرموده است .

و در هر سه كتاب از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه اذان بگويد هفت سال براى رضايت خدا، مى آيد روز قيامت و حال آنكه گناهى بر او نباشد.

در تهذيب ص ١٤٨ و غير تهذيب از ثقه الاسلام كلينى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: آمرزيده مى شود براى موذن به اندازه مد و كشش صوتش . و هر چيزى كه بشنود اذان او را، شهادت مى دهد براى او.

در كتاب من لايحضر روايت مفصلى از بلال از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فضيلت اذان نقل كرده است كه از جمله بلال گفت : شنيدم از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر كس در راه خدا اذان يك نماز را بگويد از روى ايمان و طلب اجر و ثواب خدا و تقربا الى الله تعالى ، خدا گناهان گذشته او را بيامرزد، و منت نهد بر او كه او را در باقيمانده عمر نگهدارى كند، و جمع كند بين او و بين شهدا در بهشت .

در روايت علل فضل بن شاذان از حضرت رضا عليه‌السلام است كه در بيان علت اذان فرمود: جهت آنكه ابتدا شده در اذان به تكبير و ختم شده به تهليل ، اين است كه خداى عز و جل اراده فرموده كه ابتدا و ختم شود به ذكر او و اسم او. و اسم مقدس الله در اول تكبير است و در لا اله الا الله آخر مى باشد...

بدان كه : در جواز ترك اذان خلاف و اشكالى نيست و روايات صريحه بر آن وارد شده است . و اما اقامه بايد مردان ترك نكنند آن را بنابر احتياط وجوبى . چون روايت معتبرى كه ظاهر يا صريح باشد در جواز ترك اقامه نقل نشده است مگر روايت دعائم كه دلالت آن بر جواز ترك اذان و اقامه واضح است لكن از حيث سند معتبر نيست . و باقى روايات راجعه به اقامه همه اثبات آن را مى كند. و خدشات آن كسانى كه قائل به استحباب اقامه هستند در ادله وجوب ، مورد اشكال و تاءمل مى باشد. پس حجتى تمام نشده براى ما در جواز ترك اقامه .

و اما زنان ، پس روايات صريحه بر جواز ترك آنان اذان و اقامه را وارد شده است .

و اذان و اقامه در غير نمازهاى يوميه مشروع نيست .

## تاءويل تكبيرات و افعال نماز

مجلسى در بحار فرموده : يافتم به خط شيخ محمد بن على الجبعى كه نقل فرمود از خط شهيد قدس الله روحهما فرمود شهيد: روايت كرده جابربن عبدالله انصارى از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه در مقام بيان تاءويل نماز فرمود:

تاءويل تكبير اول نماز اينكه خطور بدهى در قلب : خدا بزرگتر است از اينكه توصيف شود به صفت قيام و قعود.

و اما تاءويل تكبير دوم : بزرگتر است از اينكه توصيف شود به حركت يا سكون .

و در تكبير سوم : بزرگتر است از اينكه توصيف شود به جسميت يا تشبيه شود به چيزى و ادراك شود به قياسى .

و در تكبير چهارم : بزرگتر است از اينكه آنچه عارض مخلوق شود عارض بر او شود يا مرضى بر او وارد شود.

و در پنجم : بزرگتر است از آنكه توصيف شود به جوهر يا عرض ، يا حلول كند خدا در چيزى ، يا چيزى در او حلول كند.

و در ششم : بزرگتر است از آنكه محل صفات و حالات مخلوق واقع شود. و منزه است از زوال و انتقال و تغير از حالى به حالى شدن و كم و زياد شدن .

و در هفتم : بزرگتر است از آنكه حواس ظاهره و باطنه او را ادراك نمايد.

و تاءويل كشيدن گردن در حال ركوع آنكه خطور در قلب دهى : خدايا، ايمان آوردم به تو هر چند گردن مرا بزنند.

و تاءويل سر برداشتن از ركوع وقتى كه بگويى : سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمين آن است كه يعنى : اجابت كند خدا كسانى را كه حمد خدا مى كنند و تمام حمد براى خداى پروردگار عالميان است آن خدايى كه من نبودم . پس مرا ايجاد كرد.

و تاءويل سجده اول آنكه در حال سجده خطور به قلب دهى كه : من از زمين خلق شده ام .

و تاءويل سر برداشتن از سجده اول آنكه : خدايا، مرا از زمين بيرون كردى .

و تاءويل سجده دوم آنكه : خدايا، مرا به زمين برمى گردانى .

و سر برداشتن از سجده دوم يعنى : خدايا، مرا باز از قبر بيرون مى آورى براى روز قيامت .

و تاءويل نشستن آنكه خطور دهى به قلب خود: خدايا، من اقامه كردم حق را و ميراندم باطل را.

و تاءويل تشهد تجديد ايمان و اسلام است . و اما «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» ترحمى است از جانب خداى متعال و معناى او آنكه امان است براى شما از عذاب روز قيامت .

پس فرمود اميرالمؤ منين عليه‌السلام : كسى كه اين تاءويلات را كه بيان كردم نداند، نماز او ناقص است .

## عظمت و اهميت «بسم الله الرحمن الرحيم»

بدان كه : آيه شريفه : «بسم الله الرحمن الرحيم» اعظم آيات قرآن است ؛ چنانكه امام صادق عليه‌السلام در روايت خالد بن مختار فرموده و آقا ابوالحسن الكاظم عليه‌السلام در روايت سليمان جعفرى فرموده است .

و نيز اكرم آيات قرآن مى باشد؛ چنانكه امام باقر عليه‌السلام در روايت ابوحمزه و در روايت محمد بن الفضل الازدى تصريح فرموده است . و اين روايات را در كتاب مستدرك و بحار و تفسير برهان از تفسير عياشى و غيره نقل فرموده اند.

و نيز افضل آيات سوره حمد است ؛ چنانكه امام صادق عليه‌السلام در روايات صحيحه تهذيب و در روايت سعدبن عمر الجلاب تصريح فرموده است .

در تهذيب ص ٢١٨ به سند حسن از عبدالله بن يحيى الكاهلى از امام صادق عليه‌السلام از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» نزديكتر است به سوى اسم اعظم از ناظر چشم به سوى سفيدى آن .

در كتاب تفسير برهان از صدوق به سند صحيح از امام رضا عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» نزديك تر است به سوى اسم اعظم از سياهى چشم به سفيدى آن .

اين روايت را به سند ديگر در تفسير برهان و كتاب وسائل و بحار نقل كرده اند. و در كتاب بحار به سند ديگر از امام عسكرى عليه‌السلام نقل كرده است .

در كتاب كافى به سند خود از فرات بن احنف از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است كه فرموده :

اول هر كتابى كه از آسمان نازل شده «بسم الله الرحمن الرحيم» بوده است .

و وقتى كه «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتى ، پس باك نيست كه استعاذه نكنى .

و وقتى كه بخوانى «بسم الله الرحمن الرحيم» را، مى پوشاند تو را در آنچه بين آسمان و زمين است . مجلسى فرموده : يعنى مى پوشاند تو را از عذاب خدا، يا عيبهايت را از ملائكه يا از مردم و جن نيز. انتهى .

در كتاب تفسير امام حسن عسكرى عليه‌السلام مذكور است كه امام صادق عليه‌السلام فرمودند: بسا مى شود بعضى شيعيان ما ترك كند در ابتداى كارهاى خودشان «بسم الله الرحمن الرحيم» را، پس خدا مبتلا فرمايد او را به بليه اى براى آنكه متنبه فرمايد او را بر شكرگذارى خدا و ثناگويى خداى عزوجل و محو كند از او عيب و عار اين نقص را كه ترك بسم الله نموده است .

پس امام بيان فرمود قضيه عبدالله بن يحيى كه در محضر مقدس حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام روى كرسى نشست و چون «بسم الله الرحمن الرحيم» نگفت ، از كرسى به زمين افتاد و سر او شكست و خون جارى شد. حضرت فرمود:

آيا نمى دانى كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حديث فرمود مرا از جانب خداى عزوجل كه : هر امرى كه اسم خداى در آن ذكر نشود، ابتر است . يعنى عاقبت خير ندارد.

عبدالله بن يحيى عرض كرد: بلى - پدر و مادرم فداى تو باد - ديگر ترك بسم الله نمى كنم . حضرت فرمود: در اين هنگام بهره و سعادت خواهى ديد.

عرض كرد: يا اميرالمؤ منين ، چيست تفسير «بسم الله الرحمن الرحيم»؟ حضرت فرمود: بنده در وقت قرائت قرآن يا هر كارى كه مى خواهد انجام دهد بگويد: «بسم الله الرحمن الرحيم» يعنى : به بركت اين اسم اين كار را انجام مى دهم . و هر امرى كه ابتداى آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، آن مبارك است .

تا آنكه فرمود: خداى عزوجل مى فرمايد: اى بندگان من كه محتاج به رحمت من باشيد، من در هر حال و در هر وقت احتياج و ذلت عبوديت را لازمه ذات شما قرار دادم . پس به سوى من پناهنده شويد در هر كارى كه وارد مى شويد. و اميد تمامى آن را داريد، كه من اگر اراده كنم كه بخششى به شما نمايم ، كسى قدرت منع آن ندارد، و اگر اراده كنم كه منع كنم شما را، كسى قدرت ندارد غير من بر عطاى به شما. پس بگوييد در ابتداى هر كارى كوچك يا بزرگ «بسم الله الرحمن الرحيم».

تا آنكه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: هر كس محزون كند او را كارى ، پس بگويد «بسم الله الرحمن الرحيم» از روى اخلاص و اقبال و توجه قلب به سوى اين كلام شريف ، از يكى از دو كار خالى نيست ؛ يا به حاجت دنياى خود مى رسد، يا ذخيره مى شود براى او در آخرت نزد ذات مقدس حق . و آنچه نزد خداست بهتر و باقى تر است براى مؤ منين .

و فرمود اميرالمؤ منين عليه‌السلام «بسم الله الرحمن الرحيم» آيه اى است از فاتحه الكتاب . و آن هفت آيه است ، تمام آن «بسم الله الرحمن الرحيم» است .

شنيدم از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: ذات مقدس حق فرمود: اى محمد و لقد آتيناك سبعا من المثانى و القرآن العظيم يعنى : «ما لطف كرديم به تو سبع المثانى را - كه سوره حمد است - و قرآن عظيم را.». پس خدا بر من منت نهاد به اين سوره شريفه و آن را معادل قرآن قرار داده . و فاتحه الكتاب اعظم و اشرف گنجهاى عرش است .

و خدا مخصوص كرد به آن محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را و مشرف كرد خدا او را به آن ، و احدى با او شريك نيست مگر حضرت سليمان كه «بسم الله الرحمن الرحيم» را خدا فقط به او داد.

پس كسى كه بخواند آن را در حالى كه معتقد باشد به ولايت محمد و آل طيبين او و منقاد باشد براى امر آنان و تصديق كننده باشد به ظاهر و باطن آنان ، خدا عطا فرمايد به او به هر حرفى از آن حسنه اى كه هر حسنه افضل باشد از دنيا و آنچه در دنياست . و هر كس ‍ استماع كند آن را، به اندازه ثلث ثواب خواننده به او داده شود.

حقير گويد: شايد مراد اين باشد كه به حضرت سليمان لفظ «بسم الله الرحمن الرحيم» داده شده و مراد از روايت فرات كه گذشت آن باشد كه معنى «بسم الله ...» در اول هر كتابى به لسان قومى كه كتاب بر آنها نازل مى شده بوده است .

برقى در كتاب محاسن به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه در ضمن حديثى فرمود: كسى كه وضو بگيرد و اسم خدا را نبرد، شيطان در وضوى او شركت دارد. و وقتى كه غذا بخورد، يا آب بياشامد، يا لباسى بپوشد، يا هر كارى ديگرى بكند، سزاوار است كه اسم خدا را بر آن ببرد. اگر نكرد شيطان در آن شركت مى كند.

و همين روايت را جعفر بن محمد بن شريح در كتاب خود از حميدبن شعيب از جابر جعفى از امام باقر يا صادق عليهما‌السلام نقل كرده است .

در كتاب جامع الاخبار از ابن مسعود از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه بخواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را، بنويسد خدا براى او چهار هزار حسنه ، و محو فرمايد از او چهار هزار گناه ، و بلند كند خدا براى او چهار هزار درجه .

و روايت كرده است از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه بخواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را، بنا كند خدا براى او در بهشت هفتاد هزار قصر از ياقوت قرمز، در هر قصرى هفتاد هزار خانه از لؤ لؤ سفيد، در هر خانه هفتاد هزار تخت از زبرجد سبز، بالاى هر تختى هفتاد هزار فرش از سندس و استبرق و بر او حوريه اى است . و براى اين حوريه هفتاد هزار گيسوست آراسته شده به در و ياقوت و نوشته شده بر رخسار راست او: «محمد رسول الله» و بر رخسار چپ : «على ولى الله» و بر پيشانى : «الحسن» و بر زنخدان : «الحسين» و بر دو لب او: «بسم الله الرحمن الرحيم».

راوى عرض كرد: يا رسول الله ، براى كيست اين كرامت ؟ فرمود: براى كسى است كه به حرمت و تعظيم بگويد: «بسم الله الرحمن الرحيم».

محدث قمى در كُنى و القاب و صاحب روضات الجنات نقل كرده اند كه : سبب توبه بِشر حافى آن بود كه در بين راه قطعه اى يافت كه در آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم» و قدمهاى مردم در راه بر آن واقع شده بود. اين قطعه را گرفت و تميز كرد و چند درهم عطر خريد پس قطعه ورقه را خوشبو نمود و در شكاف ديوار قرار داد. پس در خواب ديد گوينده اى مى گويد: اى بشر، اسم مرا خوشبو كردى و پاك نمودى ، من تو را طيب و پاكيزه قرار مى دهم در دنيا و آخرت . پس صبح كه شد توبه كرد.

در كتاب تفسير حضرت عسكرى عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه : «ليس البر» - الايه ، فرمود امام عليه‌السلام : به درستى كه خدا فضيلت داد محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به فاتحه الكتاب بر جميع پيامبران كه به احدى از پيامبران اين فضيلت را نداده مگر حضرت سليمان كه فقط به او «بسم الله الرحمن الرحيم» را لطف فرموده . پس وقتى كه سليمان خواند اين آيه شريفه را، عرض كرد: اى پروردگار من ، چقدر كلمات شريفه اى است ! به درستى كه از جميع ممالكى كه به من بخشيدى نزد من عزيزتر و بهتر است . خداوند فرمود: چگونه اين طور نباشد و حال آنكه نيست مردى يا زنى كه مرا نام نهد به اين نامها و اين آيه شريفه را بر زبان جارى كند مگر آنكه ثابت مى كنم براى او هزار مقابل ثواب كسى كه هزار مقابل ممالك تو را صدقه بدهد. اى سليمان ، اين آيه هفت يك سوره حمد است كه مى بخشم به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سيد تمام پيامبران ...

## عظمت و فضيلت و ثواب سوره مباركه حمد

عظمت سوره مباركه حمد از اخبار گذشته استفاده مى شود. چون كه آن را به ازاى قرآن و معادل قرآن و اشراف گنجهاى عرش قرار داده است .

صدوق در من لا يحضر از فضل بن شاذان از امام رضا عليه‌السلام نقل كرده كه در روايت بيان علل احكام فرمود: ابتدا شده در نماز به سوره حمد، براى آنكه در قرآن مجيد و ساير كلام نيست كلامى كه جمع شده باشد در او جوامع خير و حكمت الاهيه مانند سوره مباركه حمد...

صدوق در كتاب ثواب الاعمال از على بن ابى حمزه بطائنى نقل كرده است كه گفت : امام صادق عليه‌السلام فرمود: اسم اعظم خدا جدا جدا شده در سوره مباركه حمد.

و همين روايت در كتاب مستدرك از سيد ابن طاووس به سند ديگر و در كتاب تفسير برهان و بحار نقل شده است .

در كتاب كافى به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: اگر بخوانم حمد را بر ميتى هفتاد مرتبه پس زنده شود، عجب نيست .

و به سند ديگر از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: هر مريضى كه الحمد او را خوب نكند، هيچ چيز ديگر او را خوب نمى كند و به سند ديگر نيز اين روايت نقل شده است .

در تفسير برهان از عياشى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود به جابربن عبدالله : آيا نمى خواهى تعليم كنم تو را افضل سوره اى كه خدا نازل فرموده است در قرآن ؟ عرض كرد: بلى . پس تعليم كرد او را سوره حمد و فرمود: آن شفا هست از هر دردى مگر مرگ .

از كتاب امالى شيخ از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه به او علتى و مرضى برسد، پس حمد را در گريبانش هفت مرتبه بخواند. اگر خوب نشد، هفتاد مرتبه بخواند. كه من ضامن هستم براى او عافيت را.

از كتاب مناقب ابن شهر آشوب نقل شده كه يكى از دو دست هشام بن عدى الهمدانى در جنگ صفين جدا شد. پس اميرالمؤ منين عليه‌السلام دست او را گرفت و بر محل خودش گذاشت و چيزى خواند، خوب شد. عرض كرد يا اميرالمؤ منين چه خواندى ؟ حضرت فرمود: سوره حمد. چون كه فهميد در نظرش كوچك آمد، دست او از محل افتاد ديگر حضرت به او اعتنا نفرمود.

از كتاب طب الائمه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: هر وقت به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسالتى و يا چشم زخمى يا دردسرى عارض مى شد، دست مبارك خود را باز مى كرد و سوره حمد و معوذتين (سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) مى خواند، پس دست خود را به صورت مى كشيد، درد و كسالت برطرف مى شد.

از طب الائمه از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: هر كس سوره مباركه حمد و قل هو الله احد او را خوب نكند، پس هيچ چيز او را خوب نمى كند. و هر مرضى دفع مى شود به اين دو سوره شريفه .

از امام صادق عليه‌السلام است كه به يكى از دوستان كه مبتلا به تب شديد بود فرمود: سر خود را در ميان گريبان پيرهن داخل كن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان . پس عمل كرد، فورى خوب شد.

و از امام عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: نخواندم حمد را بر دردى هفتاد مرتبه مگر آنكه ساكن شد. و اگر بخواهيد تجربه كنيد، لكن شك نكنيد.

شيخ طبرسى در كتاب مكارم الاخلاق از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: در هفت مرتبه حمد خواندن شفاست براى هر دردى . و اگر صد مرتبه بخواند و روح از جسد خارج شده باشد، خداوند روح او را برمى گرداند.

در بحار از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود: كسى كه فاتحه الكتاب را بخواند، خدا به او به عدد تمام آيات كه نازل فرموده ، ثواب عطا فرمايد.

در حديث سوالات يهودى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همين مفاد را پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جواب يهودى فرموده است .

و در حديث ديگر مى فرمايد: كسى كه فاتحه الكتاب را قرائت كند، اجرش مثل آن كسى كه دو ثلث قرآن را تلاوت كرده مى باشد. و مثل آن است كه بر هر مرد و زن مؤ منى تصدق كرده .

و در حديث ديگر فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : قسم به آن كسى كه جان من به يد قدرت اوست ، خدا نازل نكرده در تورات و انجيل و زبور و قرآن مثل اين سوره شريفه . و آن است ام القرآن و سبع المثانى ...

و اين دو روايت اخير را شيخ طبرسى در تفسير مجمع البيان نيز ذكر فرموده است . و روايات گذشته را در كتاب وسائل و مستدرك نقل كرده اند.

در بحار از دعوات راوندى نقل كرده از اميرالمؤ منين از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: جبرئيل نازل شد و گفت : يا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به درستى كه خداى تعالى بر تو هيچ سوره اى از قرآن نازل نكرده مگر آنكه در آن حرف فا مى باشد - و هر فايى از آفت است - مگر سوره حمد كه فا در آن نيست .

از كتاب تفسير عياشى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: شيطان چهار مرتبه به صداى بلند گريه كرد: اول آن روزى كه خدا او را لعنت كرد، و آن روزى كه به زمين آمد، و آن روزى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مبعوث شد، و ديگر آن روزى كه ام الكتاب - يعنى سوره حمد - نازل شد.

در كتاب مستدرك از امام رضا عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: قرائت حمد شفاست براى هر دردى مگر مرگ .

و از ابو سليمان نقل كرده كه گفت : در جنگى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم . مردى بيهوش افتاد. يكى از اصحاب سوره فاتحه الكتاب را در گوش او خواند، حركت كرد و خوب شد. پس عرض كرديم اين را خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . پس فرمود: اين سوره ام القرآن است . و آن است شفا از هر دردى .

در اول تفسير برهان او مولا اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده كه عبدالله بن عباس مشرف شد خدمت حضرت براى تفسير قرآن . حضرت وعده داد او را براى شب . پس در شب حاضر شد. حضرت فرمود: اول قرآن چيست ؟ عرض كرد: فاتحه الكتاب . حضرت فرمود: اول فاتحه چيست ؟ عرض كرد: بسم الله . حضرت فرمود: اول «بسم الله» چيست ؟ عرض كرد: بسم . باز فرمود: اول بسم چيست ؟ عرض كرد: با. پس حضرت شروع فرمود در تكلم در «با» تا آخر شب . وقتى كه نزديك صبح شد فرمود: اگر شب ادامه داشت ، ما نيز در كلام خود ادامه مى داديم .

و فرمود در حديث ديگر: اگر بخواهم سنگين مى كنم بار هفتاد شتر را در تفسير فاتحه الكتاب . يعنى از بيانات من كتابها در تفسير فاتحه الكتاب نوشته شود كه اگر بر هفتاد شتر بار شود سنگين شود.

اسامى سوره مباركه حمد

از آنچه ذكر كرديم ، اسامى سوره حمد فهميده مى شود:

اول : فاتحه الكتاب .

دوم : سوره حمد؛ چون حمد و ستايش در آن است .

سوم : ام الكتاب ؛ يعنى : اصل الكتاب ؛ اصل كتاب كه گويا كتاب از آن حاصل شده است . مثل آنكه زمينها چون از زمين كعبه توسعه يافته ، اسم زمين مكه ام القرى شده است .

پس ام الكتاب اصل كتاب است . چون مطالب قرآن به نحو اجمال در آن جمع است . براى آنكه مطالب قرآن يا راجع به وحدانيت و ربوبيت و صفات پروردگار است و يا راجع به عبوديت و بيان طريق مستقيم است و اينكه سالكين آن در نعمت و راحت و الطاف پروردگارند، و آن طريقه معصومين مى باشد كه خطا و گناهى نمى كنند كه غضب و عذاب شامل آنها شود، و از راه حق خارج نمى شوند كه داخل اهل ضلال شوند. و يا مطالبش راجع به قصص انبيا و حالات آنهاست . و يا راجع به كفار و مشركين است كه تمام اين مطالب به نحو اجمال در سوره حمد است .

چهارم : ام القرآن ؛ به همان مناسبتى كه در ام الكتاب بيان كرديم .

پنجم : سوره شفا؛ چون براى همه دردها شفاست .

ششم : سبع المثانى . سبع يعنى هفت . چون هفت آيه است . و مثانى است زيرا در ركعت اول و دوم نماز تكرار مى شود.

تفسير سوره مباركه حمد

تفسير سوره مباركه حمد به نحو اختصار اين است .

شيخ ثقه جليل و فاضل نبيل على بن ابراهيم قمى در تفسير خود به شش سند معتبر نقل فرموده از امام باقر و امام صادق و امام رضا عليه‌السلام م اجمعين كه فرمودند در تفسير آيه شريفه : «بسم الله»: «با» بهاء خداست . (يعنى اشاره است به حسن و جمال و عظمت ذات مقدس .) و «سين» سناء خداست . (يعنى اشاره است به رفعت و علو پروردگار جل جلاله .) و «ميم» ملك خداست (يعنى اشاره است به پادشاهى و سلطنت ذات پاك احديت .) و «الله» براى الاه تمام موجودات اسم است . «رحمن» است به جميع خلق در دنيا. (يعنى مؤ من و كافر در دنيا مشمول نعمتهاى خداوندند) و «رحيم» است به مؤ منين فقط. (يعنى بعد از مرگ رحمت ذات مقدس مخصوص مؤ منين است .)

و همين روايت از كافى و غير آن نيز نقل شده است . و همچنين شيخ صدوق از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است .

«الحمد لله» يعنى : تمام حمد و ستايش و ثنا و خوبى كه در عالم مخلوقات و موجودات مى باشد ملك و مخصوص ذات مقدس ‍ حق است . و هر خوبى كه نزد هر مخلوقى مى باشد همه از ناحيه ذات پاك او و از اثر لطف و مرحمت اوست . و هرگز موجودى مالك نعمتى نخواهد شد مگر به تمليك و بخشش او. و هر حسن و كمال نعمتى كه نزد ممكنات است همه از طرف اوست . و حدوث و بقا و محل آن همه به خواست و اراده اوست .

لا خير و لا نعمه الا من الله تعالى . و لا حول و لا قوه الا بالله تعالى . ما شاء الله . لا ياءتى بالخير الا الله . و لا يصرف السوء الا الله . و كل نعمه فمن الله تعالى .

«رب العالمين» يعنى : خالق و مالك و صاحب و پروردگار تمام عالميان است كه همه به خواست و اراده او ايجاد شده اند و با بقاى او باقى اند. و هيچ موجودى نمى تواند آنى و كمتر از آن خود را نگهدارى كند مگر به خواست و اراده و نگهدارى او. لا اله الا هو الحى القيوم .

و مناسب است در اينجا بيان مختصرى كنيم از «عالمين» - بحول الله تعالى و قوته - و ابتدا نماييم به رواياتى كه ثقه جليل و محدث نبيل شيخ القميين و سيدالمحدثين عظيم القدر و المنزله محمد بن الحسن الصفار كه از بزرگواران اصحاب حضرت عسكرى عليه‌السلام بود.

در كتاب شريف بصائر در جزء هشتم باب ١٢ به سند خود از امام سجاد عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود به منجمى : آيا دلالت كنم تو را بر كسى كه از اول زمانى كه بر ما وارد شدى تا حال چهارده عالم را سير كرده و هر عالمى سه مقابل دنياست و از جاى خود حركت نكرده ؟ عرض كرد: كيست ؟ فرمود: من . و اگر بخواهى خبر دهم تو را به آنچه خوردى و آنچه ذخيره كردى .

و اين خبر را در بحار از كتاب اختصاص شيخ مفيد و بصائر نقل كرده است .

و نيز بصائر از حضرت ابوالحسن عليه‌السلام در ضمن حديثى نقل كرده كه فرمود: براى خدا هفتاد هزار عالم است كه بيشترند از عدد انس و جن ...

شيخ صدوق در كتاب خصال نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: براى خداى عزوجل دوازده هزار عالم است . و هر عالمى بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمين . هر عالمى خيال مى كنند كه غير خودشان عالم ديگر نيست . و حجت خدا بر آنها من هستم .

و اين خبر را در بحار از كتاب خصال و كتاب منتخب البصائر به دو سند از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است .

در آخر كتاب خصال نقل كرده از امام باقر عليه‌السلام كه در ضمن حديثى فرمود: خيال مى كنى كه خدا همين يك عالم را خلق كرده و بشرى غير از شما خلق نكرده است ؟ نه چنين است ! بلكه هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرموده است ...

و اين خبر را در بحار از كتاب توحيد و خصال نقل كرده است .

و غير اين روايات زياد است كه در تفسير برهان در ذيل آيه شريفه و در بحار ج ٢٧/٤٦، و ج ٧٥/٣٢٠ - ٣٤٩ مذكور است .

«الرحمن» يعنى : بسيار رحم و مهربانى كننده است بر جميع مخلوقات در دنيا بر مؤ من و كافر كه همه را مشمول رحمت و نعمت و الطاف خود قرار مى دهد، هر چند معصيت او نمايند و منكر او گردند و به واسطه كفر و شرك ، نعمت را از آنان قطع نمى كند.

«الرحيم» يعنى : لطف كننده و مهربان است به مؤ منين كه احكام و تكاليف آنان را سهل و آسان قرار داده و تكليف شاق به آنان نكرده است .

در تفسير امام عسكرى عليه‌السلام نقل كرده از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه فرمود: خدا رحمت خود را صد قسمت قرار داده . يك قسمت آن را در تمام خلق تقسيم فرموده و به هر يك هر چه خواسته لطف فرموده . و به اين رحمت است كه انسان و حيوان يكديگر را رحم مى كنند. و وقتى كه قيامت شود اين قسمت را با آن ٩٩ قسمت ديگر براى خود جمع كرده و رحم مى فرمايد به آن مؤ منين را.

(مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ). مالك يعنى : صاحب اختيار روز جزاست كه آن روز قيامت و حساب خلايق است ؛ هر وقت بخواهد قيامت را اقامه مى كند و خلايق را محشور مى فرمايد و بين آنان به آنچه بخواهد حكومت مى فرمايد. و در ضمن اقرار است به روز قيامت و حساب و مجازات اعمال .

و امام سجاد عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام قرائت اين آيه شريف را مكرر مى فرمودند.

(ِيَّاكَ نَعْبُدُ ) يعنى : خدايا، تو را عبادت مى كنيم و احدى را با تو شريك نمى كنيم . و اين اقرار به خلوص نيت است در عبادت و رغبت تقرب است به سوى خداى تعالى .

(وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ) يعنى : خدايا، از ذات مقدس تو استعانت مى جوييم كه ما را اعانت فرمايى بر اطاعت و بندگى خودت تا آنكه اداى عبادت و انجام وظيفه كنيم به همان كيفيت كه خواستى و ما را توفيق اجتناب از محرمات لطف فرمايى و از شر شيطان انسى و جنى و گمراهان و موذيان و ظالمان نگهدارى فرمايى . و اين شاهد است بر آنكه امورات به يد قدرت حق است و تفويض به خلق نشده است .

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ). يعنى : هدايت و ارشاد فرما ما را به راه مستقيم و آن به آن نور هدايت را در قلب ما روشن فرما؛ كه اگر يك آن نور ندهد خاموش است و در ضلالت و تاريكى واقع خواهيم شد. مثل آنكه اگر يك آن قوت و قدرت و حيات ندهد، مرگ به ما خواهد رسيد. و اين درخواست است كه در جميع امور ما را موفق به طريق مستقيم فرما.

در تفسير برهان از شيخ صدوق به سند خود از مفضل نقل كرده كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام از تفسير «صراط». فرمود: آن طريق است به سوى معرفت خدا. و آن دو صراط است ؛ يكى در دنيا، و ديگرى در آخرت . اما آنكه در دنياست ، پس آن امام واجب الاطاعه است كه هر كس او را بشناسد و اقتدا به او نمايد، عبور كند بر صراطى كه در آخرت بر جِسر جهنم است . و اگر امام را نشناخت ، قدم او از صراط قيامت بلغزد و در آتش جهنم واقع شود.

و در روايات زياد تفسير شده «صراط مستقيم» بر وجود مقدس امام عليه‌السلام . و امام صادق عليه‌السلام اين آيه شريفه را زياد تكرار مى فرمود.

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ). يعنى : راه آن كسانى كه نعمت دادى به آنان . و مراد نعمتهاى ظاهرى نيست . چون كفار و مشركين نيز در نعمتهاى ظاهرى شركت دارند. بلكه مراد نعمتهاى باطنى است كه نعمت هدايت و معرفت خدا و پيامبران است . و آن ، صراط انبيا و ائمه عليه‌السلام م مى باشد.

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ). يعنى : نه راه كسانى كه مورد غضب مى باشند و نه راه گمراهان . و آنان كسانى هستند كه در غير طريق پيامبران و ائمه عليه‌السلام م وارد مى شوند و از طريق مستقيم منحرفند.

## فضيلت و شرافت و ثواب تلاوت قرآن

در وسائل به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام در وصيت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه فرمود: بر تو باد به تلاوت قرآن بر هر حالت كه هستى .

شيخ كلينى و صدوق نقل كرده اند از امام باقر عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه قرائت قرآن كند در نماز ايستاده ، خدا براى او به هر حرفى صد حسنه بنويسد. و اگر در نماز نشسته بخواند، به هر حرفى پنجاه حسنه . و اگر در غير نماز بخواند، به هر حرفى ده حسنه براى او نوشته شود.

جناب كلينى نقل كرده از سيدالشهدا عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه يك آيه از كتاب خدا را در نماز ايستاده بخواند، خدا براى او به هر حرفى صد حسنه بنويسد. و اگر در غير نماز بخواند، به هر حرفى ده حسنه . و اگر استماع قرآن كرد، به هر حرفى يك حسنه براى او نوشته شود...

شيخ كلينى نقل فرموده از امام سجاد عليه‌السلام و از امام صادق عليه‌السلام كه فرمودند: كسى كه حرفى از كتاب خدا را بدون آنكه قرائت كند گوش بدهد، خدا براى او حسنه اى بنويسد و از او گناهى محو فرمايد و براى او درجه اى بلند فرمايد. و اگر يك حرف ظاهرى (يعنى از حفظ ياد بگيرد بدون تعلم خط) از او ياد گرفت ، بنويسد خدا براى او ده حسنه ، و محو كند از او ده گناه و بلند كند براى او ده درجه . بعد فرمودند: نمى گويم به هر آيه ولكن به هر حرفى «با، يا، تا» و مثل اينها.

و فرمودند: كسى كه يك حرف در نماز نشسته بخواند، خدا براى او پنجاه حسنه بنويسد، و از او پنجاه گناه محو فرمايد، و بلند فرمايد براى او پنجاه درجه . و اگر در نماز ايستاده بخواند، خدا براى او به هر حرفى صد حسنه بنويسد، و از او صد گناه محو فرمايد، و براى او صد درجه بلند نمايد...

و مفاد اين روايت را كسان ديگر نيز نقل كرده اند. و در كتاب وافى نقل شده است .

و به حسب روايات مستفيضه نظر كردن به قرآن شريف عبادت است ، و وضو گرفتن براى قرائت قرآن مستحب است .

در كتاب وسائل و بحار از عدة الداعى نقل كرده اند كه فرمود معصوم عليه‌السلام : براى قارى قرآن به هر حرفى در نماز ايستاده ، صد حسنه است ؛ و در نماز نشسته ، پنجاه حسنه ؛ و با وضو و طهارت در غير نماز، بيست و پنج حسنه ؛ و بدون طهارت ، ده حسنه . آگاه باشيد! نمى گويم «المر» يك حرف است ، بلكه براى الف ده حسنه ، و براى لام ده حسنه ، و براى ميم ده حسنه ...

## فضيلت و ثواب قرائت سوره شريفه قل هو الله احد

فضيلت و ثواب قرائت سوره شريفه قل هو الله احد پس زيادتر از آن است كه بتوان احصا كرد. در تفسير برهان و در كتاب وسائل و مستدرك و بحار و كتاب وافى روايات زياد در ابواب متفرق در مدح و عظمت و فضيلت و شرافت اين سوره شريفه نقل كرده اند.

از آن جمله روايات زيادى است كه مفاد آنها اين است : كسى كه يك مرتبه سوره قل هو الله را بخواند، گويا ثلث قرآن را خوانده است . و اگر دو مرتبه بخواند، گويا دو ثلث قرآن را خوانده . و اگر سه مرتبه بخواند، مثل آن است كه تمام قرآن را خوانده است .

از كتاب توحيد صدوق به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: كسى كه قل هو الله احد را يك مرتبه بخواند، گويا ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجيل و ثلث زبور را قرائت كرده است .

كلينى در كتاب كافى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: پدرم امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: قل هوالله احد ثلث قرآن است . و قل يا اءيها الكافرون ربع قرآن است .

حقير گويد: گذشت كه سوره حمد دو ثلث قرآن است . و بيايد روايت صدوق از امام رضا از پدرانش عليهم‌السلام كه فرمودند: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه بخواند اذا زلزلت را چهار مرتبه ، مثل كسى است كه تمام قرآن را خوانده .

شيخ كلينى ، در كافى به سند خود از مفضل نقل كرده است كه گفت : امام صادق عليه‌السلام فرمود: اى مفضل ، خود را از شر مردم نگهدارى كن به بركت آيه شريفه «بسم الله الرحمن الرحيم» و به بركت قل هوالله احد. بخوان آن را از طرف راست و چپ و پيش رو و عقب سر و از بالاى سر و پايين پا. و وقتى كه داخل شدى بر سلطان جابرى ، بخوان اين را سه مرتبه در وقتى كه نظر مى كنى به سوى او، و دست چپ را ببند و باز نكن تا از نزد او خارج شوى .

و ايضا شيخ كلينى در كافى به سند خود نقل كرده است از امام باقر عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه قل هوالله احد را يك مرتبه بخواند، بركت بر او نازل شود. و اگر دو مرتبه بخواند، بركت بر او و اهل او نازل شود و اگر سه مرتبه بخواند، بركت بر او و اهل او و همسايه هايش نازل مى شود. و اگر دوازده مرتبه بخواند، بنا كند خدا براى او دوازده قصر در بهشت . و اگر صد مرتبه بخواند، آمرزيده شود گناهان ٢٥ ساله او غير از گناهان راجع به خونريزى و اموال مردم . و اگر چهارصد مرتبه بخواند، براى اوست ثواب چهارصد شهيد كه در راه خدا خون آنان ريخته شده است ...

و ايضا شيخ كلينى در كافى و صدوق در ثواب الاعمال از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده اند كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بعد از موت سعدبن معاذ هفتاد هزار ملك آمدند - و از آنان بود جبرئيل - و بر سعد نماز خواندند. گفتم : اى جبرئيل ، به چه چيز سعد مستحق شد كه شما بر او نماز بخوانيد؟ عرض كرد: به قرائتش قل هوالله احد را ايستاده و نشسته و سواره و پياده و در حالت رفتن به جايى و برگشتن از جايى .

و شيخ كلينى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه در وقت خواب صد مرتبه قل هوالله احد را بخواند، گناهان پنجاه ساله او آمرزيده مى شود. و اين روايت به چند سند در كتاب وسائل و مستدرك نقل شده است .

در كتاب ثواب الاعمال از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرموده : وقتى كه شخص در محل خواب خود جاى مى گيرد و يازده مرتبه قل هوالله احد را بخواند، محفوظ شود خانه او و خانه هاى اطرافش .

در كتاب مستدرك از شيخ كفعمى در جنه الامان الواقيه از خاتم الانبيا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: كسى كه قل هو الله احد و معوذتين را سه مرتبه وقت خواب بخواند، مثل كسى است كه قرائت قرآن كرده و براى اوست به هر آيه از قرآن ثواب پيغمبرى از پيغمبران ، و از گناهان خارج شود مثل روزى كه از مادر متولد شده . و اگر در آن شب يا روز بميرد، شهيد مرده است .

و بعضى روايات ديگر بيايد.

تفسير و تاءويل سوره شريفه قل هو الله احد

تفسير و تاءويل اين سوره شريفه به نحو اختصار اين است .

«قل». يعنى : بگو اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم .

«هو» يعنى : اوست خداى يگانه . كلمه «هو» اشاره است به آن ذات مقدسى كه غايب است از حواس ظاهره و باطنه . و آن مركب است از دو حرف «ها» و «واو». ها تنبيه است به ثبوت ذات مقدس و آن نفى تعطيل است . و واو اشاره به غايب از حواس است و آن نفى تشبيه است . پس آن كلمه شريفه واضح شد كه نفى و تعطيل كفر است و تشبيه شرك است . پس آن ذات مقدس ثابت است و قواى ظاهرى و باطنى به ذات مقدس او راه ندارد، و هر محسوسى و معلومى و معقولى و مفهومى و مدركى مخلوق است ، و ذات مقدس محاط علم و عقل و فهم و شعور و ادراك نمى شود.

«  اللَّـهُ أَحَدٌ ». يعنى : خدا يكى است . اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: الله معناى او معبودى است كه خلق به او پناهنده مى شوند و در او متحيرند، و اوست مستور از ادراك چشمها، و محجوب است از اوهام و خطرات قلبيه .

و امام باقر عليه‌السلام فرمود: معناى الله آن معبودى است كه خلق از درك كردن ماهيت او و از احاطه كردن به كيفيت او عاجزند.

احد است ، احدى المعنى است ، احدى الصفات است ، فرد است در تمام صفات هيچ مثل و مانند و نظير و شبيه ندارد.

(اللَّـهُ الصَّمَدُ) يعنى : ذات مقدس الله جل جلاله صمد است . يعنى غنى بالذات است و همه به او محتاجند و از او حاجت مى خواهند و رفع احتياجات تمام خلايق از او و به اوست . و صمد است كه براى آقايى و بزرگوارى عظمت و مجد او نهايت نيست ، دائم و باقى است ، زوال و فنا براى او نيست .

و امام باقر عليه‌السلام فرمود: ( الصَّمَدُ) پنج حرف است . الف دليل بر انيت و حقيقت ذات قدوس حق كه غايب است از ادراك حواس . و لام دليل است بر الوهيت ذات مقدس .

و اين الف و لام مستورند و به زبانها ظاهر نمى شوند و به گوش شنيده نمى شوند. (يعنى وقتى كه بگويى :( اللَّـهُ الصَّمَدُ) الف و لام الصمد نه به زبان جارى است نه به گوش شنيده مى شود) ولكن در نوشتن ظاهر مى شوند. و اين دليل است بر آنكه ذات مقدس ‍ جل و علا به لطافت بى نهايت خود مخفى است و به حواس ادراك نمى شود و بزرگتر است از آنكه توصيف شود به زبان گويندگان و واقع شود در گوش شنوندگان . براى آنكه تفسير الاه آن است كه خلق متحيرند از ادراك ماهيت و حقيقت او و حواس و اوهام به او راه ندارد. چون اوست ابداع كننده اوهام و خلق كننده حواس . و ظهور اين الف و لام در نوشتن دليل است بر آنكه ذات مقدس حق ربوبيت و الوهيت خود را ظاهر كرد در ابداع مخلوقات و در تركيب ارواح لطيفه در اجساد كثيفه . پس وقتى كه بنده به خود نظر كند، روح خود را نمى بيند، چنانكه لام «الصمد» واضح نمى شود و به زبان و گوش جارى نمى شود و داخل در حواس نمى شود و چون نظر به كتابت كند، ظاهر شود لام . و همچنين وقتى كه بنده تفكر كند در حقيقت بارى تعالى و كيفيت او متحير شود و فكر او احاطه نكند و به تصور او در نيايد، براى آنكه ذات مقدس حق خالق صور و اوهام است . و وقتى كه نظر كند به سوى خلق خدا و آنچه خدا ايجاد فرموده و ثابت كرده و نوشته در اوراق تكوينات ، ثابت شود براى او ذات مقدس كه اوست خالق و صانع اين موجودات و تركيب كننده ارواح در اجساد.

و اما صاد، پس دليل است بر آنكه ذات مقدس خدا صادق است و قول و كلام او صدق است ، و دعوت كرده بندگان خود را به سوى تبعيت صدق ، و وعده داده به صدق محل صدق را كه بهشت باشد.

و اما ميم ، پس دليل است بر ملك و پادشاهى ذات قدوس كه هميشه بوده و خواهد بود و زوال و فنا و تغيير و تبديل براى او نيست .

و اما دال ، پس دليل است بر دوام مالك او و آنكه ذات مقدس دائم است و متعالى است از كون و زوال ، و اوست مكون و درست كننده كائنات ، و به خواست و اراده اوست حدوث و بقاى تمام كائنات .

پس امام باقر عليه‌السلام فرمود: اگر مى يافتم كسانى كه متحمل علم بودند، هر آينه منتشر مى كردم توحيد و اسلام و ايمان و دين و شرايع را از «الصمد». و چگونه بيابم و حال آنكه جدم اميرالمؤ منين عليه‌السلام نيافت ...

«لم يلد و لم يولد». يعنى : از او متولد نشده چيزى ، نه عُزَير چنانكه نصارى گفتند، و نه خورشيد و ماه و ستارگان چنانكه مجوس ‍ گفتند، و نه ملائكه چنانكه مشركين گفتند، و نه خلق . منزه است از آنكه چيزى از او خارج شود و ذات مقدس از چيزى خارج شود. نه از چيزى موجود شده و نه موجودات را از چيزى آفريده .

تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا.

اهل بصره نوشتند خدمت سيدالشهدا ابى عبدالله الحسين عليه‌السلام و سوال كردند از تفسير كلمه مقدسه «الصمد» پس ‍ حضرت مرقوم فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم وارد نشويد در تفسير قرآن بدون علم . و جدال نكنيد در قرآن . و تكلم نكنيد در آن بدون علم ؛ كه شنيدم از جدم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه تكلم كند در قرآن بدون علم ، پس جاى او در جهنم خواهد شد.

و به درستى كه خداى سبحانه و تعالى تفسير كرده صمد را. فرموده :( اللَّـهُ أَحَدٌ ﴿[١](http://tanzil.ir/#112:1)﴾ اللَّـهُ الصَّمَدُ). سپس تفسير آن را فرموده :( لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#112:3)﴾وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ.) خارج نشده از او چيزى كثيف مثل بچه و ساير اجسام كه از اجسام مخلوقه خارج مى شود و نه چيز لطيفى مثل نفس .

و بر او واقع نمى شود، چرت و خواب و خطورات و هم و غم و حزن و بهجت و خنده و گريه و ترس و اميدوارى و خستگى و گرسنگى و سيرى . متعالى و منزه است از آنكه حالات و صفات مخلوق بر او عارض شود و از او چيزى خارج شود.

(وَلَمْ يُولَدْ) و ذات مقدس نيز از چيزى متولد نشده و از چيزى خارج و حاصل نشده همان طورى كه اشياى كثيفه از عناصر خود خارج مى شوند، مثل آنكه چيزى از چيزى خارج مى شود، و حيوان و گياه از زمين خارج مى شود، و آب از چشمه و ميوه از درخت بيرون مى شود؛ و نه مانند خارج شدن اشياى لطيفه از مركز خود، مثل بينايى از چشم ، و شنيدن از گوش و بوييدن از بينى ، و چشيدن از دهن ، و كلام از زبان ، و معرفت و تميز دادن خير و شر از قلب ، و آتش از سنگ . منزه و مبراست از آنكه از چيزى خارج شود، بلكه اوست صمد كه نه از چيزى خارج شده و نه در چيزى هست و نه بر چيزى قرار گرفته و ايجادكننده ، خلق كننده و انشاكننده تمام موجودات است به قدرت خود...

«و لم يكن له كفوا احد». يعنى : و نيست براى او مثل و مانند و هيچ چيز شبيه و نظير او نيست .

## فضيلت و شرافت و ثواب سوره مباركه قدر

در كتاب وافى و تفسير برهان و وسائل و مستدرك در ابواب متعدده روايات زياد مشتمل بر ثوابهاى عظيم و اجرهاى جزيل براى سوره قدر نقل كرده اند. از جمله آنها شيخ كلينى در كافى و صدوق در ثواب الاعمال از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده اند كه فرمود: كسى كه انا انزلنا را به صداى بلند بخواند، مثل كسى خواهد بود كه شمشير خود را آشكار كشيده در راه خدا. و اگر آهسته بخواند، مثل كسى خواهد بود كه به خون خود آغشته شده است در راه خدا. و اگر ده مرتبه بخواند، هزار گناه او آمرزيده شود.

شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال بعد از اين روايت نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه انا انزلنا را در واجبى از واجبات خدايى بخواند، منادى ندا كند: اى بنده خدا، گناهان گذشته تو آمرزيده شد. پس عمل را از سر بگير.

شيخ طبرسى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه سوره قدر را بخواند، عطا شود به او مثل اجر كسى كه ماه رمضان را روزه گرفته و احيا كرده شب قدر را. و همين خبر را راوندى و غيره نقل كرده اند.

شيخ صدوق نقل كرده از اسماعيل بن سهل گفت : نوشتم خدمت آقا امام جواد عليه‌السلام : تعليم فرما مرا چيزى را كه چون انجام دهم با شما باشم در دنيا و آخرت . پس نوشت به خط مبارك خود - كه مى شناختم خط آن حضرت را - زياد كن تلاوت انا انزلنا و لب خود را تازه كن به استغفار.

## فضيلت و ثواب سوره جحد

به حسب عده اى از روايات ، اين سوره معادل ربع قرآن است .

شيخ كلينى در كافى نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه وقت خواب قل يا ايها الكافرون و قل هو الله را بخواند، نوشته شود براى او برات بيزارى از شرك .

و شيخ صدوق در ثواب الاعمال نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد را در فريضه اى از فرايض بخواند، خدا او و پدر و مادرش و اولاد او را بيامرزد. و اگر شقى باشد، اسم او از اشقيا محو شود و ثابت شود در ديوان سعدا. و خدا او را با سعادت زنده بدارد و بميراند و مبعوث كند او را مثل شهيد.

## قنوت

از اجزاى نماز قنوت است كه آن در تمام نمازها در ركعت دوم بعد از قرائت و قبل از ركوع مستحب موكد است . و در قنوت ذكر و دعا و ثناى حق وارده شده و مخير است كه سه مرتبه «بسم الله الرحمن الرحيم» بگويد، يا سه مرتبه «سبحان الله» يا پنج مرتبه «سبحان الله»، يا صلوات يا دعاى بر مؤ منين و مؤ منات به گفتن : «اللهم اغفر للمؤ منين و المؤ منات»، يا هر چه از دعا و ثنا بر زبان جارى شود.

و اما فضيلت و ثواب «سبحان الله» و «بسم الله» و صلوات گذشت .

## فضيلت و ثواب دعا كردن براى مؤ منين

اما دعا كردن ، پس آيات و روايات در مدح و شرافت دعا از حد احصا خارج است . چند روايت از كتاب وسائل نقل مى كنيم و اكتفا مى كنيم به ذكر عين كلام امام عليه‌السلام . فرمود:

دعا افضل عبادات و احب اعمال است نزد پروردگار عالم .

دعا رد مى كند قضا و قدر الاهى را.

دعا مفتاح هر رحمت است ، و باعث برآوردن حاجات است .

دعا مخ عبادت است .

هيچ مؤ منى نيست كه دعا كند مگر آنكه مستجاب شود براى او؛ يا در دنيا به مقصد مى رسد، يا تاءخير انداخته مى شود براى آخرت او، يا كفاره گناهان او مى شود.

دعا سلاح مؤ من و عمود دين و نور آسمان ها و زمين مى باشد.

اگر وقت بليه اى شخص دعا كرد، مدت بليه كوتاه خواهد بود. و اگر دعا نكرد، طولانى مى شود.

و دعا است كه شفا هست از هر دردى .

خدا دوست دارد تضرع در دعا را و آن ، دست به دعا بلند كردن است .

همچنين الحاح اصرار در دعا محبوب و مطلوب است . و كسى كه الحاح كند، به حاجت خود خواهد رسيد.

اگر اول و آخر دعا صلوات فرستد، به مقصد مى رسد. چون خدا اجل و اكرم است از اينكه اول و آخر را مستجاب و وسط را رد كند.

اگر ده مرتبه «يا الله» بگويد، يا ده مرتبه «يارب» يا مكرر «يا الله يا رب يا الله يا رب» بگويد تا آنكه نفس قطع شود، يا آنكه مكرر «يا رب يا الله يا رب يا الله» بگويد تا نفس قطع شود، يا آنكه هفت مرتبه «يا ارحم الراحمين» بگويد، يا آنكه در حال سجده سه مرتبه بگويد: «يا الله يا رباه يا سيداه» خداوند تعالى مى فرمايد: حاجت خود را بخواه .

توسل به محمد و آل محمد عليه‌السلام م در دعا مطلوب و مرغوب و باعث قبولى است . و در اين خصوص روايات زياد ذكر شده كه بعضى از آن در مطلب هفتم گذشت .

اگر كسى براى برادران دينى دعا كند، ملكى براى او دعا مى كند و مى گويد: خدا به تو دو مقابل آن بدهد.

آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود: كسى كه در غياب براى برادر دينى دعا كند، ندا كرده مى شود از عرش كه : براى تو باد صد هزار مقابل آنچه درخواست كردى براى برادر دينى خود.

و در مقصد دوم از مناسك حج در عرفات روايت مفصلى مربوط به اين مطلب خواهد آمد ان شاء الله .

از تفسير على بن ابراهيم قمى به سند خود نقل است كه : عرض كرد راوى خدمت امام صادق عليه‌السلام كه : من مشغول مى كنم خود را به دعا براى برادران دينى و براى كسانى كه داراى ولايت شما هستند. فرمود: خداى تبارك و تعالى مستجاب مى كند دعاى غايب را براى مؤ منين و مؤ منات و براى كسانى كه اهل مودت و محبت ما هستند. و خداوند تعالى به عدد هر مؤ منى كه از اول زمان حضرت آدم عليه‌السلام تا روز قيامت بيايد، حسنه اى براى او ثبت كند...

شيخ كلينى در كتاب كافى به سند خود نقل كرده است از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : هيچ مؤ منى نيست كه دعا كند براى مؤ منين و مؤ منات ، مگر آنكه برمى گرداند خدا بر او مثل آنچه دعا كرده براى آنان و خواسته جهت آنان از جانب هر مرد مؤ من و زن مؤ منه كه گذشته از اول روزگار تا روز قيامت . و بسا مى شود كه در روز قيامت امر مى شود كه بنده گناهكار را به رو انداخته بكشانند او را طرف آتش جهنم ، پس مؤ منين و مؤ منات مى گويند: اى پروردگار ما، اين شخص دعا مى كرده براى ما، پس ما را شفيع او گردان . پس نجات مى يابد به بركت شفاعت آنها.

و همين مضمون را شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال به سند ديگر نقل كرده است .

شيخ صدوق در ثواب الاعمال به سند صحيح از صفوان از آقا موسى الكاظم عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه دعا كند براى برادران از مؤ منين و مؤ منات و مسلمين و مسلمات ، خدا موكل فرمايد از جانب هر مؤ منى ملكى را كه دعا كند براى او.

و به همين سند صحيح از حضرت رضا عليه‌السلام نقل است كه فرمود: هيچ مؤ منى نيست كه دعا كند براى مؤ منين و مؤ منات و مسلمين و مسلمات زنده ها و مرده هاى آنان را، مگر آنكه بنويسد خدا براى او به عدد هر مرد مؤ من و زن مؤ منه حسنه اى از زمان آدم تا روز قيامت .

و به سند ديگر از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: كسى كه هر روز ٢٥ مرتبه بگويد: اللهم اغفر للمؤ منين و المؤ منات و المسلمين و المسلمات . - يعنى : خدايا، بيامرز مؤ منين و مؤ منات و مسلمين و مسلمات را - بنويسد خدا براى او به عدد هر مؤ منى كه گذشته و آنكه باقى مانده تا روز قيامت حسنه اى ، و محو فرمايد از او گناهى ، و بلند فرمايد براى او درجه اى .

و همين روايات را با روايات ديگر كه به مضمون اينهاست در كتاب وسائل و مستدرك و بحار نقل كرده اند.

از اين روايات استفاده مى شود عظمت و فضيلت كلمه مقدسه «سمع الله لمن حمده». براى اينكه اين كلمه دعاست براى تمام كسانى كه حمد خدا مى كنند كه آنان تمام مؤ منين و مؤ منات و مسلمين و مسلمات هستند پس در اين كلمه دعا كرده به همه آنها مى گويد: «سمع الله لمن حمده». يعنى : اجابت فرمايد خداوند تعالى كسانى را كه حمد او مى كنند. چنانكه در اوايل همين باب گذشت .

## عظمت و فضيلت ركوع و سجود

اما ركوع و سجود، پس در ابتداى فصل پنجم از همين باب كلام امام صادق عليه‌السلام گذشت كه فرمود: نماز سه ثلث است ؛ يكى طهور (كه وضو و غسل و تيمم است) و يكى ركوع و ديگرى سجود. و اين كمال اهميت به ركوع و سجود است كه نماز با اين عظمت و اهميت سه قسمت شده است و اين سه قسمت اعظم و اهم تمام اجزاى نماز است چنانكه گويا تمام نماز همين سه جزء شده است . بلكه طهور نيز مقدمه اين دو است و نمازى كه ركوع و سجود ندارد، طهور نيز براى آن لازم نيست . مثل نماز ميت كه چون ركوع و سجود ندارد، طهور براى او واجب نيست . چنانكه امام هشتم عليه‌السلام در روايت علل اشاره به اين فرموده است .

و خداوند تبارك و تعالى ركوع و سجود را در قرآن مجيد امر فرموده و واجب كرده . فرمود در سوره حج : يا ايها الذين امنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربكم - الايه . يعنى : اى كسانى كه ايمان آورده ايد، ركوع و سجود و عبادت كنيد پروردگار خود را...

شيخ طوسى در تهذيب ص ١٥٥ به سند موثق از سماعه نقل كرده است كه گفت : سوال كردم از امام عليه‌السلام (امام صادق يا امام كاظم عليه‌السلام ) از ركوع و سجود: آيا در قرآن نازل شده ؟ فرمود: بلى ، خداى عزوجل فرمود: يا ايها الذين امنوا اركعوا و اسجدوا. عرض كردم : حد ركوع و سجود چيست ؟ فرمود: اما آنچه در ركوع كفايت مى كند، پس سه تسبيح است . مى گويى : سبحان الله . سبحان الله . سبحان الله . و كسى كه مى تواند، پس طولانى كند ركوع و سجود را آنچه مى تواند و مشغول مى شود در تسبيح و تحميد و تمجيد و دعا و تضرع ؛ كه نزديكترين حالات بنده به ذات مقدس پروردگار، آن وقتى است كه در سجده باشد...

در كتاب كافى به سند صحيح از زراره نقل كرده است كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: سه چيز است كه سبب زياد شدن عمر و باقى ماندن نعمتهاست براى بنده . عرض كرد: چيست ؟ فرمود: طول دادن ركوع و سجود در نماز، و طول دادن نشستن بر سفره طعام وقتى كه اطعام مى كند...

در كافى به سند خود از سعيد بن جناح نقل است كه گفت : بودم خدمت ابوجعفر عليه‌السلام (يعنى امام جواد عليه‌السلام به قرينه راوى) در منزل آن حضرت در مدينه ، پس ابتدا فرمود: هر كس ركوع خود را تام و تمام نمايد، از وحشت قبر ايمن باشد.

و همين روايت را صدوق در كتاب ثواب الاعمال نقل فرموده است .

فقيه كامل ابن ادريس در آخر كتاب سرائر نقل كرده از كتاب شريف ثقه جليل حسن بن محبوب كه از اصحاب حضرت رضا عليه‌السلام بود از حارث بن الاحول از بريد عجلى كه گفت : عرض كردم خدمت حضرت باقر عليه‌السلام : در نماز كثرت قرائت افضل است يا طول دادن ركوع و سجود؟ امام عليه‌السلام فرمود: طول دادن ركوع و سجود در نماز افضل است . مگر نشنيدى كه خدا در قرآن مى فرمايد: «فاقرؤ وا ما تيسر منه»؟ يعنى : قرائت كنيد آنچه ميسر شد از قرآن . و فرمود: «اقيموا الصلاه». يعنى : به پا بداريد نماز را. امام عليه‌السلام فرمود: قصد كرده خداوند از اقامه نماز طول دادن ركوع و سجود را. راوى عرض كرد: كثرت قرائت افضل است يا كثرت دعا؟ فرمود: كثرت دعا افضل است ...

و همين حديث را در كتاب مستدرك از سيد ابن طاووس نقل كرده است .

و مستحب است صلوات بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال قيام و ركوع و سجود.

در كتاب كافى از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود: كسى كه بگويد در حال ركوع و سجود و قيام : «صلى الله على محمد و آل محمد» بنويسد خدا براى او مثل ثواب ركوع و سجود و قيام .

در كافى از عبدالله بن سليمان است كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام : شخص در نماز واجب ياد مى كند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در حال ركوع و سجود پس صلوات مى فرستد در آن حالت . فرمود: خوب است . صلوات بر پيامبر مثل تكبير و تسبيح است . و ده حسنه است . هيجده ملك سرعت مى كنند كه آن را به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برسانند.

و در اوايل همين باب رواياتى در مورد عجله كردن در ركوع و سجود و تمام نكردن آن آمد و گذشت كه : اگر اين طور نماز بخواند و بميرد، بر غير دين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواهد مرد، چنانكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند.

و به حسب روايات در هر يك از ركوع و سجود سه مرتبه «سبحان الله» كافى است . يا آنكه در ركوع يك مرتبه «سبحان ربى العظيم و بحمده» و در سجده يك مرتبه «سبحان ربى الاعلى و بحمده» بگويد كفايت مى كند. و اگر سه مرتبه بگويد افضل است . و هفت مرتبه ، بالاتر و بهتر است .

شيخ كلينى به سند موثق و شيخ طوسى به سند صحيح نقل كرده اند از ابان بن تغلب كه گفت : وارد شدم بر امام صادق عليه‌السلام و آن حضرت نماز مى خواندند. پس شمردم در ركوع و سجود حضرت شصت مرتبه تسبيح فرمودند.

و در روايت ديگر در نماز عصر با جماعت سى و سه مرتبه يا سى و چهار مرتبه تسبيح را تكرار فرمودند.

از كتاب مصباح الشريعه كه منسوب است به امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

ركوع نمى كند براى خدا بنده اى از روى حقيقت و اخلاص ، مگر آنكه ذات مقدس حق جل و علا او را به نور بهاء خود مزين فرمايد، و در سايه كبريايى خود او را جاى دهد، و لباس برگزيده هاى خود را به او بپوشاند.

و ركوع در مرتبه اول واقع شده است و سجود در مرتبه دوم . پس اگر مرتبه اول را خوب انجام داد، صلاحيت دارد براى دوم . و ركوع اظهار ادب است . و در سجود قرب حق است . كسى كه خوب اداى ادب نكند، صلاحيت مقام قرب را ندارد.

پس ركوع كن ركوع خاشع براى خدا در حالتى كه ذليل به قلب خود بوده و ترسان در تحت سلطنت پروردگار و كوچكى كننده به جوارح و محزون باشى از آنكه فوت شود از تو ثواب و بهره ركوع كنندگان .

و فرمود: خسارت نكرده والله و زيان بر او وارد نشده آن كسى كه انجام دهد حقيقت سجود را، هر چند يك مرتبه باشد در تمام مدت عمر. و رستگار و سعادتمند نيست آن كسى كه خلوت كند با پروردگار خودش در حال سجود مثل خدعه كننده كه بدن حاضر باشد و قلب غافل و لاهى باشد از آنچه خدا مهيا فرموده براى سجده كننده از انس در عاجل يعنى : (ماءنوس شدن با خدا در دنيا) و راحتى در آخرت . و دور نخواهد شد هرگز از مقام قرب پروردگار كسى كه خوب انجام دهد عمل تقرب خود را در سجود. و نزديك به مقام قرب نخواهد شد آن كسى كه بد انجام دهد آداب سجود را و تضييع كند حرمت آن را به آنكه قلب خود را متوجه غير خدا كند در حال سجودش .

پس سجده كن سجود شخص متواضع ذليل كه مى داند خلق شده از خاك كه زير قدمهاى مردم است و مركب شده از منى نجس كه پليد است نزد تمام و ايجاد شده بعد از آنكه نبود.

و خداوند تعالى قرار داده معنى سجود را سبب تقرب به سوى ذات مقدس خود به قلب و سر و پنهانى و روح . پس كسى كه به مقام قرب حق نزديك شود، از غير خدا دور مى شود. آيا نمى بينى كه سجود در ظاهر مخفى شدن از خلق است و حالتى است كه تمام نمى شود مگر آن كه پنهان از خلق شود و محجوب شود از تمام آنچه چشم آن را مى بيند؟ همچنين خدا اراده كرده كه در باطن و قلب از خلق دور شود و متوجه به غير خدا نشود.

پس كسى كه در نماز قلب او متوجه چيزى غير از خدا باشد، پس قلب او نزد آن چيز بوده و نزديك به اوست و از حقيقت آنچه خدا آن را اراده فرموده و در نمازش از او خواسته است دور شده ، و نيز از ساحت قدس رب العزه دور گرديده .

ذات اقدسش در قرآن شريف مى فرمايد: ما جعل الله لرجل من قلبين فى جوفه . يعنى : خدا براى احدى دو قلب در جوف او قرار نداده . (كنايه از آنكه دو قلب ندارد كه يك قلب متوجه خدا و يك قلب متوجه غير خدا شود. به هر يك كه توجه كرد، از ديگرى دور مى شود).

و رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود كه : خداوند عزوجل مى فرمايد: هر گاه مطلع شدم بر قلب بنده اى كه اخلاص دارد در اطاعت من و طلب مى كند رضايت و خشنودى مرا، خودم اصلاح مى كنم آن قلب را و تربيت و تكميل مى كنم آن را. و اما كسى كه در نمازش به غير من مشغول شود، به خودش استهزا مى كند و اسم او در ديوان خاسرين و زيانكاران نوشته مى شود.

در كتاب وسائل روايات زياد در مدح و شرافت سجود و فضيلت طول دادن آن از پيامبر و ائمه عليه‌السلام م نقل كرده .

از آن جمله از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده كه فرمود: سجود را طول دهيد. زيرا هيچ عملى شديدتر نيست بر شيطان از اين كه ببيند پسر آدم را كه سجده مى كند. چون كه شيطان ماءمور به سجده شد و اطاعت نكرد، اما فرزند آدم ماءمور شد و اطاعت كرد.

و همين مضمون را اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرموده در روايت اربعمائه يعنى آن روايتى كه مشتمل بر چهارصد مطلب راجع به دين و دنيا و آخرت است .

شخصى براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خدمتى انجام داد. حضرت فرمود: حاجت تو چيست بخواه . عرض كرد: بهشت مى خواهم . حضرت فرمود: قبول كردم ؛ لكن اعانت كن ما را به طول دادن سجود.

امام صادق عليه‌السلام و امام هشتم عليه‌السلام فرمودند: نزديكترين حالات بنده به مقام مقدس قرب حق تعالى آن وقتى مى باشد كه مشغول سجده شده باشد.

آقا سيد سجاد عليه‌السلام در صحرا سجده كرد و هزار مرتبه فرمود:

لا اله الا الله حقا حقا. لا اله الا الله تعبدا و رقا. لا اله الا الله ايمانا و صدقا.

حضرت صادق عليه‌السلام نزد درخت خرمايى وضو گرفته و ركوع و سجود فرمودند و در سجده پانصد مرتبه تسبيح فرموده ، بعد دعا كردند.

امام صادق عليه‌السلام از پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: هر كه يك سجده كند، خدا يك گناه از او محو فرمايد و يك درجه براى او بلند فرمايد. تمام شد آنچه از كتاب وسائل نقل نموديم .

و اما اخبار منقوله در كتاب مستدرك :

از كتاب امالى شيخ صدوق از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: مردى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: يا رسول الله ، گناهان من زياد شده و عمل من ضعيف است . فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : زياد سجده كن ؛ كه سجود گناهان را مى ريزد چنانكه باد برگهاى درخت را مى ريزد.

از كتاب علل نقل است كه راوى عرض كرد خدمت امام صادق عليه‌السلام : براى چه ذات قدوس حق حضرت ابراهيم را خليل خود گرفت ؟ آن بزرگوار فرمود: براى كثرت سجود او بر زمين بود.

از كتاب دعوات قلب راوندى از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: سجود، منتهاى عبادت بنى آدم است .

حقير گويد: يعنى نهايت درجات عبادت سجود است كه از او بالاتر و شريفتر نيست .

از كتاب اعلام الدين از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل است كه فرمود: مردى آمد خدمت خاتم الانبيا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: علمى را به من تعليم فرما كه چون انجام دهم خدا و مخلوق مرا دوست بدارند. و مال من زياد شود و بدنم صحيح باشد و عمرم طولانى شود و خدا محشور فرمايد مرا با شما.

حضرت فرمود: شش چيز خواستى كه محتاج است به شش عمل و بايد انجام دهى تا به مقصد برسى . اگر خواهى خدا تو را دوست بدارد، از خدا بترس و پرهيزكارى كن . و اگر خواهى مردم تو را دوست بدارند، پس احسان كن به ايشان و اعتنا به اموال آنان نكن . و اگر مى خواهى مال تو زياد شود، پس تزكيه كن آن را. و اگر مى خواهى بدنت صحيح باشد، پس صدقه زياد بده . اگر خواهى عمرت طولانى شود پس صله رحم كن . و اگر مى خواهى با من محشور شوى ، پس طولانى كن سجده در مقابل خداى يگانه .

از كتاب لب اللباب از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: زمينى كه مؤ من بر آن سجده مى كند، روشنايى مى دهد به سوى آسمان . (٣٢)

## فضيلت استغفار

يكى از اجزاى مستحبه نماز استغفار بعد از تسبيحات اربعه و بين دو سجده است به گفتن «استغفر الله ربى و اتوب اليه .»

بدان كه : آيات و روايات مباركات در مدح و فضيلت استغفار زياد است و در كتاب وسائل و مستدرك و بحار نقل كرده اند.

از آن جمله شيخ كلينى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : بهترين دعاها استغفار است .

و اميرالمؤ منين عليه‌السلام تعبير فرمودند از استغفار به «ممحاة». يعنى : آلت محو كه گناهان را محو مى كند. يا مراد آن است كه زياد محو مى كند گناهان را.

از جعفريات به سندش از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل است كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: براى هر دردى دوايى است . و دواى گناهان استغفار است كه آن ممحاة است . و صدوق همين خبر را نقل كرده .

از كتاب دعوات راوندى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: ابواب بليات را به استغفار دفع كنيد.

و فرمود: استغفار را در خانه ها و مجالس و سر سفره طعام و در بازارها و راهها، هر جا باشيد زياد كنيد. چرا كه نمى دانيد مغفرت خدا كى نازل مى شود.

معناى ذكر هنگام قيام

يكى از اجزاى نماز گفتن «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» است در وقت قيام . يعنى : به حول و قوه خدا مى ايستم و مى نشينم . و اين ، اقرار و اعتراف است كه شخص به حول و قوتى كه خدا داده كارها را انجام مى دهد و افعال از بندگان صادر است و حول و قوه از خدا است . و اين ، تبرى و بيزارى جستن است از قدريه .

و قدريه در روايات بر جبريه و مفوضه هر دو اطلاق شده است .

نقل شده كه : شخصى در مقابل منصور دوانيقى به امام صادق عليه‌السلام دروغ بست و قسم خورد. حضرت فرمود: اين طور قسم ياد كن . بگو: از حول و قوه خدا برى باشم و متمسك به حول و قوه خودم باشم اگر دروغ بگويم . به امر امام عليه‌السلام اين طور قسم ياد كرد و هنوز كلام او تمام نشده بود كه افتاد و مرد. و چون خدا حول و قوه به او نداد سقط شد.

## فضيلت تشهد و صلوات

اما تشهد و صلوات ، فضيلت و شرافت آن گذشت . در اينجا اكتفا مى كنيم به نقل چند حديث .

از كتاب مصباح الشريعه كه منسوب است به امام صادق صلوات الله و سلامه عليه نقل شده است كه فرمود: تشهد ثنا و ستايش ذات مقدس حق است . پس بنده خدا باش در پنهانى و براى خدا در اعضا و جوارح و افعال خاضع باش ، چنانكه در گفتار و ادعا بنده خدايى . (يعنى در گفتار و كردار بنده خدا باش .) و وصل كن راستى زبان را به صفا و راستى پنهان ؛ كه خدا تو را بنده قرار داده است و امر فرموده كه بندگى كنى به قلب و زبان و اعضا و جوارح ...

از كتاب شريف تفسير امام عسكرى عليه‌السلام است كه فرمود: وقتى كه نماز خواننده براى تشهد اول و دوم بنشيند، خداوند تبارك و تعالى مى فرمايد: اى ملائكه من ، بنده من خدمت و عبادت مرا تمام كرد و نشست كه مرا ثنا گويد و به محمد نبى و پيامبر من صلوات فرستد. هر آينه من ثنا گويم بر او در ملكوت آسمانها و زمين ، و هر آينه صلوات مى فرستم بر روح او در ميان ارواح .

در كتاب وسائل از شيخ صدوق به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: صلوات بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باعث تمامى نماز است . و نمازى نيست براى شخص وقتى كه صلوات بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ترك كند.

از شيخ طوسى به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: تمامى روزه به دادن زكات است (زكات فطره)؛ چنانكه صلوات بر پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سبب تمامى نماز است . كسى كه روزه بگيرد و زكات را عمدا ندهد، روزه اى براى او نيست . و همچنين كسى كه نماز بخواند و عمدا صلوات را ترك كند، پس نمازى براى او نيست ...

## حقيقت و فضيلت سلام

قال تعالى :( فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّـهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً  ..) يعنى : وقتى كه داخل خانه شديد پس سلام كنيد بر خودتان (به اينكه شما بر اهل خانه سلام كنيد و اهل خانه كه جواب سلام شما را دادند، چون شما سبب سلام ايشان شديد، پس ‍ بر خودتان سلام كرديد). و اين سلام تحيتى است از جانب خدا مبارك (يعنى بابركت) و طيب (يعنى باعث پاكيزگى شما است .)

پس به حسب اين آيه شريفه با روايات وارده در تفسير برهان ، سلام تحيت است از جانب خدا كه مبارك و طيب است . پس وقتى كه سلام كردى بر كسى ، يعنى تحيت مبارك و طيب از جانب خدا بر تو باد. و اين مصداق دعاست براى غير.

و شاهد ديگرى براى اينكه سلام تحيت است كلام خداوند تبارك و تعالى كه فرمود: (دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّـهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ). يعنى : گفتار مؤ منين در بهشت «سبحانك اللهم» مى باشد و تحيت آنها در آنجا سلام است .

در كتاب بحار و وسائل از كتاب علل شيخ صدوق نقل كرده اند كه : خداوند به آدم عليه‌السلام فرمود: برو نزد اين جماعت ملائكه و بگو: السلام عليكم و رحمة الله و بركاته . پس سلام كرد بر آنان . پس ملائكه عرض كردند: و عليك السلام و رحمه الله و بركاته . وقتى كه برگشت ، ذات مقدس حق فرمود: اين سلام تحيت تو و تحيت اولاد تو است بعد از تو تا روز قيامت .

و مضمون اين خبر را در كتاب مستدرك از كتاب تحفه الاخوان از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است .

در مستدرك از تفسير ابوالفتوح رازى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: سلام تحيت است براى ملت ما، و امان است براى ذمه ما.

از كتاب تحفه الاخوان از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمود: افشا نشود سلام در ميان قومى مگر آنكه ايمن شوند از عذاب . پس اگر شما آن را انجام دهيد، داخل بهشت شويد.

از كتاب روضه الواعظين از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: سلام از اسماءالله است . پس افشا كنيد بين خودتان ؛ كه مرد مسلمان وقتى كه مرور مى كند بر جماعتى و بر آنان سلام مى كند، اگر آنان رد سلام نكردند، رد مى كند بر سلام كننده آن كسى كه بهتر و پاكيزه تر است از آنان .

و در چند روايت وارد شده كه سلام مستحب و جواب آن واجب است .

در كتاب وسائل از شيخ كلينى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه بگويد: «السلام عليكم» ده حسنه به او داده شود. و كسى كه بگويد: «سلام عليكم و رحمة الله» بيست حسنه براى او مى باشد. و اگر گفت : «سلام عليكم و رحمة الله و بركاته» پس سى حسنه براى او مى باشد.

و چند روايت در كتاب مستدرك به اين مضمون نقل كرده است . و در بعضى از آن روايات تصريح شده كه ثواب جواب دهنده سلام نيز همين طور است .

از تفسير ابوالفتوح رازى از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: بين سلام كننده و جواب دهنده صد حسنه است . ٩٩ حسنه براى سلام كننده ، و يكى براى جواب دهنده سلام مى باشد.

از كتاب محاسن از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: براى سلام هفتاد حسنه است . ٦٩ عدد آن براى ابتدا كننده به سلام ، و يكى براى جواب دهنده است .

در كتاب وسائل از كتاب كشف الغمه از كتاب دلائل عبدالله بن جعفر حميرى از اسحاق ابن عمار از امام صادق عليه‌السلام است كه در ضمن حديثى فرمود: مؤ من كه مرور مى كند بر مؤ منين و بر آنان سلام مى كند، پس ملائكه رد مى كنند و مى گويند: سلام عليكم و رحمه الله و بركاته اءبدا.

در كتاب قرب الاسناد از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از امام صادق عليه‌السلام از امام باقر عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: كسى كه از ميان مجلس حركت مى كند، رفقايش را وداع كند به سلام ، پس اگر آنان داخل در كار خيرى شدند، شريك آنان خواهد بود، و اگر در باطل وارد شدند، باكى بر او نيست .

در كتاب وسائل از شيخ طوسى در كتاب مجالس خود به سندش از جابر از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: ملكى از خداوند تعالى سوال كرد كه خدا به او قوه شنيدن تمام كلمات بندگان را عطا فرمايد، پس خداوند به او عطا فرمود. پس نيست احدى از مؤ منين كه بگويد: «صلى الله على محمد و آله و سلم» مگر آنكه آن ملك مى گويد: «و عليك السلام» و عرض ‍ مى كند خدمت پيغمبر عليه‌السلام يا رسول الله ، فلانى بر تو سلام رسانيده . پس رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: و بر او باد سلام .

در كتاب وسائل هشت روايت از كتاب كافى و تهذيب و غيره نقل كرده كه : سلام بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از راه دور به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى رسد.

در كتاب مستدرك ده روايت نقل كرده است كه صلوات و سلام از هر جا باشد، به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى رسد. و همچنين نسبت به ائمه دين صلوات الله و سلامه عليهم روايات زياد نقل كرده اند كه سلام از دور به آنان مى رسد. و اين از جمله واضحات معارف حقه است .

پس وقتى كه مى گويد: السلام عليك اءيها النبى و رحمه الله و بركاته . - يعنى : سلام و تحيت و رحمت خدا و بركاتش بر تو باد اى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - پس به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى رسد و جواب سلام مى دهد، و ملك هم بر او سلام مى كند.

و وقتى كه مى گويد: السلام علينا و على عباد الله الصالحين . يعنى : سلام بر ما و بر بندگان خوبان خداوند باد - پس سلام كرده بر جميع مؤ منين و مؤ منات كه صالحان و خوبانند.

و وقتى كه بگويد: «السلام عليكم و رحمه الله و بركاته». يعنى : سلام بر شما باد و رحمت خدا و بركات او - پس اگر امام جماعت باشد، در قلب خود خطور مى دهد كه سلام و تحيت باد بر دو ملك كه بر او موكلند و بر ماءمومين . و ماءموم خطور مى دهد: سلام بر دو ملك و امام و ماءمومين راست و چپ باد. و منفرد، خطور مى دهد: سلام بر دو ملك باد.

و در السلام علينا و على عباد الله الصالحين . خطور مى دهد: سلام بر ما و بر پيامبران و ائمه عليهم‌السلام و ملائكه و ساير خوبان از بندگان خداوند تعالى .

شيخ صدوق در كتاب شريف من لا يحضر نقل كرده كه : مردى عرض كرد به اميرالمؤ منين عليه‌السلام : چيست معناى بلند كردن پاى راست و گذاشتن پاى چپ بر زمين در حال تشهد؟ حضرت فرمود: تاءويلش اين است كه : خدايا، بميران باطل را و به پا دار حق را. عرض كرد: چيست معناى قول امام جماعت : «السلام عليكم»؟ فرمود: امام از جانب خداى تعالى ترجمه مى كند به اهل جماعت مى گويد: امان و سلامتى براى شما باد در روز قيامت از عذاب خدا.

در كتاب بحار و وسائل از كتاب علل شيخ صدوق به سند خود از مفضل نقل كرده است كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام از علت سلام نماز. تا آنكه گفت : عرض كردم خدمت امام عليه‌السلام براى چه سلام ختم نماز و تحليل آن (يعنى حلال شدن مبطلات نماز) شده است ؟ فرمود: براى آنكه سلام تحيت ملكين است ، و در انجام دادن نماز با حدود مقرره و ركوع و سجود و سلام ، سلامتى بنده است از آتش ، و در قبولى نماز قبولى ساير اعمال حاصل است .

و وقتى كه نماز سالم شد، جميع اعمال سالم است ، و اگر سالم نشد و رد شد، تمام اعمال رد مى شود. (٣٣)

## تفصيل نوافل مرتبه

بدان كه : نماز واجب هفده ركعت است . و نافله آن ٣٤ ركعت است . جمعا ٥١ ركعت نماز شمرده شده است .

و تفصيل نوافل مرتبه اين است .

هشت ركعت نافله نماز ظهر كه قبل از نماز ظهر افضل است .

و هشت ركعت نافله نماز عصر كه قبل از نماز عصر افضل است .

و جايز است انجام اين شانزده ركعت از طلوع آفتاب تا غروب هر وقت روز كه خواست .

و چهار ركعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب .

و دو ركعت نشسته نافله عشا كه يك ركعت ايستاده محسوب مى شود، كه امام باقر عليه‌السلام آن را دو ركعت نشسته مى خواند و امام صادق عليه‌السلام يك ركعت ايستاده مى خواند.

و يازده ركعت نافله شب كه در هر وقت شب خواند جايز است . و افضل آن است كه بعد از نصف شب خوانده شود. و به هر كيفيتى خواند مانعى ندارد، لكن افضل مراعات كيفيت وارده است و خصوصا يك ركعت نماز وتر كه در آن هفتاد مرتبه استغفار مستحب است و بهتر هفتاد مرتبه «استغفر الله و اتوب اليه» گفتن است . و هفت مرتبه بگويد: هذا مقام العائذ بك من النار. و سيصد مرتبه بگويد: العفو العفو. و قبل از آنكه براى خود دعا كند، براى چهل مؤ من دعا كند و بعد براى خود دعا كند كه ان شاء الله مستجاب مى شود. و به هر يك از اين دستورات كه عمل كند مانعى ندارد. و در تقديم و تاءخير هر يك در قنوت باكى نيست .

و دو ركعت نافله صبح را قبل از فريضه صبح بخواند. و جايز است كه آن را به نافله شب متصل كند.

## فصل ششم : در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر

در اين فصل به روايت صحيح حماد بن عيسى كه در كتاب كافى و تهذيب و من لا يحضر و غير اينها به اسانيد صحيحه نقل شده اكتفا مى كنيم .

حماد گويد: امام به حق ناطق جعفرالصادق صلوات الله و سلامه عليه به من فرمود: اى حماد، خوب مى توانى نماز بخوانى ؟ گفتم : اى آقاى من ، كتاب حَريز را كه در نماز است مى دانم . فرمود: برخيز يك نمازى بخوان .

حماد مى گويد: حركت كردم و نمازى خواندم . فرمود: چقدر قبيح است كه شخصى شصت يا هفتاد سال بر او بگذرد و يك نماز تام و تمام كامل انجام نداده باشد!

حماد گفت : پس من در نفس خود ذلت و خوارى يافتم و عرض كردم : فداى تو شوم ؛ مرا نماز تعليم فرما.

پس امام عليه‌السلام حركت كرد و قد راست رو به قبله ايستاد. و دستهاى خود را بر دو ران خود گذاشت و انگشتها را به يكديگر چسبانيد و قدمها را به فاصله سه انگشت باز از يكديگر قرار داد. و انگشتهاى پا را نيز روى به قبله گذاشت . و با خشوع فرمود: الله اكبر.

پس سوره حمد را با تاءنى قرائت فرمود و بعد سوره قل هو الله احد را.

پس از تمام شدن قرائت ، به اندازه نفس كشيدنى صبر فرمود، سپس دستها را مقابل صورت بلند كرد و در حال ايستاده فرمود الله اكبر.

و پس از تمام شدن تكبير، ركوع فرمود در حالى كه دو كف دست را بر دو زانو گذاشته و انگشهاى دست باز و دو زانو را عقب زده و پشت مبارك آن حضرت راست و مستقيم بود به طورى كه اگر يك قطره آب يا روغن بر پشت آن حضرت مى ريختند به هيچ طرفى نمى رفت براى مساوى بودن سطح پشت حضرت . و گردن را كشيده و چشمها را بر هم گذاشته ، پس سه مرتبه با تاءمل فرمود: سبحان ربى العظيم و بحمده .

سپس سر از ركوع برداشتند. و وقتى كه بدن حضرت قد راست آرام گرفت ، فرمود: سمع الله لمن حمده .

پس از آن در همان حال ايستاده دستها را مقابل صورت بلند كرد و فرمود: الله اكبر.

و سپس براى سجده سرازير شد به طورى كه دستها را مقابل زانوها گذاشت و انگشتها را بسته مقابل صورت پس سه مرتبه فرمود: سبحان ربى الاعلى و بحمده . و هيچ چيز از بدنش را بر يكديگر نگذاشته ، اعضا و جوارح را از يكديگر جدا فرمود.

و سجده فرمود بر هشت موضع : دو كف دست ، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا، پيشانى و بينى . و فرمودند: هفت موضع واجب است . و گذاشتن بينى بر زمين مستحب است .

پس سر از سجده برداشتند. وقتى كه راست نشستند، فرمودند: الله اكبر.

پس بر ران چپ نشسته . و پشت قدم راست را بر كف پاى چپ قرار داد و فرمود: استغفرالله ربى و اتوب اليه . پس در حال نشسته تكبير فرمود.

و بعد مثل سجده اول به سجده دوم عازم شد و هيچ عضوى از اعضاى آن حضرت بر عضو ديگر نچسبيده بود، نه در حال ركوع و نه در حال سجود. و بازوهاى حضرت باز بود و ذراع دستها را در حال سجود بر زمين نگذاشت .

پس به همين طور دو ركعت نماز خواند. و انگشتهاى دستها در حال تشهد به هم چسبيده بود و بعد از تشهد سلام فرمود.

پس فرمودند: اى حماد، اين طور نماز بخوان .

و اما ساير آداب نماز كه از روايات استفاده مى شود - غير آنچه از صحيحه حماد كه ذكر نموديم استفاده شد-:

اول آنكه : در حال قيام سر شانه ها را پايين انداخته بلند نكند.

دوم آنكه : نظر به موضع سجود بيندازد.

سوم آنكه : اعتماد و سنگينى خود را بر هر دو پا قرار دهد.

چهارم آنكه : با خضوع و خشوع باشد مثل بنده ذليل مقابل مولاى جليل .

پنجم آنكه : هنگام ركوع ابتدا دست راست را بر زانوى راست و بعد دست چپ را بر زانوى چپ بگذارد. و نظر به مابين قدمين باشد و گردن و سر مطابق پشت نه بالاتر و نه پايين تر باشد.

ششم آنكه : براى سجده ابتدا دستها را بر زمين گذارد بعد زانوها را. و هنگام قيام برعكس ، اول زانوها را از زمين بلند كند سپس دستها را. و تمام پيشانى را بر زمين بگذارد و نظر به طرف بينى كند.

هفتم : در حال تشهد و نشستن بعد از سجده اول و دوم ، دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ باشد. و غير اينها كه از روايات گذشته استفاده مى شود.

هشتم : مسواك كردن است كه مستحب موكد است در وقت وضوى نماز و در وقت خواندن نماز.

در كتاب كافى به سند حسن از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: دو ركعت نماز با مسواك ، افضل است از هفتاد ركعت بدون مسواك ...

و همين روايت را در كتاب وسائل از شيخ كلينى و صدوق و برقى نقل كرده است .

نهم : شانه كردن ريش است .

چند روايت در تفسير آيه شريفه : «خذوا زينتكم عند كل مسجد»- يعنى : بگيريد زينت خود را وقت هر سجده يعنى وقت نماز - وارد شده كه فرمودند: از جمله زينت شانه كردن ريش وقت هر نماز واجب يا مستحب است .

دهم : نماز خواندن در حالى كه عطر استعمال كرده باشد و بوى خوش به خود زده باشد، كه نماز با آن افضل است از هفتاد نماز بدون آن ؛ چنانكه امام صادق عليه‌السلام فرموده است و در كتاب وسائل آن را از شيخ كلينى و شيخ صدوق نقل كرده است .

يازدهم : نماز خواندن با عمامه است .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دو ركعت نماز با عمامه بهتر است از چهار ركعت نماز بدون عمامه . و اين روايت را در كتاب وسائل از مكارم الاخلاق نقل كرده است .

دوازدهم : نماز خواندن با انگشتر عقيق افضل است .

در وسائل از كتاب عدة الداعى نقل كرده است از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: دو ركعت نماز با عقيق معادل هزار ركعت نماز بدون عقيق است .

سيزدهم : نماز خواندن با جزع يمانى است .

در كتاب وسائل از عيون اخبارالرضا عليه‌السلام نقل كرده از امام هشتم از پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود به اميرالمؤ منين عليه‌السلام : نماز بخوان در جزع يمانى و به دست راست قرار ده و آيا نمى دانى كه نماز با جزع مقابل هفتاد نماز است و آن تسبيح و استغفار مى كند و ثواب آن براى صاحبش مى باشد.

چهاردهم : نماز در مسجد است كه در وسائل از عقاب الاعمال از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه به سوى مسجدى از مساجد برود، به هر قدمى كه بر مى دارد تا به منزل خود برگردد، در نامه عمل او ده حسنه نوشته مى شود، و محو مى شود از او ده گناه و بلند مى شود براى او ده درجه .

از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود در ضمن حديثى : نماز فرادى در مسجد ٢٤ نماز محسوب مى شود.

و اما فضيلت نماز جماعت ، بعدا بيايد ان شاء الله .

## فصل هفتم : فضيلت تعقيب نماز

بدان كه : به حسب روايات مذكوره در كتب وسائل و مستدرك ، از جمله مستحبات تاءكيد شده تعقيب نماز است ، و آن از تجارت و سفر به سوى شهرها زودتر روزى را مى رساند.

و كسى كه نماز واجب بخواند و مشغول تعقيب باشد تا نماز واجب ديگر، پس مهمان خدا است . و خدا مهمان خود را اكرام مى كند.

در وسائل پنج روايت به اسانيد معتبره از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه نماز واجب بخواند، يك دعاى مستجاب نزد خدا دارد.

و همين مفاد را امام صادق عليه‌السلام فرموده است .

و به حسب روايت صحيح كه شيخ طوسى و ابن ادريس نقل كرده اند امام صادق عليه‌السلام فرمود: دعا افضل است از قرائت قرآن .

در روايت شيخ كلينى و شيخ طوسى وارد شده كه امام عليه‌السلام فرمود: دعا بعد از نماز واجب ، افضل است از دعا بعد از نافله .

در كتب كافى و تهذيب و من لا يحضر به سند صحيح از زراره از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده اند كه فرمود: دعا بعد از نماز واجب ، افضل است از نماز نافله .

و اين روايت را در وسائل نقل كرده است .

تعقيب بر دو قسم است : اول مشترك مابين نمازها، دوم مختص .

## تعقيبات مشتركه

تعقيب مشترك چند چيز است :

اول : بعد از سلام سه مرتبه «الله اكبر» بگويد.

دوم : تسبيح حضرت زهرا سلام الله عليها و على ابيها و بعلها و بنيها. و در آن پنج روايت است كه تمام آن در كتاب كافى است :

روايت اول : به سند صحيح از عبدالله بن سنان از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه بعد از نماز واجب تسبيح حضرت زهرا عليها السلام بگويد، هنوز از جاى خود حركت نكرده ، خدا گناهان او را بيامرزد. و ابتدا «الله اكبر» گويد.

روايت دوم : امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه بعد از نماز واجب تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام بگويد كه صد ذكر است و بعد «لا اله الا الله» بگويد، خدا بيامرزد او را.

روايت سوم : امام صادق عليه‌السلام فرمود: ما اطفال خود را به تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام امر مى كنيم همان طورى كه امر مى كنيم آنها را به نماز. پس ملازم آن باش و ترك نكن ؛ كه بنده اى كه ملازم آن باشد شقى نخواهد شد.

روايت چهارم : امام باقر عليه‌السلام فرمود: عبادت نشده خدا به چيزى از تمجيد يا تحميد كه افضل باشد از تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام و اگر چيزى بهتر از آن بود، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دخترش لطف مى فرمود.

روايت پنجم : امام صادق عليه‌السلام فرمود: تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام بعد از هر نمازى محبوبتر است به سوى من از هزار ركعت نماز در هر روز.

تمام شد روايات كافى . و اين پنج روايت را در تهذيب ص ١٦٤ نقل فرموده . و شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال روايت اول و سوم و پنجم را نقل كرده . و اين روايات را در كتاب وسائل از اين بزرگان و ديگران نقل فرموده . و در كتاب مستدرك روايت اول و پنجم را ذكر كرده است .

سوم : بعد از هر نماز از خدا بهشت و تزويج به حورالعين را سوال كند و پناه ببرد به خدا از آتش كه در چند روايت امر و ترغيب به آن شده .

چهارم : خواندن آيه الكرسى بعد از هر نمازى .

در روايات وسائل و مستدرك فضايل زيادى براى آن از پيامبر و ائمه عليه‌السلام . نقل فرموده اند كه ملخص آن اين است كه : هيچ گزنده اى به او ضرر نمى رساند و گويا در ركاب پيامبران در راه خدا جهاد كرده تا آنكه شهيد شده . و نماز او قبول و در امان خدا خواهد بود.

پنجم : در كتاب شريف محاسن برقى در باب ٥٦ به سند صحيح از اسحاق بن عمار نقل كرده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمودند: كسى كه بعد از نماز واجب هنوز زانوها را از حالت نماز تغيير نداده ، ده مرتبه بگويد: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا. خداوند متعال از او چهل هزار هزار گناه را محو فرمايد، و چهل هزار هزار حسنه در نامه عملش ضبط فرمايد، و مثل كسى هست كه دوازده مرتبه قرآن خوانده . پس حضرت به من التفات نموده فرمود: من صد مرتبه مى گويم و شما ده مرتبه بگوييد.

و اين روايت را در كتاب وسائل و بحار از محاسن نقل كرده مثل آنچه نقل كرديم ، لكن كلمه واجب را نقل نكرده اند. و اين روايت را در كتاب كافى به سند خود از عمر بن يزيد از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده ، لكن فرموده هر روز ده مرتبه بگويد و در تمام اعداد ٤٥٠٠٠ فرموده است با فضيلت زيادتر. و مجلسى در مرآت فرموده : اين روايت را شيخ صدوق در كتاب توحيد و ثواب الاعمال مثل كافى نقل كرده ، لكن در همه ٠٠٠/٠٠٠/٤٥ فرموده با ثواب زيادتر.

حقير گويد: در كتاب محاسن باب ١٥ به سند خود از عمر بن يزيد از امام صادق عليه‌السلام مثل روايت كافى نقل كرده است . و عمل كردن به هر دو روايت يا به هر يك كافى است .

ششم : خواندن قل هو الله احد است . فرمود امام صادق عليه‌السلام : كسى كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد، پس ترك نكند قرائت سوره قل هو الله را بعد از هر نماز واجب ؛ كه كسى كه بخواند، خدا براى او خير دنيا و آخرت را جمع كند و پدر و مادر او را بيامرزد.

و اين روايت را در كتاب وسائل از شيخ صدوق و كلينى نقل كرده است .

هفتم : خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر سى مرتبه است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه اين كلمات را سى مرتبه بعد از نماز بگويد، دفع شود از او خراب شدن خانه و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن حيوان درنده او را و مرگ بد. و ساير بليات كه نازل مى شود در آن روز، از همه محفوظ ماند.

و اين روايت را در وسائل و مستدرك به چند طريق معتبر و صحيح نقل كرده اند.

و از امالى صدوق به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: كسى كه چهل مرتبه بعد از نماز واجب بگويد: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و سپس از خدا سوال كند، داده شود به او آنچه سوال كرده است .

و به سند ديگر از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده شده كه فرمود: كسى كه نماز واجب بخواند و بعد سى مرتبه تسبيح نمايد، گناهى بر بدنش باقى نماند.

و اين روايات را در وسائل و بحار نقل كرده اند.

## تعقيبات مختصه

تعقيب نماز صبح :

بدان كه : تاءكيد زياد شده به تعقيب نماز صبح تا طلوع آفتاب . و تاءثير آن در زياد شدن روزى بيشتر است از تجارت و سفر دريا؛ چنانكه در چند روايت ذكر شده است .

در چند روايت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه بعد از نماز صبح از جاى خود حركت نكند و ذكر خدا گويد تا طلوع آفتاب ، خدا او را از آتش دوزخ بپوشاند و ثواب حج در نامه عمل او نوشته شود.

از كتاب مجالس صدوق از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود به عثمان بن مظعون : كسى كه نماز صبح بخواند با جماعت ، پس در جاى خود تا طلوع آفتاب مشغول ذكر باشد، براى او خواهد بود در بهشت فردوس هفتاد درجه كه دورى مابين هر درجه تا درجه ديگر به اندازه هفتاد سال دويدن اسب تندرو است .

و اكتفا مى كنيم در اينجا به ذكر چهار امر:

اول : در كتاب كافى به سه طريق از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگويد: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم خدا از او هفتاد نوع بليات را كه كوچكتر آنها باد و پيسى و ديوانگى و جذام باشد دفع فرمايد. و اگر شقى باشد، محو شود از اشقيا و نوشته شود در سعدا.

و اين روايات را در كتاب وسائل و غيره از ديگران نيز نقل كرده اند.

و بيايد در تعقيب نماز مغرب بعضى از تعقيبات نماز صبح .

دوم : شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال به سند حسن از صباح بن سيابه از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: آيا نمى خواهى به تو چيزى تعليم كنم كه خدا رويت را از حرارت جهنم نگه دارد؟ عرض كرد: بلى . فرمود: بعد از فجر صد مرتبه بگو «اللهم صل على محمد و آل محمد» تا خدا صورت تو را از آتش نگهدارى فرمايد.

سوم : شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال از جابر از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه بعد از نماز فجر هفتاد مرتبه استغفار نمايد، خدا او را بيامرزد و هر چند عمل كند در آن روز بيشتر از هفتاد هزار گناه . و كسى كه بيشتر از هفتاد هزار گناه كند، خيرى در او نيست .

و همين روايت را در خصال نقل كرده و بعد از آن فرموده : در روايت ديگر هفتصد گناه ذكر كرده است .

چهارم : در كتاب مستدرك از شيخ كفعمى در جُنة الواقيه از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگويد: اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم . نميرد تا آنكه درك خدمت ولى عصر عليه‌السلام را كند.

شيخ جليل ابن ادريس در آخر سرائر از كتاب شريف جامع بزنطى از ابوبصير نقل كرده كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد بين ظهر و عصر معادل هفتاد ركعت نماز است .

در بحار همين حديث را به همين كيفيت نقل كرده است . ولكن در كتاب وسائل نقل فرموده كه معادل هفتاد حج است .

تعقيب مختص نماز عصر:

تعقيب مختص نماز عصر، پس هفتاد مرتبه استغفار است .

در كتاب وسائل از امالى ابن الشيخ به سند خود از حضرت رضا عليه‌السلام از پدرانش عليه‌السلام م اجمعين از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه به كسى فرمود: وقتى كه نماز عصر را خواندى ، پس استغفار كن ٧٧ مرتبه تا گناهان ٧٧ ساله تو بريزد.

عرض كرد: من ٧٧ سال گناه ندارم ؟ فرمود: پس قرار بده براى خود و پدرت . عرض كرد: براى من و پدرم اين اندازه گناه نيست . فرمود: قرار ده براى خود و پدرت و مادرت . عرض كرد: نيست براى من و پدر و مادرم اين اندازه گناه ، فرمود: براى خود و پدر و مادر و خويشان خود قرار ده .

از امالى شيخ صدوق به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: كسى كه بعد از عصر هفتاد مرتبه استغفار كند، خداوند تعالى براى او در آن روز هفتصد گناه را بيامرزد. و اگر او آنقدر گناه نداشته باشد، پس براى پدرش ، و اگر براى پدرش نبود، پس براى مادرش ...

از كتاب مصباح شيخ طوسى از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه استغفار كند بعد از عصر هفتاد مرتبه ، بيامرزد خدا براى او هفتصد گناه را.

و قريب به مضمون اين روايات را در كتاب مستدرك نقل كرده است . و همين روايات را در بحار نقل كرده است .

و ديگر: ده مرتبه سوره انا انزلنا خواندن بعد از نماز عصر است كه ثواب زيادى دارد.

تعقيب نماز مغرب :

تعقيب نماز مغرب علاوه از مشتركات و آنچه در تعقيب نماز صبح ذكر كرديم :در كتاب مستدرك از سيد ابن طاووس در كتاب فلاح السائل به سند صحيح از معاويه بن عمار از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب هنوز از جاى خود حركت نكرده و تكلم نكرده ، بگويد: (انَّ اللَّـهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) اللهم صل على محمد النبى و على ذريته و على اهل بيته خداوند تعالى صد حاجت او را بر آورد؛ هفتاد در آخرت و سى حاجت در دنيا. و همين روايت را در كتاب ثواب الاعمال نقل كرده است .

تعقيب نماز عشا

در كتاب مستدرك از سيد ابن طاووس در كتاب فلاح السائل از امام جواد عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه بخواند سوره انا انزلنا را هفت مرتبه بعد از نماز عشا، در ضمان خدا خواهد بود تا صبح .

## فصل هشتم : سجده شكر

در روايات زياد تاءكيد شده و ترغيب به آن مكرر فرموده اند. و اين سجده اداى شكر توفيق خداست بنده اش را به نماز و عبادت ، و موجب زيادى توفيق و رضايت پروردگار است . و اگر در نماز تقصيرى بوده كه به نافله ها تمام نشده ، به اين سجده تمام مى شود.

و اقل ذكر آن چنين است كه سه مرتبه بگويد: «شكرا لله . شكرا لله . شكرا لله» و طول دادن و زياد گفتن آن مستحب است بهتر آنكه صد مرتبه بگويد: «شكرا شكرا» يا صد مرتبه : «عفوا عفوا». و تمام آنچه گفتيم كلام امام عليه‌السلام بوده است .

## فصل نهم : فضيلت و ثواب نماز جماعت

در چند روايت وارد شده كه نماز جماعت ٢٥ مقابل نماز فرادى مى باشد.

و در روايتى ٢٧ مقابل است . و در تهذيب ص ١٢٠ نقل كرده كه راوى از حضرت رضا عليه‌السلام سوال كرد: نماز واجب فرادى در مسجد كوفه افضل است يا نماز جماعت ؟ فرمود: نماز در جماعت افضل است .

در كتاب محاسن برقى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام از پدرانش از اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه نماز صبح و عشا را در جماعت بخواند، او در ذمه خدا خواهد بود. و كسى كه او را ظلم كند، پس گويا به خدا ظلم كرده . و كسى كه حقير شمارد او را، خدا را حقير شمرده است .

و همين روايت را در كتاب من لا يحضر از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است . در كتاب من لا يحضر در حديث مناهى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه به طرف مسجد جهت نماز جماعت رود، براى او خواهد بود به هر قدمى هفتاد هزار حسنه و مثل اين درجات براى او بلند مى شود. و اگر در اين حالت بميرد، هفتاد هزار ملك بر او موكل شوند كه عيادت كنند از او در قبرش و بشارت دهند او را و انيس او باشند و استغفار كنند براى او تا قيامت .

در كتاب تحف العقول از حضرت رضا عليه‌السلام است كه فرمود در روايت بيان احكام شريعت : فضيلت جماعت بر فرادى به هر ركعت دو هزار ركعت است .

از كتاب خصال و مجالس در حديث آمدن يهودى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه آن حضرت فرمود: اما نماز جماعت ، پس صفهاى امت من در زمين مثل صفهاى ملائكه است در آسمان . و يك ركعت در جماعت مقابل ٢٤ ركعت است . و هر ركعتى محبوبتر است نزد خداوند از عبادت چهل سال . و چون روز قيامت شود، پس هيچ مؤ منى نيست كه برود به سوى جماعت ، مگر آنكه تخفيف دهد خدا براى او هولهاى قيامت را و امر مى شود كه او را به بهشت ببرند.

در كتاب مستدرك و بحار از شهيد ثانى در كتاب روض الجنان نقل كرد از كتاب امام و ماءموم تصنيف شيخ ابو محمد جعفر بن احمد القمى به سند خود از ابوسعيد خُدرى كه گفت : رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جبرئيل با هفتاد هزار ملك بعد از نماز ظهر نزد من آمدند. پس عرض كرد جبرئيل : اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پروردگارت تو را سلام مى رساند و دو هديه براى تو فرستاده كه به سوى هيچ پيامبرى نفرستاده .

فرمود: آن دو هديه چيست ؟ عرض كرد: سه ركعت نماز وتر است و نماز پنجگانه در جماعت .

فرمود: اى جبرئيل ، چيست ثواب آن براى امت من ؟ عرض كرد: اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه دو نفر بودند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ١٥٠ نماز. و اگر سه نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ٦٠٠ نماز. و اگر چهار نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ١٢٠٠ نماز. و اگر پنج نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ٢٤٠٠ نماز. و اگر شش نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ٤٨٠٠ نماز. و اگر هفت نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ٩٦٠٠ نماز. و اگر هشت نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ١٩٢٠٠ نماز. و اگر نه نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ٣٦٤٠٠ نماز. و اگر ده نفر شدند، بنويسد خدا براى هر يك به هر ركعتى ٧٢٨٠٠ نماز. و اگر از ده نفر زيادتر شدند، پس اگر درياهاى آسمانها و زمين مركب شوند و درختها قلم و جن و انس با ملائكه نويسنده شوند، قدرت ندارند كه ثواب يك ركعت را بنويسند.

اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يك تكبير كه مؤ من درك كند با امام ، بهتر است براى او از شصت هزار حج و عمره . و بهتر است از هفتاد هزار مقابل دنيا و آنچه در دنياست . و يك ركعت نماز كه مؤ من با امام انجام دهد، بهتر است از صد هزار دينار كه صدقه دهد آن را بر مساكين . و يك سجده كه مؤ من با امام انجام دهد در جماعت ، بهتر است از آزاد كردن صد بنده .

## فصل دهم : نمازهاى مستحبى در هر شب و روز هفته

نمازهاى مستحبى دو قسم است :

قسم اول آنكه مختص به وقتى است .

دوم آنكه هميشه مى شود انجام داد.

اما قسم اول ، پس اكتفا مى كنيم به عده اى از نمازهاى ايام و ليالى هفته و انتخاب مى كنيم از كتاب شريف جمال الاسبوع تاءليف السيد العارف الكامل السيد ابن طاووس و از كتاب مصباح شيخ طوسى كه در وسائل از او نقل كرده .

پس ما هر چه از سيد ابن طاووس نقل مى كنيم ، در كتاب جمال الاسبوع ديده ايم . و هر چه از شيخ نقل كنيم ، مال كتاب مصباح است كه به توسط وسائل از او نقل كنيم . و قاعده ما همين است مگر آنكه تصريح بر خلاف كنيم .

اما نماز شب شنبه : سيد ابن طاووس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه شب شنبه دو ركعت نماز بخواند، در هر ركعت سوره حمد يك مرتبه و قل هو الله احد و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر ٢٥ مرتبه ، خدا گناهان او را بيامرزد و خارج شود از گناهان مثل روزى كه از مادر متولد شده است .

و ايضا سيد و شيخ نقل كرده اند از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه شب شنبه چهار ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد يك مرتبه و آيه الكرسى سه مرتبه بخواند، خداوند گناهان او و پدر و مادرش را بيامرزد. و او از كسانى خواهد بود كه شفاعت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او برسد ان شاء الله .

و اما روز شنبه : سيد ابن طاووس به سند خود از ابومحمد الحسن العسكرى عليه‌السلام و على آبائه الطيبين نقل كرده كه فرمود: در كتابهاى پدرانم عليهم‌السلام قرائت كردم : كسى كه روز شنبه چهار ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد و قل هو الله احد و آيه الكرسى را بخواند، خدا او را در درجه پيامبران و شهدا و صالحين بنويسد. و ايشان خوب رفيقانند.

و ايضا سيد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه روز شنبه وقت چاشتگاه ده ركعت نماز بخواند و در هر ركعت يك مرتبه حمد و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند، پس گويا هزار هزار بنده از اولاد اسماعيل را آزاد كرده . و خداوند تعالى به او ثواب هزار شهيد و هزار صديق عطا فرمايد.

و اما شب يكشنبه : سيد نقل فرموده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه شب يكشنبه چهار ركعت نماز بخواند و در هر ركعت يك مرتبه سوره حمد و يازده مرتبه آيه الكرسى بخواند، خدا او را در دنيا و آخرت حفظ فرمايد و گناهان او را بيامرزد...

و ايضا سيد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه شب يكشنبه چهار ركعت نماز بخواند، در هر ركعت يك مرتبه حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله بخواند، خدا جسد او را بر آتش حرام فرمايد.

حقير گويد: اين نماز مطابق نماز حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى باشد كه در وسائل از كلينى و شيخ نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه بخواند آن را بين او و بين خدا گناهى باقى نماند. ان شاء الله بعدا بيايد.

و ايضا شيخ طوسى نقل فرموده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه شب يكشنبه چهار ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد و آيه الكرسى و سوره سبح اسم ربك الاعلى و قل هو الله هر كدام يك مرتبه ، بيايد در روز قيامت روى او مثل ماه شب چهارده باشد...

و همين نماز را سيد نقل كرده ، لكن سيد دو ركعت فرموده به همين كيفيت و ثواب .

و اما روز يكشنبه : سيد ابن طاووس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه روز يكشنبه وقت چاشتگاه دو ركعت نماز بخواند و در ركعت اول حمد يك مرتبه و انا اءعطينا سه مرتبه و در ركعت دوم حمد يك مرتبه و قل هو الله سه مرتبه ، عطا شود به او برات بيزارى از آتش و برات بيزارى از نفاق و امان از عذاب . و گويا بر تمام مساكين صدقه داده و ده مرتبه حج كرده است .

و اما شب دوشنبه : سيد نقل كرده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه شب دوشنبه دو ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد و آيه الكرسى و قل هو الله و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر كدام يك مرتبه ، وقتى كه فارغ شد، ده مرتبه استغفار كند، خدا براى او ثواب ده حج و ده عمره كه از روى اخلاص براى خداوند عزوجل به جا آورده باشد بنويسد.

و اما روز دوشنبه : سيد ابن طاووس به سند خود از امام حسن عسكرى عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه روز دوشنبه ده ركعت نماز بخواند و در هر ركعت حمد و قل هو الله ده مرتبه بخواند، قرار دهد خدا براى او نورى در روز قيامت كه روشنايى دهد موقف را تا آنكه جميع خلق خدا در آن روز به او غبطه برند. و اما شب سه شنبه : سيد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه دو ركعت نماز در شب سه شنبه بخواند، و در ركعت اول سوره حمد و انا انزلنا يك مرتبه و در ركعت دوم سوره حمد يك مرتبه و قل هو الله هفت مرتبه ، خدا بيامرزد او را و درجات او را بلند فرمايد...

نماز ديگر: سيد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه بخواند شب سه شنبه دو ركعت نماز، در هر ركعت حمد و آيه الكرسى و قل هو الله احد و آيه شهدالله و انا انزلنا هر كدام يك مرتبه ، عطا فرمايد خداوند به او هر چه سوال كند.

و اما روز سه شنبه : سيد ابن طاووس از حضرت عسكرى عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه روز سه شنبه شش ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد و آيه «آمن الرسول» الى آخره و سوره اذا زلزلت يك مرتبه ، خدا گناهان او را بيامرزد تا آنكه خارج شود از گناهان مثل روزى كه از مادر متولد شده است .

و اما شب چهارشنبه : سيد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه شب چهارشنبه دو ركعت نماز بخواند، در هر ركعت سوره حمد و آيه الكرسى و قل هو الله احد و انا انزلنا هر كدام يك مرتبه ، خدا گناهان او را بيامرزد...

و همين را شيخ نقل فرموده است .

و اما روز چهارشنبه : سيد از حضرت عسكرى عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه روز چهارشنبه چهار ركعت نماز بخواند و در هر ركعت سوره حمد و قل هو الله احد و سوره انا انزلنا يك مرتبه بخواند، خدا توبه او را از گناهان قبول فرمايد و حوريه تزويج او فرمايد.

نماز ديگر: سيد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: كسى كه روز چهارشنبه دو ركعت نماز بخواند، در هر ركعت حمد و اذا زلزلت يك مرتبه و قل هو الله احد سه مرتبه ، برطرف فرمايد خدا از او ظلمت قبر را تا روز قيامت . و به هر آيه شهرى خدا به او عطا فرمايد، با هزار هزار نور، و عبادت يك سال براى او نوشته شود...

و اما شب پنجشنبه : سيد ابن طاووس از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه شب پنجشنبه شش ركعت نماز بخواند و در هر ركعت حمد و آيه الكرسى و قل يا ايها الكافرون يك مرتبه و قل هو الله احد سه مرتبه ، بخواند و بعد از سلام آيه الكرسى را سه مرتبه بخواند، اگر از اشقيا باشد، محو شود و داخل در سعدا شود.

و ايضا سيد و شيخ طوسى نقل كرده اند از ابن مسعود كه گفت : رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه شب پنجشنبه بين نماز مغرب و عشا دو ركعت نماز بخواند، در هر ركعت سوره حمد يك مرتبه و آيه الكرسى پنج مرتبه و قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد و معوذتين هر كدام پنج مرتبه ، و وقتى كه از نماز فارغ شد، پانزده مرتبه استغفار كند و ثواب اين نماز را براى پدر و مادر قرار دهد، حق پدر و مادر را ادا كرده است .

و ايضا سيد و شيخ نقل كرده اند از انس بن مالك از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه شب پنجشنبه چهار ركعت نماز بخواند، هر دو ركعت به يك سلام ، در هر ركعت حمد هفت مرتبه و انا انزلنا يك مرتبه ، و بعد از نماز صد مرتبه «اللهم صل على محمد و آل محمد» و صد مرتبه «اللهم صل على جبرئيل»، خدا به او هفتاد هزار قصر در بهشت عطا فرمايد...

و در روايت ديگر فرموده : اگر روز پنجشنبه نيز اين نماز را بخواند، همين ثواب براى او خواهد بود ان شاء الله .

و اما روز پنجشنبه : نماز حاجت كه تجربه كرديم ، سيد ابن طاووس به دو سند از مفضل بن عمر نقل كرده كه گفت : من و اسحاق بن عمار و داود بن كثير الرقى و داود بن احيل و سيف التمار و معلى بن خنيس و حمران بن اعين نزد امام صادق عليه‌السلام بوديم . ناگهان داخل شد مردى كه اسم او اسماعيل بن قيس الموصلى بود. و ما مشغول تكلم بوديم . و امام صادق عليه‌السلامدر حال سجده بود.

وقتى كه حضرت سر بلند كرد، نظر كرد به سوى اسماعيل و فرمود: چيست اين غم و افسردگى ؟ عرض كرد: اى آقاى من ، فداى تو شوم ، به حق شما قسم است كه طاقتم به نهايت رسيده و سينه ام تنگ شده . حضرت فرمود: چرا نماز حاجت نمى خوانى ؟ عرض ‍ كرد: چگونه بخوانم فدايت شوم ؟

فرمود: چون روز پنج شنبه شود، بعد از وقت چاشت غسل كن و به محل نماز خود برو و چهار ركعت نماز بخوان ، در هر ركعت حمد و انا انزلنا ده مرتبه . پس چون سلام دادى ، صد مرتبه بگو «اللهم صل على محمد و آل محمد». پس دستها را طرف آسمان بلند كن و بگو: «يا الله يا الله» ده مرتبه . پس انگشت شهادت خود را حركت داده و بگو «يا رب يا رب» تا آنكه نفس قطع شود. پس دستها را برابر روى خود به جانب قبله بكش و پهن كن و بگو: «يا الله يا الله» ده مرتبه . پس بگو: يا افضل من رجى و يا خير من دعى ، و يا اجود من سمح و اكرم من سئل ، يا من لا يعزب عليه ما يفعله ، يا من حيث ما دعى اجاب ، اسالك بموجبات رحمتك و عزائم مغفرتك ، و اسالك باسمائك العظام و بكل اسم هو لك عظيم و اسالك بوجهك الكريم و بفضلك العظيم ، و اسالك باسمك العظيم العظيم ديان الدين محيى العظام و هى رميم ، اسالك بانك الله لا اله الا انت ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تقضى حاجتى و تيسر لى من امرى فلا تعسر على و تسهل لى مطلب رزقى من فضلك الواسع ، يا قاضى الحاجات ، يا قديرا على ما لايقدر عليه غيرك ، يا ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين .

فرمود امام صادق عليه‌السلام : پس بگو آن را چند مرتبه . پس عمل كرد و چند مرتبه نماز را تكرار كرد و فرج شد براى او...

نماز ديگر براى حاجت در روز پنجشنبه : سيد از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه روز پنجشنبه چهار ركعت نماز بخواند، هر دو ركعت به يك سلام ، در ركعت اول يك مرتبه حمد و يازده مرتبه سوره قل هو الله احد، و در ركعت دوم بعد از حمد ٢١ مرتبه سوره قل هو الله احد، و در ركعت سوم بعد از حمد ٣١ مرتبه قل هو الله احد، و در ركعت چهارم بعد از حمد ٤١ مرتبه قل هو الله احد، بعد از تمام شدن نماز ٥١ مرتبه بخواند قل هو الله احد، و بعد بگويد «اللهم صل على محمد و آل محمد» ٥١ مرتبه ، پس برود به سجده بگويد: يا الله يا الله ، صد مرتبه ، پس دعا كن هر چه خواهى . كه فرمود: كسى كه اين نماز را بخواند و اين كلمات را بگويد، اگر از خدا بخواهد كه كوهها از جا كنده شود، اجابت شود؛ يا باران بخواهد، نازل شود، و حجابى مابين او و خدا نباشد. و به درستى كه خدا غضب مى كند بر كسى كه اين نماز را بخواند و حاجت سوال نكند.

نماز شب جمعه : سيد ابن طاووس از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرموده : كسى كه شب جمعه دو ركعت نماز بخواند، در هر ركعت حمد يك مرتبه و قل هو الله احد هفتاد مرتبه ، و بعد از سلام هفتاد مرتبه استغفار كند، براى او ثواب زياد و عظيمى خواهد بود كه مشروحا در روايت ذكر فرموده است .

نماز ديگر: شيخ طوسى از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه بخواند شب جمعه يا روز جمعه قل هو الله احد را دويست مرتبه در چهار ركعت ، كه هر ركعتى پنجاه مرتبه شود، خدا تمام گناهان او را بيامرزد اگر چه مثل كف دريا باشد.

و همين نماز را سيد نقل كرده و دعايى بعد از آن ذكر فرموده . و در جاى ديگر بدون دعا نقل كرده است . و اين روايت را در كافى ذكر كرده و مقيد به وقتى نكرده است و دعايى براى آن نقل نكرده است .

اما نمازهاى روز جمعه : سيد ابن طاووس به سند خود از حضرت عسكرى عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه نماز بخواند روز جمعه چهار ركعت و در هر ركعت حمد و سوره تبارك الذى بيده الملك و حم السجده را بخواند، خدا او را داخل بهشت فرمايد. و او را شفيع اهل بيتش قرار دهد، و از فشار قبر و اهوال قيامت او را ايمن گرداند. و وقت اين نمازها (نمازهاى ايام هفته كه از حضرت عسكرى عليه‌السلام نقل شده) از طلوع آفتاب تا وقت ظهر است .

و ايضا سيد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل كرده كه فرمود: كسى كه روز جمعه دو ركعت نماز بخواند، در يكى از اين دو ركعت حمد يك مرتبه (و در نسخه كتاب مستدرك سوره حمد صد مرتبه) و قل هو الله احد صد مرتبه ، پس بعد از تشهد و سلام بگويد: يا نور النور، يا الله يا رحمن يا رحيم ، يا حى يا قيوم ، افتح لى ابواب رحمتك و مغفرتك ، و مُنَ على بدخول جنتك ، و اعتقنى من النار. هفت مرتبه ، خداوند تعالى هفتاد مغفرت به او لطف فرمايد كه به يكى از آنها دنياى او اصلاح شود و باقى براى او در بهشت درجات شود. و ثواب او را نداند احدى مگر خداوند عزوجل .

و ايضا سيد از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه خواهد فضيلت روز جمعه را درك كند، پس بخواند قبل از ظهر چهار ركعت در هر ركعت حمد يك مرتبه و آيه الكرسى پانزده مرتبه ، و بعد از فراغ از نماز، هفتاد مرتبه استغفار كند، و بگويد: لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم پنجاه مرتبه ، و بگويد: «لا اله الا الله وحده لا شريك له» پنجاه مرتبه ، و بگويد: «صلى الله على النبى الامى و آله» پنجاه مرتبه . وقتى كه اينها را انجام داد، هنوز از جاى خود حركت نكرده ، او را از آتش آزاد فرمايد.

و در جاى ديگر كه نقل كرده ، بعد از آيه الكرسى قل هو الله احد را پانزده مرتبه اضافه فرموده . و در نقل شيخ نيز با قل هو الله مى باشد.

و ايضا سيد روايت كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه بخواند سوره ابراهيم و سوره حجر را در دو ركعت نماز در روز جمعه ، نمى رسد او را هرگز فقر و ديوانگى و بلوا.

و اين دو نماز آخر را شيخ نيز نقل فرموده است .

نماز حضرت محمد و آل محمد عليه‌السلام

قسم دوم از نمازهاى مستحبى كه مخصوص به وقتى نيست :

نماز اول : نماز رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است .

سيد ابن طاووس به سند خود نقل كرده از حضرت رضا عليه‌السلام كه فرمود: دو ركعت نماز مى خوانى ، در هر ركعت حمد و انا انزلنا پانزده مرتبه . پس ركوع مى كنى و در ركوع نيز پانزده مرتبه مى خوانى انا انزلنا را. و بعد از ركوع و در سجده اول و بعد از سجده اول و در سجده دوم و بعد از سجده دوم هر يك پانزده مرتبه انا انزلنا (كه در هر ركعت ١٠٥ مرتبه انا انزلنا مى شود). و ركعت دوم نيز به همين كيفيت است .

چون اين نماز را خواندى ، بين تو و خداوند تعالى گناهى باقى نمى ماند و خداوند آنها را مى آمرزد. و هر چه از خدا بخواهى ، به تو داده خواهد شد.

و سيد دعايى بعد از آن ذكر كرده . و اما شيخ دعا را ذكر نكرده و دعا در مفاتيح مذكور است ، به آنجا مراجعه شود.

نماز دوم : نماز اميرالمؤ منين عليه‌السلام است .

در كافى به سند معتبر از ابوبصير است كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه چهار ركعت نماز بخواند با دويست مرتبه قل هو الله احد، در هر ركعت پنجاه مرتبه ، از نماز منصرف شود در حالى كه بين او و خداوند تعالى گناهى نباشد مگر آنكه خداوند آن را بيامرزد.

و همين روايت را شيخ در تهذيب ص ٢٠٨ نقل فرموده . و در كافى به سند ديگر از عبدالله بن سنان از امام صادق عليه‌السلام همين مفاد را نقل كرده . و همچنين در كتاب وسائل از امالى صدوق و كتاب من لا يحضر و ثواب الاعمال از امام صادق عليه‌السلام همين نماز را نقل فرموده است . و سيد همين را از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده با تصريح به اينكه اين نماز اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى باشد.

نماز سوم : نماز حضرت زهرا عليه‌السلام ا است .

در كتاب من لا يحضر از كتاب محمد بن مسعود العياشى به سند خود از هشام بن سالم از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه چهار ركعت نماز بخواند و در هر ركعت پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند، هست نماز فاطمه عليها‌السلام . و آن است نماز اوابين . و در كتاب مستدرك از عياشى همين را نقل فرموده .

نماز چهارم : نماز مولانا الحسن المجتبى عليه‌السلام در روز جمعه مثل نماز اميرالمؤ منين عليه‌السلام است ، چنانكه سيد ابن طاووس فرموده .

و نماز دوم حضرت مجتبى عليه‌السلام چهار ركعت ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و سوره توحيد ٢٥ مرتبه و اين را نيز سيد نقل فرموده .

قطب راوندى فرموده : نماز امام حسن و امام حسين عليه‌السلام ما دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و ٢٥ مرتبه سوره قل هو الله احد.

نماز پنجم : نماز ابى عبدالله الحسين عليه‌السلام گذشت . و سيد نماز مفصلى با دعاى طولانى نقل فرموده كه اين مختصر گنجايش ‍ ذكر آن را ندارد.

نماز ششم : نماز امام سجاد زين العابدين عليه‌السلام چنان كه سيد فرموده چهار ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و سوره توحيد صد مرتبه .

قطب راوندى فرموده : نماز حضرت سجاد عليه‌السلام دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و آيه الكرسى صد مرتبه .

نماز هفتم : نماز حضرت باقر عليه‌السلام . سيد فرموده دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر صد مرتبه .

قطب راوندى گفته : دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و صد مرتبه آيه شهدالله - تا آخر.

نماز هشتم : نماز امام صادق عليه‌السلام . سيد فرموده دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و شهدالله صد مرتبه .

قطب راوندى فرموده : چهار ركعت ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و تسبيحات اربعه صد مرتبه .

نماز نهم : نماز حضرت كاظم عليه‌السلام . چنانكه سيد و قطب راوندى فرموده اند دو ركعت است ، هر ركعت حمد يك مرتبه و سوره توحيد دوازده مرتبه .

نماز دهم : نماز حضرت رضا عليه‌السلام . چنانكه سيد و قطب راوندى فرموده اند شش ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و سوره هل اتى ده مرتبه .

نماز يازدهم : نماز امام جواد عليه‌السلام . سيد فرموده دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و سوره توحيد هفتاد مرتبه .

و همين نماز را قطب راوندى به امام هادى عليه‌السلام نسبت داده و نماز حضرت جواد را فرموده چهار ركعت ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و قل هو الله احد چهار مرتبه .

نماز دوازدهم : نماز امام على النقى الهادى عليه‌السلام . سيد فرموده دو ركعت است ، ركعت اول بعد از حمد يس ، و در دوم سوره حمد و سوره الرحمن .

نماز سيزدهم : نماز امام حسن عسكرى عليه‌السلام . مطابق نقل سيد چهار ركعت است ، در دو ركعت اول بعد از حمد پانزده مرتبه سوره اذا زلزلت ، و در دو ركعت آخر بعد از حمد پانزده مرتبه سوره توحيد.

قطب راوندى فرموده : دو ركعت نماز است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه و قل هو الله احد صد مرتبه .

نماز چهاردهم : نماز امام زمان عليه‌السلام . دو ركعت است ، در هر ركعت حمد يك مرتبه . وقتى به «اياك نعبد و اياك نستعين» رسيدى ، صد مرتبه تكرار مى كنى ، و بعد باقى حمد و سوره توحيد يك مرتبه . و سيد بعد از اين نماز، دعاى اللهم عظم البلاء را نقل كرده . و قطب صد مرتبه صلوات را فرموده . و بعد حاجت بخواهد.

نماز پانزدهم : شيخ صدوق در من لا يحضره الفقيه به طريق صحيح از ابن ابى عمير از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه بخواند دو ركعت نماز، در هر ركعت شصت مرتبه قل هو الله احد، منصرف شود و بين او و خداوند گناهى نباشد. و اين نماز را شيخ كلينى و شيخ طوسى نقل كرده اند.

نماز شانزدهم : در كتاب مستدرك از سيد بن طاووس در كتاب فلاح السائل به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه بعد از مغرب چهار ركعت نماز بخواند، در هر ركعت بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله احد، از نماز منصرف شود و حال آنكه بين او و خداوند تعالى گناهى نباشد.

# باب سوم : انفاق

باب سوم از ابواب رحمت انفاق در راه خداست از آنچه خداوند به او لطف فرموده ؛چه مال باشد و چه علم و چه قوت و قدرت كه به قوت خود اعانت كند ضعيف را. مثلا دست كورى را بگيرد و او را به مقصدش ‍ برساند، و اعانت كند مسافر يا غير مسافر را براى برداشتن متاعش ، يا دفع كند شر ظلم ظالم را از مظلوم و امثال آن . و چه وجاهت و آبرو و اعتبار باشد كه خداوند به او لطف كرده است ، كه سعى كند بر برآوردن حاجت دينى خود، يا دفع كند غيبتى يا تهمتى را از برادر دينى .

تمام اينها و امثال اينها انفاق است از آنچه خدا روزى فرموده است و داخل است در معنى كلام الله مجيد در اول سوره بقره كه فرمود: ( وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ) - يعنى : از آنچه ما روزى داديم به آنان انفاق مى كنند - و امام عسكرى عليه‌السلام بيان فرموده است .

و چنانكه از كلمات امام صادق عليه‌السلام در روايت تحف العقول استفاده مى شود، اقسام انفاق پنج قسم است و هر قسمى چند وجه مى شود:

اول : انفاق بر شخص خودش مى باشد.

دوم : انفاق بر كسى كه واجب النفقه مى باشد.

سوم : انفاق در اداى ديون .

چهارم : انفاق در صِلات و احسانات .

پنجم : ساير انفاقات واجبه لازمه .

اما قسم اول ، پس انفاق در لوازم شخصى خود و رفع احتياجات خود از خوردن و آشاميدن و لباس پوشيدن و زن گرفتن و خدمتكار گرفتن و بخششهاى او در امورى كه محتاج است مثل آنكه اجيرى بگيرد براى اصلاح لوازم خود يا حمل ، يا حفظ و نگهدارى متاعى و امثال اينها.

اما قسم دوم ، پس انفاقات بر فرزندان و پدر و مادر و همسر و مملوكش است . و اين انفاق در حال وسعت يا شدت بر او لازم است .

اما قسم سوم ، پس زكات واجب و حج واجب و انفاق در جهاد واجب است . اما قسم چهارم ، صله و احسان است به كسانى كه مافوق او هستند و به قوم و خويش و مؤ منين و صدقات و احسانات به اهلش .

اما قسم پنجم ، پس اداى دين و اداى عاريه و قرض دادن و پذيرايى مهمان كه واجب است در طريقه و سنت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم .

بدان كه : انفاق محكوم مى شود به احكام خمسه :

اول : واجب ؛ و آن دادن خمس و زكات و انفاق بر كسانى است كه واجب النفقه او مى باشند و اداى ديون و مواردى كه انجام واجبى از واجبات يا ترك حرامى از محرمات متوقف باشد بر انفاق مال به طورى كه بدون آن نشود و مانند اينها.

دوم : مستحب ؛ مثل صدقات و احسانات و بعضى از درجات صله رحم و توسعه بر عيال و در راه اقامه مستحبات و غير اينها.

سوم : مباح ؛ و آن انفاق در موارد حلال است كه فعل و ترك آن مساوى باشد.

چهارم : مكروه ؛ و آن انفاق در مواردى است كه ترك آن در نظر شارع راجح باشد.

پنجم : حرام ؛ و آن انفاق در مصارف حرام و در راه اماته حق و احياى باطل و ترك واجب و فعل حرام و امثال اينها مثل اسراف و تبذير و در راه ترويج باطل و اهل بدعت و ضلالت و ساختن و خريدن و درست كردن آلات لهو و لعب مثل تار و طنبور و نى و دف و طبل و كمانچه و سرنا و پيانو و امثال اينها.

در كتاب مستدرك ج ٢/٣٢٠ نقل كرده از ثقه جليل و متكلم فقيه نبيل ابو محمد الفضل بن شاذان نيشابورى - كه از بزرگواران اصحاب عسكريين عليهما‌السلام بوده است و ١٨٠ كتاب تصنيف كرده - در كتاب غيبت خود به سند صحيح روايت كرده از سعيد بن جبير از عبدالله بن عباس از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در خطبه شريفه حجه الوداع در علامتهاى آخرالزمان فرمود:

ظاهر مى شود شطرنج و نرد و طبل و زنهاى مغنيه (غنا خواننده) و آلات طرب و تار و طنبور و دف و امثال اينها. و مردم ميل به اينها مى كنند و تحصيل اينها مى نمايند. آگاه باشيد! هر كس اعانت كند صاحبان اينها را به چيزى از درهم و دينار و لباس و خوراك يا غير آن ، پس گويا با مادر خود هفتاد مرتبه در ميان خانه كعبه زنا كرده . و در اين هنگام مسلط مى شوند بر آنان اشرار...

در وسائل در ابواب مكاسب محرمه متجاوز از پنجاه روايت در مذمت و حرمت آلات لهو و لعب و استماع آن نقل كرده است . و در مستدرك متجاوز از چهل روايت در اين باب نقل كرده است .

و در اين باب چند فصل است :

## فصل اول : وجوب زكات ، عذاب مانع الزكات

بدان كه : وجوب زكات از ضروريات دين است . و منكر با التفات به آنكه ضرورى است ، مرتد و كافر است . و خداوند تعالى زكات را در قرآن مجيد قرين نماز قرار داده است و هيچ يك بدون ديگرى قبول نيست .

و زكات سبب نمو مال و ترقى ايمان و سلامتى جان و مال و پاكيزگى از كثافت گناه است .

قال تعالى :( وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿[٣٤](http://tanzil.ir/#9:34)﴾يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ.) يعنى : كسانى كه ضبط و جمع مى كنند طلا و نقره را و آن را در راه خدا انفاق نمى كنند (يعنى زكات واجب آن را نمى دهند) پس ‍ بشارت ده اى پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنها را به عذاب دردناك ، روزى كه داغ مى كنند آن پولها را در آتش جهنم پس مى زنند آن را بر پيشانى ها و پشتها و پهلوهاى آنان (و مى گويند:) اين همان پولهاى شماست كه ضبط كرديد و زكات آن را نداديد. پس بچشيد عذاب آنچه كرديد.

حقير گويد: ظاهر آيه آن است كه عين همان پولهاست كه در آتش داغ مى كنند و به آنان مى زنند و استبعادى ندارد. آن خدايى كه بدن انسان را بعد از خاك شدن زنده مى كند، پولها را هم آورد.

قال تعالى : (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّـهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم ۖ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖسَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) يعنى گمان نكنند كسانى كه بخل مى كنند در مالى كه خدا به آنان لطف فرموده و حق واجب آن را نمى دهند كه اين خير است براى آنان ، بلكه شر و عذاب است . طوق خواهد شد بر گردن آنان آنچه ندادند حق واجب آن را در روز قيامت .

در كافى به سند معتبر از حريز نقل شده است كه گفت : امام صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ كسى نيست كه داراى طلا و نقره باشد و منع كند زكات آن را و ندهد، مگر آنكه خداوند حبس فرمايد او را در روز قيامت در صحرايى و مسلط فرمايد بر او افعى گزنده اى . هر چه مى خواهد فرار كند، براى او ممكن نيست . پس وقتى كه بيچاره مى شود تسليم مى شود، پس او را مى گزد و مى شكند مانند آنكه شما ترب را مى شكنيد و ريزه ريزه مى كنيد، پس درست مى شود و طوق مى شود بر گردن او. و اين است معنى كلام خدا كه فرمود: «سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامه». و همچنين آن كسى كه زكات حيوانات را نمى دهد، خدا مسلط كند بر او حيوانات را كه او را بگزند و پايمال كنند. و همچنين زكات غلات زمين را كه ندهد، آن زمين تا طبقه هفتم طوق عذاب شود براى او.

در كتاب كافى به سند صحيح از زراره از امام صادق عليه‌السلام نقل فرموده است كه : هر بنده كه مقدار يك درهم از مورد حق مضايقه نمايد، مبتلا شود كه در غير حق دو مقابل آن صرف نمايد. و هيچ كسى نيست كه حق واجب در مال خود را منع كند، مگر آنكه خداوند طوق كند او را به مارى از آتش در روز قيامت .

و به همين مضمون روايات ديگر نقل شده در كتاب كافى و وسائل و غيره .

و در چند روايت وارد شده كه : ملعون است ، ملعون است ، آن مالى كه زكات آن داده نشود.

و فرمودند: كسى كه يك قيراط زكات را ندهد، نه مؤ من است و نه مسلمان .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به چند نفرى كه زكات نمى دادند فرمودند: برخيزيد از مسجد ما برويد زيرا كه زكات نمى دهيد. و در وقت مرگ كسى كه زكات نداده درخواست بازگشت به دنيا مى كند كه جبران آن را بكند و براى او ممكن نخواهد بود.

و از چند روايت استفاده مى شود كسى كه زكات نمى دهد، خون او حلال است لكن اجراى اين حكم مخصوص امام زمان عليه‌السلام مى باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه قيراطى از زكات را منع كند، پس بميرد اگر بخواهد يهودى يا نصرانى .

در وصيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرالمؤ منين عليه‌السلام آمده : يا على ، كافر شده به خداى عظيم از اين امت ده طايفه . و شمرد يكى از آنها را مانع الزكات . و بيايد تمام آن در فصل اول از باب پنجم ان شاء الله تعالى .

روايات در مذمت منع زكات در كتاب وسائل و مستدرك زياد است .

## زكات فطره

فرقى نيست در حرمت منع زكات بين زكات مال و زكات بدن كه زكات فطره باشد. و زكات در عده اى از آيات تفسير به زكات فطره شده است .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: كسى كه زكات فطره بدهد. خداوند تعالى تمام و برطرف مى كند نقص زكات مالش را.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه روزه بگيرد و زكات فطره را عمدا ندهد، روزه اى براى او نيست .

و در روايت ديگر دادن زكات فطره را سبب قبول روزه دانسته . و اگر فطره خود و عيالش را نداد، خوف مرگ هست براى آن كسى كه فطره او را نداده است ، و اين روايات را در كتاب وسائل نقل كرده است .

و بالجمله وجوب آن از واضحات است . و فقير شرعى كه جايز باشد براى او گرفتن زكات واجب نيست كه زكات بدهد.

## فصل دوم : وجوب خمس

وجوب خمس مستفاد از قرآن و روايات است . قال تعالى : و اعلموا ان ما غنمتم من شى فان لله خمسه و للرسول و لذى القربى - الايه . يعنى بدانيد به درستى كه آنچه فايده اى و بهره اى بريد، پس خمس آن داده مى شود. و شش قسمت مى شود؛ براى خداى تعالى ، و براى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، و براى ذى القربى كه ائمه اثناعشر عليه‌السلام م باشند، اين سه قسمت در اين زمان سهم امام عليه‌السلام گفته مى شود. و سه قسمت ديگر براى يتيم هاى سادات و مسكين هاى آنان و در راه مانده هاى از بنى هاشم است كه به آنان داده مى شود.

شيخ صدوق به سند قوى از ابوبصير نقل كرده كه عرض كرد خدمت امام باقر عليه‌السلام : چيست كوچكترين چيزى كه انسان به سبب آن داخل در آتش جهنم مى شود؟ فرمود: خوردن يك درهم مال يتيم است . و ما هستيم آن يتيم .

در توقيع مقدس امام زمان عليه‌السلام فرمود: كسى كه از اموال ما به ناحق بخورد، پس در واقع آتش را مى خورد و وارد جهنم مى شود.

و در توقيع ديگر فرمود: لعنت خدا و ملائكه و تمام مردم باد بر آن كسى كه يك درهم از مال ما را به وجه حرام بخورد.

و غير اين روايات كه به مضمون اينهاست در كتاب وسائل و مستدرك نقل كرده اند.

## فصل سوم : حرمت حبس حقوق مردم

حبس حقوق مردم حرام است ؛ خواه زكات و خمس باشد يا ديون ديگر.

در كتاب كافى به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه منع كند خود را از انفاق به حق - يعنى در مورد حق انفاق نكند - مبتلا شود كه در باطل دو مقابل آن را صرف و خرج كند.

از امام باقر عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: خداوند زنده مى كند در قيامت جماعتى از مردم را كه دستهاى آنان بسته شده به گردنهاى آنان و ملائكه آنان را سرزنش مى كنند و مى گويند اينان كسانى هستند كه خداوند به آنان مال و ثروت داده و آنان حق خدا را ندادند.

از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: كسى كه حبس كند حق مؤ من را، خداوند در روز قيامت پانصد سال ايستاده او را حبس مى كند. و منادى از جانب خدا ندا كند: اين ظالمى است كه حق خدا را حبس كرده . پس چهل سال او را توبيخ مى كنند و بعد امر مى شود او را به آتش برند.

و همين روايت را در كتاب محاسن برقى نقل كرده است . و همچنين اعلام الدين اين حديث را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است .

در حديث مناهى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه حق مسلمانى را حبس كند، خدا بركت از روزى او بر مى دارد، مگر آنكه توبه كند تا آنكه فرمود: و كسى كه تاءخير بيندازد حق صاحب حقى را با آن كه قدرت اداى آن حق را دارد، پس به هر روزى كه تاءخير مى اندازد، گناه عشار (يعنى كسانى كه از مردم به ظلم ماليات مى گيرند) بر گردن او نوشته مى شود.

در بحار از خصال و امالى صدوق به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: ذات مقدس حق قسم خورد كه سه طايفه را در بهشت جاى ندهد: كسى كه رد كند بر خداى تعالى ، يا كسى كه رد كند بر امام عليه‌السلام ، يا كسى كه حق مؤ منى را حبس كند...

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: شهيدى را بر در بهشت حبس كردند به واسطه سه درهم كه يهودى از او طلبكار بود و نداده بود.

در كتاب خصال در روايت بيان امام صادق عليه‌السلام شرايع دين را، از جمله گناهان كبيره شمرده اند حبس حقوق را بدون فقر و عسر و شدت . و همچنين امام هشتم على بن موسى الرضا عليه‌السلام اين را از گناهان كبيره شمرده اند.

## فصل چهارم : فضيلت و شرافت قرض دادن

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ثواب صدقه ده مقابل است . و اما قرض ، هجده مقابل آن است .

در كتاب كافى و فقيه از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود: ثواب صدقه ده مقابل است . و ثواب قرض هجده مقابل است . و صله و احسان به برادران بيست مقابل ، و صله رحم ٢٤ مقابل آن است .

از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: قرض بدهم پولى را دوست تر دارم از آنكه آن را صدقه و رايگان دهم . و كسى كه قرض بدهد و مدت آن را معين كند، پس در وقت رسيد مدت پول او را رد نكرد، پس به هر روزى كه تاءخير مى افتاد از آن وقت ثواب صدقه يك دينار براى او ثبت مى شود.

فرمود امام صادق عليه‌السلام : كسى كه به برادر دينى خود قرض الحسنه دهد براى خشنودى خداى تعالى ، ثواب صدقه خواهد بود تا وقتى كه آن پول به او رد شود.

رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه قرض دهد برادر مسلمانش را، مى باشد براى او به هر درهمى كه قرض داده ثواب و حسنات به قدر وزن كوه احد و كوه طور سينا. و وقتى كه داد، اگر مدارا كند در مقابل مطالبه آن ، از صراط مثل برق جهنده بگذرد. و كسى كه برادر مسلمانش نزد او شكايت از فقر كند و به او قرض ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام مى كند.

و اين روايات را در كتاب وسائل و غيره از ثواب الاعمال نقل كرده است .

در حديث مناهى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه محتاج شود به او برادر دينى او كه قرض خواهد و او ندهد با آنكه قدرت و تمكن دارد، خداوند بوى بهشت را بر او حرام مى كند.

در كتاب من لا يحضر در باب اعتكاف از امام حسن مجتبى عليه‌السلام نقل كرده كه در ضمن حديثى فرمود: حديث كرد مرا پدرم از جدم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه سعى كند در برآوردن حاجت برادر دينى خود، گويا عبادت كرده نه هزار سال كه روزها روزه و شبها به عبادت قيام كرده .

و اين روايت را ديگران هم نقل كرده اند با اضافه بعضى از آنها كه حضرت فرمود: سعى در حاجت بهتر است از سى سال اعتكاف .

## فصل پنجم : فضيلت صدقه و اقسام آن

بدان كه : آيات و روايات در فضيلت صدقه دادن زياد و خارج از حد احصاست . و از آيات و روايات استفاده مى شود كه :

صدقات را ذات مقدس حق قبول مى فرمايد، و سبب بركت و زيادى مال مى شود، و باعث اداى دين مى شود.

صدقه مردن بد را برطرف مى كند، و عمر را زياد مى كند.

صدقه از صاحبش هفتاد مردن بد را برطرف مى كند.

و زمين قيامت آتش است غير از محل ايستادن مؤ من كه صدقه او سايه بر سرش مى افكند.

و مفتاح روزى صدقه است .

صدقه سپرى است از آتش .

در چند روايت فرمودند: طلب نزول روزى كنيد بر خود به سبب صدقه دادن فرمودند: مداوا كنيد مريضهاى خود را به صدقه دادن .

صدقه بهتر است از بنده خريدن .

فرمود امام صادق عليه‌السلام : ملك الموت ماءمور قبض روح مى شود، پس اگر صدقه دهد، اجلش برمى گردد.

و مواردى را ائمه عليهم‌السلام بيان فرموده اند كه اجل آنان بعد از رسيدن به واسطه صدقه برگشت و خدا مرگ را از ايشان برطرف كرد.

صدقه سبب آمرزش گناهان است .

خداوند صدقه را تربيت مى كند و بزرگ مى كند آن را مثل كوه احد و روز قيامت به او رد مى شود.

اگر صبح و اول شب صدقه داد، خداوند عزوجل نحسى آن روز و شب را و بليات آن را از او برطرف مى كند و شر آنچه نازل مى شود از آسمان به زمين از صدقه دهنده برطرف مى شود.

قضا و قدر بد را صدقه برطرف مى كند.

دفع مى شود به صدقه دردها.

و از سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و ديوانگى و هفتاد قسم بليات ، صاحب صدقه محفوظ مى باشد.

صدقه شب برطرف مى كند غضب پروردگار را، و گناه عظيم را محو مى كند، و حساب را آسان مى كند.

صدقه روز مال و عمر را زياد مى كند.

صدقه روز گناه را آب مى كند مثل آنكه آب نمك را مضمحل و مستهلك مى كند.

صدقه پنهان بهتر است از صدقه آشكارا.

صدقه بر رَحِم فقير بهتر است .

تمام آنچه در اين فصل گفتيم مضمون روايات كتاب وسائل و ترجمه كلمات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام بود. و به همين مقدار اكتفا مى كنيم .

در كتاب مستدرك از كنز كراجكى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: ملعون است ، ملعون است ، كسى كه خدا به او مالى ببخشد و هيچ صدقه ندهد. آيا نشنيدى كلام رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كه فرمود: يك درهم صدقه افضل است از نماز خواندن ده شب ؟

از امالى شيخ طوسى از رسول الله نقل است كه فرمود: كسى كه يك درهم در راه خدا عطا كند، خدا براى او هفتصد حسنه مى نويسد.

حقير گويد: اين مفاد مطابق قرآن است . قال تعالى : مثل الذين ينفقون اموالهم فى سبيل الله كمثل حبه انبتت سبع سنابل فى كل سنبله مائه حبه - الايه . يعنى : مثل آن كسانى كه انفاق مى كنند مال را در راه خدا مثل دانه اى ست كه هفت خوشه از آن برويد و در هر خوشه صد دانه باشد. و خدا مضاعف مى كند براى هر كه بخواهد.

در مستدرك از علامه حلى در رساله سعيديه و ابن ابى جمهور در عوالى اللئالى از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند كه فرمودند: صدقه پنج قسم است : يكى به عموم مردم ، كه ده مقابل شود. دوم به صاحبان بليه و مرض و آفت ، كه يكى هفتاد مقابل مى شود. سوم صدقه به قومان و خويشان ، كه يكى هفتصد مقابل مى شود. چهارم صدقه به اهل علم ، كه يكى هفت هزار مى شود. پنجم صدقه در راه مردگان كه يكى هفتاد هزار مقابل مى شود.

در وسائل از شيخ كلينى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: اگر صدقه و احسان به برادران ايمانى جارى شود بر هشتاد دست - يعنى صاحب اولى به كسى دهد و آن كس به شخص ديگر و آن شخص به ديگرى تا هشتاد نفر - همه هشتاد نفر اجر و ثواب مى برند و از اجر صاحبش كسر نمى شود.

در خطبه اى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: صدقه اگر بر چهل هزار دست جارى شود، براى هر يك مثل اجر و ثواب مالك اول خواهد بود...

حقير گويد: بايد متوجه باشد كه در اين كار منت و اذيت و ريا و عجب وارد نشود كه صدقه باطل مى شود. قال تعالى : «لا تبطلوا صدقاتكم بالمن و الاذى». يعنى : اى كسانى كه ايمان آورده ايد، باطل نكنيد صدقات خود را به منت و اذيت كردن . و همچنين ريا عمل و عبادت را باطل مى كند.

## فصل ششم : صله رحم و فضيلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم

بدان كه : آيات و روايات مباركات در مدح و شرافت و فضيلت صله رحم و حرمت قطع رحم زياد است و از حد تواتر افزون .

ملخص و ملفق آنها اين است كه : صله رحم عمر را زياد مى كند، و اجل رسيده را برمى گرداند، و مال را زياد و اولاد را افزون مى كند، و خانه ها را آباد و ايمان را مى افزايد، و اعمال را پاكيزه و بليات و فقر را برطرف مى كند.

از حضرت رضا عليه‌السلام از آباء كرام خود از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: كسى كه ضمانت كند براى من به يك خصلت كه انجام دهد، من براى او به چهار چيز ضمانت مى كنم . او صله رحم كند تا خدا او را دوست بدارد، و روزى او را توسعه دهد، و عمر او را زياد كند، و داخل بهشت كند او را.

حضرت صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرمود كه : شخص صله رحم مى كند و از عمر او سه سال باقى مانده ، پس سى سال مى شود. و سى سال باقيمانده ، قطع رحم مى كند، پس سه سال مى شود.

و فرمود: صله رحم آباد مى كند خانه ها را و عمر را زياد مى كند.

و فرمود: صله رحم حساب را آسان مى كند و از مرگ بد نگهدارى مى كند.

در كافى ٣٣ روايت به مضمون آنچه گفتيم نقل فرموده . و يكى از آن روايات اين است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جمعيتى كه فاجر باشند و از خوبان نباشند، صله رحم كنند، مالهاى آنان زياد و عمرهاى آنان طولانى مى شود. پس چگونه خواهد بود اگر ابرار و خوبان صله رحم كنند؟!

شيخ صدوق در كتاب من لا يحضر و غيره مناهى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نقل فرموده كه از آن جمله فرمود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : كسى كه برود به سوى صاحب قرابت خود (يعنى بين او و آن كس خويشى باشد) و از مال دنيا هم براى او ببرد. براى آنكه صله رحم كند، خداوند به او عطا فرمايد اجر صد شهيد. و براى او خواهد بود به هر قدمى كه برمى دارد، چهل هزار حسنه و محو شود از او چهل هزار گناه ، و بلند شود براى او چهل هزار درجه . و گويا صد سال عبادت خدا كرده است .

امام عسكرى عليه‌السلام در تفسيرش نقل فرموده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه مراعات كند حق خويشان خود را، عطا شود به او در بهشت هزار درجه . و دورى مابين هر درجه تا درجه ديگر به اندازه دويدن اسب خوب تندرو در صد سال است . يكى از درجات از نقره و ديگرى از طلا و ديگرى از لولو و ديگرى از زمرد و ديگرى از زبرجد و ديگرى از مشك ، و ديگرى از عنبر، و اين درجات از همين جنس ها مى باشد.

و كسى كه مراعات كند حق خويشان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را (سادات) به او آنقدر درجات داده شود كه خدا داند. و زيادتى درجات او بر آن كسى كه مراعات حق خويشان خود را مى كند، مثل زيادتى و فضيلت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام است بر پدر و مادر خويش .

اما حرمت قطع رحم ، پس از واضحات قرآن و روايات است و نتيجه آن عكس نتيجه صله رحم است : عمر را كوتاه مى كند، و مال و اولاد را كم و خانه ها را خراب مى كند، و خانه ايمان را نيز خراب مى كند.

و اميرالمؤ منين عليه‌السلام آن را از گناهانى كه وسيله سرعت فنا و زوال است شمرده اند. و سبب انقطاع نسل مى شود.

فرمود امام باقر عليه‌السلام : در كتاب اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه سه خصلت است كه صاحب آن نمى ميرد تا آنكه به جزا و وبال آن برسد: ظلم و تعدى كردن ، و قطع رحم ، و قسم دروغ خوردن .

در روايات از آن تعبير به «حالقة» شده . يعنى مى تراشد و مستاءصل و نابود مى كند دين را او اشخاص را.

و روايات در مذمت و حرمت آن زياد است . به همين مقدار اكتفا مى كنيم .

## فصل هفتم : فضيلت و ثواب اطعام مؤ من

آيات و روايات در مدح اطعام مؤ من زياده از حد احصا است .

در كتاب كافى بيست روايت در مدح و شرافت آن نقل فرموده كه خلاصه آن اين است كه امام عليه‌السلام فرمود: كسى كه سير كند مؤ منى را، بهشت براى او ثابت شود.

فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : كسى كه سه نفر از مسلمانان را اطعام كند، خدا او را سه بهشت اطعام فرمايد؛ بهشت فردوس ، و بهشت عدن و درخت طوبى .

امام عليه‌السلام فرمود: اطعام دو نفر مؤ من افضل است از يك بنده آزاد كردن .

فرمود: كسى كه مؤ منى را سير كند، خدا او را از ميوه هاى بهشت اطعام فرمايد. و احدى ثواب او را نداند مگر ذات مقدس حق .

امام عليه‌السلام فرمود: حق مهمان بر ميزبان بيشتر و بالاتر است . زيرا وقتى كه وارد مى شود به آمرزش صاحب خانه و اهل بيتش ‍ وارد مى شود و روزى خدا را مى خورد، و وقتى كه خارج شود گناهان آنان را برطرف مى كند.

و فرمود: يك خوراك كه برادر مسلمانت نزد تو بخورد و سير شود، بهتر است از يك بنده آزاد كردن .

و به اين مضمون چند روايت وارد شده است .

فرمود امام صادق عليه‌السلام : اطعام كنم مؤ منى را محبوبتر است به سوى من از آزاد كردن ده بنده و ده حج .

و فرمود: اطعام مؤ من احياى مؤ من است . و من احيا مؤ منا فكانما احيا الناس جميعا. تمام شد روايات كافى .

شيخ صدوق در آخر ثواب الاعمال خطبه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نقل كرده است كه از آن جمله فرمود: كسى كه اطعام كند طعامى را جهت ريا و سمعه (يعنى براى خودنمايى و رضايت خلق) اطعام فرمايد خداى تعالى به او از صديد جهنم به مثل آن طعام . و خدا قرار مى دهد اين طعام را آتش در شكم او تا آنكه حكم فرمايد بين مردم .

## فصل هشتم : اعانت ضعيف

بدان كه : به حكم عقل و نقل اعانت ضعيف و مظلوم واجب و لازم بر هر فردى است . و در روايات زيادى ارشاد به اين حكم عقل فرموده اند. و فرموده اند: ذات مقدس حق اعانت مى كند مؤ من را مادامى كه اين مؤ من در مقام اعانت برادر مؤ من خود باشد.

شيخ صدوق به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: هيچ مؤ منى نيست كه اعانت كند مؤ من مظلومى را، مگر آنكه از يك ماه روزه گرفتن و اعتكاف در مسجدالحرام افضل است . و كسى كه مؤ منى را يارى كند، خدا او را در دنيا و آخرت يارى مى كند. و اگر يارى نكند با آنكه قدرت يارى دارد، خدا او را در دنيا و آخرت يارى نكند.

و غير اين روايات زياد است كه در بحار ج ١٦/١٢٣ ذكر فرموده است .

و گذشت در فصل اهميت و فضيلت وضو كه : كسى را در قبر تازيانه عذاب زدند و قبر او پر از آتش شد، به جهت آنكه يك روز بى وضو نماز خوانده بود و عبور كرد به ضعيفى و او را يارى نكرد.

در خبر مناهى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه سعى كند در برآوردن حاجت نابينايى و حاجت او را برآورد، عطا فرمايد خداوند تعالى به او برات نجات از نفاق و از آتش و هفتاد حاجت دنياى او را برآورد.

## فصل نهم : فضيلت و شرافت تعليم كارهاى خير

بدان كه : آيات و روايات در فضيلت علم و عالم و متعلم زياد است و احصاى آن ميسور نيست . ما به ذكر چند روايت مى پردازيم :

شيخ كلينى در كتاب كافى به سند خود از ابوبصير نقل كرده كه گفت : شنيدم از امام به حق ناطق جعفرالصادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه تعليم دهد كار خيرى را به ديگرى ، براى او خواهد بود مثل ثواب آن كسى كه عمل كند به دستور او.

عرض كرد: اگر آن ديگرى به ديگرى تعليم كرد، باز جارى است براى اولى ؟ فرمود: بلى ؛ اگر به تمام مردم تعليم دهد، مثل ثواب همه براى ياد دهنده خواهد بود.

عرض كرد: اگر شخص اول ياد دهنده بميرد؟ فرمود: هر چند بميرد ثواب براى او جارى است .

و در بصائر همين خبر را به دو سند از ابوبصير نقل كرده .

و ايضا در بصائر به سند خود از امام باقر عليه‌السلام است كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: براى تعليم دهنده عمل خير حيوانات روى زمين و ماهيان دريا و هر صاحب روحى كه در هواست و جميع اهل آسمان و زمين استغفار مى كنند. و عالم و متعلم در اجر و ثواب مساوى هستند...

و در روايت ديگر براى عالم فضيلتى علاوه بيان فرموده اند.

و ايضا در بصائر از جابر از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: طلب آمرزش مى كنند براى معلم كار خير حيوانات زمين و ماهيان دريا و هر كوچك و بزرگى كه در زمين و آسمان است .

در ثواب الاعمال به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود: كسى كه كلام حقى بگويد و مردم به آن عمل كنند، براى او خواهد بود مثل ثواب كسانى كه عمل به آن مى كنند. و اگر كلام باطلى بگويد كه وسيله ضلالت و گمراهى و معصيت مردم شود، براى او خواهد بود مثل گناه آن كسانى كه به آن باطل عمل كنند.

و روايات بر اين مضامين زياد است و در ابواب متفرقه ذكر كرده اند. و از اين روايت استفاده مى شود كه :

هر كس خيرى تعليم دهد، چه واجب باشد و چه مستحب مثل عبادات و اجزاى آن و ذكرها و دعاها و قرائت قرآن و سائر اعمال خيريه ، براى او خواهد بود مثل ثواب و اجر تمام كسانى كه عمل كنند به آن مادامى كه اين عمل خير را انجام مى دهند. و اگر چه ياد دهنده بميرد، ثواب براى او جارى است و در نامه حسنات او ضبط مى شود و ثواب آن از او منقطع نمى شود.

و همچنين است اعمال شر و باطل ، كه هر كس باعث وقوع آن شود، در نامه سيئات او مثل گناه عمل كنندگان ثبت مى شود، هر چند بميرد.

در كتاب كافى به سند صحيح از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود آن كسى كه تعليم علمى دهد از شما، براى اوست اجر و ثوابى مثل اجر و ثواب متعلم علاوه بر فضيلتى كه دارد...

و ايضا در كافى به سند صحيح ديگر از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه تعليم دهد راه هدايت و سعادتى را، براى او خواهد بود مثل اجر كسانى كه به دستور او عمل كنند و از اجر عمل كنندگان هيچ كسر نمى شود. و كسى كه تعليم كند راه ضلالت و گمراهى را، براى او خواهد بود مثل گناه آن كسانى كه عمل به آن مى كنند و از گناه عمل كنندگان كسر نمى شود.

و همين مفاد را در ثواب الاعمال به سند ديگر از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است . و همچنين جناب برقى در محاسن دو روايت ديگر از امام باقر عليه‌السلام به همين مضمون نقل كرده است .

در احتجاج طبرسى از اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه در جواب زنديقى نقل فرمود از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه سنت و طريقه حقى ميان مردم قرار دهد، براى او خواهد بود مثل اجر و ثواب كسانى كه به آن عمل كنند و ثواب از او منقطع نمى شود تا روز قيامت . و اگر طريقه باطلى دائر كند، براى او خواهد بود مثل گناه عمل كنندگان به آن تا روز قيامت .

در كتاب مستدرك ج ٢/٣٦٨ چهارده روايت دليل بر اين مدعا نقل كرده است . و در وسائل كتاب وقوف ص ٦٥١ هفت روايت نقل كرده كه مفاد آنها بيان چيزهايى است كه بعد از مرگ ثواب آن به انسان مى رسد و از آن جمله مدعا را شمرده است . و در ص ٤٨٩ و ٤٩٦ روايات دليل مدعا را نقل فرموده است .

و روايات ثواب تعليم و تعلم و عظمت و فضيلت و اجر و شرافت آن زياده از حد احصاست . و در بحار ج ١/١٦٣ - ١٨٦ و ٢١٣ و ج ٢/٢ - ٢٥ ج ٣/١٧٥ و ج ١٥/١٨١ و ج ٢١/١١٠ - ١١٦ و ج ٢٣/٤٢ روايت راجع به مطلوب مذكور است . و در باب چهاردهم روايات مربوط به اينجا بيايد ان شاء الله تعالى .

# باب چهارم : فلسفه و احكام روزه

باب چهارم از ابواب رحمت روزه است . و در اينجا چند فصل بيان مى شود:

## فصل اول : وجوب روزه و عذاب تارك آن

بدان كه : وجوب روزه ماه رمضان از ضروريات دين است و منكر آن با التفات و توجه به آنكه ضرورى است ، كافر و نجس است . و اگر خورنده روزه ماه مبارك رمضان بدون عذر شرعى ، حلال بداند خوردن روزه را و اظهار كند كه گناهى بر او نيست ، حد او كشتن است . و اگر اظهار كرد كه بد كرده و گناهكار است ، او را تازيانه مى زنند. و در مرتبه سوم او را مى كشند.

ولكن احتياط آن است كه مرتبه سوم او را تازيانه بزنند و بعد در مرتبه چهارم او را بكشند.

شيخ صدوق در كتاب عقاب الاعمال به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه يك روز از ماه مبارك رمضان را افطار كند، از ايمان خارج شود.

شيخ مفيد در مقنعه مثل اين را از امام صادق عليه‌السلام نقل فرموده . و در وسائل و مستدرك از كتابهاى ديگر هم نقل كرده اند.

## فصل دوم : فضيلت و شرافت روزه ماه مبارك رمضان

بدان كه : چند روايت در كتاب كافى و غيره نقل كرده اند از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام صادق عليه‌السلام كه فرمودند: روزه سپرى است كه شخص را از آتش نگه مى دارد.

در كتاب من لا يحضر از امام مجتبى عليه‌السلام است كه فرمود: جماعتى از يهود خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند. اعلم آنان سوالاتى كرد. از آن جمله عرض كرد: جزا و ثواب كسى كه ماه رمضان را روزه بگيرد چيست ؟ فرمود: نيست مؤ منى كه براى خدا ماه مبارك رمضان را روزه بگيرد، مگر آنكه خداوند تعالى ثابت مى كند براى او هفت خصلت :

اول آنكه : حرام در جسد او آب مى شود.

دوم آنكه : نزديك مى شود به رحمت خداى تعالى .

سوم آنكه : جبران مى كند تقصير حضرت آدم عليه‌السلام را كه ترك اولى كرد و از آن درخت خورد.

چهارم آنكه : سكرات مرگ بر او آسان مى شود.

پنجم آنكه : سبب ايمنى از گرسنگى و تشنگى روز قيامت است .

ششم آنكه : عطا فرمايد خدا به او برات بيزارى و نجات از آتش را.

هفتم آنكه : اطعام فرمايد خدا به او از طعامهاى طيبه بهشت .

عرض كرد: راست فرمودى اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ...

و از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: روزه دار در عبادت خداست هر چند در خواب باشد، مادامى كه غيبت نكند مسلمانى را.

فرمود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : خدا ملائكه اى موكل فرموده كه دعا كنند براى روزه داران .

فرمود: امام صادق عليه‌السلام : خواب روزه دار عبادت است . و سكوت او تسبيح است و عمل او قبول است . و دعاى او مستجاب است .

تمام شد روايات من لا يحضر. و اين روايات را در وسائل از كتابهاى ديگر نيز نقل فرموده است .

در تهذيب به سند خود از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده است كه فرمود: ماه رمضان ماهى است كه خدا روزه آن را واجب كرده . پس كسى كه از روى ايمان و اخلاص براى خشنودى خداوند تعالى روزه بگيرد. از گناهان خارج شود مثل روزى كه از مادر متولد شده است .

و اين مفاد را در كتاب مستدرك از چند كتاب از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده .

در خصال به سند حسن از امام حسن عليه‌السلام است كه فرموده : كسى كه ده ماه رمضان پى در پى روزه بگيرد، داخل بهشت شود.

## فصل سوم : فضيلت ماه مبارك رمضان

بدان كه : روايات در بيان فضيلت و شرافت آن خارج از حد احصاست زيرا كه در آيات و اخبار و ادعيه بيان آن شده . و ما به ذكر چند روايت اكتفا مى كنيم . و تمام آن در كتاب وسائل و بحار و مستدرك مذكور است .

بدان كه : به حسب روايت تفسير امام عسكرى عليه‌السلام : رحمت خداوند بر بندگان خود در ماه مبارك رمضان هزار مقابل تمام يازده ماه ديگر است .

و در عده اى از روايات امام عليه‌السلام فرمود: براى خدا در هر شب از ماه رمضان آزاد شدگانى است از آتش ، مگر آن كسى كه افطار كند بر مسكر، يا كينه و عداوت برادر دينى را در قلب داشته باشد كه آزاد نمى شود تا آنكه كينه و عداوت او برطرف شود، يا صاحب شطرنج كه او نيز آزاد نمى شود.

در بحار از كتاب ثقه جليل حسين بن سعيد اهوازى - كه از اصحاب امام رضا و امام جواد عليه‌السلام ما است - نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود، رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: رمضان ماه خداست .

تا آنكه فرمود: كسى كه افطار دهد روزه دارى را، پس براى او خواهد بود مثل اجر روزه دار و از اجر او هيچ كسر نمى شود. و ماه رمضان ماه آزادى ناميده شده براى آنكه در هر شبانه روزى خداوند تعالى ششصد نفر را از آتش آزاد مى كند و در آخر ماه به اندازه تمام آنچه در همه ماه آزاد كرده آزاد مى فرمايد.

از كتاب عيون اخبار الرضا عليه‌السلام نقل است كه به سند خود از امام هشتم عليه‌السلام از آباى گرامى اش عليه‌السلام م از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: در شب اول ماه مبارك رمضان متمردين از شياطين غل مى شوند. و آمرزيده مى شود در هر شب هفتاد هزار نفر. و وقتى كه شب قدر شود، خدا مى آمرزد به عدد تمام آنچه در ماه رجب و شعبان و رمضان تا شب قدر آمرزيده ، مگر شخصى كه بين او و برادرش كينه باشد كه آمرزش آنان تاخير مى افتد تا وقتى كه بين آنان خوب شود.

از كتاب مجالس شيخ مفيد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود: در آخر هر روز از ماه رمضان در هر وقت افطار خداوند تعالى هزار هزار نفر را از آتش آزاد مى فرمايد. و در شب و روز جمعه هر ساعتى هزار هزار نفر را از آتش آزاد مى فرمايد كه همه آنان مستحق آتش شده باشند، و در آخر ماه رمضان به اندازه تمام ماه رمضان آزاد مى شوند.

در روايت سيد ابن طاووس در اقبال از امام صادق عليه‌السلام از امام سجاد عليه‌السلام ما نقل شده كه در ضمن حديثى فرمود: در هر شب از ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار هزار نفر از آتش آزاد مى شوند كه همه مستحق آتش شده باشند. و در شب آخر به اندازه تمام ماه آزاد مى شوند...

حقير گويد: اين اختلاف شايد جهت اختلاف استعداد روات باشد. و تنافى در بين روايات نيست . زيرا كه هيچ يك نفى ديگرى را نمى كند.

از عيون و غيره نقل شده است از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه بيان فرمود خطبه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را و در آن فرمود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

اى مردم ، اقبال كرده به سوى شما ماه خدا با بركت و رحمت و آمرزش گناهان . ماهى است كه در نزد خدا بهترين ماه هاست . و روزهاى آن بهترين روزها و شبهاى آن بهترين شبها، و ساعتها آن بهترين ساعتهاست .

اين ، ماهى است كه دعوت شده ايد در آن به مهمانى خداى تعالى و مورد كرامتهاى خدا شده ايد. نفسهاى شما در اين ماه تسبيح ، و خواب شما عبادت ، و اعمال شما قبول ، و دعاى شما مستجاب است .

پس از پروردگار خود سوال كنيد با نيت صاف و قلب پاكيزه كه خدا شما را براى روزه گرفتن اين ماه و تلاوت قرآن شريف توفيق دهد؛ كه شقى آن كسى است كه در اين ماه عظيم از آمرزش خداى محروم شود.

ياد كنيد به واسطه گرسنگى و عطشتان در اين ماه از گرسنگى و تشنگى قيامت . و بر فقرا و مساكين خودتان صدقه دهيد. و بزرگان خود را احترام بگزاريد. و كوچكها را رحم كنيد. و صله رحم كنيد.

زبانها و گوشها را از حرام نگه داريد. و مهربانى كنيد بر يتيمهاى مردم تا آنكه بعد از شما به يتيمهاى شما مهربانى شود.

توبه كنيد از گناهان خود. و دست به دعا بلند كنيد در وقت نمازها كه بهترين وقتهاست و خدا به بندگانش در وقت نمازها نظر رحمت فرموده ، دعاى آنان را مستجاب مى كند.

اى مردم ، شما در گروى اعمال خود مى باشيد و گناهان شما از شما جدا نمى شود. پس جدا كنيد و از گرو خارج شويد به استغفار و طلب آمرزش از خداى مهربان . و پشت خود را سبك كنيد از سنگينى بار گناه به طول دادن سجده ها. و بدانيد كه خداى تعالى قسم ياد كرده به عزت خود كه عذاب نكند نماز خوانندگان و سجده كنندگان را و آنان را نترساند به آتش در روز قيامت .

اى مردم ، هر يك از شما كه مؤ من روزه دارى را در اين ماه افطار دهد، ثواب يك بنده آزاد كردن براى او خواهد بود و گناهان گذشته او آمرزيده شود.

عرض شود: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تمام ما قدرت اين كار را نداريم . فرمود: خود را از آتش نگه داريد به افطار دادن مؤ من اگرچه به يك ريزه خرما يا شربت آب باشد.

اى مردم ، كسى كه در اين ماه خلق خود را خوب نمايد، خوش خلقى او وسيله عبور او از صراط خواهد بود.

و كسى كه از زحمت زيردستان و نوكران بكاهد - به آنكه كارهاى سبك و آسانى به آنان مراجعه كند - خدا از حساب روز قيامت او بكاهد.

و كسى كه شر خود را از مردم باز دارد، خداوند غضب خود را از او باز دارد.

و كسى كه اكرام نمايد در اين ماه يتيمى را، خدا اكرام فرمايد او را بعد از مرگ .

و كسى كه صله رحم كند، خدا رحمت خود را شامل حال او مى فرمايد.

و كسى كه قطع رحم كند، خدا رحمت خود را از او قطع فرمايد.

و كسى كه در اين ماه نماز مستحبى بخواند، برات بيزارى و نجات از آتش براى او نوشته شود.

و كسى كه انجام دهد واجبى را، ثواب او مثل كسى خواهد بود كه هفتاد واجب را در ماه هاى ديگر انجام داده .

و كسى كه زياد كند صلوات بر من را، خدا ميزان اعمال او را سنگين گرداند.

و كسى كه در اين ماه يك آيه از قرآن مجيد را تلاوت كند، براى او خواهد بود مثل ثواب كسى كه يك ختم قرآن كند در ماه هاى ديگر...

در بحار و مستدرك از كتاب نوادر راوندى به سند خود از ابوسعيد خُدرى از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: درهاى آسمان در شب اول ماه رمضان باز مى شود، و بسته نمى شود تا شب آخر. پس نيست بنده اى كه نماز بخواند در شب ماه رمضان ، مگر آنكه خدا براى او به هر سجده اى ١٥٠٠ حسنه بنويسد، و براى او خانه اى در بهشت از ياقوت قرمز بنا كند.

تا آنكه فرمود: و به هر سجده اى كه كرده در شب يا روز، به او درختى در بهشت داده شود كه شخص سواره صد سال در سايه آن سير مى كند. و وقتى كه روز اول را روزه مى گيرد، كفاره گناهان مابين دو ماه رمضان او مى شود. و به هر روزى كه روزه مى گيرد، داده مى شود قصرى كه هزار درب از طلا دارد، و استغفار مى كنند براى او هفتاد هزار هزار ملك ...

و به سند ديگر از عبدالله بن مسعود نقل است كه گفت : شنيدم از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه ماه رمضان را روزه بگيرد و قصد كند اگر زنده بود سال آينده را نيز روزه بگيرد، پس اگر در اين بين بميرد، داخل بهشت شود. و هر خرجى مى كند روز قيامت از آن سوال شود مگر مخارج ماه مبارك رمضان كه در مورد احسان به بندگان خدا صرف شود و كفاره گناهان او خواهد بود. و كسى كه در ماه رمضان صدقه دهد، اگر چه به اندازه سنگينى ذره اى باشد، پس اين صدقه او در نزد خدا از كوه هاى زمين كه طلا باشد و آن را در غير ماه رمضان صدقه دهد سنگين تر است .

تا آنكه فرمود: و كسى كه دو ركعت نماز در ماه رمضان بخواند، حساب مى شود براى او هفتصد هزار ركعت نماز در غير ماه رمضان . چون ثواب عمل مضاعف مى شود در ماه رمضان .

بعضى عرض كردند: يا رسول الله ، تا چقدر مضاعف مى شود؟ فرمود: خبر داد به من جبرئيل كه حسنات هزار هزار مقابل مى شود.

از امالى صدوق از امام على النقى عليه‌السلام نقل است كه فرمود: وقتى كه خداوند با حضرت موسى تكلم فرمود، حضرت موسى عليه‌السلام عرض كرد: الاهى جزا و ثواب آن كسى كه ماه رمضان را براى رضايت و خشنودى تو روزه بگيرد چيست ؟ خداوند فرمود: اى موسى ، روز قيامت او را در محلى جاى مى دهم كه هيچ نترسد.

عرض كرد: الاهى ، اگر براى خشنودى مردم روزه بگيرد جزاى او چيست ؟ خداوند فرمود: مثل كسى مى باشد كه روزه نگرفته است .

و اين حديث را در كتاب ديگر از امام باقر عليه‌السلام نيز نقل كرده است .

و روايات در بحار و وسائل و مستدرك در فضيلت روزه ماه رمضان زياد نقل كرده اند. به همين مقدار اكتفا مى كنيم .

## فصل چهارم : فضيلت شب قدر و تعيين آن

بدان كه : به حسب آيات سوره قدر و اوايل سوره حم دخان و روايات مباركات متواترات :

شب قدر شبى است كه تمام امور و وقايع سال از كوچك و بزرگ ، مرگها و روزيهاى مردم و بليات و تمام آنچه تا سال آينده واقع مى شود، در شب قدر مقدر مى شود به نحو مفصل از جزئى و كلى . و ملائكه و روح - كه اعظم است از ملائكه - نازل مى شود و تمام مقدرات را از جانب پروردگار عالم بر اشرف كل مخلوقات عرضه مى دارند. مثل نوكران كه از جانب سلطان قانون جريان امور كشور را بر رئيس الوزراء عرضه بدارند.

و به حسب ظاهر آيات و روايات متواترات شب قدر استمرار دارد و انقطاعى براى آن نيست تا روز قيامت و هر سال ادامه دارد. و در اين اختلافى بين اماميه نيست . و اكثر علماى عامه نيز قبول دارند.

چنان كه فخر رازى كه از بزرگان عامه است در تفسيرش از جمهور علماى خودشان نقل كرده كه شب قدر باقى است و در ماه رمضان است ، و هشت قول در تعيين آن از ماه مبارك رمضان از آنان نقل كرده است .

مجلسى در مرآت نقل كرده كه بعضى از عامه معتقدند كه مشتبه است در تمام شبهاى سال . و بعضى از آنان گفته كه مشتبه است در شبهاى ماه شعبان و ماه رمضان . و اكثر ايشان آن را در ماه رمضان مى دانند، لكن بعضى از آنان در شب اول ماه رمضان ، و بعضى هفدهم ، و بعضى بيست و هفتم ، و بعضى منحصر مى دانند در شب نوزدهم و بيست و يكم و بيست و سوم ، و بعضى در دو شب آخر از اين سه شب .

و بين علماى اماميه اختلافى نيست در اينكه از اين سه شب خارج نيست . و دليل بر اين از روايات مباركات زياد است و از حد تواتر بيشتر است و در وسائل و مستدرك و بحار نقل كرده اند.

اين شب قدر از نعمتهاى بزرگ است كه خدا بر رسول الله و ائمه عليه‌السلام م لطف فرموده است كه ملائكه و روح بر امام نازل مى شوند و بر آن حضرت سلام مى كنند و مقدرات را بر او عرضه مى دارند.

و اين ، دليل قطعى است بر وجود مقدس امام عليه‌السلام كه بايد تا روز قيامت در زمين باشد و بايد در جميع كمالات مثل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد مگر جهت نبوت و بايد طورى باشد كه قابل باشد مثل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه ملائكه و روح بر او نازل شوند و بر او سلام كنند و تمامى مقدرات را بر او عرضه دارند و او عالم به جميع آن باشد. و غير معصوم كسى قابل اين نيست .

و اين مطلب را احدى از خلفاى جور نفهميدند و ادعاى آن نيز نكردند. و ممكن نيز نبود كه ادعا كنند. چون جهل آنان به احكام و موضوعات از جمله بديهيات و قطعيات نزد دوستان و تابعين آنهاست چه رسد به طايفه شيعه كه از واضحات است نزد همه .

اما ائمه عليه‌السلام م ادعاى آن فرمودند و اثبات آن كردند به خبر دادن از مغيبات و وقايع آينده و بيان فرمودند به گفتار و كردار آن وجود مقدسى را كه بر او ملائكه و روح نازل مى شوند.

چون نزول ملائكه و روح در شبهاى قدر صريح قرآن است و قابل انكار نيست ، پس شخص قابلى نظير پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه از خطا محفوظ باشد، بايد در زمين باشد كه ملائكه و روح بر او نازل شوند. و او امام بر حق است كه ادعاى آن كرد و اثبات آن نيز فرمود.

چنانكه در روايات بصائر الدرجات از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه اميرالمؤ منين عليه‌السلام در صبح شب قدر سال اول بعد از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: از من سوال كنيد هر چه خواهيد از امر كوچك مثل ذره و كوچكتر آن و بزرگتر آن و تمام آنچه واقع مى شود تا ٣٦٠ روز ديگر تا به شما خبر دهم . و همه را به تعليم ذات مقدس حق مى دانم ...

و همچنين ساير ائمه عليهم‌السلام ادعاى آن فرمودند و اثبات آن نيز فرمودند.

در كتاب كافى از حضرت ابوجعفر عليه‌السلام نقل است كه فرمود: اى جماعت شيعه ، اثبات كنيد حقانيت مذهب خودتان را به سوره مباركه انا انزلنا كه غالب مى شويد بر خصم خود. قسم به خدا كه اين سوره حجت خداست بر خلق كه به آن ثابت مى شود امامت و خلافت حقه الهيه . و اين سوره بزرگترين و شريفترين مطالب دينى است كه به آن مراجعه كنيد در اثبات دين خود، و عظمت و كثرت و نهايت علم ما را مى رساند. (چون كاشف از شب قدر است كه غرايب و مكنونات علم آنان را مى رساند.)

از روايت ديگر از آن حضرت ظاهر مى شود كه شب قدر از اول دنيا تا آخر دنيا بوده و هست و حجتى از جانب خدا بوده براى پيامبر يا وصى پيامبر، كه ملائكه و روح بر او نازل شود. در زمان حضرت آدم عليه‌السلام بر آدم نازل مى شدند، و بعد وصى آدم ، و در زمان هر پيامبر بر خود پيامبر و بعد بر وصى او تا زمان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، و بعد بر اميرالمؤ منين و امامان از فرزندان او صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين تا امام دوازدهم حجه بن الحسن العسكرى عجل الله تعالى فرجه ، كه در اين زمان بر آن حضرت نازل مى شوند و بعد از او بر امامان قبل كه به دنيا رجعت مى كنند، و همين طور تا آخر فناى دنيا؛ كه زمين از حجت خالى نبوده و نخواهد بود تا آخر دنيا و اگر نباشد زمين اهلش را فرو برد. چنانكه در روايات كثيره بيان فرمودند.

در كافى نقل كرده كه شخص خدمت امام عليه‌السلام عرض كرد: چگونه من بدانم كه شب قدر در هر سال مى باشد؟ حضرت فرمود: وقتى كه ماه رمضان شود، در هر شب صد مرتبه سوره حم دخان را بخوان تا شب بيست و سوم كه خواهى فهميد تصديق آنچه سوال كردى . يعنى شب قدر را مى فهمى .اما فضيلت آن ، پس ذات مقدس حق تعالى فرمود: «ليله القدر خير من الف شهر». يعنى : شب قدر بهتر است از هزار ماه . يعنى : يا رسول الله ، شب قدرى كه ما به تو و اهل بيت تو داديم ، بهتر است از هزار ماهى كه بنى اميه بعد از تو سلطنت كنند. چون رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عالم رؤ يا مشاهده فرمودند كه بنى اميه بعد از او بالاى منبرش مى روند و مردم را گمراه مى كنند، افسرده شد، اين آيات بر او نازل شد و فهماند حق تعالى به آن حضرت كه بنى اميه هزار ماه سلطنت مى كنند و شب قدر بهتر است از هزار ماه .

و وجه ديگر آنكه : يعنى عبادت در شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماهى كه شب قدر در آن نباشد. چنانكه امام صادق عليه‌السلام فرموده است .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: قلب شهر رمضان شب قدر است .

اما تعيين آن ، فرمود خداى تعالى : «شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن». يعنى . قرآن در ماه رمضان نازل شده است . و نيز فرمود: «انا انزلناه فى ليله القدر» يعنى : ما قرآن را در شب قدر نازل كرديم .

از اين دو آيه استفاده مى شود كه شب قدر در ماه رمضان است . و از روايات زياد استفاده مى شود كه شب قدر خارج از شب نوزدهم و بيست و يكم و سوم نيست و همين مورد اتفاق است و اختلافى در آن نيست .

و از عده اى از روايات استفاده مى شود كه شب قدر خارج از شب بيست و يكم و بيست و سوم نيست .

در كتاب كافى به سند صحيح از حسان بن مهران از امام صادق عليه‌السلام است كه سوال كرد از شب قدر، حضرت فرمود: طلب كن آن را در شب بيست و يكم يا شب بيست و سوم . و اين روايت را در كتاب خصال به سند صحيح نقل كرده است .

در كتاب كافى به سند ديگر از ثمالى آورده كه گفت : خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم كه ابوبصير عرض كرد: فدايت شوم ؛ آن شبى كه اميد شب قدر در آن هست كدام است ؟ فرمود: در بيست و يك يا بيست و سوم .

عرض كرد: اگر قوت احيا و عبادت دو شب را نداشته باشم ؟ فرمود: دو شب براى درك فضيلت شب قدر چيزى نيست .

عرض كرد: اگر اختلاف در ماه شود؟ فرمود: چهار شب چيزى نيست .

عرض كرد: فدايت شوم ؛ شب بيست و سوم شب جهنى است ؟ فرمود: همين طور گفته مى شود.

عرض كرد: فدايت شوم ؛ سليمان بن خالد روايت كرده كه اسماء حجاج نوشته مى شود در شب نوزدهم . فرمود: اسماء حجاج و مرگها و بليات و روزيها و تمام آنچه تا سال آينده واقع مى شود در شب قدر نوشته مى شود. پس طلب كن در شب بيست و يكم و بيست و سوم . و در آن دو شب صد ركعت نماز بخوان و احيا بدار و غسل كن ...

و اين روايت را در كتاب تهذيب و كتاب من لا يحضر نقل كرده است . و از مجالس شيخ طوسى نيز نقل شده .

در كافى به سند صحيح از حمران است كه سوال كرد از امام باقر عليه‌السلام از كلام خداى تعالى : «انا انزلناه فى ليله مباركه». (يعنى : به درستى كه ما نازل كرديم قرآن را در شب مباركى .) فرمود امام عليه‌السلام : بلى آن شب قدر است كه در هر سال در ماه رمضان است در دهه آخر...

و به قرينه ساير روايات تمام دهه آخر مراد نيست بلكه شب بيست و يكم يا شب بيست و سوم مراد است . و همين روايت را در كتاب من لا يحضر نيز نقل فرموده است .

شيخ طوسى در تهذيب به سند موثق از سماعه نقل كرده است كه امام عليه‌السلام فرمود: در شب بيست يكم و بيست و سوم ماه رمضان صد ركعت نماز بخوان غير از آن سيزده ركعت نافله شب و صبح . و بيدار باش تا صبح و در نماز و دعا و تضرع باش ؛ كه اميد است شب قدر در يكى از آن دو شب باشد. و شب قدر بهتر است از هزار ماه .

گفتم : چگونه بهتر است از هزار ماه ؟ فرمود عمل در آن بهتر است از عمل هزار ماه كه شب قدر در آن نباشد...

و به سند موثق مثل صحيح از زراره از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه سوال كرد از شب قدر، حضرت فرمود: شب بيست يكم يا بيست و سوم است . عرض كرد: آيا نيست يك شب ؟ فرمود: بلى شب قدر يكى است . عرض كرد: خبر ده مرا به آن . فرمود: عمل خير را در دو شب انجام ده .

و همين مضمون را از عياشى از زراره عبدالواحد بن المختار از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده اند.

در كتاب من لا يحضر به سند موثق از سماعه از امام صادق عليه‌السلام است كه در ضمن شمردن اقسام غسلها فرمود: غسل شب اول ماه رمضان مستحب است .

و غسل شب بيست و يكم و بيست و سوم سنت است . براى اينكه اميد است كه يكى از اين دو شب ، شب قدر باشد. و اين را در كافى و تهذيب نقل فرموده اند.

از عياشى از شهاب بن عبدربه نقل است كه خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: خبر فرما مرا به شب قدر. فرمود: آن شب بيست و يكم يا بيست و سوم است .

و از اين روايات استفاده مى شود كه شب قدر از شب بيست و يكم و بيست و سوم خارج نيست . و روايات ديگر كه دليل بر اين مدعاست در كتاب وسائل و مستدرك نقل كرده اند.

و از عده اى از روايات استفاده مى شود كه شب قدر شب بيست و سوم مى باشد.

شيخ صدوق در كتاب خصال فرموده : اتفاق كردند مشايخ ما بر اينكه شب قدر شب بيست و سوم است و آن شب جهنى است ؛ چنانكه در چند روايت تصريح به آن شده است . و قضيه آن اين است كه : شخصى از طايفه جهينه در اطراف مدينه جاى داشت . آمد در ماه رمضان خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: يا رسول الله ، من داراى شتران و گوسفندان و غلامان هستم . پس ‍ دوست دارم معين فرمايى براى من شبى را كه حاضر شوم خدمت شما. پس پيامبر او را خواند نزديك خود و آهسته در گوش او كلماتى فرمود: پس مردم مى ديدند كه هر وقت شب بيست و سوم ماه رمضان مى شد، مى آمد در مدينه خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و صبح كه مى شد برمى گشت به محل خود.

در مستدرك نقل كرده كه : رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اهل و عيال خود را در شب بيست و سوم بيدار مى كرد و آب بر صورت آنهايى كه خواب بودند مى ريخت كه بيدار باشند. و همچنين فاطمه زهرا عليها‌السلام نمى گذاشت احدى از اهل خانه بخوابد و مهيا مى شدند براى بيدارى شب از روز. و مى فرمود: محروم كسى است كه از خير اين شب محروم شود.

از سيد ابن طاووس نقل كرده است از زمره انصارى از پدرش كه شنيد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: شب قدر شب بيست و سوم است .

و رواياتى در وسائل و مستدرك نقل كرده اند كه تصريح شده به اينكه شب بيست و سوم شب قدر است . و در بحار نيز روايات معتبره براى اين مطلب نقل كرده ، براى رعايت اختصار ترك شد.

## فصل پنجم : آداب روزه دار

بدان كه : روزه دار كه از خوردن و آشاميدن و جماع كردن و طلب خروج منى كردن و سر فرو بردن زير آب و دروغ بر خدا و پيامبر و امام بستن و باقى ماندن بر جنابت تا صبح و قى كردن و غبار غليظ به حلق رساندن و تنقيه كردن به چيز روان امساك مى كند، نبايد به همين مقدار اكتفا كند، بلكه براى تحصيل كمال روزه و درك ثوابهاى بى نهايت ، بايد اعضا و جوارح خود را از حرام نگه دارد. مثلا گوش و چشم و زبان و دست و پا را از آنچه خدا بر آنها حرام كرده نگهدارى كند. و براى تكميل روزه قلب خود را نيز بايد از كثافات گناه و اخلاق رذيله و خبيثه پاك كند.

در كتاب كافى به سند خود از جابر از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند به جابربن عبدالله : اى جابر؛ اين ماه رمضان است . كسى كه روزه بگيرد و مقدارى از شب را قيام به عبادت كند و شكم و فرج و زبان خود را از حرام نگه دارد، از گناهان خارج شود مثل بيرون شدن او از ماه رمضان .

جابر عرض كرد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چقدر اين حديث خوب است ! فرمود: اى جابر، چقدر اين شرطها سخت است !

از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: وقتى كه روزه گرفتيد، پس زبانها را نگه داريد. و چشمهاى خود را از حرام بپوشانيد. و نزاع و حسد با ديگران نكنيد. و فرمود: شنيد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه زنى در حال روزه به كنيز خود بدگويى كرد. كلمات زشت گفت . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امر فرمود غذا حاضر كنند، پس فرمود به آن زن : از اين غذا بخور. عرض كرد: من روزه دارم ، حضرت فرمود: چگونه روزه دارى و حال آنكه بد گفتى و فحش دادى به كنيزت ؟!

فرمود امام صادق عليه‌السلام : وقتى كه روزه گرفتى ، پس بايد روزه بگيرد و خوددارى كند گوش و چشمت از حرام و كارهاى بد. و ترك كن مراء و جدال را و اذيت خادم را. و بايد وقار روزه بر تو باشد و روزى كه روزه مى گيرى مثل غير روزه نباشد.

و به اين مضمونها روايات زياد است .

شيخ مفيد و غيره نقل كرده اند از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: روزه دار در عبادت است ، هر چند خواب باشد، اما مادامى كه غيبت نكند مسلمانى را.

از كلمات اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه فرمود: روزه اجتناب از محرمات است همان طورى كه از خوردن و آشاميدن اجتناب مى كند.

و فرمودند: چقدر روزه دارهايى كه بهره اى از روزه ندارند مگر تشنگى .

سيد ابن طاووس از صحيفه ادريس عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: وقتى كه داخل در روزه شديد، پس نفوس خود را از كثافات و نجاسات پاك كنيد. و روزه بگيريد با قلبهاى سالم خالص و پاكيزه از فكرهاى بد و خطورات قلبى ناشايسته .

و چنانكه دهنهاى شما از خوردنيها امساك مى كند، پس بايد اعضا و جوارح شما هم از گناهان امساك كند. و به درستى كه خدا راضى نمى شود از شما كه فقط از خوردن و آشاميدن امساك كنيد، بلكه بايد از تمام منكرات و كارهاى بد خوددارى نماييد.

## فصل ششم : در ثواب و فضيلت افطار دادن به مؤ من روزه دار در ماه رمضان

در خطبه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گذشت كه فرمود: كسى كه در ماه رمضان مؤ من روزه دارى را افطار دهد، ثواب يك بنده آزاد كردن براى او نوشته مى شود و گناهان گذشته او آمرزيده مى شود.

در كتاب كافى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه روزه دارى را افطار دهد، براى او خواهد بود مثل ثواب آن روزه دار.

از حضرت موسى الكاظم عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: افطار دادن تو برادر روزه دارت را افضل است از روزه گرفتن تو.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود به سدير: افطار دادن تو روزه دار را معادل است با يك بنده از فرزندان اسماعيل آزاد كردن .

و اين روايات را در كتاب وسائل از كافى و تهذيب و من لا يحضر و غيره نقل كرده است ، و روايات ديگر به اين مضمونها نقل كرده . بلكه در بعضى روايات افطار مؤ من را از بنده آزاد كردن بهتر دانسته اند.

كسى كه روزه مستحبى بگيرد و بعد اتفاقا وارد شود بر برادر دينى خود پس درخواست كند از اين روزه دار كه افطار كند نزد او، مستحب است كه بپذيرد و افطار كند و برادر دينى خود را خوشحال سازد؛ كه امام عليه‌السلام فرمود: ثواب او ده مقابل مى شود. و در روايت ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر افطار كند و بخورد و روزه خود را نگويد و نفهماند كه منتى بر او شود، خداوند عزوجل ثواب يك سال روزه براى او بنويسد. و به سند ديگر همين مضمون نيز نقل شده است .

و در روايت ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود: افطار تو نزد برادر مسلمانت افضل است از روزه ات هفتاد مقابل يا نود مقابل .

و اين روايات را در كتاب كافى نقل كرده . و در كتاب وسائل از كافى و من لا يحضر و علل و محاسن و غيره نقل كرده است . و چند روايت ديگر نقل كرده كه افطار از روزه افضل است و ثواب آن بزرگتر است از روزه گرفتن . و اگر روزه مستحبى باشد و عصر باشد، باز هم افطار از روزه گرفتن افضل است ؛ چنانكه امام كاظم عليه‌السلام در روايت كافى فرموده است .

و به حسب اطلاق روايات مى توان گفت اگر روزه قضاى موسع باشد، باز هم افطار افضل است ، لكن قبل از ظهر، و بعد از ظهر افطار جايز نيست .

# باب پنجم : اسرار حج و مسائل آن

باب پنجم از ابواب رحمت عبادت شريفه حج است . و در اينجا چند فصل بيان مى شود:

## فصل اول : وجوب حج

بدان كه : حج از اركان دين است و وجوب آن از ضروريات دين است . و منكر آن با التفات به ضرورى بودن آن ، مرتد و كافر و نجس ‍ است . و كسى كه بدون عذر شرعى ترك كند آن را، با اعتقاد داشتن به وجوب آن و اعتراف به معصيت خود نمودن ، كافر است اما نجس نيست و در ظاهر محكوم به احكام اسلام مى باشد.

فرمود خداى تعالى :(وَلِلَّـهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّـهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) . يعنى : براى خدا بر عهده مردم واجب است حج خانه خدا هر كس استطاعت حج براى او حاصل شود. و كسى كه كافر شود (يعنى ترك حج نمايد) پس ‍ خدا غنى است از تمام عالميان و محتاج به احدى نيست .

در كتاب وسائل از شيخ طوسى به سند صحيح از معاويه بن عمار از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه سوال كرد از آيه شريفه «و من كفر» فرمود: يعنى كسى كه ترك حج كند.

و همين روايت را در تفسير برهان از عياشى نيز مفصل نقل كرده .

و در حديث كنانى از امام صادق عليه‌السلام نيز كفر تفسير شده به ترك حج .

در احتجاج طبرسى نقل شده است از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه در ضمن احتجاج با خوارج لعنهم الله تعالى فرمود: اگر مردم ترك حج كنند، خانه كعبه كافر نمى شود، بلكه مردم كافر مى شوند به سبب ترك حج ...

شيخ صدوق در كتاب من لا يحضر در حديث وصيتهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: يا على عليه‌السلام به خداى عظيم ، از اين امت ده طايفه كافر شده اند: نمام و سخن چين ، و سحركننده و ديوث و آن كسى كه جماع كند در دبر زنى كه زوجه او نباشد، و آن كسى كه با حيوانى جمع شود، و آن كسى كه با زنى كه محرم او هست زنا كند، و آن كسى كه سعى مى كند كه ايجاد فتنه و فساد كند در ميان مردم .

تا آنكه فرمود: و مانع الزكات ، يعنى كسى كه زكات نمى دهد، و كسى كه مستطيع شود و حج نكند و بميرد.

و اين روايت از خصال نيز نقل شده است .

در كتاب كافى به سند صحيح از ذريح محاربى از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه بميرد و حج نكند، پس بميرد يهودى يا نصرانى ، مگر آنكه مانع او احتياج فاحش باشد، يا مرضى كه طاقت حج را نداشته باشد، يا سلطانى مانع او شود.

و اين روايت را شيخ در تهذيب ص ٣١٩ و صدوق در من لا يحضر و شيخ مفيد در مقنعه و برقى در محاسن و محقق در كتاب معتبر نقل كرده اند.

و نيز در معتبر از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه بميرد و حج نكند، پس بميرد يهودى يا نصرانى .

و به اين مضمون در كتاب مستدرك چند روايت نقل كرده است .

در كافى به سند خود از ابوبصير نقل نموده كه گفت : شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه بميرد و حج نكرده باشد و تمكن و ثروت و صحت بدن داشته باشد، پس او داخل در آن كسانى است كه خداوند تعالى فرمود: «و نحشره يوم القيامه اعمى». (يعنى : محشور مى كنيم او را در رروز قيامت كور و نابينا) راوى از روى تعجب گفت : سبحان الله ! اعمى محشور شود؟! فرمود: بلى ، خدا او را به سبب ترك حج كور كرده و از طريق حق منحرف نموده .

در كتاب كافى به سند خود از ابوبصير است كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام از كلام خداى تعالى كه فرمود: من كان فى هذه اعمى فهو فى الاخره اعمى و اضل سبيلا. (يعنى : كسى كه در اين دنيا كور باشد، پس او در آخرت كور و گمراه تر است .) حضرت فرمود: اين آن كسى است كه تاءخير مى اندازد حج واجب را تا آنكه مرگ او مى رسد.

حقير گويد: مراد تاءخير بدون عذر شرعى است .

در كتاب شريف من لا يحضر روايت كرده از محمدبن فضيل گفت : سوال كردم از آقا ابوالحسن (يعنى امام كاظم) عليه‌السلام از آيه شريفه : من كان فى هذه اعمى فهو فى الاخره اعمى و اضل سبيلا فرمود: اين آيه نازل شده درباره كسى كه تاءخير بيندازد حجه الاسلام را و نزد او مال و ثروت باشد به اندازه حج ، پس بگويد امسال حج مى كنم ، پس حج نكند. و به همين طور تاءخير مى اندازد تا آنكه بدون حج مى ميرد.

## فصل دوم : فضيلت و شرافت حج و عمره

در كتاب شريف من لا يحضر به طريق صحيح از محمد بن قيس از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است در حديثى كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

بدان وقتى كه متوجه سفر حج شوى و مركب خود را سوار شوى و بسم الله بگويى و به طرف مكه سير نمايى ، به هر پايى كه مركب سوارى تو بلند مى كند و مى گذارد يك حسنه براى تو نوشته شود و يك گناه از تو محو شود.

و وقتى كه احرام بستى و لبيك گفتى ، به هر لبيك كه گويى ، ده حسنه براى تو نوشته شود و ده گناه از تو محو گردد.

و وقتى كه به خانه كعبه هفت مرتبه طواف كردى ، اين طواف براى تو نوشته شود و ده گناه از تو محو گردد.

و وقتى كه نزد مقام ابراهيم عليه‌السلام دو ركعت نماز خواندى ، خدا براى تو به بركت اين دو ركعت دو هزار ركعت نماز قبول شده بنويسد.

و وقتى كه بين صفا و مروه هفت مرتبه سعى كردى ، براى تو خواهد بود نزد خدا مثل اجر آن كسى كه پياده از بلد و شهر خود حج كند و مثل آن كسى كه هفتاد بنده مؤ من آزاد كرده است .

و وقتى كه وقوف كنى به عرفات تا غروب ، پس گناهان تو آمرزيده مى شود هر چند به اندازه ريگ عالج (٣٤) و كف دريا باشد.

وقتى كه سنگريزه انداختى به آن محلهاى مخصوص ، به هر سنگريزه ده حسنه خدا براى تو بنويسد در آينده از عمرت .

و وقتى كه سر تراشيدى ، براى تو به عدد هر مويى يك حسنه نوشته مى شود در آينده از مدت عمرت .

و وقتى كه قربانى كردى ، به هر قطره از خون آن حسنه اى براى تو نوشته گردد...

و اين حديث را در كتاب شريف تهذيب ص ٣٢٠ نقل كرده است .

در كتاب كافى به سند صحيح از معاويه بن عمار از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه در ضمن حديثى فرمود: طواف خانه كعبه و سعى بين صفا و مروه ، وسيله آمرزش گناهان شخص است مثل روزى كه از مادر متولد شده است . و سنگ انداختن به جمرات ، ذخيره روز قيامت است . و در سر تراشيدن ، به هر مويى نورى است براى شخص در روز قيامت . و در روز عرفه اگر به اندازه ريگ عالج و قطره هاى باران و روزهاى دنيا گناه داشته باشد، منقطع مى شود در آن روز.

در حديث ديگر فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ثواب حج بهشت است . و عمره كفاره گناهان است .

در حديث ديگر امام باقر عليه‌السلام فرمود: شخص حاجى وقتى كه در مقام تجهيز حج بر مى آيد، به هر قدمى كه برمى دارد در راه تهيه جهاز حج ، ده حسنه براى او نوشته شود، و ده گناه از او محو گردد، و ده درجه براى او بلند شود، تا آنكه جهاز حج تمام شود. و وقتى كه به مركب سوار شود براى حج ، به هر پايى كه اين حيوان مى گذارد و برمى دارد، مثل اين ثواب براى او نوشته شود تا حج تمام شود. و وقتى كه اعمال تمام شد، گناهان او را خدا بيامرزد...

و اين حديث را تهذيب ص ٣١٩ نيز نقل كرده است .

در حديث ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود: حج كننده در ضمان خداست . پس اگر بميرد در وقت رفتن ، خدا گناهان او را بيامرزد. و اگر در حال احرام بميرد، خدا او را مبعوث كند در قيامت در حالى كه لبيك گويان باشد. و اگر در يكى از دو حرم بميرد، داخل در آمنين محشور شود. و اگر در برگشتن بميرد، خدا جميع گناهان او را بيامرزد.

و در حديث ديگر مرد عربى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عرض كرد: من مال زيادى دارم مرا امر بفرما به عملى كه به ثواب حج برسم . فرمود: اگر به اندازه وزن كوه ابوقبيس طلا در راه خدا انفاق كنى ، به ثواب حج نخواهى رسيد.

و اين روايت با روايت بعد را در تهذيب نيز نقل فرموده است .

و در حديث ديگر به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه در راه مكه وقت رفتن يا برگشتن بميرد، از فزع اكبر در قيامت ايمن شود.

در حديث ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود: حج از هفتاد بنده آزاد كردن افضل است . راوى عرض كرد: چيزى مثل حج نيست . فرمود: بلى هيچ چيز مثل حج نيست . و يك درهم در راه حج افضل است از دو هزار درهم در غير حج كه در راه خدا خرج كند.

در حديث صحيح از معاويه بن عمار از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: حج كنندگان سه قسمند: قسم اول كسانى هستند كه از آتش آزاد مى شوند. دوم كسانى هستند كه از گناهان خارج مى شوند مثل روزى كه از مادر متولد شده اند. و سوم آنكه اهل بيتشان و مالشان محفوظ مى باشد. پس اين كمترين بهره حج است .

و اين روايت را در تهذيب به سند صحيح نقل كرده است . و به سند صحيح ديگر در كتاب كافى از هشام بن الحكم از امام صادق عليه‌السلام مثل همين حديث نقل شده است .

در حديث ديگر از جابر از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود: حاجى بر سه قسم است : افضل همه آن كسى است كه گناهان گذشته و آينده او آمرزيده شود و خدا او را از عذاب قبر ايمن گرداند. و پايين دست اين آن كسى است كه فقط گناهان گذشته او آمرزيده شود. و از اين پايين تر آن كسى كه مال و عيالش محفوظ مى شود.

شيخ صدوق در من لا يحضر بعد از اين خبر فرموده : و روايت شده كه او (يعنى صنف سوم) كسى است كه حج او قبول نشده است .

در حديث ديگر امام صادق عليه‌السلام به ابوالورد فرمود: اما شما از حج كه برمى گرديد، آمرزيده مى شويد. و اما غير شما (يعنى مخالفين مذهب شيعه) پس اهل و عيال ايشان محفوظ مى شود.

تمام اين اخبار در كتاب شريف كافى هست .

در كافى در باب نوادر از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه در جواب آن كسى كه در ميان مسجدالحرام سوال كرد كه كيست كه از همه گناهانش بزرگتر است ، فرمود: كسى كه در موقف عرفات و مشعرالحرام باشد و سعى كند بين اين دو كوه (يعنى صفا و مروه) پس ‍ طواف خانه كعبه نمايد و نماز طواف در محل پشت مقام ابراهيم عليه‌السلام بخواند، بعد در قلب خود بگويد، يا گمان كند، كه خدا او را نيامرزيده . پس اين از همه مردم گناهانش بزرگتر است .

بدان كه : در كتاب شريف كافى متجاوز از پنجاه روايت در مدح و شرافت حج نقل فرموده : و بنده به همين مقدار اكتفا مى كنم .

شيخ در تهذيب به سند صحيح از محمد بن مسلم از امام باقر يا صادق عليه‌السلام ما نقل كرده كه فرمودند: دوست دارند كسانى كه در قبرها آرميده اند اى كاش تمام دنيا و آنچه در دنيا مى باشد بدهند و يك حج در نامه عمل آنان ثبت شود.

در كتاب شريف من لا يحضر تاليف شيخ صدوق ٩٤ روايت در فضيلت و شرافت حج و عمره نقل كرده . و ما چند حديث از آن انتخاب مى كنيم .

فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : كسى كه دنيا و آخرت مى خواهد، پس قصد كند خانه كعبه را (يعنى حج كند.) و كسى كه از مكه برگردد و قصد كند كه سال آينده حج كند، عمر او زياد شود. و كسى كه خارج شود و قصد برگشتن نكند، پس اين شخص ‍ اجل و عذاب او نزديك شده است .

فرمود اميرالمؤ منين عليه‌السلام : كسى كه صدا بلند كند به گفتن لبيك ، تمام چيزهايى كه در طرف راست و چپ او هست تا آخر دنيا همه با او در اين ذكر لبيك همراهى مى كنند. و دو ملك به او بگويند: بشارت باد تو را اى بنده خدا. و بشارت نمى دهد خدا كسى را مگر به بهشت . و كسى كه در احرام خود هفتاد مرتبه لبيك گويد از روى ايمان و اخلاص ، خداوند هزار ملك را شاهد مى گيرد بر بيزارى او از آتش و بيزارى او از نفاق . و كسى كه به حرم برسد، پس از مركب پياده شود و غسل كند و كفش خود را به دست بگيرد، پس پاى برهنه داخل حرم شود جهت تواضع براى خداى عزوجل ، خداوند محو كند از او صد هزار گناه ، و براى او صد هزار حسنه بنويسد، و بنا كند براى او صد هزار درجه و برآورد براى او صد هزار حاجت ...

فرمود امام صادق عليه‌السلام : كسى كه نظر كند به سوى كعبه و بشناسد حق ما و حرمت ما را همان طورى كه حق و حرمت كعبه را مى شناسد، خدا تمام گناهان او را بيامرزد، و برطرف كند از او اندوه دنيا و آخرت را.

و روايت شده : كسى كه نظر كند به كعبه ، تا مادامى كه نظر مى كند حسنه براى او نوشته شود و گناه از او محو شود.

و روايت شده كه : نظر به سوى كعبه عبادت است . و نظر به والدين عبادت است . و نظر به قرآن شريف عبادت است ، هر چند نخواند. و نظر به صورت عالم عبادت است . و نظر به سوى آل محمد عليهم‌السلام عبادت است .

و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نظر به سوى اميرالمؤ منين عليه‌السلام عبادت است .

و در خبر ديگر: ياد اميرالمؤ منين عليه‌السلام عبادت است .

و نيز فرمود: كسى كه قصد خانه كعبه را كند جهت حج يا عمره و خالى باشد از كبر، از گناهان خارج شود مثل روزى كه از مادر متولد شده است . و كبر آن است كه جاهل به حق باشد و طعنه زند بر اهلش . و كسى كه اين طور باشد، گويا با خدا نزاع كرده است .

فرمود امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه شريفه «و من دخله كان آمنا» (يعنى : كسى كه داخل خانه شود ايمن است): كسى كه قصد كند اين خانه را و بداند كه اين خانه اى است كه خدا امر كرده به زيات آن و به حق معرفت ما اهل بيت عارف باشد، در دنيا و آخرت ايمن خواهد بود.

و آن حضرت فرمود: داخل شدن در كعبه ، داخل شدن در رحمت خداست . و خارج شدن از آن ، خارج شدن از گناهان است ...

امام صادق عليه‌السلام فرمود: به درستى كه براى خدا اطراف كعبه ١٢٠ قسم رحمت است ؛ شصت قسم آن براى طواف كنندگان ، و چهل قسم براى نماز خوانندگان ، و بيست قسم براى نظركنندگان .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: برآوردن حاجت مؤ من از ده طواف بهتر است .

و روايت شده : كسى كه مى خواهد مال او زياد شود، پس طولانى كند مكث بر صفا و مروه را.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر ممكن شود براى تو، تمام نمازهايت را از واجب و غير واجب در حطيم كه افضل مكانهاى زمين است بخوان . و حطيم مابين در خانه كعبه و حجرالاسود است و آن موضعى است كه خدا توبه آدم عليه‌السلام را در آنجا قبول كرد. و بعد از حطيم نماز در حجر اسماعيل افضل است . و بعد از حجر مابين ركن عراقى و در خانه كعبه افضل است ؛ و آن موضعى است كه در زمان قبل مقام ابراهيم عليه‌السلام آنجا بوده . و بعد اين محلى كه الان مقام در آنجا هست افضل است . لكن نماز طواف بايد در پشت مقام كه الان هست خوانده شود. و كسى كه در مسجدالحرام يك نماز بخواند، خداوند تمام نمازهاى او را قبول مى فرمايد آنچه خوانده و آنچه بعد بخواند. و نماز در مسجدالحرام مقابل صد هزار نماز است .

آقا على بن موسى الرضا عليه‌السلام فرمود: كسى كه سه نفر از مؤ منين را به حج ببرد، پس به تحقيق جان خود را از خدا خريده به اين قيمت و خدا از او سوال نكند از كجا مال را تهيه كرده و كسب كرده از حلال يا حرام . و كسى كه چهار مرتبه حج كند، نرسد به او تنگى و سختى قبر. و وقتى كه بميرد، اين حجهايى كه نموده خدا به بهترين صورتى آن را مصور مى فرمايد و در مقابل او ميان قبر مشغول نماز شوند تا روز قيامت ، و ثواب اين نمازها براى او باشد. و بدان كه يك ركعت از آن نمازها معادل هزار ركعت نماز آدمى است . و كسى كه پنج مرتبه حج كند، خدا او را هرگز عذاب نكند. و كسى كه ده حج كند، خدا او را حساب نكند هرگز. و كسى كه بيست حج كند، جهنم را نبيند و صداى آن را نشنود...

و به سند موثق مثل صحيح از اسحاق بن عمار است كه گفت : عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام : مردى از من مشورت حج كرد و ضعيف الحال بود، من صلاح او ندانستم و دستور ترك حج دادم . فرمود: سزاوار است كه يك سال مريض شوى . اسحاق گويد: من يك سال مريض شدم .

فرمود امام صادق عليه‌السلام : بترسد آن كسى كه مانع حج برادر دينى خود مى شود از اينكه به او برسد فتنه در امر دنياى خود به اضافه آنچه در آخرت به او خواهد رسيد.

و سوال شد از امام صادق عليه‌السلام آيا كسى كه به نيابت ديگرى حج مى كند ثواب دارد؟ فرمود: براى او ثواب ده حج است و آمرزيده مى شود او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دايى و خاله اش . به درستى كه خدا واسع است و كريم .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه به نيابت كسى حج مى كند، شريك است با صاحب حج تا آنكه طواف واجب را انجام دهد. و بعد از طواف هر عملى كرد مخصوص خودش باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر هزار نفر را در حج شريك كنى ، براى هر يك ثواب يك حج خواهد بود و از ثواب حج تو هيچ كسر نمى شود.

و اين روايت را در كافى نقل كرده است . و روايت شده كه اجر و ثوابى براى او اضافه مى شود به سبب احسانى كه به آنان كرده در اين كار.

تمام شد رواياتى كه از من لا يحضر در اين مقام انتخاب كرديم .

و مراد شركت در حج مستحب است نه واجب .

در خطبه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در آخر ثواب الاعمال نقل شده فرمود: كسى كه خارج شود به سفر حج يا عمره ، پس به هر قدمى كه برمى دارد تا وقتى كه برگردد، صد هزار هزار حسنه نوشته مى شود براى او، و محو مى شود از او هزار هزار گناه ، و بلند مى شود براى او هزار هزار درجه و به هر درهمى كه خرج مى كند تا برگشتن ، هزار هزار درهم براى او نزد پروردگار ثابت است . و هست در ضمان خداوند تعالى . پس اگر او را بميراند، داخل در بهشت فرمايد. پس غنيمت بدانيد دعاى او را وقتى كه برمى گردد، مادامى كه وارد گناهان نشده ؛ كه دعاى او رد نمى شود.

تا آنكه فرمود: كسى كه جانشين حج كننده يا عمره كننده مى شود و امورات اهل و عيال او را اداره مى كند به خوبى ، مثل ثواب حج كننده يا عمره كننده در نامه عمل او ثبت بشود و از اجر و ثواب خود حاجى كسر نمى شود.

در ثواب الاعمال به سند معتبر از ابوبصير است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه حج كند و قصدش در اين حج خدا باشد و قصد او ريا و نمايش خلق نباشد، خدا البته او را مى آمرزد.

و به سند ديگر از سيف تمار از امام صادق عليه‌السلام مثل اين نقل كرده .

و به سند ديگر از هارون بن خارجه از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: حج دو قسم است ؛ يكى براى خدا، و ديگرى براى مردم . پس كسى كه حج كند براى خدا، ثواب او بهشت است . و كسى كه حج كند براى مردم ، ثواب او بر عهده مردم است در روز قيامت .

در كافى به سند خود از على بن ابى حمزه از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: يك درهم كه در راه حج صرف كنى ، افضل است از بيست هزار درهم كه در راه حق غير حج صرف و خرج كنى .

و به سند ديگر از ابوبصير است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود: يك حج بهتر است از خانه مملو از طلا كه تمام آن را صدقه دهد.

و گذشت در فصل فضل و شرافت نماز كلام امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: هر آينه حج نزد خدا بهتر است از خانه مملو از طلا بلكه از پرى دنيا طلا و نقره كه انفاق كند آن را در راه خداى تعالى .

در كتاب من لا يحضر از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: يك درهمى كه در راه حج خرج كنى ، بهتر است براى تو از صد هزار درهم كه در راههاى حق ديگر خرج كنى .

و روايت شده : يك درهم در حج بهتر است از هزار هزار درهم در غير حج . و يك درهم كه احسان كند به امام عليه‌السلام ، مثل هزار هزار درهم در حج است .

در كتاب محاسن برقى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: اگر كسى از شما مثل كوه ابوقبيس طلا داشته باشد و در راه خدا خرج كند، معادل حج نخواهد بود. و هر آينه يك درهم كه حاجى خرج مى كند، معادل است با دو هزار هزار درهم در راه خداى تعالى .

در كتاب كافى نقل كرده كه : مردى خدمت امام سجاد عليه‌السلام رسيد. حضرت فرمود: از حج مراجعت كرده اى ؟ عرض كرد: بلى . حضرت فرمود: مى دانى ثواب حج را؟ عرض كرد: نه . حضرت فرمود: كسى كه حج كند و طواف خانه كعبه نمايد و دو ركعت نماز طواف بخواند، خدا براى او هفتاد هزار حسنه بنويسد، و از او هفتاد هزار گناه محو فرمايد، و بلند كند براى او هفتاد هزار درجه ، و هفتاد هزار حاجت او برآورده شود. و براى او ثواب هفتاد هزار بنده آزاد كردن بنويسد كه قيمت هر بنده ده هزار درهم باشد.

بدان كه : در كتاب شريف وسائل متجاوز از ١٣٠ روايت ، و در كتاب مستدرك متجاوز از پنجاه روايت در فضيلت و شرافت حج نقل كرده اند. و حقير به اين مقدار اكتفا مى كنم .

بدان كه : به حسب روايات اگر مال او از حرام باشد و در راه حج و غيره صرف كند، از او قبول نمى شود و اجر و ثوابى ندارد. چنانكه در وسائل از كتاب مجالس صدوق به سند خود از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود: كسى كه مالى از خيانت يا از ربا يا از دزدى يا از خيانت در غنائم تهيه كند و آن را در زكات و صدقه و حج و عمره خرج كند، از او قبول نشود.

در خطبه اى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه مالى از حرام تحصيل كند، خدا قبول نمى كند از او صدقه و نه آزاد كردن بنده و نه حجى و نه عمره اى . و خدا براى او به عدد اجزاى اين مال گناه بنويسد. و اگر از آن مال باقى بماند بعد از مرگ او، آن مال وسيله رسيدن او به آتش خواهد بود.

## فصل سوم : خلقت كعبه و حقيقت حجر الاسود و تاريخ خانه كعبه و مسجدالحرام

بدان كه : تمام آنچه نقل مى كنيم در كتاب كافى از امام عليه‌السلام است مگر آنچه تصريح به خلاف آن شود.

فرمود خداى تعالى : ان اول بيت وضع للناس للذى ببكه مباركا. - الايه . يعنى : به درستى كه اول خانه اى كه خلق شد براى مردم ، آن خانه اى است كه در مكه است و آن خانه كعبه است .

بدان كه : به حسب كلام امام باقر و امام صادق عليه‌السلام ما اول مرتبه كه خدا اراده فرمود زمين را خلق فرمايد، باد را به آب مسلط فرمود، پس آب به حركت آمده ، موج توليد شد. آنگاه از موج كفى ايجاد شد و آن جمع شد در موضع خانه كعبه . و از آن خانه كعبه ايجاد شد. و آن مانند بلور سفيد بود و درخشندگى و روشنايى مى داد، تا آنكه (تعيين آن به حسب روايتى دو هزار سال است) خدا اراده فرمود كه زمين را خلق كند.

پس زمين را كشيد از زير كعبه تا محل منا، پس از منا كشيد تا عرفات ، پس از آن كشيد تا هر جا خواست . پس زمين از عرفات گرفته شده ، و عرفات از منا و منا از كعبه . پس زمين كعبه اصل و منشاء و مادر تمام زمين است . و اين است معنى ام القرى .

و موضع كعبه درخشندگى داشت تا آنكه هابيل فرزند آدم عليه‌السلام كشته شد. پس سياه و تيره شد. و خانه كعبه مطابق با بيت المعمور است كه در آسمان است و آن مطابق با عرش پروردگار است .

و ملائكه به بيت المعمور مدت هفت سال طواف مى كردند. و هر روز هفتاد هزار ملك مى آمدند طواف مى كردند و ديگر برنمى گشتند و استغفار مى كردند به جهت آنكه وقتى كه خدا فرمود: من مى خواهم در زمين خليفه قرار دهم ، آنان گفتند: آيا قرار مى دهى در زمين كسى را كه فساد كند و خونريزى نمايد؟ خدا فرمود: من مى دانم آنچه را شما نمى دانيد. پس خداوند اين خانه را براى آدم و اولاد او قرار داد كه بيايند و طواف كنند و آمرزيده شوند.

اما حجر الاسود، پس او ملكى بود از بزرگان ملائكه . وقتى كه ذات مقدس حق عهد ميثاق گرفت از ملائكه به اقرار و اعتراف كردن به ربوبيت حق و رسالت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و وصايت و ولايت اميرالمؤ منين عليه‌السلام ، اول ملكى كه شتاب كرد در قبول كردن ، اين ملك بود. و از همه ملائكه محبت او براى محمد و آل محمد عليه‌السلام م شديدتر بود.

پس از اين جهت خدا او را انتخاب كرد از بين ملائكه و عهد ميثاق اولاد آدم را نزد او به وديعت سپرد. پس امين خلق شده و خدا امر فرمود مردم را كه بيايند هر سال نزد او و اقرار و اعتراف ميثاق را تجديد كنند.

پس خداوند او را در بهشت انيس و رفيق حضرت آدم عليه‌السلام قرار داد. پس وقتى كه حضرت آدم مخالفت كرد و ترك اولى نمود، فراموش كردند عهد و ميثاق را كه خداى تعالى از او و اولاد او گرفت به وحدانيت حق و رسالت محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و وصايت و ولايت اميرالمؤ منين عليه‌السلام .

و وقتى كه خدا توبه آدم را قبول كرد، خداوند اين ملك را به صورت درّ سفيدى قرار داد و به نزد حضرت آدم عليه‌السلام قرار گرفت . چون چشم حضرت آدم عليه‌السلام به او واقع شد، ماءنوس شد به او اما نمى شناخت او را. پس خداوند او را گويا كرد عرض كرد: اى آدم ، مرا مى شناسى ؟ جواب داد: نه . عرض كرد: بلى فراموش كردى . ناگهان به صورت اول كه در بهشت با آدم بود گشت . عرض كرد: اى آدم ، ياد بياور آن عهد و ميثاق را.

پس حضرت آدم متذكر شد و حركت كرد طرف او و او را در بر گرفت و گريه كرد و او را بوسيد و اقرار و اعتراف به آن عهد و ميثاق را تجديد كرد.

پس دو مرتبه به صورت درّ سفيد شد كه درخشندگى داشت و نور مى داد.

پس حضرت آدم آن را گرفت و بر شانه خود قرار داد. جهت احترام و تعظيم آن . و گاهى جبرئيل آن را مى گرفت . تا آنكه آوردند آن را در مكه معظمه و هر روز و شب حضرت آدم تجديد عهد ميثاق مى كرد. تا آنكه كعبه بنا شد و آن را در آن محل گذاشت .

و بوسيدن حاجى آن را و استلام آن ، تجديد اقرار عهد و ميثاق است و تجديد بيعت است . و خطاب به او مى كنند و مى گويند: امانتى اديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاه يعنى : شاهد باش كه من امانت خود را ادا كردم و قبول كردم و دارم آن عهد ميثاق را، براى آنكه شهادت بدهى براى من به وفا در روز قيامت .

امام فرمود: والله وفا نكردند شيعيان ما. و محافظت آن عهد ميثاق نكرد احدى مگر شيعيان ما. و شيعيان ما مى آيند نزد حجرالاسود پس او مى شناسد آنان را و تصديق مى كند آنان را. و اما مخالفين پس تكذيب مى كند آنان را. و شهادت ميدهد براى شيعيان به وفا و براى مخالفين به انكار و كفر.

و اوست حجت خدا در روز قيامت . و مى آيد روز قيامت با زبان گويا و چشم بينا به صورت اول - و خلق او را مى شناسند و نمى توانند او را انكار كنند - و شهادت مى دهد. براى وفاكنندگان و انكاركنندگان .

و به حسب روايات كتاب علل كه در بحار نقل كرده : اين حجر مثل درّ سفيدى درخشان و روشنى دهنده بود و بر اثر تماس دستهاى اهل فسق و كفر و شرك سياه شد. و اگر دستهاى ايشان به آن نمى رسيد، هر صاحب بليه و مرضى كه مى آمد خود را به آن مى ماليد، خوب مى شد و شفا مى يافت .

و به حسب بعضى روايات : وقتى كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام و اسماعيل عليه‌السلام بناى خانه كعبه را مى كردند و رسيدند به محل حجرالاسود، كوه ابوقبيس ندا كرد حضرت ابراهيم عليه‌السلام را كه : اى ابراهيم عليه‌السلام امانتى نزد ما دارى و آن حجرالاسود است . پس حجرالاسود را داد به حضرت ابراهيم عليه‌السلام و حضرت آن را در محل خود گذاشت .

اما حرم و مسجد، پس به حسب روايات كافى : وقتى كه حضرت آدم از بهشت بيرون شد و به زمين مكه رسيد، از تنهايى و نشنيدن آنچه در بهشت مى شنيد، شكايت كرد نزد پروردگار. خداوند براى او از بهشت ياقوت قرمزى فرستاد. پس آن را در محل خانه كعبه گذاشت و طواف مى كرد اطراف آن . پس روشنايى آن رسيد تا اطراف حرم و آن را حضرت آدم عليه‌السلام نشان كرد.

پس تا هر جايى كه روشنايى رسيد، حرم شد به امر پروردگار.

و در روايت ديگر: جبرئيل خيمه اى از خيمه هاى بهشت براى حضرت آدم و حوا آورد و آن را در محل خانه كعبه گذاشت و آدم و حوا را در آن خيمه جاى داد: و مقدار آن خيمه به اندازه چهار ركن خانه بود.

و عمود خيمه از ياقوت قرمز بود، روشن كرد مكه و اطراف آن را. و تا هر جايى كه روشنايى آن رسيد، خداوند آن را حرم قرار داد براى احترام خيمه و عمود چون از بهشت بود. و براى همين جهت خداوند عزوجل قرار داد كه حسنات و سيئات در حرم مضاعف مى شود.

و طنابهاى خيمه را كشيدند در اطراف خيمه ، پس تا هر جا رسيد مسجدالحرام شد. و ميخها و طنابها نيز از بهشت بود.

و خدا وحى فرستاد به سوى جبرئيل : اى جبرئيل ، هفتاد هزار ملك را بياور كه حراست و نگهدارى كنند خيمه را از شياطين و انيس و مونس آدم عليه‌السلام باشند و اطراف خيمه طواف كنند جهت تعظيم و احترام خانه و خيمه .

پس ملائكه آمدند نزد خيمه و اطراف اركان خانه طواف مى كردند هر روز و شب همان طورى كه طواف مى كردند در آسمان اطراف بيت المعمور كه در آسمان بود.

پس از گذشتن زمانى كه خدا خواست ، وحى فرستاد خدا به سوى جبرئيل كه : فرود آى نزد آدم و حوا و آنان را از موضع خانه دور كن . و بلند كن قواعد خانه را براى طواف ملائكه و اولاد آدم عليه‌السلام . پس جبرئيل آمد و آدم و حوا را از خيمه بيرون كرد. و آدم را بر كوه صفا قرار داد. و حوا را بر كوه مروه گذاشت . و خيمه را از محل خانه برداشت .

حضرت آدم عليه‌السلام فرمود: اى جبرئيل ، آيا خدا بر ما غضب كرده كه ما را از خيمه بيرون كردى و تفرقه بين ما انداختى ؟ يا خدا راضى است و براى جريان تقدير اين كار را كردى ؟ جبرئيل عرض كرد: اين كار جهت غضب خدا نيست . و خدا سوال نمى شود از آنچه مى كند. اى آدم ، اين هفتاد هزار ملك كه طواف مى كنند و انيس تو هستند سوال كردند از پروردگار كه خدا بنا فرمايد براى ايشان در مكان خيمه خانه اى را در مقابل بيت المعمور كه طواف كنند اطراف آن . و خدا وحى فرستاد به سوى من كه تو را از محل خيمه دور كنم و خيمه را بردارم . حضرت آدم عليه‌السلام فرمود: راضى هستيم به تقديرات خداى تعالى .

پس به امر پروردگار جبرئيل عليه‌السلام سنگى از كوه صفا و سنگى از كوه مروه و سنگى از طور سينا و سنگى از كوه سلام كه پشت كعبه هست گرفت و در محل خانه كعبه گذاشت و اركان خانه را بلند كرد به آن مقدار و كيفيتى كه خدا خواست . و خدا وحى فرستاد به سوى جبرئيل كه : بنا را تمام كن به سنگهايى از كوه ابوقبيس و قرار بده براى خانه دو درب يكى طرف مشرق و ديگرى طرف مغرب .

پس تمام كرد جبرئيل آن را. چون تمام شد، ملائكه آمدند و اطراف آن طواف مى كردند و وقتى كه ملائكه طواف كردند، حضرت آدم عليه‌السلام و حوا نظر كردند به طواف ايشان ، آمدند و آن دو نيز طواف كردند هفت مرتبه .

و اين اخبار را در بحار از كتاب علل و غيره نقل كرده است .

در كتاب كافى نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: حضرت ابراهيم عليه‌السلام و اسماعيل تجديد كردند مسجدالحرام را به مابين كوه صفا و مروه .

اما مقام حضرت ابراهيم عليه‌السلام ، پس آن سنگى است كه وقتى ابراهيم عليه‌السلام پاهاى مبارك را روى آن گذاشت ، به امر پروردگار ميان آن سنگ فرو رفت .

و به حسب روايت كافى و علل امام عليه‌السلام فرمود: وقتى كه بناى كعبه را حضرت ابراهيم عليه‌السلام تمام كرد، امر فرمود خداوند او را كه اعلام فرمايد در ميان مردم به حج . پس فرمود: هلم الى الحج . پس تمام مردم كه در رحمهاى زنان و اصلاب مردان بودند تا روز قيامت شنيدند و جواب دادند: لبيك داعى الله . پس كسى كه ده مرتبه جواب داد، ده مرتبه حج مى كند. و كسى كه پنج مرتبه جواب داد، پنج مرتبه حج مى نمايد. و كسى كه بيشتر يا كمتر جواب داد، به عدد جواب حج مى كند، و كسى كه جواب نداد، حج نمى كند.

و به حسب روايت علل امام فرمود: وقتى كه ابراهيم عليه‌السلام مامور به اعلام حج شد، ايستاد بر روى مقام و چنان بلند شد كه رسيد به مقابل كوه ابوقبيس . پس ندا كرد در ميان مردم به حج ...

در كافى به سند موثق از زراره از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود در ضمن حديثى : موضع مقام كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام گذاشت نزد ديوار خانه بود. پس پيوسته آنجا بود تا آنكه اهل جاهليت آن را آوردند به آن محلى كه الان در آنجا مى باشد. پس ‍ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه فتح فرمود مكه معظمه را، برگردانيد مقام را به آنجايى كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام گذاشت .

پس همين بود تا زمان رياست عمربن الخطاب . پس عمر آن را تغيير داد و آورد آن را در محلى كه زمان جاهليت بود و الان آنجا مى باشد.

اما حجر اسماعيل عليه‌السلام ، پس آن خانه اسماعيل است و در اوست قبر خودش و قبر مادرش هاجر و قبرهاى پيامبران . و عده اى از دختران حضرت اسماعيل در آنجا دفن شده اند.

حضرت صادق عليه‌السلام نماز خواند در حجر اسماعيل و مابين او و خانه مقدر دو زراع بود در مقابل ميزاب و فرمود: اينجا محل نماز خواندن شبير و شبر دو فرزندان هارون است .

فرمود: دفن شده مابين ركن يمانى و حجرالاسود هفتاد پيامبر عليهم‌السلام .

و تمام آنچه در اين فصل ذكر كرديم ، در كتاب شريف كافى از ائمه دين عليه‌السلام م اجمعين نقل كرده است .

## فصل چهارم : حج ملائكه و حج حضرت آدم و انبياى كرام صلوات الله و سلامه على نبينا و آله و عليهم اجمعين .

بدان كه : اول كسى كه حج كرد از اهل آسمان حضرت جبرئيل عليه‌السلام بود؛ چنانكه حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام در جواب مرد شامى فرمود.

و دو هزار سال قبل از آدم عليه‌السلام ملائكه مى آمدند و حج مى كردند؛ چنانكه حضرت صادق عليه‌السلام در روايت صحيح كافى و غير آن فرمودند.

در كتاب شريف من لا يحضر به طريق صحيح از بكير بن اعين از زراره نقل كرده كه گفت : عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام : خدا مرا فداى تو گرداند؛ مدت چهل سال است كه از شما مسائل حج را سوال مى كنم و جواب مى دهى و هنوز تمام نشده است . فرمود: كعبه خانه اى است كه حج كرده مى شد قبل از آدم به دو هزار سال . مى خواهى مسائل آن را در مدت چهل سال تمام كنى ؟!

بدان كه : به حسب روايات متواتره اسلام بنا شده بر پنج چيز: نماز و زكات و روزه و حج و ولايت اهل بيت عليه‌السلام م اجمعين . و دين پيامبران به حسب كلام امام صادق عليه‌السلام در روايت مفصله مفضل اسلام بوده است . پس پيامبران عليهم‌السلام اين پنج عبادت را دارا بودند و ما به نحو اجمال حج پيامبران را بيان مى كنيم ان شاء الله تعالى .

اما حج حضرت آدم عليه‌السلام ، به حسب كلام امام صادق عليه‌السلام در روايات كافى و روايت صحيحه تفسير قمى اين است :

جبرئيل آمد نزد حضرت آدم عليه‌السلام و او را امر كرد در روز ترويه (هشتم ذى الحجه) غسل كند و احرام ببندد و لبيك بگويد. و او را آورد در منا و شب نهم آنجا ماند.

وقتى كه صبح شد او را آورد به سوى عرفات . روز عرفه ظهر كه شد، تلبيه را قطع كرد و امر كرد جبرئيل او را غسل كند. وقتى كه نماز عصر خواند، او را نگه داشت در عرفات و مشغول دعا و تضرع و گريه بود، و اعتراف به تقصير خود كرد هفت مرتبه ، درخواست كرد از خدا آمرزش و قبول توبه را هفت مرتبه .

و ناميده شد عرفات براى آنكه آدم عليه‌السلام اعتراف كرد به تقصير خود. و سنت شد براى فرزندان كه آنجا اقرار به گناهان كنند همان طورى كه آدم كرد.

پس آدم عليه‌السلام در عرفات به همين حال باقى ماند تا غروب . پس بعد از غروب جبرئيل او را آورد به سوى مشعرالحرام . و در بين راه نزد هر كوهى از آن هفت كوه كه عبور مى كرد، جبرئيل امر كرد او را كه چهار تكبير بگويد، تا آنكه رسيد به مشعرالحرام در وقتى كه يك ثلث شب گذشته بود.

و چون به مشعر رسيد، جمع كرد بين نماز مغرب و عشا و امر كرد جبرئيل او را كه سنگريزه هاى جمرات را از مشعر بردارد. پس ‍ ماند تا صبح . وقتى كه صبح شد امر كرد او را كه برود بالاى كوه مشعر و دعا و استغفار كند. و امر كرد آدم عليه‌السلام را كه چون آفتاب طلوع كند، اعتراف كند به تقصير خود هفت مرتبه و درخواست توبه و آمرزش كند هفت مرتبه . پس به دستور عمل كرد.

پس جبرئيل آدم را آورد طرف منا. وقت چاشت به منا رسيد. پس امر كرد او را كه در مسجد منا دو ركعت نماز بخواند. پس امر كرد قربانى كند. پس قربانى كرد و آتشى آمد و قربانى او را سوزانيد.

پس جبرئيل عرض كرد: اى آدم ، خدا به تو احسان كرد و مناسك حج را تعليم تو كرد كه به سبب آن توبه تو را قبول كرد و قربانى تو را قبول فرمود.

پس سر خود را بتراش جهت تواضع براى خدا. پس جبرئيل ياقوتى از بهشت براى آدم آورد و حضرت آدم آن را بر سر خود كشيد، پس موهاى سرش ريخت . پس جبرئيل دست آدم را گرفت او را آورد طرف مكه .

و چون رسيد به جمره اول ، شيطان براى آدم ظاهر شد و عرض كرد: اى آدم كجا مى روى ؟ پس جبرئيل امر كرد: بينداز به او هفت سنگريزه . و با هر سنگريزه يك تكبير بگو. پس آدم به دستور عمل كرد، پس شيطان رفت .

پس چون آدم رسيد به جمره دوم ، باز شيطان ظاهر شد. پس جبرئيل مثل اول دستور داد و آدم عمل كرد و شيطان رفت .

پس آدم آمد نزد جمره سوم . باز شيطان ظاهر شد. و باز به امر جبرئيل مثل اول و دوم عمل كرد.

پس جبرئيل او را آورد به زيارت خانه كعبه و امر كرد او را كه طواف كند هفت مرتبه ، پس كرد.

پس امر كرد كه سعى كند بين صفا و مروه و ابتدا كند به صفا و ختم كند به مروه . پس هفت مرتبه سعى كرد.

پس باز امر كرد كه طواف كند به خانه كعبه طواف النساء را، پس انجام داد. پس جبرئيل عرض كرد: اى آدم ، خدا تو را آمرزيد و توبه تو را قبول كرد و حلال كرد براى تو عيالت را.

حقير گويد: به حسب ظاهر اين روايات حج آدم عليه‌السلام همين بود به همين كيفيت ، و با شريعت پيامبر ما فى الجمله اختلافى دارد. چنانكه خواهى فهميد ان شاء الله تعالى .

بدان كه : عمر حضرت آدم عليه‌السلام ٩٣٠ سال بوده . و هفتصد مرتبه حج كرده و سيصد مرتبه عمره به جا آورده است .

اما حج حضرت نوح عليه‌السلام ، پس تفصيل آن در روايات بيان نشده ، لكن اجمالا در چند روايت در بحار و كافى بيان طواف حج و سعى صفا و مروه و آمدن در منا و طواف النساء در ميان كشتى به سير كردن كشتى از آن حضرت نقل شده است .

اما حج حضرت ابراهيم و اسماعيل على نبينا و آله و عليهما السلام ، پس در تفسير قمى روايت صحيحه مفصله از امام صادق عليه‌السلام در بيان آوردن حضرت ابراهيم عليه‌السلام اسماعيل ، و هاجر را به سوى مكه و آباد شدن مكه و جريان آب زمزم و بناى حضرت ابراهيم و اسماعيل خانه مكه را، تا آنكه امام صادق عليه‌السلام فرمود: وقتى كه بنا تمام شد، نازل شد جبرئيل روز ترويه بر حضرت ابراهيم عليه‌السلام و او را برد در منا، پس شب در منا ماند. پس انجام داد با ابراهيم عليه‌السلام به آن كيفيتى كه با آدم عليه‌السلام رفتار كرد.

ذوالقرنين با ششصد هزار نفر سواره حج كردند؛ چنانكه در بحار از قصص الانبيا از حضرت ابوجعفر عليه‌السلام نقل كرده است و ملاقات كرد ابراهيم خليل عليه‌السلام را.

اما حج حضرت موسى بن عمران على نبينا و آله و عليه السلام ، به حسب روايات كافى از امام باقر و صادق عليه‌السلام ما اين است : احرام بست از رمله مصر. در مجمع گفته : رمله مصر موضعى است در راه مصر كه معروف است . و حج كرد با هفتاد پيامبر از بنى اسرائيل . لبيك مى فرمودند و كوه ها جواب مى دادند و همراهى مى كردند. و مى فرمود: لبيك ، عبدك ابن عبدك و در روايت ديگر مى فرمود: لبيك يا كريم لبيك . و تفصيل آن بيان نشده در روايات مباركات .

حضرت داود عليه‌السلام حج كرد.

حضرت سليمان عليه‌السلام حج كرد با جن و انس و پرندگان و بادها و پوشانيد بر خانه پارچه قبطى را. و حج سليمان عليه‌السلام را در من لا يحضر نيز نقل كرده . و از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه اول كسى كه پارچه پوشانيد به خانه كعبه سليمان بود كه پارچه قبطى به آن پوشانيد.

در بحار نقل كرده كه : سليمان با جن و انس و شياطين و حيوانات آمدند مكه و ماندند تا مناسك حج را تمام كردند. و هر روزى پنج هزار شتر و پنج هزار گاو و بيست هزار گوسفند قربانى كردند.

خاتم الانبيا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيست مرتبه حج كرد.

امام حسن عليه‌السلام بيست مرتبه پياده حج نمود از مدينه تا مكه .

امام حسين عليه‌السلام بيست و پنج مرتبه پياده حج كرد و حال آنكه مركبها همراه بود.

امام سجاد عليه‌السلام ، بيست مرتبه حج كرد.

## فصل پنجم : بيان كيفيت حج و مناسك آن

بدان كه : در اين فصل مهمات احكام حج كه زياد مورد ابتلا مى شود بيان مى كنيم و فروع نادره را بيان نمى كنيم . و از احكام متفق عليها تجاوز نمى كنيم ، براى آنكه هر كس در هر زمانى بتواند عمل كند و ما را از دعاى خير فراموش نفرمايد. و ما در اين جا اكتفا مى كنيم به احكام حج تمتع ، چون مورد ابتلاى غالب شيعه اين است . و تفصيل آن در دو مقصد است :

مقصد اول در عمره تمتع ، و دوم در حج تمتع .

مقصد اول : عمره تمتع

افعال عمره تمتع پنج است : احرام ، و طواف و دو ركعت نماز طواف ، و سعى بين صفا و مروه ، و تقصير.

اما احرام ؛ چون به ميقات رسيد غسل احرام به جا مى آورد و لباس احرام مى پوشد؛ يكى را لنگ قرار دهد كه مابين ناف و زانو را بپوشاند، و ديگرى ردا كه به شانه اندازد.

و احرام را عقب نماز واجب ادا يا قضا يا نماز مستحبى قرار دهد بهتر است . و بعد از نماز نيت احرام كند و حمد و ثناى الاهى به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بعد دعاى وارده را بخواند، و بعد لبيك را بگويد و كيفيت آن چنانكه در كافى و وافى مذكور است اين است كه بگويد:

لبيك اللهم لبيك . لبيك لا شريك لك لبيك . ان الحمد و النعمه لك و الملك لا شريك لك لبيك . و بهتر آن است كه اضافه كند به اين : ذاالمعارج لبيك . لبيك داعيا الى دارالسلام لبيك . لبيك غفار الذنوب لبيك . لبيك اهل التلبيه لبيك . لبيك ذاالجلال و الاكرام لبيك . لبيك مرهوبا و مرغوبا اليك لبيك . لبيك تبدى و المعاد اليك لبيك . لبيك كشاف الكرب العظام لبيك . لبيك عبدك و ابن عبديك لبيك . لبيك يا كريم لبيك .

مستحب است براى مردان كه بلند بگويند و تكرار آن كنند بعد از هر نماز واجب يا مستحب و وقتى كه به محل بلندى بالا مى روند يا پايين مى آيند، و بعد از بيدار شدن و وقت سحرها و طهارت شرط آن نيست .

مستحب است هفتاد مرتبه تكرار كنند؛ كه در كافى نقل كرده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه در وقت احرام هفتاد مرتبه تلبيه بگويد از روى ايمان و اخلاص ، شاهد مى گيرد خدا هزار هزار ملك را براى بيزارى او از آتش و از نفاق .

و وقتى كه خانه هاى مكه را ديد، تلبيه را قطع كند.

و در لباس احرام شرط است كه لباسى باشد كه در آن نماز صحيح باشد. پس در حرير و اجزاى حيوان حرام گوشت و متنجس به نجاستى كه نماز با آن جايز نباشد صحيح نيست . و در لباس سياه مكروه است . و اگر نجس شد، تطهير كند يا عوض كند. و احوط ازاله نجاست است از بدن اگر نجس شد.

اما آنچه محرم بعد از تلبيه بايد ترك كند، پس آن ٢٤ چيز است :

اول : صيد حيوان وحشى صحرايى مگر در صورت خوف اذيت آن . و حرام است كشتن و خوردن آن - هر چند مُحِل آن را صيد كرده باشد - و دلالت كردن صياد را به آن به هر نحو كه باشد. و اما صيد حيوان دريايى پس عيب ندارد. و همچنين حيوان اهلى گرفتن و كشتن آن باكى نيست .

دوم : جماع كردن با زن و بوسيدن و بازى كردن و نگاه به شهوت ، بلكه مطلق التذاذ و استمتاع به زن .

سوم : عقد كردن زن براى خود يا غير و همچنين شاهد شدن بر آن و اقامه شهادت كردن .

چهارم : استمنا؛ يعنى طلب نزول منى به دست يا غير آن كردن .

پنجم : استعمال طيب - يعنى : بوهاى خوش - به بوييدن يا ماليدن بر بدن يا خوردن يا پوشيدن لباس معطر. و رياحين را نيز استعمال نكند.

ششم : پوشيدن چيز دوخته و شبيه به دوخته براى مردان در حال اختيار. و براى زنان مانعى ندارد.

هفتم : سرمه كشيدن به سياهى كه در آن زينت باشد هر چند قصد زينت نكند. بلكه احواط اجتناب از مطلق سرمه است به قصد زينت خصوصا اگر بوى خوش داشته باشد.

هشتم : نگاه در آينه براى زينت .

نهم : پوشيدن چكمه و جوراب و موزه و آنچه تمام پشت پا را بپوشد.

دهم : فسوق ؛ يعنى : دروغ گفتن و فحش دادن و مفاخره كردن .

يازدهم : جدال به گفتن «لا والله» و «بلى والله» و احوط ترك مطلق يمين است . و در مقام ضرورت جايز است .

دوازدهم : كشتن جانوران بدن و انداختن آن و از جايى كه بهتر محفوظ است به جاى پست تر نقل كردن بنا بر احوط.

سيزدهم : انگشتر به قصد زينت به دست كردن بنابر احوط.

چهاردهم : پوشيدن زيور براى زن جهت زينت ، مگر آنچه عادت داشته قبل از احرام كه باكى نيست .

پانزدهم : روغن به بدن ماليدن بنابر احوط.

شانزدهم : ازاله كردن مو از بدن خود يا غيره ، مگر جهت ضرورت كه باكى نيست . و همچنين باكى نيست به آنچه بى قصد كنده مى شود در وقت وضو يا غسل .

هفدهم : پوشانيدن مرد سر خود را به هر چه باشد در حال اختيار. و اما وقت ضرورت پس مانعى ندارد. و در حكم پوشانيدن سر است سر فرو بردن در آب كه جايز نيست .

هجدهم : پوشانيدن زن است روى خود را به هر چه باشد بنابر احوط.

نوزدهم : سايه قرار دادن مردان بالاى سر خود را وقت منزل طى كردن در حال اختيار نه وقتى كه به منزل رسيد و نه در اضطرار كه مانعى ندارد مثل شدت سرما يا گرما يا مرض .

بيستم : بيرون آوردن خون است از بدن خود بنابر احوط. و اما از بدن غير و وقت خوف اذيت خون پس مانعى ندارد.

بيست يكم : ناخن گرفتن مگر آنكه او را اذيت كند.

بيست و دوم : كندن دندان است بنابر احوط.

بيست و سوم : كندن درخت و گياهى كه در حرم روييده باشد، مگر آنكه در ملك او يا منزل او يا خودش او را كاشته باشد كه باكى نيست . و همچنين باكى نيست به كندن اِذخِر و درخت ميوه ها و درخت خرما.

بيست و چهارم : سلاح برداشتن مثل شمشير و غيره مگر جهت ضرورت كه باكى نيست .

اما طواف عمره : مستحب است غسل كند وقتى كه مى خواهد وارد حرم شود و همچنين براى وارد شدن در مكه معظمه ، و چون رسيد به درب مسجدالحرام ، دعاى وارد را بخواند، و با تاءنى وارد شود، و به نزديك حجرالاسود رود و دست بردارد و حمد و ثناى الاهى بكند و صلوات فرستد.

و مستحب است رو و بدن را به حجر الاسود بمالد و ببوسد. و اگر نشد، دست بمالد. و اگر نتواند، اشاره كند و دعاى وارده را بخواند و بگويد: امانتى اديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاه يوم القيامه .

و واجب است طواف واجب را با طهارت از حدث اصغر و اكبر انجام دهد. و اما اگر طواف مستحب باشد، طهارت از حدث اصغر شرط نيست .

و واجب است حال طواف طهارت بدن و لباس از نجاسات هر چه باشد، و ختنه بودن ، و ستر عورت . و نيت طواف كردن كه هفت مرتبه طواف . مى كنم دور خانه براى اطاعت فرمان خداوند عالم ، و بعد شروع كند به طواف و از حجرالاسود شروع كند به طورى كه مرور به حجرالاسود كند. و خانه را به طرف چپ قرار دهد، در تمام اجزاى شوط به طورى كه شانه چپ مطابق كعبه باشد. و به حجرالاسود ختم كند. و حجر حضرت اسماعيل در مطاف واقع شود و در حال طواف داخل حجر نشود. و طواف او بين خانه و مقام باشد و روى شاذروان نباشد. و هفت مرتبه بگردد.

و بعد از تمام شدن طواف واجب ، واجب است دو ركعت نماز طواف را نزد مقام حضرت ابراهيم عليه‌السلام در پشت مقام - و اگر نشد، در طرف راست و يا طرف چپ آن - بخواند. و اما نماز طواف مستحب ، پس در همه مسجد مى تواند بخواند.

و در طواف مستحب موالات شرط نيست . پس جايز است قطع كند براى حاجت خود يا حاجت برادر دينى يا قدرى استراحت كند يا جهت عيادت مريض كه جواز قطع جهت اينها مورد نصوص است . پس وقتى كه برگشت از آنجا كه قطع كرده ، تمام كند، چه كمتر از نصف باشد يا بيشتر.

اما در طواف واجب احوط موالات است . پس اگر بدون عذر قطع كرد، بايد از سر بگيرد، هر چند چهار شوط كرده باشد. و اگر با عذر مثل حدث قهرى يا حيض يا مرض قطع كرد، پس مشهور آن است كه اگر چهار شوط كرده بود، بقيه را انجام دهد، و اگر نه از سر بگيرد.

و جايز است تاءخير سعى صفا و مروه تا آخر آن روز اگر جهت خستگى يا گرمى هوا باشد. تاءخير تا شب هم جايز است . و اما تا روز بعد، پس اختيارا جايز نيست . و اما تاءخير با اضطرار مانع ندارد.

پس بعد از طواف و دور ركعت نماز طواف ، بيايد جهت سعى صفا و مروه .

و مستحب است كه سعى را با طهارت از حدث اكبر و اصغر انجام دهد، پس برود بالاى كوه صفا و مقابل حجرالاسود بايستد و «الله اكبر» هفت مرتبه و تحميد و تهليل هفت مرتبه بگويد، بعد دعاى وارد را بخواند.

و مستحب است طولانى كند وقوف بر صفا را كه باعث زيادى مال مى شود و مشغول ذكر و دعا و صلوات باشد.

و اما واجبات آن ، پس نيت كند كه سعى مى كنم براى اطاعت فرمان خداوند عالم ، پس از كوه صفا ابتدا كند و برود تا مروه و احوط آنكه چهار زينه بالا رود. اين يك مرتبه . و بعد برگردد طرف كوه صفا و چهار زينه بالا رود. اين دو مرتبه . پس ، از صفا به مروه تا هفت مرتبه ، و رفتن و برگشتن دو مرتبه حساب مى شود. و ختم كند به مروه .

و پياده سعى كند افضل است . و مشغول دعا و ذكر باشد بهتر است . و موالات در آن واجب نيست . پس جايز است در بين قدرى بنشيند يا براى حاجتى خارج شود و بعد از همان جا كه قطع كرده تمام كند هر جا باشد.

و وقتى كه سعى تمام شد، پس تقصير كند به شارب گرفتن يا ناخن گرفتن ، يا قدرى از موى سر يا ريش بگيرد، لكن سر نتراشد. و اگر جاهلا و ناسيا تراشيد، باكى نيست و چيزى بر او نيست . و اما در عمره مفرده مخير است بين سر تراشيدن و تقصير كردن .

و چون تقصير كرد، تمام محرمات در حال احرام براى او حلال مى شود مگر صيد، آن نيز جهت حرم نه جهت احرام .

و قبل از تقصير، طواف مستحب نكند، بلكه اگر مى خواهد طواف مستحب كند، بعد از تقصير باشد.

بدان كه : طواف مستحب قبل از حج افضل است از هفتاد طواف بعد از حج چنانكه امام صادق عليه‌السلام فرمود: و مستحب است در هر شبانه روزى ده طواف كند كه هر طواف هفت شوط است ؛ سه طواف اول شب ، و سه طواف آخر شب ، و دو در وقت صبح ، و دو بعد از ظهر.

و مستحب است براى حاجى ٣٦٠ طواف نمايد به عدد روزهاى سال پس اگر نتوانست ٣٦٠ شوط. و اگر نتوانست ، هر چه ممكن شد. و جايز است طوافها را متصل كند و بعد در هر جاى مسجد كه خواست براى هر طوافى دو ركعت نماز بخواند.

مقصد دوم : حج تمتع

بدان كه : مستحب است كه احرام ببندد به جهت حج روز هشتم ذى حجه . و تاخير آن جايز نيست اما تا وقتى كه وقوف عرفات فوت نشود. و اگر مى ترسد كه فوت شود، واجب است كه عجله كند و احرام ببندد به همان كيفيت كه در احرام عمره تمتع گفتيم و نيت كند كه احرام مى بندم براى حج تمتع جهت اطاعت فرمان خداوند عالم .

و معناى احرام اين است كه محروم مى كنم خودم را از ارتكاب محرمات حال احرام كه همان ٢٤ چيز است كه گذشت .

و محل اين احرام مكه است در نزد علماى اعلام رضوان الله عليهم . و احوط احرام از مسجد الحرام است و از هر جاى مسجد شد باكى نيست ، و افضل آن پشت مقام ابراهيم عليه‌السلام يا بين ركن و مقام يا در حجر اسماعيل است .

و بهتر آنكه بعد از نماز واجب باشد، هر چند نماز قضا باشد، يا بعد از نماز نافله هر چند دو ركعت باشد. اول غسل كند و بعد لباس ‍ احرام بپوشد، پس نماز بخواند، و نيت احرام را بعد از نماز كند. و بعد تلبيه گويد به همان كيفيت كه گذشت و حركت كند طرف منا.

و مستحب است شب نهم در منا باشد و مشغول ذكر و دعا باشد و نماز را در مسجد خيف بخواند و بعد از طلوع آفتاب روانه عرفات شود و مشغول تلبيه باشد تا ظهر روز نهم ، و نيت كند كه مى باشم در عرفات از ظهر تا غروب براى اطاعت فرمان خداوند عالم ، مشغول ذكر و دعاهاى وارده و صلوات و دعا كردن براى مؤ منين و مؤ منات باشد، كه بهتر براى او مستجاب مى شود.

و در كتاب كافى از على بن ابراهيم قمى از پدرش نقل كرده كه گفت : ديدم عبدالله بن جندب را در موقف به بهترين حالتى دستها طرف آسمان با اشك ريزان . و احدى را به اين حالت نديدم . تا آنكه منصرف شدند مردم ، به او اظهار كردم . گفت والله دعا نكردم مگر براى برادران دينى . براى آنكه آقا موسى بن جعفر عليه‌السلام به من خبر داد: كسى كه در غياب براى برادر دينى دعا كند، ندا شود از عرش كه : براى تو صد هزار مقابل آن باشد.

پس نخواستم كه ترك آن صد هزار كنم و دعا گويم براى خود كه آيا مستجاب شود يا نشود.

و زيد نَرسى - كه صاحب كتاب و اصل معتمد است و در مستدرك بيان توثيق و جلالت او را كرده و از اصحاب امام صادق و كاظم عليه‌السلام ما مى باشد - نقل كرده در كتاب خود كه : ديدم معاويه بن وهب البجلى (ثقه جليل است به اتفاق علما) را در موقف مشغول دعا بود و تمام مردم را يك به يك اسم مى برد و دعا مى كرد و يك دعا براى خود نكرد. تا آنكه در اين موضوع به او مراجعه كردم گفت : شنيدم از آقاى اولين و آخرين و آقاى اهل آسمان و زمين امام صادق عليه‌السلام - و اگر دروغ نسبت دهم به آن حضرت كور و كر شوم و از شفاعت جدش محروم باشم - فرمود امام عليه‌السلام : كسى كه دعا كند براى برادر مؤ من خود در غياب او، ملكى از آسمان اول ندا كند: اى بنده خدا، براى تو باد صد هزار مقابل آنچه براى برادرت درخواست كردى . و ملكى از آسمان دوم ندا كند: خدا به تو دويست هزار مقابل آن بدهد. و همين طور تا آسمان هفتم كه ندا كند: خدا به تو هفتصد هزار مقابل آن بدهد.

پس خداوند مى فرمايد: من كريم بى نهايتم . براى تو هزار هزار مقابل آن باشد...

بدان كه : از ظاهر اين دو حديث اختصاص به موقف عرفات و روز عرفه فهميده نمى شود، بلكه شامل هميشه است .

و واجب است كه باشد در عرفات تا غروب شرعى . و اگر عمدا وقوف در عرفات را ترك كند، حج او باطل است . و اما اگر اضطراب ترك شد، حج صحيح است . و در شب دهم خود را در عرفات رساند، اگر ممكن شد. و اگر نشد، وقوف اختيارى مشعر او را كافى است .

و چون غروب شرعى شد، حركت كند طرف مشعرالحرام و مشغول استغفار و ذكر و دعا باشد و نماز مغرب و عشا را تاءخير بيندازد تا وقتى كه برسد به مشعر. وقتى كه برسد، نماز مغرب و عشا را با هم بخواند، و هفتاد سنگريزه جمع كند براى رمى جمرات در روز عيد و ايام تشريق ، چنانكه بيايد ان شاء الله تعالى .

و وقت اختيارى وقوف مشعر از اول طلوع صبح است تا اول آفتاب . نيت كند وقوف مشعر مى كنم براى اطاعت فرمان خداى تعالى و آنجا بماند تا طلوع آفتاب و مشغول ذكر و دعا باشد براى خود و ديگران .

و چون آفتاب طلوع كند، روانه شود طرف منا و مشغول ذكر استغفار باشد. و اگر سنگريزه را از مشعر نگرفته ، از منا جمع كند.

و وقتى كه رسيد به منا، واجب است در منا سه عمل انجام دهد: اول رمى جمره عقبه ، دوم قربانى كردن ، سوم سر تراشيدن .

اما رمى جمره عقبه ، يعنى سنگريزه انداختن به جمره عقبه . و وقت آن از طلوع آفتاب است تا غروب . و شرط است در سنگريزه كه از حرم گرفته شده باشد و سنگريزه باشد - پس غير سنگ كافى نيست - و كسى ديگر او را در رمى استعمال نكرده باشد، پس ‍ مستعمل كافى نيست . و مستحب است پاك باشد و به اندازه سر ناخن باشد و سياه و سرخ و سفيد نباشد به رنگ سرمه اى و نقطه دار باشد. پس نيت كند رمى جمره عقبه مى كنم قربه الى الله تعالى . و واجب است كه بيندازد، نه آنكه بگذارد، و به جمره رساند، و يكى يكى اندازد، و هفت عدد باشد. و مستحب است با طهارت باشد و به دست راست اندازد و در نزد هر يك «الله الكبر» بگويد و وقت ظهر باشد.

و اما عمل دوم در منا قربانى است . بايد گوسفند يا گاو يا شتر باشد و غير اينها كافى نيست . و اگر قدرت بر خريدن نداشت ، يا آنكه حيوان نبود، ده روز روزه بگيرد؛ سه روز در ماه حج غير دهم و ايام تشريق ، و هفت روز بعد از برگشتن به وطن خود و اگر شتر باشد، بايد پنجساله داخل در شش باشد. و اگر گاو باشد، احوط آن است كه دو ساله داخل در سه باشد. و گوسفند يك سال داشته باشد. و اگر بز باشد، احوط دو ساله داخل در سه باشد.

و شرط است كه قربانى صحيح و تام الاجزاء باشد. پس كور و لنگ و بسيار پير و ناخوش كافى نيست . و حيوان خايه كشيده و كوبيده شده نباشد.

و واجب است در منا قربانى كند در روز دهم يا يازدهم يا دوازدهم . و تقديم جايز نيست . و اگر عذر داشت به جهل يا فراموشى ، تاءخير تا آخر ذيحجه مانعى ندارد؛ چنانكه علما فرموده اند. و وقت ضرورت شب هم مانعى ندارد كه قربانى كند.

و اما عمل سوم سر تراشيدن است يا تقصير به گرفتن ناخن يا شارب درباره مردان ، و درباره زنان و خنثى سر تراشيدن جايز نيست . و آن كسى كه صروره است ، يعنى حج اول اوست ، احوط و افضل سر تراشيدن است . و نيت كند كه سر مى تراشم يا ناخن مى گيرم قربه الى الله تعالى .

و وقتى كه سر تراشيد، تمام محرمات حال احرام حلال مى شود مگر زن و بوى خوش . و اما صيد جهت حرم جايز نيست مادامى كه در حرم هست نه جهت احرام .

و بدان كه : اين ترتيب اعمال منا بر عالم و عامد است . و اگر از روى جهل و نسيان ترتيب به هم بخورد، مانعى ندارد.

و وقتى كه اعمال منا تمام شد، واجب است مراجعت به مكه براى طواف حج و دو ركعت نماز آن و سعى بين صفا و مروه و طواف النساء و نماز آن . و جايز است تاءخير آن تا آخر ايام تشريق . و كيفيت طواف و سعى گذشت .

و وقتى كه طواف حج كرد و دو ركعت نماز آن را خواند و سعى صفا و مروه كرد، بوى خوش نيز بر او حلال مى شود. و چون طواف النساء و نماز آن را انجام داد، زن نيز بر او حلال مى شود، و اما صيد پس براى خاطر حرم جايز نيست .

و شب يازدهم و دوازدهم واجب است در منا بيتوته كند. و اما شب سيزدهم ، پس اگر در حال احرام از صيد و زن اجتناب نكرده است . پس واجب است كه در منا بيتوته كند. و اگر از صيد و زن اجتناب كرده ، پس واجب نيست و جايز است براى او كه روز دوازدهم بعد از ظهر كوچ كند و برود. و اگر اتفاقا نرفت و غروب در منا بود، واجب است شب در منا بماند و فردا كه روز سيزدهم باشد هر وقت كوچ كردند مانعى ندارد. و در بيتوته نيز نيت كند كه مى مانم امشب در منا قربه الى الله تعالى .

واجب است در روزهايى كه شب آن در منا بود، رمى جمرات كند. اول جمره اول ، و دوم وُسطى ، و سوم جمره عقبه ، به ترتيب به همان كيفيت و شرايط كه در رمى روز عيد بيان كرديم . و اگر ترتيب به هم خورد، بايد اعاده كند به طورى كه ترتيب محقق شود. مثلا اگر اول جمره عقبه را كرده و بعد وسطى و بعد جمره اول ، پس اعاده كند دوم و سوم را. و اگر سوم را بر دوم مقدم داشت ، پس سوم را اعاده كند. و اگر چهارم سنگ انداخت و بعد باقى را فراموش كرد، اعاده واجب نيست هر چند افضل است ، پس باقيمانده را قضا كند.

و جايز است براى صاحبان عذر آنكه شب رمى جمرات كنند. و اما اختيارا جايز نيست . و اگر كسى فراموش كند رمى را، پس در فردا اول قضاى گذشته را انجام دهد و بعد وظيفه خود روز را به عمل آورد.

و اما مستحبات منا و تكبيرات ؛

بدان كه : كسانى كه در منا هستند تكبير مى گويند عقب پانزده نماز. از بعد از نماز ظهر روز عيد شروع مى كنند و در ساير شهرها عقب ده نماز. و صورت تكبير اين است : الله اكبر. الله اكبر. لا اله الا الله . و الله اكبر. الله اكبر. و لله الحمد. الله اكبر على ما هدانا. الله اكبر على ما رزقنا من بهيمه الانعام .

و مستحب است كه جميع نمازها را در مسجد خيف بخواند. و در حديث است : كسى كه در مسجد خيف صد ركعت نماز بخواند، معادل هفتاد سال عبادت باشد. و كسى كه در مسجد خيف صد مرتبه «سبحان الله» بگويد، نوشته شود براى او ثواب بنده آزاد كردن . و كسى كه در آن صد مرتبه «لا اله الا الله» بگويد، برابر است با خراج عراقين كه در راه خدا صدقه دهد.

و مستحب است برگردد به مكه براى وداع خانه كعبه و داخل شود در خانه كعبه ، خصوصا آن كسى كه حج اول او باشد بيشتر تاءكيد شده كه داخل خانه شود. و در حديث است كه : داخل شدن در كعبه ، داخل شدن در رحمت خداست و بيرون آمدن از آن بيرون آمدن از گناهان است ...

# باب ششم : توبه

باب ششم از ابواب رحمت توبه است .

بدان كه : ذات مقدس حق به لطف و راءفت و رحمتى كه داشت درى باز فرمود به سوى رحمت خود براى بندگان و اسم آن را توبه گذاشت . پس در آيات كريمه زياد ترغيب و تحريص به آن فرموده و فرمان اكيد با تشديد به آن صادر گرديده .

و ذات مقدس اجل و اكرم است از اينكه در رحمت را باز نمايد و امر فرمايد بندگان را به داخل شدن در آن پس بيايند و داخل شوند و او رد بفرمايد و قبول نكند.

و در قرآن مجيد در آيه شريفه : انما التوبه على الله للذين يعملون السوء بجهاله ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب الله عليهم الايه ، و قال تعالى : «كتب ربكم على نفسه الرحمه» الايه ، اخبار فرموده كه : توبه اى كه خداوند تعالى بر خود حتم فرموده كه قبول فرمايد، مخصوص كسانى است كه از روى نادانى و جهالت معصيت و نافرمانى مى كنند، چون خود را به خطر آتش و عذاب مى اندازند، پس توبه كنند، هنوز مرگ را مشاهده نكرده اند، كه اينان را خدا مى بخشد و توبه آنان را قبول مى فرمايد. و اما كسانى كه گناه مى كنند و وقتى كه مرگ آنان را رسيد و عالم آخرت را مشاهده كردند آن وقت توبه مى كنند، پس قبول نيست توبه آنان و در عذاب خواهند بود.

و در تفسير برهان و بحار، از كتاب تفسير عياشى ، از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود در ذيل اين آيه شريفه : هر گناهى كه بنده مى كند، هر چند عالم به حرمت آن باشد، از روى جهالت است . چون خود را به خطر معصيت انداخته . و براى اين جهت است كه خدا حكايت مى فرمايد در قرآن از يوسف عليه‌السلام كه به برادران خود فرمود: (هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ) يعنى : آيا مى دانيد كه با يوسف و برادرش چه رفتار كرديد آن زمانى كه شما جاهل بوديد؟ پس نسبت داد آنان را به جهل براى آنكه خودشان را به خطر معصيت انداختند.

و در كافى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه توبه كند يك سال قبل از مرگش ، خدا توبه او را قبول فرمايد. بعد فرمود: سال زياد است . اگر يك ماه قبل از مرگ توبه كند، خدا توبه او را قبول فرمايد. باز فرمود: ماه زياد است . اگر يك هفته قبل از مرگ توبه كند، خدا توبه او را قبول فرمايد. باز فرمود: هفته زياد است . اگر يك روز قبل از مرگ توبه كند، خدا توبه او را قبول فرمايد. باز فرمود: روز زياد است . اگر توبه كند قبل از آنكه مرگ را مشاهده كند، خدا توبه او را قبول فرمايد.

و اين روايت نيز از من لا يحضر و ثواب الاعمال و كتاب حسين بن سعيد نقل شده است .

قال تعالى :( إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) ، يعنى به درستى كه خدا دوست دارد توبه كنندگان را و دوست دارد متطهرين را.

در روايت اربعمائه اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند: توبه كنيد به سوى خداى عزوجل و داخل شويد در محبت خدا؛ كه خدا دوست دارد توبه كنندگان را...

در روايت عيون رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: نيست چيزى محبوبتر به سوى خدا از مرد و زن مؤ من توبه كننده .

حقير گويد: كسى كه خدا او را دوست بدارد، عذابش نمى كند، و از آيه هفتم در سوره مؤ من استفاده مى شود كه حمله عرش دعا مى كنند و طلب آمرزش مى كنند براى توبه كنندگان ، و كسانى كه ملائكه براى آنان دعا كنند، آمرزيده مى شوند.

در روايت عيون رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: توبه كننده از گناه مثل كسى هست كه گناه نكرده است .

و همين حديث را در كافى از امام باقر عليه‌السلام نيز نقل فرموده است .

در روايت عياشى از امام صادق عليه‌السلاماست كه فرمود: خدا رحمت كند بنده اى را كه توبه كند به سوى خدا قبل از مرگ . پس به درستى كه توبه پاك كننده هست كثافت گناه را و نجات دهنده است از هلاكت . و خدا لازم فرموده بر خودش كه قبول كند از خوبان بندگانش پس فرمود: «كتب ربكم على نفسه الرحمه» - الايه .

در كافى چهار روايت از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كسى كه گناهى كند، هفت ساعت او را مهلت مى دهند. اگر توبه و استغفار كرد، نوشته نمى شود. و اگر نكرد، نوشته مى شود.

در امالى صدوق در مجلس ١١ ص ٢٧ در قضيه بهلول نباش كه هفت سال نبش قبر مى كرد و كفنها را مى دزديد و در آخر كار با آن دختر انصاريه كه او را از قبر بيرون كرد و كفن او را گرفت ، زنا كرد، سپس آمد خدمت رسول الله كلماتى گفت و پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خدا گناهان تو را مى آمرزد هر چند مثل آسمانها و ستاره ها و عرش و كرسى باشد. عرض كرد: گناه من بزرگتر است . تا آنكه نقل كرد گناه خود را. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دور شو اى فاسق ! من مى ترسم به آتش تو بسوزم . پس ‍ بيرون شد و آمد ميان كوهها و دستها را به گردن بست ، و چهل روز گريه مى كرد، تا آنكه توبه او قبول شد و آيه شريفه : «(وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ) نازل شد و خداوند تعالى به پيغمبرش فرمود: اى محمد، بنده من با حالت توبه آمد نزد تو، او را دور كردى . پس به كجا رود و كه را قصد كند كه او را بيامرزد غير من ...

قال تعالى :( قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنتَهُوا يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ.) يعنى : بگو به كسانى كه كافر شدند: اگر باز ايستند و ترك كفر كنند و از كار خود دست بردارند، آمرزيده مى شود براى ايشان آنچه گذشته از گناهان آنان .

حقير گويد: وقتى كفر و شرك كه از همه گناهان بزرگتر و شديدتر است اين طور باشد، ساير گناهان به طريق اولى اگر ترك كرد و باز ايستاد، آمرزيده مى شود تمام آن و امام به اين آيه تمسك فرمود براى عامل بنى اميه كه اگر ترك كند، توبه او قبول مى شود.

در بحار ج ٢٠/١٢٦ در خطبه شريفه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: اى مردم ، در قلب من القا شده : هر كسى كه بر كار حرامى باشد، پس اعراض كند از آن جهت طلب ثواب خدا بيامرزد او را.

و در ج ١٧/٢٩١ در حديث معراج در بيان آصار (يعنى مشكلات و مشقات) امم سابقه كه از اين امت برداشته شده فرمود ذات مقدس حق به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : كسى كه از امت تو بيست يا سى يا چهل يا صد سال گناه كند، پس توبه كند و پشيمان شود. به اندازه چشم به هم زدنى ، تمام آنها را من مى آمرزم در بحار از مناقب و كتاب كافى نقل كرده از ابوبصير كه گفت : همسايه اى داشتم از كاركنان و تابعين سلطان ، مالى به او رسيد و كنيزهاى مغنيات خريد و جمع مى كرد مردم را و شراب مى خوردند و آواز و ساز از آنان بلند بود. و من در اذيت بودم . و مكرر به او شكايت كردم ، اثرى نكرد، عاقبت اظهار كرد: من مبتلا شدم . اگر در نزد امامت (يعنى امام صادق عليه‌السلام حال مرا بيان كنى ، اميد دارم كه خدا مرا نجات دهد.

پس وقتى كه من مشرف شدم محضر مقدس امام صادق عليه‌السلام حال او را بيان كردم . حضرت فرمود، وقتى كه مراجعت به كوفه كردى ، همسايه ات مى آيد به ديدن تو، وقتى كه آمد به او بگو: يقول لك جعفر بن محمد: دع ما انت عليه ، اضمن لك على الله الجنه . يعنى : مى فرمايد براى تو جعفر بن محمد عليه‌السلام ما: ترك كن آنچه را در آن هستى و بگذار تمام آن را و دست بردار از كار خود، تا ضامن شوم براى تو بهشت را. ابوبصير گفت : وقتى كه برگشتم به كوفه ، آمد به ديدن من . او را نگه داشتم تا خانه خلوت شد و فرمايش امام را به او رسانيدم . پس به گريه درآمد و مرا قسم داد كه : آيا امام اين را فرمود؟! من قسم ياد كردم . قبول كرد و گفت : ترك مى كنم .

چند روز از اين قضيه گذشت ، مرا خواست . وقتى كه رفتم ، او را پشت درب عريان يافتم . گفت : اى ابوبصير، در منزل من چيزى باقى نمانده ، همه را بيرون كردم .

ابوبصير گفت : من از رفقا براى لباس او پولى جمع كرديم . چند روزى گذشته مريض شد. مرا خواست . من رفتم به ديدن او تا حال او سخت شد و بيهوش شد. وقتى كه به هوش آمد گفت : اى ابوبصير، به تحقيق وفا كرد امام عليه‌السلام براى من به بهشت . پس وفات كرد.

پس من در آن سال موفق به حج شدم و آمدم براى تشرف خدمت امام عليه‌السلام . هنوز من چيزى اظهار نكرده بودم و يك پاى من در صحن منزل حضرت و يك پاى بيرون منزل امام عليه‌السلام بود، فرمود: اى ابوبصير، ما وفا كرديم براى آن مرد همسايه ات .

در وسائل از شيخ از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه در ضمن حديث قضيه آن مرد زناكننده كه در خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اقرار به زنا كرد فرمود: اگر اين مرد مخفى مى كرد و توبه مى كرد، بهتر بود براى او.

و در كافى در حديث آمدن آن زناكننده خدمت اميرالمؤ منين عليه‌السلام و اقرار كردنش به زنا چهار مرتبه و درخواستش اجراى حد را از آن حضرت ، مولا اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند: چقدر زشت است بر آن كسى كه بعضى از كارهاى زشت را مى كند پس خود را در ميان مردم رسوا مى كند! چرا در خلوت ميان خانه خود توبه نمى كند؟! قسم به خدا توبه در خلوت افضل است از جارى كردن من حد را بر او. پس او را سنگسار كرد و حد زناى محصنه را بر او جارى كرد.

در كتاب شريف من لا يحضر نقل كرده كه : مردى آمد خدمت اميرالمؤ منين عليه‌السلام عرض كرد: من زنا كردم . مرا پاك كن . يعنى : حد بر من جارى كن تا من از اين گناه پاك شوم . حضرت از او اعراض فرمود و فرمود: بنشين . پس نشست . پس حضرت رو كرد به آن جماعتى كه خدمت حضرت بودند و فرمود: آيا عاجز است آن كسى كه اين گناه را مرتكب مى شود اينكه بر خود بپوشاند و خود را رسوا نكند همان طورى كه خدا او را رسوا نكرده و پنهان فرموده بر خلق ؟

باز دو مرتبه آن شخص حركت كرد و عرض كرد، يا اميرالمؤ منين ، من زنا كردم . مرا پاك فرما. حضرت فرمود: براى چه اين اظهار را كردى ؟ عرض كرد: جهت طلب پاكى از گناه . حضرت فرمود: كدام پاكى افضل است از توبه ... و سرانجام نيز آن شخص نفهميد و چهار مرتبه اقرار كرد و حد سنگسار بر او جارى شد.

در تهذيب ص ٤٢٩ به سند موثق از عباد بن صهيب از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: مردى كه مرتد شد، از او درخواست توبه مى شود. اگر توبه كرد او را به حال خود مى گذارند. و اگر توبه نكرد، كشته مى شود. و همچنين زن اگر توبه نكرد، او را حبس مى كنند...

و همين مفاد را ابن محبوب از عده اى از اصحاب از امام باقر و صادق عليه‌السلام ما نقل كرده ؛ چنانكه در كافى و تهذيب ص ٤٢٧ نقل كرده است .

و در هر دو كتاب نقل كرده از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه : از مرد مرتد درخواست توبه مى شود تا سه روز. اگر توبه نكرد، روز چهارم كشته مى شود.

و روايات مطلقه در قبولى توبه مرتد زياد است . پس اگر مرتد ملى باشد، پس توبه او قبول است و خلافى و اشكالى در او نيست . و مرتد ملى آن كسى است كه اول كافر بوده سپس مسلمان شده بعد باز كافر شده ، كه اجماع است بر قبول توبه او.

و اگر مرتد فطرى باشد، پس به حسب روايات ، حاكم شرع در ظاهر توبه او را قبول نمى كند و حد را بر او جارى مى كند، و لكن در باطن توبه او مابين خود و خدا قبول است . و مرتد فطرى آن كسى است كه در اسلام متولد شده و بزرگ شده پس مرتد مى شود.

جماعتى آمدند خدمت اميرالمؤ منين عليه‌السلام عرض كردند: السلام عليك يا ربنا. يعنى : سلام بر تو باد اى پروردگار ما. حضرت فرمود: من بنده خدا هستم و خدا مرا خلق فرموده . قبول نكردند. حضرت از آنان درخواست توبه كرد. آنان توبه نكردند. پس ‍ حضرت آنان را به حرارت آتش تلف كرد.

بدان كه : شخصى كه توبه كرد، اگر نماز و روزه يا حج از او فوت شده ، واجب است قضاى آنها را بكند. و اگر مال ديگران را به ظلم و غضب تصرف كرده و صاحب آن معين است ، بايد آن مقدار مال را به صاحبش رد كند، يا او را راضى گرداند. و اگر مقدار آن معين نيست لكن صاحب آن معلوم است ، بايد با مالك مصالحه كند و او را راضى گرداند. و اگر مقدار آن معين است و صاحب آن معلوم نيست و ماءيوس است از او، بايد آن مقدار را صدقه دهد به قصد صاحبش . و اگر مقدار و مالك آن معلوم نيست و مخلوط شده است به اموال او، پس بايد خمس اموالى كه مورد شبهه است بدهد تا مال براى او حلال شود و خدا صاحبش را راضى فرمايد. و توبه مال مخلوط به حرام بيرون كردن خمس آن است .

در كتاب شريف كافى و تهذيب و من لا يحضر و غيره نقل شده است كه : مردى مشرف شد خدمت مولا اميرالمؤ منين عليه‌السلام عرض كرد: اموالى كسب كرده ام كه در مقام جمع كردن آن ملاحظه حلال و حرام را نكردم و از هر چه ممكن شد كسب كردم . و حال نمى دانم حلال و حرام آن را و مشتبه شده بر من . و مى خواهم توبه كنم حضرت فرمودند: خمس مال خود را بيرون كن و باقى براى تو حلال مى شود. و ذات مقدس پروردگار راضى مى شود به دادن خمس .

و اما اگر غيبت كسى را كرده ، پس هر وقت متذكر غيبت كردن خود شد، يا متذكر شد آن شخصى را كه غيبت او را كرده ، استغفار كند براى آن كسى كه غيبت او را كرده . و اين استغفار كفاره غيبت او است ؛ چنانكه امام صادق عليه‌السلام در روايت كافى فرمودند.

و ظاهر اين روايت آن است كه واجب نيست مراجعه كند به شخص غيبت كرده شده . و احوط و اولى آن است كه به او مراجعت كند و از او رضايت بخواهد، لكن در صورتى كه سبب توهين او نشود و باعث فتنه و فساد نگردد. و اگر خوف فتنه و فساد و توهين او باشد، جايز نيست به او مراجعه كند و همان استغفار كافى است .

# باب هفتم : احاديث مَن بَلَغْ (طلب و اميدوارى ثواب)

باب هفتم از ابواب رحمت طلب و اميدوارى ثواب است براى عملى كه براى او نقل شده كه فلان ثواب معين را دارد و اينكه اگر براى طلب آن ثواب ، آن عمل خير را انجام دهد، ثواب براى او هست ، هر چند آن حديث در واقع دروغ باشد.

براى اين مدعا در وسائل نه روايت از كلينى و غيره نقل كرده . از آن جمله در كتاب كافى به سند صحيح از هشام بن سالم از امام صادق (عليه السلام ) نقل كرده كه فرمود: كسى كه بشنود ثوابى را براى عملى پس آن را انجام دهد، پس آن ثواب براى او هست . اگر چه حديث در واقع دروغ باشد.

و اين حديث را سيد در كتاب اقبال نقل كرده از كتاب هشام بن سالم چنانكه در وسائل فرموده است .

نيز در كافى از محمد بن مروان از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود: كسى كه به او برسد ثوابى براى عملى پس آن عمل را به جا آورد به اميد آن ثواب ، به او داده شود آن ثواب ، هر چند آن حديث به آن طورى كه شنيده نباشد.

و روايات ديگر نيز به همين مفاد است . و در مرآت فرموده كه : عامه نيز اين روايات را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند. و اين احاديث مشهور بين عامه و خاصه است . و علما رضوان الله تعالى عليهم به آن تمسك فرموده اند. و اين اخبار شريفه پشتيبان تمام رواياتى كه در كتب معتبره شيعه از پيامبر و ائمه دين عليه‌السلام نقل شده مى باشد.

# باب هشتم : نيت كارهاى خير و آرزو كردن آن

باب هشتم از ابواب رحمت نيت كارهاى خير و آرزو كردن آن و دوست داشتن و راضى بودن به آن است و اينكه در اين صورت ثواب آن در نامه عملش نوشته مى شود و از اجر و ثواب عمل كننده هيچ كسر نمى شود.

در كافى به سند صحيح از ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: بنده مؤ من فقير وقتى كه مى گويد: خدايا، به من مال دنيا بده تا آنكه كارهاى خير انجام دهم (مثل اطعام و افطار مؤ من و صله رحم و حج خانه خدا و زيارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه عليهم‌السلاماگر خدا دانست صدق نيت او را، مى نويسد براى او ثواب آن عمل را. به درستى كه خدا واسع است و كريم .

و اين حديث شريف از كتاب محاسن برقى نيز نقل شده است .

و در روايات زياد وارد شده : كسى كه قصد كار خيرى بكند، يك حسنه براى نوشته شود. و اگر انجام داد ده حسنه براى نوشته شود. و اگر قصد كار بدى كرد. براى او نوشته نمى شود. و اگر كرد، يك گناه براى او نوشته مى شود.

در روايات نقل شده : جهت آنكه اهل بهشت در بهشت هميشه هستند، آن است كه قصد دارند هميشه بر ايمان و اعمال خير ادامه دهند.

در وسائل از سعد بن عبدالله قمى از بصائر از على بن ابى حمزه از امام كاظم عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود به على بن ابى حمزه : خدا رحمت كند فلانى را. آيا به تشييع جنازه او حاضر نشدى ؟ عرض كرد: نه ، لكن دوست داشتم به تشييع جنازه مثل او حاضر شوم . حضرت فرمود: ثواب تشييع براى تو نوشته شده براى اين نيت كه داشتى .

از كتاب خصال و ثواب الاعمال و مجالس صدوق نقل كرده از امام صادق عليه‌السلاماز پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه آرزو كند چيزى را كه رضايت خدا در آن باشد، از دنيا بيرون نشود تا آنكه عطا شود.

حقير گويد: يعنى توفيق داده شود كه آن كار را انجام دهد، يا آنكه خدا به او ثواب آن عمل را بدهد. و اين روايت از جعفريات نيز نقل شده است .

در تفسير قمى در سوره بنى اسرائيل در ذيل آيه شريفه «قل كل يعمل على شاكلته» نقل كرده از امام هشتم على بن موسى الرضا عليه‌السلام كه فرمود: وقتى كه روز قيامت شود و اعمال مؤ من بر او عرضه داشته شود، نظر مى كند به گناهان خود رنگ او متغير شود و اعضاى او به لرزه درآيد و فزع مى كند. و وقتى كه حسنات خود را مى بيند خوشحال و فرحناك مى شود و به ثواب خود نظر مى كند بيشتر خوشحال مى شود. پس خدا مى فرمايد به ملائكه : بياوريد نامه هاى آن اعمالى كه آن را نكرده است . پس مى آورند و مى بيند. عرض مى كند: اى پروردگار، قسم به عزت تو كه من اين اعمال را نكردم . خدا مى فرمايد: راست گفتى . چون نيت آنها را داشتى ، ما براى تو نوشتيم و به ثواب آن خواهى رسيد.

از عيون و امالى صدوق از امام هشتم حضرت رضا عليه‌السلام نقل شده كه فرمود به ريان بن شبيب : اگر دوست دارى كه براى تو باشد مثل ثواب آن كسى كه در ركاب سيدالشهدا عليه‌السلام شهيد شده ، پس بگو وقتى كه ياد كردى آنان را: «يا ليتنى كنت معهم فافوز فوزا عظيما»: اى كاش بودم با آنان در روز عاشورا و به فوز بزرگ مى رسيدم .

در بحار ج ٦٨/١٣١ از بشاره المصطفى به سند خود از جابربن عبدالله انصارى نقل كرده است در حديث زيارت او حضرت ابى عبدالله الحسين عليه‌السلام را خطاب كرد به شهدا و گفت : قسم به خدا ما با شما شركت داشتيم در آنچه شما در آن بوديد.

عطيه گفت : من به جابر عرض كردم : چگونه ما با آنان شركت كرديم و حال آنكه ما شمشيرى نزديم و آسيبى و صدمه اى بر ما وارد نشده و آنان شهيد شدند و سرهاى آنان از بدنها جدا شده ؟

جابر گفت : شنيدم از حبيب خود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه مى فرمود: كسى كه دوست بدارد قومى را، محشور شود با آنان و كسى كه دوست بدارد عمل قومى را، شريك است در عمل آنان . قسم به آن كسى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به نبوت فرستاد، نيت من و نيت اصحاب من با حسين عليه‌السلام و اصحابش مى باشد...

و در روايت نهج مذكور است كه : وقتى كه اميرالمؤ منين عليه‌السلام غالب شد در جنگ جمل ، بعضى از اصحاب عرض كردند: دوست داشتم كه برادر من حاضر بود و مى ديد يارى كردن خدا شما را بر دشمنانت . اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: آيا ميل قلب برادر تو با ما بود؟ عرض كرد: بلى . حضرت فرمود: او با ما حاضر بود و هر آينه حاضر بودند با ما جماعتى كه هنوز نيامدند و در صلب پدران و رحم مادران هستند...

در روايت غيبت نعمانى و غيره نقل كرده از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه فرمود: جمع كننده مردم رضا و غضب است . بعد فرمود: كشنده ناقه صالح يك نفر بود. چون همه راضى بودند، عذاب همه را گرفت بعد فرمود: كسى كه خيال كند كشنده من مؤ من است گويا مرا كشته است ...

و در وسائل از جناب برقى در كتاب محاسن از محمد بن مسلم از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: جمع مى كند مردم را رضا و غضب . كسى كه راضى به امرى باشد، داخل در آن است . و كسى كه بد داشته باشد و غضبناك باشد از كارى ، پس از آن كار خارج است .

حقير گويد: مراد آن است كه هر واقعه كه در دنيا واقع شود، هر كس در هر زمان و مكانى باشد، اگر بشنود آن واقعه را، و راضى باشد گويا با آن كسانى كه واقعه را انجام دادند جمع بوده ؛ چه آن واقعه خير باشد چه شر. و همچنين كسى كه راضى نباشد، با آنان نيست ، هر چند در ظاهر در ميان جمعيت بوده است .

در روايت تحف العقول نقل كرده از امام جواد عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه حاضر باشد در واقعه اى و در باطن ميل به آن نداشته باشد، پس گويا غايب بوده است و نبوده در آنجا. و اما كسى كه غايب بوده لكن راضى به آن واقعه است ، پس گويا با انجام دهندگان آن واقعه شركت داشته است .

و همين مفاد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل شده است .

و براى اين جهت است كه : كسانى كه راضى به ظلم بنى اميه باشند، گويا در صحراى كربلا روز عاشورا در لشكر بنى اميه حاضر بودند و شريكند در قتل حسين عليه‌السلام ، چنانكه از تفسير حضرت عسكرى عليه‌السلام نقل شده است . و در زيارات لعنت كرده كسانى را كه راضى به قتل حسين عليه‌السلام باشند.

و از اين جهت است كه : در آيات كثيره گفتار و كردار يهود و نصارا را كه در زمانهاى سابق بودند، خداوند تعالى به يهود و نصاراى زمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت داده است . چون اينان به گفتار و كردار آبا و اجداد خودشان راضى بودند، گويا اينان خودشان انجام دادند. و در روايات اشاره به همين مطلب شده است .

و همچنين امام زمان عليه‌السلام وقتى كه ظاهر شود تمام اولاد بنى اميه را كه به وجود آمدند تا زمان ظهور حضرت همه را خواهد كشت ، چون به كار پدران خودشان راضى بودند؛ چنانكه حضرت رضا عليه‌السلام فرمودند در روايت وسائل .

در روايت علل و عيون از حضرت رضا عليه‌السلام كه در بيان علت غرق شدن تمام قوم نوح عليه‌السلام است فرمودند: آنهايى كه در نزد نوح بودند تكذيب كردند آن حضرت را و سايرين راضى بودند، پس تمام غرق شدند. و كسى كه غايب باشد و نباشد در كارى ، لكن راضى باشد، هست مثل كسى كه حاضر باشد و آن كار را انجام داده است .

و از اين جهت است كه در روايات فرمودند: ظلم و اعانت كننده ظالم و راضى به ظلم تمام شركاى در ظلم مى باشند.

در مكاتبه اميرالمؤ منين عليه‌السلام به سوى محمد بن ابى بكر و اهل مصر فرمودند: به درستى كه عطا مى فرمايد خداى تعالى بنده خود را به مقدار نيتش . وقتى كه بنده دوست بدارد كار خير و اهل خير را و لكن موفق به انجام آن نشود، هست ان شاء الله تعالى مثل كسى كه آن كار خير را انجام داده است .

چون رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه از جنگ تبوك برگشتند فرمودند: در مدينه كسانى كه مانع ايشان مرض آنان بوده و نيت آنان با ما بوده ، اينان با ما بودند و با ما شركت داشتند در اجر و ثواب كارهاى ما...

و روايات داله بر مدعا زياد است . همين مقدار كافى است . و محل اين روايات و غير آن كه دليل بر مدعاست در وسائل ج ١/٨ و ج ٢/٤٩١ و ٥٤٨ و در مستدرك ج ١/٨ و ج ٢/٣٦١ و در بحار ج ٢/٢٦٧ و ج ٣٤/٣٥٩ و ج ٨/٣١١ و ج ٣٢/٩٢ و ٢٤٥ و ج ٣٣/٥٤٢ و ج ١١/٣٢٠ و ٣٧٨، و ج ٤٤/٢٨٦ و ج ٧٠/٢٠٤ و ج ٧١/٢٤٨ و ٢٦٢، و ج ١٠٠/٨١ و ٩٤.

و از اين روايات اسفاده مى شود كه شخص بايد در كمال مواظبت و دقت باشد و بيدارِ قلب خود باشد كه ميل و رضايت او طرف كارهاى بد نباشد كه با فاعل آن شريك شود و ميل و رضايت و محبت و آرزوى خير را كند تا آنكه با اهل خير شريك باشد.

# باب نهم : صبر

باب نهم از ابواب رحمت صبر است كه در آيات قرآنى مدح و شرافت آن زياد بيان شده است .

اجر و ثواب صبركننده را خدا بيشمار قرار داده است . و امر فرموده رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كه بشارت دهد صبركنندگان را.

و فرموده : خدا دوست مى دارد صبركنندگان را.

و فرموده : خدا با صبركنندگان است .

و فرموده : ملائكه در بهشت وارد ميشوند بر مؤ منين و مى گويند: سلام بر شما باد به سبب آنچه صبر كرديد.

و غير اين مفاد در آيات زياد است .

در كتاب كافى نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام از وجود مقدس پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمودند: نسبت صبر به ايمان مثل نسبت سر است به بدن . يعنى به همان مرتبه كه سر در بدن اهميت دارد و عضو مهم است و اگر نباشد بدن هيچ فايده ندارد، همچنين ايمانى كه صبر با آن نباشد فايده ندارد.

در كافى از امام سجاد عليه‌السلام است كه فرمود: صبر نسبت به ايمان به منزله سر است از جسد. و ايمانى نيست براى كسى كه صبر ندارد. و به سند صحيح نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: صبر نسبت به ايمان به منزله سر است از جسد. وقتى كه سر نباشد، بدن نباشد، و همچنين صبر اگر نبود، ايمان نيست .

و به سند صحيح ديگر همين مفاد از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است .

و در خبر صحيح ديگر فرمود: صبر سر ايمان است .

و در روايت ديگر امام باقر عليه‌السلام فرمود: بهشت پيچيده شده است به مكاره و ناملايمات روزگار و صبر كردن در آن . پس كسى كه صبر كند، داخل بهشت شود، و جهنم محفوف است به لذات و شهوات نفسانى . پس كسى كه آزاد كند خود را در لذات و شهوات ، داخل در آتش شود.

مجلسى فرموده : مضمون اين حديث مورد اتفاق عامه و خاصه است . و به سند صحيح نقل كرده است از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه از مؤ منين مبتلا شود به بلايى و صبر كند، هست براى او مثل اجر هزار شهيد.

در بحار ج ٧٠/١٨٣ چند روايت و در جاى ديگر روايت ديگرى از كافى و خرائج و عيون به همين مفاد نقل كرده است .

در كتاب كافى از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده اند: صبر سه قسم است : اول صبر در مصيبت و شدت ، و دوم صبر در اطاعت فرمان خدا، سوم صبر كردن از معصيت و وارد نشدن در آن .

پس كسى كه صبر كند به خوبى در مصيبت و ناگوارى ، بنويسد خدا براى او سيصد درجه ، و دورى هر درجه تا درجه ديگر به اندازه مابين آسمان و زمين است .

و كسى كه صبر كند بر اطاعت و در مشقات طاعات طاقت بياورد و ترك طاعت نكند، بنويسد خدا براى او ششصد درجه ؛ و از هر درجه تا درجه ديگر به اندازه منتهاى زمين تا عرش است .

و كسى كه صبر كند و داخل معصيت نشود، بنويسد خدا براى او نهصد درجه ، و فاصله ما بين هر درجه تا درجه ديگر به اندازه ما بين منتهاى زمين تا منتهاى عرش است .

تمام شد روايات منتخبه از كتاب كافى . و روايات ديگر در كافى و بحار و غيره زياد نقل شده است . به همين مقدار اكتفا مى كنيم .

در خطبه شريفه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: مردى كه صبر كند در بداخلاقى زن و براى خدا طاقت بياورد، عطا فرمايد خداى تعالى به او به هر مرتبه اى كه صبر مى كند به اندازه ثواب حضرت ايوب عليه‌السلام در بلايش و نوشته مى شود براى زن به هر روز و شبى گناه به اندازه رمل عالج . و اگر زن بميرد و او را راضى نكند، محشور شود با منافقين در آتش . و اگر زنى موافقت با شوهر نداشته باشد و صبر نكند بر زندگانى مرد و آن مقدار روزى كه خدا به مرد داده و سخت بگيرد بر مرد و او را وادار كند به چيزهايى كه قدرت آن را ندارد، خدا غضب مى كند بر آن زن و حسنات او را قبول نمى فرمايد مادامى كه اين طور باشد...

در كتاب وسائل رواياتى نقل كرده كه فرموده اند: هيچ مؤ منى نبوده و نخواهد بود مگر آنكه همسايه اى موذى براى او خواهد بود. و اگر در قله كوهى باشد، شيطانى كه او را اذيت كند با او خواهد بود براى آنكه ماءجور شود. و مردى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شكايت از همسايه كرد. حضرت فرمود: صبر كن . باز مرتبه دوم آمد و شكايت كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: صبر كن ...

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: سه چيز است كه از ابواب خوبى است : سخاوت نفس و خوبى در كلام ، و صبر بر اذيت .

از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: درجه اى در نزد خداى تعالى براى بنده مى باشد كه نمى رسد به آن درجه به عملش . پس خداوند تبارك و تعالى او را مبتلا مى فرمايد به بليه اى در بدن او يا مال و اولاد او، پس اگر صبر نمود، خداوند او را به آن درجه مى رساند.

# باب دهم : اصلاح ذات البين (فضيلت اصلاح بين مردم)

باب دهم از ابواب رحمت اصلاح بين مردم است كه خداى تعالى در قرآن مكرر امر به آن فرموده و نهى فرموده از فساد كردن در ميان مردم .

در خطبه شريفه اى كه در آخر ثواب الاعمال مذكور است ، رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسى كه قدم بردارد براى اصلاح مابين مردم ، خدا رحمت فرستد بر او و ثواب شب قدر به او لطف بفرمايد. و كسى كه قدم بردارد براى فساد بين مردم ، آنقدر گناه بر او نوشته شود كه داخل جهنم شود و عذاب او مضاعف شود.

تا آنكه فرمود: و كسى كه قدم بردارد براى اصلاح بين زن و شوهرش ، عطا فرمايد خدا به او اجر ثواب هزار شهيد كه در راه خدا كشته شوند. و به هر قدمى كه برمى دارد، عبادت يك سال براى او نوشته مى شود.

در كتاب كافى به سند صحيح و غيره از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: صدقه اى كه خدا آن را دوست دارد اصلاح بين مردم است وقتى كه فساد واقع شود، و نزديك كردن آنان است به يكديگر وقتى كه از يكديگر دورى و اجتناب مى كنند.

و در چند روايت مذكور است كه : اصلاح كننده دروغگو نيست .

حقير گويد: مراد اين است كه در مقام اصلاح هر چه دروغ بگويد براى اصلاح ، عيب ندارد؛ بلكه گاهى واجب مى شود براى رفع فتنه و فساد.

در بحار از امالى شيخ ، از امام صادق عليه‌السلام از پدرانش ، از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: بعد از انجام واجبات عملى بهتر از اصلاح بين مردم نيست .

و در روايت ديگر فرمود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اصلاح بين مردم افضل است از نماز و روزه .

شيخ صدوق در ثواب الاعمال اين حديث را نقل كرده است . و از شيخ نقل شده كه فرمود: مراد نماز و روزه مستحبى است .

از كنز كراجكى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: ملعون است ، ملعون است آن كسى كه برادر دينى از او درخواست صلح كند و او قبول نكند.

# باب يازدهم : خوش گمانى به خدا

باب يازدهم از ابواب رحمت خوش گمانى به خداست .

در سوره فتح خدا فرموده : كسانى كه به خدا گمان بد مى برند، بر آنان باد دايره بد. (يعنى بديها آنان را احاطه مى كند مثل دايره .) و غضب كرده خدا بر ايشان و لعنت كرده آنان را. و مهيا فرموده براى آنان جهنم را. و بدجايى است .

در كتاب كافى به سند صحيح از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: يافتم در كتاب اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر منبر فرمودند:

قسم به آن كسى كه نيست خدايى مگر ذات او، داده نشده به هيچ مؤ منى هرگز خير دنيا و آخرت مگر به خوش گمانى و اميدوارى او به خدا و خوش خلقى و اجتناب كردن او از غيبت مؤ منين .

و قسم به آن ذات مقدس ، عذاب نمى كند خدا مؤ منى را بعد از توبه و استغفار مگر به بدگمانى و تقصير او در اميدوارى به خدا و بد خلقى و غيبت كردن او مؤ منين را.

و قسم به آن ذات مقدس كه خوش گمان نمى شود بنده مؤ من به خدا مگر آنكه خدا مطابق با همان گمانش با او رفتار خواهد كرد. چون خدا كريم است و به يد قدرت اوست تمام خيرات ، حيا مى كند كه بنده گمان خوب به او برد پس گمان و اميد او را قطع كند. پس خوش گمان شويد به خدا و رغبت كنيد به سوى او.

به سند صحيح ديگر از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند كه : ذات مقدس حق مى فرمايد: عمل كنندگان و عبادت كنندگان ، بايد اعتماد بر اعمال خود نكنند، براى آنكه آنان هر چه جديت كنند در عبادت ، باز مقصرند و عبادات آنان به اندازه نعمات و احسانات من نيست . و بايد وثوق و اعتماد به رحمت من داشته باشند، و اميدوار به فضل من باشند، و اطمينان به خوش گمانى به سوى من داشته باشند؛ كه در اين هنگام رحمت من به آنان مى رسد...

و به سند صحيح ديگر از امام هشتم حضرت رضا عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: خوش گمان باش به خدا؛ كه خدا مى فرمايد: من نزد گمان بنده مؤ من مى باشم . اگر گمان خوب داشت ، با او خوب رفتار خواهد شد. و اگر گمان بد داشت ، بد خواهد ديد.

و در روايت ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود: خوش گمانى به خدا اين است كه اميدوار نباشى مگر به خدا و نترسى مگر از گناه خود.

حقير گويد: مراد اين است كه به تمام اعمال و عبادات كه مى كنى اعتماد و اميدوار نباش ، بلكه به رحمت و فضل خدا اميدوار باش ، و نترس مگر از گناه خود.

و در تفسير قمى در سوره حم سجده به سند صحيح نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: آخر بنده اى كه امر مى شود او را ببرند به سوى آتش ، التفاتى مى كند. خداى تعالى مى فرمايد: براى چه التفات كردى ؟ عرض ‍ مى كند: اى پروردگار من اين طور به تو گمان نداشتم . خدا مى فرمايد: پس چه گمان داشتى ؟ عرض مى كند: گمان من اين بود كه مرا بيامرزى و در بهشت جاى دهى .

خداوند كريم جبار مى فرمايد: اى ملائكه من ، قسم مى خورم به عزت و جلال و آلاء و علو مرتبه خودم كه اين بنده يك ساعت به من گمان خوب نبرده است هرگز. و اگر يك ساعت گمان خوب به من مى داشت ، من او را به آتش نمى ترساندم . دروغ او را قبول كنيد و او را داخل بهشت كنيد...

و اين حديث از ثواب الاعمال نيز به سند صحيح نقل شده است . و همچنين از كتاب حسين بن سعيد اهوازى كه از بزرگان اصحاب حضرت رضا و جواد عليه‌السلام ما بوده است نقل شده با سند صحيح .

در كتاب محاسن برقى نقل كرده از حضرت ابوجعفر عليه‌السلام (امام باقر يا جواد عليه‌السلام ما) كه فرمود: بنده اى را در روز قيامت نگه مى دارند براى حساب . پس امر مى شود او را به سوى آتش برند. پس مى گويد: قسم به عزت تو اين طور گمان نداشتم . پس خدا مى فرمايد: چه گمانى داشتى ؟ عرض كرد: گمان داشتم كه مرا بيامرزى . خدا مى فرمايد: من تو را آمرزيدم .

امام عليه‌السلام فرمود: والله در دنيا يك چشم به هم زدن به خدا گمان خوب نداشت . اگر به اندازه يك چشم به هم زدن در دنيا گمان خوب داشت ، به آن ترس و شدت نمى رسيد.

به سند صحيح نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: بنده اى گناهكار را مى آورند در قيامت . خدا به او مى فرمايد: آيا امر نكردم تو را اطاعت كنى مرا؟! و آيا نهى نكردم تو را از معصيت ؟! عرض مى كند: اى پروردگار من ، ولكن شهوت بر من غالب شد. اگر عذاب فرمايى ، پس به سبب گناه من مرا عذاب كردى و ظلم به من نكردى .

پس امر مى فرمايد خداوند كه او را به آتش برند. پس عرض كرد: من اين طور گمان نداشتم . پس خدا مى فرمايد: چه بود گمان تو به من ؟ عرض مى كند: گمان خوب داشتم . پس امر مى فرمايد: او را به سوى بهشت برند. و خدا مى فرمايد: گمان خوب تو در اين ساعت به تو منفعت رسانيد.

از امالى شيخ از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمود: گمان خوب به خدا قيمت بهشت است .

# باب دوازدهم : خوف از خدا

باب دوازدهم خوف از خداست . و مؤ من بايد هميشه مابين خوف و رجا باشد. و در آيات زياد تاءكيد و امر شده به خوف از خدا و وعده بهشت داده شده به كسى كه از خدا بترسد.

پس فرموده : «و لمن خاف مقام ربه جنتان». يعنى : كسى كه بترسد از مقام پروردگارش ، دو بهشت براى او هست .

و فرموده( إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ). يعنى : كسانى كه مى ترسند از پروردگارشان در پنهانى ، براى آنهاست آمرزش و اجر بزرگ .

و غير اين آيات كه در مدح و فضيلت خوف و خشيت از پروردگار عظيم به عظمت غير متناهى و قادر به قدرت غير متناهى فعال ما يشاء و الحاكم لما يريد زياد است . به همين اكتفا مى شود.

در كتاب كافى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: در وصيت لقمان عجايبى است . و عجيبترين آنها اين است كه فرمود به پسر خود: بترس از خدا به طورى كه بترسى كه اگر محشور شوى با عبادت و كارهاى خير جن و انس ، باز هم تو را عذاب كند. و اميدوار باش به خدا به طورى كه اميدوار باشى كه اگر گناه جن و انس داشته باشى ، باز رحمت او شامل تو شود.

پس فرمود امام صادق عليه‌السلام كه : پدرم امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: هيچ مؤ منى نيست مگر آنكه در قلب او دو نور است ؛ يكى نور ترس و ديگرى نور اميدوارى به رحمت . و هيچ يك زيادتى ندارد بر ديگرى .

و ذيل اين حديث را به سند ديگر نيز نقل كرده است . و صدر آن از امالى نيز نقل شده است . و از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نيز صدر اين حديث نقل شده است .

در كتاب خصال نقل كرده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: ذات قدوس حق مى فرمايد قسم به عزت و جلال خودم ، جمع نمى كنم براى بنده خودم دو ترس و دو امنيت را. اگر در دنيا از من ايمن بود و نترسيد، مى ترسانم او را در قيامت . و اگر در دنيا از من ترسيد، ايمن مى كنم او را در قيامت .

در كتاب امالى صددوق از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: اميدوار باش به خدا به نحوى كه باعث جراءت تو بر معصيت نشود. و بترس از خدا ترسى كه نااميد نكند تو را از رحمت حق تعالى .

از نهج نقل شده از اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه فرمود: لا تاءمنن على خير هذه الامه عذاب الله ... يعنى ايمن نباش بر بهترين اين امت عذاب خدا را. براى آنكه خداوند مى فرمايد: در قرآن «فلا ياءمن مكر الله الا القوم الخاسرون». يعنى : ايمن نمى شود از مكر عذاب خدا مگر جماعت خاسرين . و ماءيوس نباش براى بدترين اين امت از رحمت خدا. چرا كه خدا در قرآن مى فرمايد: لا يياءس من روح الله الا القوم الكافرون . يعنى : ماءيوس نمى شود از رحمت خدا مگر كفار.

از ترسهاى مهمى كه در پيش است ترس از معامله خداست با بنده خود به عدل . چون خدا مختار است كه با بنده خود به عدل رفتار كند يا به فضل . و اگر ذات مقدس حق به فضل و رحمت رفتار نكند، احدى به سعادت دنيا و آخرت نخواهد رسيد.

قال تعالى :( وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّـهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا) : يعنى : اگر فضل و رحمت خدا بر بندگان نباشد، احدى خوب و پاكيزه نخواهد شد.

قال تعالى :( وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّـهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا )

و به حكم نقل و عقل ظاهر است كه خدا مجبور نيست به قبول كردن حسنات بندگان . پس اگر روز قيامت حسنات را قبول نكرد و در حساب بنده خود نياورد، قبيح نكرده است . چون بندگان از حد تقصير هيچ وقت خارج نمى شوند؛ چنانكه خودش فرموده در روايت صحيحه اى كه در باب قبل ذكر شد.

در تفسير برهان در سوره رعد در تفسير آيه شريفه : «و يخافون سوء الحساب» از شيخ طبرسى از هشام بن سالم از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: سوء الحساب اين است كه گناهان حساب شود و حسنات حساب نشود...

و اين حديث را از عياشى نيز نقل كرده است .

و در روايت ديگر فرمود: آن است كه قبول نكند حسنات آنان را و مؤ اخذه كند ايشان را به گناهان . و اين روايات را در بحار ٧/٢٦٦ نقل كرده است .

و از اين گذشته باز مى گوييم : بر فرض اينكه حسنات قبول شد و در حساب آمد، جايز است به حكم عقل و نقل كه خدا بفرمايد: انا اولى بحسناتك منك . و انت اولى بسيئاتك منى يعنى : من اولى و سزاوارترم به حسنات تو از خودت . چون تمام آن را به حول و قوه و توفيق و تاءييد و نعمات من انجام دادى كه اگر نمى دادم نابود صرف بودى . و اما به سيئات ، پس تو اولى و سزاوارترى به آن از من .

و اگر از اين غمض نظر بكنيم و خدا حسنات را در حساب بنده آورد و به بنده ببخشد، باز رواست كه بگويد: تمام حسنات تو به اندازه يك نعمت از نعمتهايى كه من به تو لطف كرده ام نيست . پس حسنات عوض يكى از نعمتها و در مقابل آن نمى تواند قرار بگيرد چه رسد به تمام نعمات كه هرگر تمام حسنات در مقابل تمام نعمات واقع نخواهد شد.

در بحار از كتاب حسين بن سعيد اهوازى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: روز قيامت سه ديوان براى بنده مى باشد: يكى ديوان نعمتهاى خدا، و دوم ديوان اعمال خير، و سوم ديوان اعمال شر. پس مقابل مى شود بين ديوان نعمتها و بين ديوان اعمال خير، پس فرا مى گيرد آن را. و باقى مى ماند ديوان گناهان .

در بحار از امالى شيخ طوسى از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: بنده را در محكمه عدل الاهى نگه مى دارند. پس ‍ خدا مى فرمايد: بسنجيد نعمتهاى مرا كه به او لطف كردم با اعمال او. پس فرا مى گيرد نعمتها اعمال بنده را. پس خدا مى فرمايد: ببخشيد نعمتهاى مرا به بنده من و مقايسه كنيد اعمال خير و شر او را.

پس اگر اعمال خير با اعمال شر مساوى بود، خداوند كريم رحيم شر را محو مى فرمايد و او را داخل بهشت مى فرمايد. و اگر اعمال خير او بيشتر بود، خدا عطا مى فرمايد به او به فضل و كرمش هر چه بخواهد. و اگر اعمال شر او زيادتر بود و بنده از اهل تقوا باشد و اهل شرك به خدا نباشد و از شرك اجتناب كرده باشد، اين بنده از اهل مغفرت است ، مى آمرزد او را به رحمت خود - اگر بخواهد - و تفضل مى فرمايد بر او به عفو و بخشش خود.

# باب سيزدهم : احسان به والدين

باب سيزدهم احسان به والدين است كه در عده اى از آيات شريفه قرآن بعد از امر به عبادت آن را فرموده است .

پس در سوره اسراء مى فرمايد:( وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ). ترجمه آن اين است كه : حكم فرمود پروردگار تو اينكه عبادت نكنيد مگر ذات مقدس يكتاى بى همتا را و به والدين خوبى كردن . اگر اين دو يا يكى از ايشان پير شدند و نزد تو بودند، پس اف به آنان نگو، و داد بر ايشان نزن . و گفتار خوب به آنان بگو. و كوچكى به آنان نما از روى مهربانى . و بگو: پروردگارا، رحم فرما آنان را، چون من كوچك بودم و مرا تربيت و نگهدارى كردند...

و در سوره لقمان مى فرمايد: شكر كن مرا و والدين خود را. و اگر وادار كردند تو را مشرك شوى به من ، پس اطاعت نكن آنان را. و معاشرت كن با آنان به طريق خوب ...

از اين آيه استفاده مى شود كه در غير طريقه معصيت و حرام بايد اطاعت كند آنان را. و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امر به اطاعت آنان فرموده ؛ چنانكه در روايت محمد بن مروان خواهد آمد - ان شاء الله تعالى .

از كتاب محاسن برقى از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه در ضمن حديثى فرمود: اطاعت كنيد پدران خود را در آنچه به شما امر كردند. و اطاعت نمى كنيد آنان را در معصيت خداى تعالى .

در كافى به سند صحيح از ابى ولاد حناط نقل كرده كه گفت : سوال كردم از امام صادق عليه‌السلام از معنى كلام خدا: ( وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ) چيست اين احسان ؟ فرمود: احسان اين است كه خوب نمايى معاشرت خود را با آنان . و رفع احتياجات آنان را كن كه محتاج به سوال از تو نشوند هر چند ايشان غنى باشند.

تا آنكه فرمود: اگر پير شدند، اف به ايشان نگو و داد بر آنان نزن ، هر چند تو را اذيت كنند و بزنند. و گفتار خوب به آنان بگو. و اگر تو را زدند، پس بگو خدا شما را بيامرزد. اين گفتار كريم است كه خدا امر فرموده .

و فرمود: چشمهاى خود را نينداز به آنان مگر به رحمت و مهربانى . و صداى خود را از صداى آنان بلندتر نكن . و دست خود را به طرف آنان بلند مكن . و در راه رفتن مقدم بر آنان نشو.

و اين حديث شريف در من لا يحضر به طريق صحيح از ابى ولاد نقل شده است و از عياشى نيز نقل شده است .

در كتاب كافى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: كمتر عقوق و كوچكتر آن اف گفتن است . و اگر خدا مى دانست كوچكتر از آن را هر آينه نهى مى فرمود.

و به سند ديگر نيز اين حديث را نقل كرده است . و دو روايت ديگر از امام صادق و امام باقر عليه‌السلام ما نقل كرده كه فرمودند: عاق والدين بوى بهشت را نمى شنود.

از اين روايات با ساير روايات كافى و تفسير برهان استفاده مى شود كه كوچكتر درجه عقوق اف گفتن است ، و ما فوق تمام درجات قتل است . و خدا اين دو درجه را و هر چه مابين اين دو درجه است حرام فرموده است .

در كافى به سند صحيح نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه نظر كند به پدر و مادرش از روى دشمنى ، هر چند آنان به او ظلم كرده باشند، خدا نماز او را قبول نكند.

در روايت ديگر امام صادق عليه‌السلام فرمود: از عقوق است اگر نظر كند شخصى به ابوين خود از روى تندى و غضب .

و اين حديث از كتاب حسن بن سعيد نيز نقل شده است .

در كتاب كافى از محمد بن مروان نقل كرده كه فرمود: شنيدم از امام صادق عليه‌السلام كه فرمودند: مردى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا وصيت فرما.

فرمود: شريك قرار نده براى خدا چيزى را نه به قلب و نه به زبان ، هر چند تو را به آتش بسوزانند و عذاب كنند، مگر وقت تقيه كه به زبان تقيه كنى و قلب تو مطمئن به ايمان باشد. و نسبت به پدر و مادر، پس اطاعت كن آنان را و خوبى كن به ايشان ، چه زنده باشند و چه مرده . و اگر امر كردند تو را كه از اهل و مال خارج شوى ، پس اطاعت كن ؛ كه اين از كمال ايمان است .

از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: مردى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: من خيلى ميل به جهاد در راه خدا دارم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جهاد كن در راه خدا؛ كه اگر در جنگ كشته شوى ، خواهى بود در نزد خدا زنده و روزى داده مى شوى از نعمتهاى بهشتى . و اگر در بين راه مرگ به تو رسيد، اجر و ثواب تو نزد خدا خواهد بود. و اگر از جهاد برگشتى ، از گناه پاك مى شوى مثل روزى كه از مادر متولد شدى .

عرض كرد: يا رسول الله ، پدر و مادر من پير شدند و ماءنوس مى باشند به من و ميل ندارند از نزد آنان دور شوم . حضرت فرمود: قرار بگير نزد پدر و مادرت . قسم به آن كسى كه جان من به دست قدرت اوست ، انس پدر و مادر به تو يك شبانه روز بهتر است از جهاد يك سال .

اين روايت از كتاب امالى صدوق و غيره نيز نقل شده است .

و به سند ديگر نقل كرده كه : جوانى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: من جهاد را دوست دارم ، لكن مادرى دارم ميل ندارد.

حضرت فرمود: برگرد و در خدمت مادر باش . قسم به آن كسى كه مرا به حق فرستاده ، انس مادر به تو يك شب ، بهتر است از جهاد در راه خدا مدت يك سال .

و به سند ديگر نقل كرده كه : عمار مشرف شد خدمت امام صادق عليه‌السلام و نقل كرد كه فرزندش اسماعيل به او خوبى مى نمايد. حضرت فرمود: من او را دوست داشتم . و حال دوستى من به او زياد شد. به درستى كه خواهر رضاعى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (دختر حليمه سعديه كه شير دهنده پيامبر بود) آمد خدمت حضرت ، چشم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او افتاد، خوشحال شد و فرشى براى او پهن كرد و مشغول تكلم شد با او، و او خنده مى كرد به صورت او و با او مهربانى مى كرد، تا آنكه حركت كرد و رفت . بعد برادرش آمد و با او آن طور رفتار نكرد. عرض كردند: يا رسول الله ، با خواهر رفتارى كردى كه با برادر نكردى . حضرت فرمود: براى اين بود كه خوبى خواهر به پدر و مادرش بيشتر بود.

و به سند صحيح از عبدالله بن مسكان - كه به اتفاق علما از بزرگواران ثقات اصحاب امام كاظم عليه‌السلام بود - نقل كرده از ابراهيم بن شعيب كه گفت عرض كردم خدمت امام صادق عليه‌السلام پدرم خيلى پير شده و ضعف او زياد شده و طورى است كه ما او را برمى داريم و براى قضاى حاجت مى بريم .

حضرت فرمود: اگر مى توانى خودت مباشر اين كار باش و به غير واگذار نكن ، و به دست خود لقمه بر دهن او گذار؛ كه اين سپرى است از آتش براى تو در فرداى قيامت .

و اين حديث از كتاب حسين بن سعيد و غيره نيز نقل شده است . و به سند صحيح نقل كرده كه : مردى مشرف شد خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: پدر و مادر من مخالفند (يعنى عارف به حق شما نيستند) حضرت فرمود: خوبى كن به آنان همان طورى كه به دوستان ما خوبى مى كنى .

به سند ديگر نقل كرده از امام باقر عليه‌السلام كه فرمود: سه چيز است كه خدا براى احدى رخصت در ترك آن نداده : اداى امانت به سوى صاحبش ، خوب باشد يا بد؛ و وفا كردن به عهد و قرارداد، با خوب و بد؛ و خوبى كردن به پدر و مادر، چه خوب باشند و چه بد.

و اين روايت از خصال به دو سند نقل شده است .

و به سند ديگر نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: مردى آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: من دخترى داشتم . چون بزرگ شد، او را لباس پوشيدم و زينت كردم و به چاه انداختم . كفاره اين گناه چيست ؟ فرمود: آيا مادرت زنده هست ؟ عرض كرد: نه . حضرت فرمود: خاله ات زنده است . عرض كرد: بلى . فرمود: خوبى كن به خاله ات كه او به منزله مادر است تا كفاره گناه تو شود...

تمام اين روايات را از كتاب كافى نقل كردم .

در بحار از امالى صدوق و شيخ نقل كرده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: كسى كه دوست دارد كه خدا سبك كند بر او سكرات مرگ را، پس صله رحم كند و به والدين خود خوبى كند. اگر اين طور كرد، سكرات مرگ بر او آسان شود و فقر هرگز به او نرسد.

در روايت اربعمائه اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند: كسى كه افسرده كند والدين خود را، پس عقوق والدين كرده .

در روايات عيون در مكاتبه حضرت رضا عليه‌السلام براى ماءمون فرموده است : خوبى به والدين واجب است ، هر چند مشرك باشند؛ لكن اطاعت نكند آنان را در چيزهايى كه معصيت خالق باشد.

از امالى شيخ نقل كرده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: فرزند خوبى كننده به پدر و مادر هر نظرى كه به پدر و مادر خود مى كند از روى مهربانى و رحمت ، هست براى او به هر نظرى ثواب حج قبول شده . عرض كردند: يا رسول الله ، اگر روزى صد مرتبه نظر كند؟ حضرت فرمود: بلى ...

و اين حديث از روضه الواعظين نيز نقل شده است .

از قرب الاسناد نقل شده از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: داخل بهشت نمى شود عاق والدين ، و مداومت كننده در خوردن شراب ، و منت گذارنده در كارهاى خيرى كه مى كند.

از امالى شيخ از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: سه گناه است كه عقوبت آن تعجيل مى شود و تاءخير به آخرت نمى افتد: عقوق والدين ، و ظلم كردن بر مردم ، و كفران احسانات مردم .

از كتاب علل صدوق از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: عقوق والدين از گناهان كبيره است . براى آنكه خداى عزوجل قرار داده عاق را عصى شقى .

حقير گويد: در روايات كثيره كه بيان گناهان كبيره شده ، از جمله آن عقوق والدين شمرده شده است .

از بصائرالدرجات نقل كرده از ابراهيم بن مهزم كه گفت : شبى در خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم در مدينه . وقتى كه مراجعت كردم به منزل ، بين من و مادرم كلماتى واقع شد و من درشتى كردم در كلام خود با مادرم . فردا كه آمدم خدمت امام صادق عليه‌السلام ابتدائا فرمود: چرا ديشب با مادر درشتى كردى ؟ نمى دانى كه در شكم او مدتى مسكن داشتى و در دامن او پرورش يافتى و از پستان او شير خوردى ؟ عرض كرد: بلى . فرمود: پس درشتى نكن بر او.

از كنز كراجكى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: ملعون است ، ملعون است آن كسى كه پدر و مادر خود را بزند. ملعون است ، ملعون است آن كسى كه بدى كند به پدر و مادر خود. ملعون است ملعون است آن كسى كه قطع رحم كند.

و غير اين روايات زياد است و اين مختصر گنجايش ذكر تمام را ندارد.

بدان كه : حقوق ابوين به موت آنان ساقط نمى شود و بايد اولاد بعد از موت آنان اداى ديون آنها را بكند. اگر ميت مال داشت ديون مالى او از اصل مال برداشته مى شود. و اگر مال نداشت يا ممكن نشد كه از اصل مال بردارند جهت ظلم ظالمى يا مانع ديگر، جديت كنند در اداى آن از هر چه ممكن شد.

در كتاب كافى به سند خود از محمد بن مسلم از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: بنده خوبى مى كند به ابوين خود در حال حيات آنان ، پس وقتى كه موت آنان رسيد، اگر ادا نكند دين آنان را و استغفار نكند براى آنان ، مى نويسد خدا او را عاق . و اگر عاق بوده در حيات آنان و بدرفتارى كرده بوده به آنان ، پس بعد از موت آنان ادا كند دين آنان را و استغفار كند براى ايشان ، مى نويسد خدا او را از جمله خوبى كنندگان و از عقوق خارج مى شود.

در مستدرك از سبط شيخ طبرسى در كتاب مشكاه الانوار از كتاب محاسن از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: از جمله حق والدين بر فرزند اين است كه دينهاى آنان را ادا كند و وفا نمايد نذرهاى آنان را. (يعنى اگر آنان نذرى كردند و موفق به انجام آن نشدند، فرزند اداى اين تكليف واجب آنان را بكند) و كارى نكند كه مردم به ابوين او بد بگويند. اگر اين طور كند، نوشته مى شود از جمله خوبى كنندگان به ابوين ، هر چند در حيات آنان عاق بوده . و اگر ادا نكند دينهاى آنان را و انجام ندهد نذرهاى آنان را و كارى كند كه مردم به ايشان بد گويند، عاق مى شود، هر چند خوبى مى كرده به آنان در حياتشان .

و قريب به اين مضمون است روايت دعوات راوندى از امام صادق عليه‌السلام .

شهيد در كتاب ذكرى نقل كرده از سيد ابن طاووس در كتاب غياث سلطان الورى ٣٤ خبر كه ٢٤ خبر به نحو خصوص و ده خبر به نحو عموم دلالت مى كند كه :

مستحب است بر مؤ منين جهت اموات خودشان تبرعا و تقربا الى الله تعالى انجام دهند عبادات و اعمال خير را، كه ثواب براى خودشان مضاعف مى شود و اموات نيز منتفع مى شوند و اگر در سختى و عذاب باشند، به سبب اين تخفيف داده مى شود از آنان .

مثلا اگر انجام داده شود براى اموات نماز و روزه و زكات و حج و صدقه و غير آن از كارهاى خير، ثواب آن به اموات مى رسد و اگر چيزى از اينها بر عهده اموات ثابت بوده ، به انجام او ساقط مى شود، و از اجر و ثواب عمل كننده هيچ كسر نمى شود، بلكه ثواب او مضاعف مى شود. و اين حكم ثابت است بر تمام مؤ منين و نسبت به اولاد تاءكيد شديد وارد شده .

# باب چهاردهم : امر به معروف و نهى از منكر

باب چهاردهم از ابواب رحمت امر به معروف و نهى از منكر است كه در قرآن مجيد آياتى راجع به اين موضوع نازل شده و امر به آن شده است و مذمت و توبيخ بر تارك آن واقع شده است .

قال تعالى : (وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِوَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.)

يعنى : بايد جماعتى از شما دعوت كنند مردم را به سوى كارهاى خير و امر به معروف و نهى از منكر نمايند. اينان مى باشند رستگاران و سعادتمندان دنيا و آخرت .

بدان كه : امر به معروف و نهى از منكر از همه واجبات مهم تر و شريفتر و عاليتر است . اقامه احكام نمى شود مگر به آن . و آن است طريقه انبيا و منهاج صلحا.

از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمود: كسى كه امر به معروف و نهى از منكر نمايد، خليفه خدا و پيامبر است در روى زمين .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند: امر به معروف افضل اعمال خلق است .

در كتاب وسائل از محاسن برقى از امام صادق عليه‌السلام از پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: قسم به آن كسى كه جان من به يد قدرت اوست ، انفاقى نمى كنند مردم به چيزى كه محبوبتر باشد از گفتار خوب .

از كتاب خصال صدوق از امام صادق عليه‌السلام از پدرانش از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: كسى كه امر كند به كار خيرى ، يا نهى كند از كار بدى ، يا دلالت كند كسى را به سوى خيرى يا اشاره كند به آن ، پس او شريك در آن كار خير خواهد بود. و همچنين كسى كه امر كند به كار بدى ، يا دلالت و اشاره كند به آن ، پس او شريك در آن كار بد هست .

و اين خبر از جعفريات و غيره نيز نقل شده است .

شيخ كلينى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده حديث مفصلى كه ملخص آن اين است : شيطان مشتبه كرد بر عابدى از عباد بنى اسرائيل كه آمد با زن فاحشه اى زنا كند. آن زن مرد عابد را از اين كار منصرف كرد. اتفاقا آن زن در آن شب از دنيا رفت . بر در خانه آن زن نوشته شود كه : اين زن اهل بهشت است . و مردم در شك و شبهه افتادند در امر او. پس خداوند تعالى وحى فرستاد به سوى حضرت موسى بن عمران عليه‌السلام : برو و بر آن زن نماز بخوان . و مردم را امر فرما كه به او نماز بخوانند. چون من آمرزيدم او را و بهشت را براى او ثابت كردم ، به سبب مانع شدن او آن عابد را از معصيت من .

حقير گويد: سزاوار است كه برادران دينى در اين روايت شريفه خوب تاءمل كنند و مانع شوند يكديگر را از معصيت هر شخصى نسبت به هر كس كه براى او ممكن است و از ثواب بى نهايت اين كار خود را محروم نكنند و غفلت نورزند.

در مستدرك از امالى شيخ طوسى از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: عابدى بود در بنى اسرائيل مشغول عبادت بود، برخورد كرد به دو پسر كه خروسى را گرفته بودند و پرهاى آن را مى كندند. اين عابد به ايشان اعتنا نكرد و منع نكرد آنان را از اين كار و مشغول عبادت شد. خدا وحى فرستاد به زمين كه : او را فرو بر به خود. پس به زمين فرو رفت و مى رود تا آخر روزگار.

و از اين روايت استفاده مى شود شدت و اهميت وجوب دفع ظلم ظالم از مظلوم به هر طورى كه ممكن باشد.

در كتاب كافى به سند خود از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: به درستى كه خدا دشمن دارد مؤ من ضعيفى را كه دين ندارد. عرض شد: كيست آن مؤ منى كه دين ندارد؟ فرمود: آن كسى كه نهى از منكر نمى كند.

در فصل نهم از باب سوم گذشت فضيلت و ثواب امر به معروف . و سزاوار است براى اهميت اين موضوع و ترغيب و تحريص كردن برادران دينى در اين امر، علاوه بر آنچه گذشته رواياتى نقل كنيم در فضيلت و شرافت بيان احكام و گفتن مسائل حلال و حرام و فضايل و مناقب سيد انام و آل طيبين و طاهرين او سادات كرام عليهم صلوات الله الملك العلام و ثواب نشستن در اين مجالس و گوش ‍ دادن به اين كلمات و ياد گرفتن مسائل و دوست داشتن گوينده و شنونده و سوال كننده .

و در بحار ج ١/١٩٧ از كتاب شريف صحيفه الرضا عليه‌السلام به سند خود از امام هشتم آقا على بن موسى از پدران بزرگوارانش ‍ عليه‌السلام م از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: براى علم خزينه هايى است و مفتاح آن سوال از عالم است . پس سوال كنيد خدا شما را رحمت فرمايد - و بدانيد كه ثواب داده مى شود در آن چهار نفر: سوال كننده ، و جواب دهنده ، و گوش دهنده ، و دوستدار آنان .

همچنين از كنز كراجكى از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است .

و در ص ١٩٦ از خصال صدوق به سند معتبر از امام صادق از امام باقر عليه‌السلام ما همين حديث نقل شده است . و ديگران نيز نقل كرده اند.

در بحار ج ١/٢١٣ از كتاب علل صدوق به سند صحيح از زراره و محمد بن مسلم و بريد نقل كرده كه گفتند: مردى مشرف شد خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: پسرى دارم مى خواهد از شما سوال از حلال و حرام بنمايد و سوال نمى كند از آنچه مهم براى او نيست . حضرت فرمود: آيا مردم سوال مى كنند از چيزى كه افضل از حلال و حرام باشد؟!

و اين حديث از كتاب محاسن برقى نيز نقل شده است .

در بحار ج ٢/٤٤ از غوالى اللئالى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرموده كه فرمود: كسى كه به شخصى مساءله اى تعليم دهد، پس گويا مالك او شده است . عرض كردند: آيا بفروشد او را؟ فرمود: نه ، ولكن حق فرمان به او را دارد كه او را امر و نهى كند.

در كتاب روضه الواعظين كه از كتب معتبره شيعه است نقل كرده از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه ياد بگيرد مساله اى را، هزار قلاده نور در روز قيامت در گردن او انداخته شود، و هزار گناه او آمرزيده شود، و بنا شود براى او در بهشت شهرى از طلا، و نوشته شود براى او به هر مويى كه در جسد او هست ثواب حج و عمره .

و نقل كرده كه مردى از انصار آمد خدمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: يا رسول الله ، وقتى كه جنازه اى حاضر شود و مجلس عالم مهيا شود، كداميك را شما بيشتر دوست دارى كه حاضر شوم ؟ فرمود رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اگر كسانى اطراف جنازه هستند كه امور جنازه برگزار شود، پس حضور مجلس عالم بهتر است از حاضر شدن براى تجهيز هزار جنازه و از عيادت هزار مريض و از قيام به عبادت در هزار شب و از روزه گرفتن هزار روز و از هزار درهم كه تصدق دهد و از هزار حج سواى حج واجب .

تا آنكه فرمود: آيا نمى دانى به علم است كه اطاعت مى شود خداى تعالى ؟

و به علم است كه آن ذات قدوس عبادت مى شود. و خير دنيا و آخرت در علم است . و شر دنيا و آخرت در جهل است .

و اين روايت شريفه از كتاب مشكاه الانوار تاءليف محدث فاضل سبط شيخ طبرسى نيز نقل شده است .

در بحار ج ٢/٣ از تفسير امام حسن عسكرى عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه :

( وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) نقل فرموده كه : زنى آمد خدمت صديقه كبرى فاطمه زهرا عليها‌السلامعرض كرد: مادرى دارم ناتوان كه مسائلى از نماز بر او مشكل شده است و مرا فرستاده خدمت شما كه سوال كنم . پس سوال كرد و جواب شنيد. باز مساله دوم را سوال كرد و جواب شنيد. تا آنكه ده مساءله سوال كرد و جواب شنيد. پس عذرخواهى كرد و عرض كرد: باعث زحمت و مشقت شما نشوم ؟ حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: از هر چه خواهى سوال كن . آيا اگر كسى اجير شود براى برداشتن چيزى از جايى و بردن به جاى ديگر و كرايه او صد هزار دينار باشد، آيا بر او اين كار شاق و سنگين است ؟ عرض كرد: نه . پس حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: گرفتم من به هر مساءله اى لؤ لؤ بيشتر از اندازه پرى مابين ثرى (زمين) تا عرش . پس سزاوار است كه بر من سنگين نباشد.

در كتاب كافى به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود: مجالست اهل دين شرف دنيا و آخرت است .

و اين روايت را ديگران نقل كرده اند.

در كافى از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: بنشينم در نزد كسى كه وثوق به او دارم ، بهتر است نزد من از عمل يك سال .

شيخ كشّى نقل كرده از سعد اسكاف كه گفت : عرض كردم خدمت امام باقر عليه‌السلام كه من مى نشينم در مجالس و بيان مى كنم فضايل شما را. فرمود: دوست دارم كه در سر هر سى ذراعى يك نفر گوينده مثل تو باشد.

در بحار ج ٢/١٥٢ حديث ٤٣ و ٤٤ از كتاب منيه المريد تاءليف شيخ شهيد نقل كرده از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه برساند به سوى امت من حديثى را كه به آن سنتى اقامه شود، يا بدعتى از بين برداشته شود، پس براى او بهشت ثابت است .

و نيز نقل كرده از آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود: كسى كه ياد بگيرد دو حديثى كه خودش به آن منتفع شود، يا به ديگرى تعليم كند كه او منتفع شود، اين بهتر است براى او از عبادت شصت سال .

و نيز در بحار ج ١/٢٠٥ از كتاب عده الداعى تاءليف عالم جليل ابن فهد نقل كرده از مولا اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه فرمود: نشستن يك ساعت نزد علما محبوبتر است نزد خدا از عبادت هزار سال . و نظر به سوى عالم محبوبتر است نزد خدا از اعتكاف يك سال در بيت الله الحرام - الى آخره .

و در اينجا پنج مساءله بيان مى شود.

مساءله اول در معنى معروف و منكر است . بدان كه : معروف هر عمل خيرى است كه مطلوب شارع مقدس باشد چه واجب باشد چه مستحب . و منكر عمل قبيح حرام است كه شارع مقدس نبود آن را خواسته است .

مساءله دوم : امر به معروف واجب و نهى از منكر واجب است در زمينه تحقق شرايط، به وجوب كفايى . و اما بعضى از درجات انكار منكر، مثل انكار به قلب ، پس آن واجب عينى است و مشروط به شرطى نيست . و امر به مستحب ، مستحب است . و بايد در اين مقام مدارا نمايد و درشتى و توبيخ نكند تا بهتر اثر نمايد. و اما نهى از منكر، پس واجب است و ممكن است كه بگوييم كه نهى از مكروه نيز مستحب است .

و اما شرايط وجوب امر به معروف و نهى از منكر پس چهار است :

اول : علم به معروف و منكر است تا بتواند انجام وظيفه كند و ايمن از غلط شود. و علم حاصل مى شود به اجتهاد يا تقليد يا اخبار ثقه عدل .

دوم : احتمال تاءثير بدهد. و اگر احتمال اثر نداد ساقط است .

سوم آنكه : نداند كه فاعل منكر هر چند ترك واجب باشد منصرف شده و پشيمان شده از اين كار. و اگر فهميد كه منصرف شده و پشيمان است ، ديگر واجب نيست . و اگر مجهول الحال بود يا مى دانست اصرار او را، وجوب ساقط نمى شود.

چهارم آنكه : نباشد در اين كار فسادى و ضررى . و اگر خائف بود بر خودش يا بر مؤ منين ، وجوب ساقط است .

و از بعض علما نقل شده شرط پنجم براى وجوب و آن عمل امركننده است به آنچه امر مى كند و ترك اوست محرماتى را كه از آن نهى مى كند. بايد اول خودش به دستور عمل كند، بعد مردم را امر و نهى كند. و استدلال كرده اند به آيه شريفه : «اتاءمرون بالبر و تنسون انفسكم». يعنى : آيا شما امر مى كنيد مردم را به خوبى و فراموش مى كنيد خودتان را؟ و آيه ديگر: «كبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون». يعنى بزرگ است نزد خدا بدى آنكه بگوييد چيزى را كه خود نمى كنيد.

در كتاب وسائل و روضه الواعظين از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: امر به معروف و نهى از منكر مى كند آن كسى كه در او سه خصلت باشد: عالم باشد (در جواهر نقل كرده كه عامل باشد) به آنچه امر مى كند و تارك باشد آنچه را نهى مى كند. عادل باشد در آنچه امر مى كند و عادل باشد در آنچه نهى مى كند و رفيق (يعنى با رفق و مدارا باشد در آنچه امر مى كند) و رفيق باشد در آنچه نهى مى كند.

در كتاب خصال به سند صحيح از محمد بن ابى عمير و او مرفوعا از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: امر به معروف و نهى از منكر مى كند آن كسى كه در او سه خصلت باشد: عالم و عامل باشد به آنچه امر مى كند. و تارك باشد آنچه را نهى مى كند - الى آخره .

از نهج از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: امر كنيد به معروف و نهى كنيد از منكر و باز ايستيد از آن . و اين است و جز اين نيست كه امر شده ايم به نهى از منكر بعد از تناهى از آن (يعنى ترك كردن آن).

در خبر ديگر است كه فرمود: امر به معروف نمى كند آن كسى كه خودش ماءمور به انجام آن مى باشد. و نهى از منكر نمى كند آن كسى كه خودش از آن كار دست برنداشته .

و اين آيات و روايات دليل بر سقوط نيست بلكه تاءكيد است كه خودش نيز عمل كند. و توبيخ و ذم است براى آن كسى كه امر به معروف مى كند و خودش ترك مى كند و نهى از منكر مى كند و خودش عمل به منكر مى كند. و تعريض است به خلفا و پيشوايان جور.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود به محمد ابن الحنفيه : اى پسر من ، قبول كن از دانشمندان مواعظ آنان را. و باش عمل كننده تر به آنچه امر مى كنى و ترك كننده تر از آنچه نهى مى كنى ...

و فرمود آن حضرت : كسى كه خود را پيشواى مردم قرار مى دهد، بر عهده اوست كه اول خودش را به آداب و وظايف دينى آشنا كند و قبل از گفتن به زبان به سيرت و عمل مردم را تربيت بكند. و كسى كه اين طور شد سزاوارتر است به تجليل از آن كسى كه فقط مردم را تعليم و تربيت مى كند.

كسى درخواست موعظه كرد از آن حضرت ، فرمود به او: نباش از جمله كسانى كه اميد به ثواب آخرت دارند بدون عمل .

تا آنكه فرمود: نهى مى كنند مردم را و خودشان ترك آن نمى كنند و امر مى كنند و خود عمل نمى كنند.

و فرمود آن حضرت : ظاهر شد فساد در ميان مردم . كسى نيست كه از بين بردارد منكر را. و نيست نهى كننده اى كه خودش نكند. خدا لعنت كند كسانى را كه امر به معروف مى كنند و خود ترك آن مى كنند و نهى از منكر مى كنند و خود ترك آن نمى كنند.

رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب معراج ديدند كه مقراض مى كنند لبهاى جماعتى را به مقراضهايى از آتش و مى ريزند. فرمود: اى جبرئيل اينان كيستند؟ عرض كرد: اينان خطباى امت تو هستند؛ امر مى كنند مردم را به خوبى و خودشان فراموش ‍ مى كنند...

امام سجاد عليه‌السلام فرمود در وصف منافق : او آن كسى است كه نهى از منكر مى كند و خود ترك آن نمى كند. و امر مى كند به آنچه خود عمل نمى كند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود به مفضل : اهل نجات كسانى هستند كه فعل آنان با قول آنان موافق باشد. و اگر نشد، مستودعند.

تمام شد اخبار منتخبه از كتاب وسائل .

مساءله سوم : انكار منكر سه درجه دارد:

اول انكار به قلب است ، يعنى بد دانستن آن و راضى نبودن به آن است كه متنفر و مشمئز باشد از آن . و اين درجه واجب است بر همه و مشروط به شرطى نيست . و در روايات تاءكيد شديد به آن شده . حتى آنكه اگر نكند، قلب او منكوس مى شود.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: كسى كه ترك كند انكار منكر را به قلب و دست و زبان ، پس او ميتى است بين زندگان .

و در باب هشتم روايات داله بر اين گذشت .

و درجه دوم و سوم انكار به زبان و دست است . و به هر درجه اى كه ترك آن شود اكتفا مى شود و درجه شديد را نبايد عمل كند مگر وقتى كه به درجه خفيف ترك منكر نشود.

پس واجب است اولا راضى به آن نباشد و اظهار كراهت كند. و اگر ترك نشد و محتاج شد به اعراض و رو ترش كردن ، بايد چنين كند تا ترك منكر شود. و اگر به اين نشد، بايد هجران و دورى كند. چنانكه در روايات امر به آن و به اجتناب از مجالس آنان شده است و توعيد شده كه اگر نكند، خطر آن هست كه مثل گناه عمل كننده به منكر در نامه عمل او ثبت شود.

خلاصه به هر درجه اى كه دفع منكر شد، به درجه شديدتر نبايد وارد شد.

و اگر منكرى واقع شد و مخفى بود، خود عمل كننده مورد و مستحق عذاب مى شود و اگر منكر آشكارا واقع شد و مردم با قدرت و تمكن از دفع آن رفع آن را نكردند، تمام مستوجب عذاب خواهند شد.

مساءله چهارم : واجب نيست بر مؤ من كه در مقام امر به معروف و نهى از منكر خود را در ذلت وارد كند، بلكه حق ندارد هيچ وقت خود را به ذلت بيندازد. و در چند روايت تصريح به آن شده است . و در كتاب كافى آخر ابواب امر به معروف آن روايات را ذكر كرده و تمام آن را در كتاب وسائل با زيادتر نقل كرده است . و همچنين در كتاب مستدرك رواياتى براى اثبات اين مدعا ذكر كرده است .

مساءله پنجم : حرام است محبت بقاى ظالمين و معاشرت و مجالست با اهل بدعت و ضلالت و غوايت و سب كنندگان و عيب گويان اهل ايمان و هدايت و توقير و تعظيم اهل بدعت . و واجب است بيزارى جستن و بد گفتن به اهل بدعت كه طمع نكنند در فساد و خرابى دين مردم و مردم آنان را بشناسند و داخل در بدعت آنان نشوند.

و نساءل الله المغفره لذنوبنا و ذنوب المؤ منين و المؤ منات . انه غفور رحيم واسع كريم .

و الحمد لله رب العالمين كما هو اءهله فى كل حال و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الان الى قيام يوم الدين .

كتبه بيمناه الوازره على بن محمد بن اسماعيل النمازى الشاهرودى فى يوم الخميس ١٤ ذيقعده الحرام ١٣٧٦ هجرى على هاجره آلاف اءلوف التحيه و الثناء.

و الحمد لله رب العالمين اءولا و آخرا اءبدا دائما سرمدا. و لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم .

اللهم تقبل منا بفضلك و جودك و كرمك يا ارحم الراحمين . و اجعل لنا لسان صدق فى الآخرين يا اءكرم الاءكرمين .

# پى نوشت ها

۱- سوره نوح / ۱۷.

۲- سوره هود / ۶۱.

۳- سوره طه / ۵۵.

۴- بحارالانوار ج ۵ / ۲۵۰، و روايات ميثاق و عالم ذر در مستدرك سفينه البحار ج ۱۰ / ۲۴۲.

۵- سوره روم / ۳۰.

۶- سوره بقره / ۱۳۸.

۷- سوره لقمان / ۲۵.

۸- سوره اعراف / ۹۴.

۹- سوره يونس / ۱۰۰.

۱۰- سوره مائده / ۵۱.

۱۱- سوره توبه / ۲۴.

۱۲- سوره ابراهيم / ۱۰.

۱۳- بحار ج ۴ / ۲۲۸، و ج ۳ / ۵۵.

۱۴- سوره ذاريات / ۵۶.

۱۵- سوره نور / ۵۴.

۱۶- سوره زمر / ۳۲ و ۳۳.

۱۷- سوره نمل / ۸۹ و ۹۰.

۱۸- تمام آنچه عرض شد، مفاد روايات كثيره مذكور در كافى و غيره مى باشد و تفصيل مواضع اين روايات در سفينه البحار در ماده هر كلامى بيان شده . همچنين ، در مستدرك سفينه البحار بيان مواضع اين روايات را به طور مبسوط نموده ام . اميدوارم كه خدا توفيق دهد كه در دسترس عموم واقع شود.

۱۹- و تفصيل تمام معجزات را كه بيان كرديم در بحار از كتب معتبره نقل فرموده است . مرحوم محدث قمى در سفينه البحار و حقير در مستدرك سفينه به طور مبسوط بيان مواضع آن را نموده ايم . و الحمد لله كما هو اءهله .

۲۰- تمام آنچه در مطلب اول بيان كرديم در روايات زياد مذكور است . مواضع آن در بحارالانوار ج ۴/۲۱۰ دو روايت از كتاب شريف بصائرالدرجات . و در ج ۱۱/۶۸ دو روايت از كتاب شريف بصائر. و در ج ۱۳/۳۵۸ از كتاب كافى . و در ج ۱۴ / ۱۱۳ - ۱۱۵ شش روايت از كافى و بصائر و غيره . و در ج ۱۷/۱۳۴ از كافى و بصائر نقل فرمود. و در ج ۲۷/۲۵ پنج روايت از بصائر نقل كرده و از اين روايات استفاده مى شود تمام كمالات و علوم پيغمبران نزد ائمه هست با زيادى و از آنها كارهاى پيغمبران گذشته بر مى آيد.

و از روايت استفاده مى شود كه ائمه عليهم‌السلام از تمام پيغمبران غير از پيغمبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افضل و اشرفند.

۲۱- شيخ ثقه جليل محمد بن الحسن الصفار در بصائر در جزء ثالث متجاوز از بيست روايت كه مفاد آنها اين است نقل كرده . و در بحار ج ۱۳/۲۲۵. و در ج ۱۷ باب علم پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آنچه دفع شده به سوى او از كتابها و وصايا و آثار انبيا ص ۱۳۰ - ۱۴۶. و در ج ۱۸/۷ و ۱۰۶ روايات زياد دال بر آن نقل فرموده است . و در ج ۲۶/۱۸۰ - ۲۲۲ به اين مفاد روايات بسيار نقل كرده است .

۲۲- در بصائر به همين مفاد روايت جعفر بن بشير از پانزده روايت از ائمه عليهم‌السلام نقل كرده است . و در بحار ج ۴/۱۱۰ و ج ۲۶/۱۵۹ و ۱۶۳.

۲۳- در بصائر هفت روايت به همين مضمون نقل كرده است و در يك باب . و همچنين در بحار ج ۲۲/۵۵۲ و ج ۲۶/۲۰ و ۵۵ و غير اين موارد روايات زياد كه تمام دليل مطلوب است نقل كرده است . و به همين مقدار اكتفا مى شود و تفصيل موارد اين را در كتاب مستدرك سفينه البحار بيان نموده ايم .

۲۴- اين روايت در بحار ج ۴۰/۱۷۷ و ۱۸۶ و ج ۱۳/۳۱۲ و ج ۲۶/۱۹۹، مذكور است . و در تفسير قمى در آخر سوره رعد به سند صحيح از امام صادق عليه‌السلام همين مفاد را نقل فرموده است .

۲۵- و نيز در تفسير برهان در ذيل آيه شريفه رواياتى بر اينكه امام اميرالمؤ منين است نقل كرده . و همچنين در بحار ج ۲۴/۱۵۸ و ج ۳۵/۴۲۷ و ج ۳۷/۲۰۸ و ج ۴۰/۱۷۶، و ج ۴۷/۱۳۰ روايات داله بر آن مذكور است .

۲۶- چنانكه حضرت سجاد عليه‌السلام در دعاى روز عيد فطر بيان فرموده است و مجلسى آنرا در بحار از اقبال سيد ابن طاووس نقل كرده است . و همچنين امام كاظم عليه‌السلام در روايت يعقوب بن جعفر كه انشاءالله به همين زودى خواهد آمد بيان فرموده است .

۲۷- در بحار ج ۳۵/۴۲۹ زياده از بيست روايت از كتب معتبره شيعه مثل بصائر و تفسير قمى و احتجاج طبرسى و غيره نقل فرموده و هشت روايت از طريق عامه كه مراد از «من عنده علم الكتاب» اميرالمؤ منين و ائمه عليه‌السلام م مى باشند.

و در بحار ج ۲۳/۱۸۹ - ۲۰۵ روايات داله بر اين نقل فرموده .

و همچنين در ج ۲۶/۱۶۰ و ۱۷۰ و ۱۹۴ و ۱۹۷، و ج ۳۹/۹۱، و ج ۴۰/۱۴۶ و ۲۱۲ و غيره نقل كرده كه از حد تواتر بيشتر است بلكه داخل در ضروريات مذهب شيعه است .

۲۸- مدرك تمام آنچه عرض كردم در بحار ج ۲۷/۲۶۲ و ۲۸۱، و ج ۲۳/۲۷۹، و ج ۳۶/۱۵۰ و ۲۱۶ و ۲۶۲، و ج ۳۷/۶۲، و ج ۳۹/۱۴۸، و ج ۴۱/۱۴۵، و ج ۱۱/۱۷۲، و ج ۶۶/۲۶۱ مى باشد.

۲۹- به مدرك آنچه بگوييم بعدا اشاره مى كنيم ان شاء الله تعالى .

۳۰- مدارك تمام آنچه گفتيم در كتاب بحار ج ۲۶/۳۲۲ و۳۲۴ و ۳۳۰ و ج ۹۴/۶ و ۷، و ج ۱۲/۲۶۰ و ۲۹۱ و ج ۱۳/۴۷ و ۱۳۸ و ۱۸۴ و ۲۳۳ و ۲۳۶ و ۲۷۱ نقل شده است . و در وسائل و مستدرك غالب اين روايات را نقل كرده است .

۳۱- بدان كه : آنچه در اين مطلب ذكر نموديم يك دوره تاءويل قرآن و باطن فرقان است . و براى هر يك از جملات آن روايات زياد دال بر آن ذكر شده است . و تمام در بحار ج ۲۳ و غيره عنوان باب قرار داده شده است . و بيان مواضع آن در سفينه البحار و در مستدرك سفينه به نحو مبسوط ذكر نمودم . پس ‍ خوب تاءمل و دقت كن تا ابواب علم به تاءويل قرآن براى تو باز شود. و الحمد لله رب العالمين كما هو اهله .

۳۲- سجده بر تربت امام حسين عليه‌السلام

يكى از دستورات اسلامى و مورد تاءكيد حضرات ائمه معصومين عليهم‌السلام و بزرگان شيعه ، سجده كردن بر مهر تربت امام حسين عليه‌السلام در نمازها مى باشد.

مستدرك سفينه البحار ج ۴/۴۷۳ لغت «سجد»: روى معاويه بن عمار قال : كان لاءبى عبدالله خريطه ديباج صفراء فيها تربه ابى عبدالله عليه‌السلام . فكان اذا حضرت الصلاه صبه على سجادته و سجد عليه ثم قال : السجود على تربه الحسين عليه‌السلام يخرق الحجب السبع .

يعنى : معاويه بن عمار مى گويد: امام صادق عليه‌السلام بسته پارچه طلايى رنگى داشتند كه داخل آن خاك تربت امام حسين عليه‌السلام بود. هرگاه مى خواستند نماز به جا آورند آن را روى سجاده باز مى كردند و بر آن سجده مى كردند. و فرمود: سجده بر تربت امام حسين عليه‌السلام مى گذرد از حجابهاى هفتگانه .

مرحوم مجلسى در بحار ج ۸۵/۱۵۳ مى فرمايد: جمله «خرق الحجب» كنايه است از قبولى نماز و بالا رفتن آن به سوى آسمان . حسن نمازى .

۳۳- مرحوم حاج آقا رضا عمادزاده ، مرد خدا و عمل ، محب حقيقى اهل بيت عليهم‌السلام شيفته مكتب اباعبدالله الحسين عليه‌السلام ، فقيد علم و تقوا در كتاب يادنامه اش ص ۲۴۵ نقل مى كند و مى نويسد: «از مرحوم مولى حسين (عمادالواعظين) طاب ثراه كه از اساتيد منبر و بزرگان محدثين بودند شنيدم بنده كه فرمودند:

در شب معراج خداوند بخشنده تخت و تاج ، بيننده قعر بحر عجاج (كف درياى خروشان) صدائى خلق فرمود شبيه به صداى على عليه‌السلام آن بحر علم مواج ؛ السلام عليك ايها النبى و رحمة الله و بركاته ؛ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب دادند: السلام علينا و على عبادالله الصالحين ؛ ندا رسيد: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته . پس به اين نحو سنت شد در آخر نماز». حسن نمازى

۳۴- در مجمع نقل كرده از بعضى كه ريگ عالج محيط است به اكثر زمين عرب . و از بعضى ديگر كه : آن كوه هايى است وصل به يكديگر، اعلاى آن متصل است به نزديك يمامه و پايين آن به نجد...

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc508875137)

[سرآغاز 4](#_Toc508875138)

[تذكر به معرفت فطرى 5](#_Toc508875139)

[تذكر پيامبران به احكام عقل 8](#_Toc508875140)

[احكام عقل و حجيت آن 10](#_Toc508875141)

[تذكر به ذات مقدس صانع 13](#_Toc508875142)

[تذكر به حكمت خلقت 15](#_Toc508875143)

[اهميت تقوا 18](#_Toc508875144)

[تفسير تقوا و صفت متقى 20](#_Toc508875145)

[باب اول : اعتقاد به ولايت اميرالمؤ منين و ائمه طاهرين عليهم‌السلام 23](#_Toc508875146)

[صفات پروردگار 23](#_Toc508875147)

[خلقت نورانى اهل بيت عليهم‌السلام 25](#_Toc508875148)

[صفاتى چند از امام عليه‌السلام و عظمت مقام آنان 27](#_Toc508875149)

[نفوذ اراده پيامبر و ائمه عليه‌السلام م در موجودات 29](#_Toc508875150)

[نفوذ اراده اميرالمؤ منين عليه‌السلام در موجودات 30](#_Toc508875151)

[٧٢ حرف اسم اعظم نزد پيامبر و ائمه ما عليهم‌السلام است 40](#_Toc508875152)

[تمام كتب و آثار انبيا نزد ائمه عليهم‌السلام است 41](#_Toc508875153)

[علوم ملائكه و انبيا و آثار آنان نزد ائمه عليهم‌السلام جمع است 41](#_Toc508875154)

[علم همه چيز در امام عليه‌السلام احصا شده است 45](#_Toc508875155)

[قرآن كتاب مبين است 46](#_Toc508875156)

[امام عليه‌السلام كتاب مبين ناطق است 50](#_Toc508875157)

[چند روايت در احاطه علم امام عليه‌السلام 51](#_Toc508875158)

[عرضه شدن ولايت ائمه عليهم‌السلام بر مخلوقات 54](#_Toc508875159)

[امام عليه‌السلام اعظم آيات الاهى و اسماء حسنى مى باشد 56](#_Toc508875160)

[توسل انبيا به محمد و آل محمد عليه‌السلام 58](#_Toc508875161)

[توسل حضرت موسى عليه‌السلام به محمد و آل محمد عليه‌السلام 59](#_Toc508875162)

[توسل بنى اسرائيل به محمد و آل محمد عليه‌السلام 60](#_Toc508875163)

[توسل قريش به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبل از ظهور 68](#_Toc508875164)

[توسل كفار به محمد و آل محمد عليه‌السلام 69](#_Toc508875165)

[توسل عمار 70](#_Toc508875166)

[وجوب ولايت و فوائد آن 76](#_Toc508875167)

[باب دوم : فلسفه و فضيلت نماز و اجزاى آن 78](#_Toc508875168)

[فصل اول : وجوب نماز 78](#_Toc508875169)

[فصل دوم : حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن 79](#_Toc508875170)

[فصل سوم : فضيلت و شرافت و فوايد نماز 84](#_Toc508875171)

[فصل چهارم : فضيلت و شرافت حضور قلب در نماز 90](#_Toc508875172)

[فصل پنجم : فضيلت اجزاى نماز 94](#_Toc508875173)

[بيان عظمت اسم مقدس رب 104](#_Toc508875174)

[تفسير اسم مقدس رحمن 106](#_Toc508875175)

[تكبيرات نماز 107](#_Toc508875176)

[فضيلت تكبير 108](#_Toc508875177)

[فضيلت و عظمت «لا اله الا الله» 109](#_Toc508875178)

[فضيلت حمد پروردگار 112](#_Toc508875179)

[فضيلت تسبيح و تنزيه خداوند از آنچه لايق به او نيست 115](#_Toc508875180)

[فضيلت و شرافت تسبيحات اربعه 117](#_Toc508875181)

[عظمت و شرافت و ثواب شهادتين 120](#_Toc508875182)

[فضيلت و ثواب صلوات 124](#_Toc508875183)

[فضيلت اذان و اقامه و مقام مؤ ذن 126](#_Toc508875184)

[تاءويل تكبيرات و افعال نماز 129](#_Toc508875185)

[عظمت و اهميت «بسم الله الرحمن الرحيم» 131](#_Toc508875186)

[عظمت و فضيلت و ثواب سوره مباركه حمد 137](#_Toc508875187)

[فضيلت و شرافت و ثواب تلاوت قرآن 146](#_Toc508875188)

[فضيلت و ثواب قرائت سوره شريفه قل هو الله احد 148](#_Toc508875189)

[فضيلت و شرافت و ثواب سوره مباركه قدر 154](#_Toc508875190)

[فضيلت و ثواب سوره جحد 155](#_Toc508875191)

[قنوت 156](#_Toc508875192)

[فضيلت و ثواب دعا كردن براى مؤ منين 156](#_Toc508875193)

[عظمت و فضيلت ركوع و سجود 160](#_Toc508875194)

[فضيلت استغفار 167](#_Toc508875195)

[فضيلت تشهد و صلوات 168](#_Toc508875196)

[حقيقت و فضيلت سلام 169](#_Toc508875197)

[تفصيل نوافل مرتبه 174](#_Toc508875198)

[فصل ششم : در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر 176](#_Toc508875199)

[فصل هفتم : فضيلت تعقيب نماز 180](#_Toc508875200)

[تعقيبات مشتركه 181](#_Toc508875201)

[تعقيبات مختصه 184](#_Toc508875202)

[فصل هشتم : سجده شكر 188](#_Toc508875203)

[فصل نهم : فضيلت و ثواب نماز جماعت 189](#_Toc508875204)

[فصل دهم : نمازهاى مستحبى در هر شب و روز هفته 192](#_Toc508875205)

[باب سوم : انفاق 205](#_Toc508875206)

[فصل اول : وجوب زكات ، عذاب مانع الزكات 208](#_Toc508875207)

[زكات فطره 210](#_Toc508875208)

[فصل دوم : وجوب خمس 211](#_Toc508875209)

[فصل سوم : حرمت حبس حقوق مردم 212](#_Toc508875210)

[فصل چهارم : فضيلت و شرافت قرض دادن 213](#_Toc508875211)

[فصل پنجم : فضيلت صدقه و اقسام آن 215](#_Toc508875212)

[فصل ششم : صله رحم و فضيلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم 218](#_Toc508875213)

[فصل هفتم : فضيلت و ثواب اطعام مؤ من 221](#_Toc508875214)

[فصل هشتم : اعانت ضعيف 222](#_Toc508875215)

[فصل نهم : فضيلت و شرافت تعليم كارهاى خير 223](#_Toc508875216)

[باب چهارم : فلسفه و احكام روزه 226](#_Toc508875217)

[فصل اول : وجوب روزه و عذاب تارك آن 226](#_Toc508875218)

[فصل دوم : فضيلت و شرافت روزه ماه مبارك رمضان 227](#_Toc508875219)

[فصل سوم : فضيلت ماه مبارك رمضان 229](#_Toc508875220)

[فصل چهارم : فضيلت شب قدر و تعيين آن 234](#_Toc508875221)

[فصل پنجم : آداب روزه دار 242](#_Toc508875222)

[فصل ششم : در ثواب و فضيلت افطار دادن به مؤ من روزه دار در ماه رمضان 244](#_Toc508875223)

[باب پنجم : اسرار حج و مسائل آن 246](#_Toc508875224)

[فصل اول : وجوب حج 246](#_Toc508875225)

[فصل دوم : فضيلت و شرافت حج و عمره 249](#_Toc508875226)

[فصل سوم : خلقت كعبه و حقيقت حجر الاسود و تاريخ خانه كعبه و مسجدالحرام 260](#_Toc508875227)

[فصل چهارم : حج ملائكه و حج حضرت آدم و انبياى كرام صلوات الله و سلامه على نبينا و آله و عليهم اجمعين . 267](#_Toc508875228)

[فصل پنجم : بيان كيفيت حج و مناسك آن 272](#_Toc508875229)

[باب ششم : توبه 285](#_Toc508875230)

[باب هفتم : احاديث مَن بَلَغْ (طلب و اميدوارى ثواب) 294](#_Toc508875231)

[باب هشتم : نيت كارهاى خير و آرزو كردن آن 295](#_Toc508875232)

[باب نهم : صبر 301](#_Toc508875233)

[باب دهم : اصلاح ذات البين (فضيلت اصلاح بين مردم) 304](#_Toc508875234)

[باب يازدهم : خوش گمانى به خدا 306](#_Toc508875235)

[باب دوازدهم : خوف از خدا 310](#_Toc508875236)

[باب سيزدهم : احسان به والدين 314](#_Toc508875237)

[باب چهاردهم : امر به معروف و نهى از منكر 323](#_Toc508875238)

[پى نوشت ها 334](#_Toc508875239)

[فهرست مطالب 338](#_Toc508875240)